بسم الله الرحمن الرحیم

عدالت

ماهنامهٔ تخصصی، حقوقی و فرهنگی
سال نهم / شمارهٔ مسلسل ۵۰/ حمل ۱۳۸۶

صاحب امتیاز
وزارت عدلیه ج.ا.ا
مدیر مسئول
حلیم سروش
(۰۷۹۹۴۰۲۹۳۶)

هیأت تحریر:
قانون پوه محمد اشرف رسولی، پوهندوی دکتور فاروق بشر، قضاوت پوه شاه علی اصغر شهرستانی، پوهندوی عبدالقادر عدالتخواه، قضاوتپال حضرت گل حسامی، صادق باقری، علی پیام، حفیظ الله زکی، حسن رضایی، قانونمل انیسه احرار، محقق سیف الرحمن ستانکزی و حسین خاوری

ویراستار
یعقوب یسنا
دیزاین جلد وصفحه آرایی
جواد علی زاده
امور تایپ و حروفچینی
رومان و طارق

تذکر و یادآوری:

- ادارهٔ مجله در ویرایش و پیرایش مطالب دست باز دارد؛
- نوشته های رسیده به دفتر مجله مسترد نمی شود؛
- آرا و اندیشه های مطرح شده در مقاله ها الزاما دیدگاه مجله نیست.

Website: WWW.moj.gov.af
E-mail: adalat@moj.gov.af
تلفن: ۰۲۰۲۱۰۴۲۵۳

نشانی: چهارراهی پشتونستان، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، ریاست نشرات، دفتر مجلهٔ عدالت

قیمت ۴۰ افغانی

فهرست

سراغاز ۳
نگاه اجمالی به حقوق مالکیت فکری(منابع، شاخه ها و ویژگی ها) ۷

درنگی بر ادبیات حقوقی و دستور العمل نوشتاری افغانستان ۲۶
اهل خبره و نقش آن در قضایای تجارتی ۵۰

بررسی تطبیقی صلاحیت مجمع عمومی موسس شرکت سهامی در قوانین تجارت افغانستان و ایران ۸۵

جنسیت و حقوق بشر بین المللی/ قسمت (۲) ۱۰۲

په اسلام کي د ښځي مالي حقوق ۱۲۰

د افغانستان قضايي سيستم لنده پيژندنه ۱۳۶

تحلیلی بر تشکیلات اداری قوه قضاییه افغانستان ۱۳۴

د ديموکراسي د لسيزي څخه وروسته قضايي نظام ۱۵۴

ظرفیت اهلیت و شایستگی در قضاوت ۱۵۸

اشتراک رییس عمومی محابس و توقیف خانه‌ها در کنفرانس روسا و
مدیران محابس کشورهای آسیایی و افریقایی در کشور مراکش ۱۷۷

گزارشی از: اجراات و دست آوردهای وزارت عدلیه طی سال۱۳۸۵و ۱۳۸۴

ساقی به جـام عـدل بده باده تاگدا
فرصت نیاورد که جهان پر بلا کند
حافظ

معمولن رسم بر این است که اداره‌ی هر نشریه آن شماره‌ای از نشریه‌ی شان را که در روزان اول سال (نوروز) و یا اگر نشریه ماهنامه باشد، شماره‌ی مربوط به ماه حمل را دست کم با بهارانه‌ای آغاز می‌کنند، از نوروز می گویند و بهار را وصف می‌کنند. از هنجارها و آرمان‌های جامعه و مردم می‌گویند و دلمشغولی‌ها و تمایلات انسان‌ها را به بهانه‌ی بهار وا می‌کاوند. در «عدالت» هم گفتیم سرآغاز این شماره را با بهاریه آغاز کنیم، بهاریه‌ای که ضمن گفتن از بهار و طبیعت و زیبایی‌های آن، طبیعت و آرمان انسان و جامعه انسانی را نیز هر چند نا چیز و در حد بضاعت خودمان بررسیم. دغدغه‌های شکل گرفته اما نتوانست چنان طرحی را پی افگند که خواست‌ها و آرمان‌های جامعه به ویژه افراد در آن تجلی یابد.

گپ زدن از آرمان‌ها و خواسته‌های جامعه و افراد هرچند، کاری است دشوار به خصوص در عصر کنونی که سخن از استیلا و عظمت فردیت فرد از یک سو و مبارزات و فعالیت جمعی افراد برای تحقق آرمان‌های دیرینه‌ی شان از سوی دیگر، پرداختن به مباحثی از این دست را دشوار تر ساخته است.

آرمان‌ها و خواست‌های نظیر آزادی، برابری، برادری و در نهایت عدالت، شاید جز دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های مردمانی بوده که در سرزمین‌های مختلف از دیرگاه در آرزوی تجربه و تحقق و استقرار آنها می‌زیسته اند. سخن گفتن از مقولات همچون آزادی، برابری و برادری و سپس تبیین

آن‌ها در جهت استقرار عدالت مستلزم بحث‌های است طولانی که در این جا جز نگاه گذرای از درک این سه آرمان در جهت استقرار عدالت مدرن، کار دیگری نمی‌توانیم کرد.

چنانچه پیشتر نیز متذکر شدیم دوران مدرن، دوران عروج و استیلای فردیت درجامعه است، انسان‌ها در دوره‌ی مزبور فرا می‌گیرند تا به مثابه‌ی تنها عنصر یکه و متمایز و دارای تمایلات و خواست‌های مربوط به خود، زندگی کنند و عمده هم شان در برآوردن نیازها و تمایلات شخصی شان باشد.

همین است که برخی‌ها تنها میزان سنجیداد رشد اخلاقی جوامع و برقراری عدالت در آن را استقلال عمل و آزادی فردی می‌دانند، فورن می‌توان اضافه کرد که شاید هیچ گاه در طی تاریخ به اندازه‌ی دوران مدرن امر عمومی استقرار عدالت در جامعه، مردم را به فعالیت و مبارزه‌ی جمعی بر نینگیخته است. تاریخ جوامع مدرن نیز تا حدی تاریخ مبارزه برای استقرار عدالت در جامعه بوده است، شهروندان جوامع مدرن پیوسته در پی کسب حقوق سیاسی و اجتماعی و شرایط بهتر معیشتی پا به میدان مبارزه نهاده‌اند تنها صلاح دست داشته‌ی آنها در این مبارزات اتحاد و از خود گذری آنان بوده است.

دوره‌ی کنونی را از یک نظرگاه دوره‌ی شکوفایی تیوری‌های عدالت می‌دانند، مکتب‌های فلسفی- سیاسی مختلف از نظر غالب، در حال رقابت برای جلب توجه عموم به دیدآرمانی خود از هنجارها و ساختار اجتماعی بوده اند، این تیوری‌ها و ایدئولوژی‌ها درعمل اکثرن یک تیوری جامع عدالت بوده که هرکدام درک خاص خود را از طبیعت و جوهر وجودی انسان دارد، برخی از این تیوری‌ها فردگرا هستند و غایت خوبی یک ساختار اجتماعی را فراهم آرودن امکان آزادی عمل فرد قلمداد می‌کنند، عده‌ی دیگری که جمع‌گرا هستند خیر عمومی و سعادت جامعه را در همبستگی اجتماعی و برابری می‌دانند، باور غالب اما در این مرحله تأکید بر، برقراری آزادی، برابری و برادری در جامعه برای استقرار عدالت را اصل عمده در خیر و سلاح همگانی می‌دانند. برای درک از چگونگی کارکرد سه گزاره فوق الذکر در استقرار عدالت، لازم می‌نماید که این سه مقوله به طور جداگانه و مستقل از هم بررسیده شود، در این نوشته اما چنانچه گفتیم مجال پرداختن به تک تک آنها وجود ندارد.

آزادی، برابری و برادری اموری یکسره مجزا از هم نیستند، تحقق یکی از آنها منوط به تحقق دوتای دیگر آن است، آزادی بدون برقراری حد معینی از برابری و برادری به‌دست نمی‌آید. به قول فوکو سیطره‌ی دانش و قدرت، امروزه توانایی و امکان روانی و اجتماعی، اعم از حس اعتماد

به نفس و احترام به خود و یا توان ایستادگی‌لازم ، برای ابراز وجود و اعمال اراده‌ی شخصی را از افراد ضعیف و محروم سلب نموده است.

بنا براین آزادی، بدون وجود همبستگی اجتماعی در جامعه به منصه ظهور نمی‌رسد، فرد در ارتباط متقابل با دیگران و تا آنجا که دیگران به او اجازه می‌دهد توان و امکان ابراز وجود و یا اعمال اراده به‌دست می‌آورد. به همین سان حرکت در راه برقراری برابری، تابعی از وجود و تحقق حد معینی از آزادی و برادری است، آزادی خود نوعی از برابری است، آزادی را می‌توان به معنای برابری هر فرد با دیگران در ابراز وجود اعمال اراده‌ی فردی تعریف نمود. از این لحاظ بسط برابری به طور کلی بدون بسط آزادی، امکان پذیر نیست، تنها افرادی که حس برادری آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد، حاضر خواهند شد از قدرت و امکانات خود دست بردارند و به خیر و سعادت همگان در جامعه بیاندیشند.

گزاره‌های مزبور به دو دلیل در درک از عدالت مدرن از جایگاه مهم و اساسی برخوردار هستند یکی به این دلیل که تحقق آنها به منزله‌ی تحقق بنیادی ترین و کلی ترین امیال و آرزوهای بشری است. و بدین وسیله نیازها، امیال و خواست‌های گوناگون افراد، تا آنجا که عملن ممکن است، امکان برآورده شدن پیدا می‌کنند، دیگر به این خاطر که تحقق آنها افراد را از توان و قدرت و سازمان دهی زندگی خویش بر مبنای آمال و خواست‌های شان برخوردار می‌سازد، ساختار اجتماعی و هنجارهای اجتماعی معمولن امور داده شده برای عضویت در جامعه هستند، شخص می‌تواند به وسیله‌ی تلاش و مبارزه و اتحاد عمل با دیگران تنها اجزای از آن را تغییر دهد. حال در جامعه‌ای که در آن آزادی، برابری و برادری استقرار یافته، شخص از بیشترین حد توان، امکانات و ابزار برای پرداختن به این کار برخوردار است. اقتدار فردی و موقعیت مستحکم اجتماعی از یک سو و شکل رابطه با دیگران از سوی دیگر، این امکان را برای او فراهم می‌آورند که بتواند به صورت عنصر مقتدر عمل کند، به طور خلاصه تحقق سه آرمان آزادی، برابری و برادری، هم در خود و هم به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف دیگر به استقرار عدالت می‌انجامد.

روی همرفته می‌توان چنین اذعان کرد: جوامعی که از سازوکارهای این چنینی برخوردارانند در استقرار و اجرای عدالت توفیق بیشتر خواهند داشت، بی اعتنایی به آزادی و برابری و مسایل از این دست تدریجن به ضعف عدالت خواهد انجامید و تبعیض و نابسامانی اجتماعی را در پی خواهد آورد، بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نیز آشفتگی‌های روانی و اخلاقی برخی از نظام‌ها در دوره‌های مختلف می‌تواند نشانگر این ادعا باشد.

مدیر مسئول

نگاه

اجمالی به حقوق مالکیت فکری

(منابع، شاخه‌ها و ویژگی‌ها)

اسماعیل حکیمی

چکیده

حقوق مالکیت فکری به دلیل نقش اصلی آن در توسعه صنعت و ارتقا و انتقال تکنولوژی مورد اقبال کشورها قرار گرفته و رشد سریع و چشمگیری داشته است، اما برای افغانستان همچنان ناشناخته مانده است. افغانستان برای جلب سرمایه‌های خارجی و دستیابی به رشد و توسعه ناگزیر از اقدامات جدیدی در راستای شناسایی این حقوق و تمهید اجرای آن می‌باشد. شناسایی این حقوق هرچند به ظاهر و در شرایط فعلی غیر ضروری و حتا به نظر بعضی‌ها مضر تلقی می‌گردد، ولی تنها راهی است برای اطمینان دادن به صاحبان سرمایه و صنعت و جذب و انتقال آن به کشور. تا زمانی که صاحبان سرمایه و صنعت مطمین نشوند که محصولات شان امنیت ندارد و به انحای مختلف سرقت می‌شود، چه در اثر بی ثباتی و چه به دلیل عدم شناسایی، هیچگاه حاضر به سرمایه گذاری در کشور نخواهند شد. به همین دلیل، این نوشتار با یک نگاه اجمالی به حقوق مالکیت فکری و به بیان تعریف، منابع بین‌المللی و شاخه‌های آن و اوصاف و مصادیق آنها می‌پردازد.

واژگان کلیدی: حقوق مالکیت فکری، مالکیت صنعتی، مالکیت ادبی و هنری، حق مالی و حق معنوی.

مقدمه

حقوق مالکیت فکری یک رشته میان رشته، شاد و پرجاذبه‌ای است که به دلیل رشد فزاینده صنعت و ارتباطات و در نتیجه، تبدیل شدن جهان به یک دهکده جهانی، مورد اقبال و توجه روز افزون جامعه جهانی قرار گرفته و روز به روز بر گستره و اهمیت آن افزایش می‌یابد. در این زمینه، اسناد بین‌المللی زیادی در قالب کنوانسیون، پروتکل و موافقتنامه منعقد شده و دولت‌ها در موضوعات و بخش‌های مختلف این حقوق به وضع قوانین، استراتژی و پالیسی لازم مبادرت ورزیده‌اند. اما با تأسف در افغانستان تاکنون زمینه‌ای برای توجه به حقوق مالکیت‌های فکری فراهم نشده و افغانستان در این زمینه همچون تمامی زمینه‌های دیگر، در انتهای لیست کشورهای عقب مانده جهان قرار دارد. کارنامه افغانستان در این بخش همچنان خالی و کارنشده مانده و تا به حال صرفاً دو کار کوچک انجام شده است؛ یکی وضع قانون علایم تجاری چند دهه قبل و دیگری الحاق به کنوانسیون تأسیس سازمان جهانی مالکیت فکری (وایپو) در سال ۱۳۸۴ و ظاهراً تاکنون، با گذشت بیش از ۴۰ سال از وضع قانون مزبور و با وجود تحولات زیاد و گسترده در زمینه صنعت و تجارت در سایر کشورها، هیچ تغییر و اصلاحی در آن صورت نگرفته و مضامین آن به روز نشده است. همچنین، در زمینه تصویب کنوانسیون نیز احتمالاً جز امضا هیچ کار دیگری هم صورت نگرفته است. چنانچه در سایت سازمان جهانی مالکیت معنوی (وایپو) جز نام افغانستان از سایر اقدامات و فعالیت‌های دولتمردان این کشور اثری نیست. البته در این اواخر، قرار گزارش‌ها، در سمیناری که توسط وایپو در ژنف برگزار شد تصمیم به ایجاد دفتری مشترک مالکیت‌های فکری در کابل گرفته شده است تا به عنوان رابط افغانستان و سازمان وایپو عمل نماید و همین طور، زمزمه می‌شود که در آینده نزدیک بسته‌ای از قوانین تجاری در حدود ۱۲ قانون از جمله قانون کاپی رایت‌به تصویب خواهد رسید.

حقوق مالکیت‌های فکری از دو جهت برای افغانستان حایز اهمیت است: اول به خاطر حمایت از آثار فکری در داخل که هر چند در کوتاه مدت و در شرایط فعلی کم اهمیت جلوه می‌نماید ولی در درازمدت و با برقراری امنیت و تحقق توسعه در کشور اهمیت فراوان خواهد یافت. لذا هر چه زودتر برای رسیدن به آن مرحله تمهیدات لازم به عمل آید. اهمیت دوم این حقوق در جلب اطمینان جهت انتقال تکنولوژی و جذب سرمایه‌های خارجیان یا افغان‌های

مقیم خارج است. بدین طریق، به آنها اطمینان داده می‌شود که از آفرینش‌ها و آثار شان در افغانستان حمایت می‌شود و در نتیجه، زمینه رشد و ترقی کشور بیش تر از پیش فراهم می‌گردد.

هدف این نوشتار، ارائه یک ارزیابی کلی از حقوق مالکیت‌های فکری، با رویکرد اطلاع رسانی و نه صرفاً نوآوری، می باشد تا ضمن آگاهی بخشی اجمالی، زمینه توجه نویسندگان و حقوقدانان افغانی را به این رشته جدید جلب نماید. روش کار این نوشتار ارزیابی حقوق مالکیت فکری در چوکات اسناد بین‌المللی و احیاناً قوانین برخی کشورها می‌باشد؛ اما از آنجا که هنوز قانونی در افغانستان در زمینه حقوق مالکیت‌های فکری وجود ندارد، بحث تطبیقی با حقوق و قانون افغانستان فعلاً جایی ندارد.

گفتار اول- مفهوم و محتوای مالکیت فکری

اسم گذاری‌ها در زمینه این رشته حقوقی متفاوت است. بعضی به «مالکیت معنوی» تمایل دارند، ولی بعضی «مالکیت فکری» را موجه تر می‌بینند [i]. عرب‌ها نیز «ملکیة الفکریة» اطلاق می‌کنند. [ii] در انگلیسی به (Intellectual Property Rights) یاد می‌شود. کلمه حقوق در اینجا جمع حق و معادل (Rights) می‌باشد، نه به معنای قواعد الزام آوری که معادل (Law) است.

تعریف

مالکیت فکری، به طور بسیار گسترده، عبارت است از حقوق قانونی که از فعالیت فکری در زمینه‌های صنعتی، علمی، ادبی و هنری ناشی می‌شود. [iii] به عبارت دیگر، حقوق مالکیت فکری مجموعه امتیازات و اختیاراتی است که عرف یا قانونگذار برای صاحبان آثار و محصولات فکری به رسمیت شناخته است و به موجب آن، انواع تصرفات و انتفاعات را در موضوع آثار خود می‌توانند بنمایند. [iv]

به طور کلی، هدف حقوق مالکیت فکری حمایت از پدیدآورندگان یا سایر تولیدکنندگان محصولات و خدمات فکری از طریق اعطای حقوق محدود و خاص جهت کنترل استفاده از آن محصولات می‌باشد.

مجموعه اختیارات و امتیازات به طور کل به دو دسته حقوق تقسیم می‌شود:

۱. حقوق و امتیازات معنوی و اخلاقی که مربوط به سرنوشت اثر و هویت اثر است، مثلاً به نام چه کسی چاپ شود و محتوایش را چه کسی تعیین نماید و...

۲. حقوق و امتیازات مادی یا اقتصادی که به صاحب اثر مجال می‌دهد تا از اثر خودش انتفاع ببرد و فایده اقتصادی و مالی اثر متعلق به صاحب اثر می‌باشد.

گفتار دوم- شاخه‌های حقوق مالکیت فکری

مالکیت فکری، به طور سنتی، به دو شاخهٔ «مالکیت صنعتی»[v] و «مالکیت ادبی هنری یا کاپی رایت»[vi] تقسیم می‌شود. هر شاخه نیز موضوعات مختلفی را شامل می‌گردد. کنوانسیون تأسیس سازمان جهانی مالکیت فکری[vii] در ماده ۲ بند (viii) لیستی از موضوعات حقوق مالکیت فکری را ارائه می‌نماید که می‌توان به قرار ذیل دسته بندی کرد:

الف) موضوعات حقوق مالکیت علمی، ادبی و هنری یا کپی رایت:

۱ - آثار علمی و ادبی شفاهی (، اشعار، کنفرانس‌ها، خطابه‌ها، نطق‌ها، و دفاعیات وکلا و...) و نوشته (کتب، مجلات، جزوات و... هر چیز مکتوب). آثار نوشته یا آثار اصلی است یا نوشتهٔ تبدیلی یا اشتقاقی که منظور ترجمه، اقتباس و تلخیص می‌باشد.[viii] قوانین برخی کشورها صراحتاً آثار شفاهی را مورد حمایت قانون قرارداده است،[ix] اما برخی دیگر فقط به آثار نوشته اکتفا کرده است و آثار شفاهی را صراحتاً مشمول حمایت قانون قرار نداده است و در نتیجه در این خصوص تبعیض ناروا روا داشته است؛[x]

۲ - آثار صوتی یا سمعی (ترانه‌ها، منقبت‌ها و مداحی‌ها و ...) و تصویری یا بصری (فلم، تیاتر و...) از طریق رادیو، تلویزیون، تیاتر و سینما؛

۳ - آثار تزئینی، نمایشی و تجسمی (انواع طرح‌های فرش، گلیم، جاجیم، عکاسی، معماری، صنایع دستی، پیکرتراشی، خوشنویسی و...) یعنی مفاهیمی که توسط عناصر بصری مانند، خط، سطح، شکل، رنگ، بافت و غیره ابراز می‌گردند و از طریق هنرهای تجسمی قابل درک و دریافت می‌باشند؛[xi]

٤ - آثار کامپیوتری که در محیط کامپیوتری تولید می‌شو؛

٥ - آثار ترکیبی، منظور از اثر ترکیبی اثری است دارای ظاهر واحد که در واقع از تنظیم، چینش، کنارهم گذاشتن و آمیختن مبتکرانهٔ چند اثر ادبی و هنری به وجود می‌آید. مانند ترجمه‌ای که پژوهش‌ها و نظرات شخصی مترجم نیز به آن افزوده شده باشد یا تصاویری که روی یک اثر موسیقی گذاشته شده باشد، در مجموع، اثر ترکیبی به شمار می‌روند. این اثر

جدید هویتی مستقل از اجزای خود دارد و جلوه‌ای از ابتکار خالق آن است، مورد حمایت قانون نیز قرار می‌گیرد. [xii]

ب) موضوعات حقوق مالکیت صنعتی و تجاری:

۱- اختراعات؛ [xiii]

۲- طرح‌های صنعتی؛ [xiv]

۳- علایم و نام‌های تجاری؛ [xv]

۴- نشانه‌های مبادی جغرافیائی؛ [xvi]

۵- طرح‌های ساخت مدارهای یکپارچه؛ [xvii]

۶- اطلاعات افشا نشده یا اسرار تجاری؛ [xviii]

۷- حمایت در برابر رویه‌های غیر منصفانه. [xix]

ج) موضوعات حقوق مرتبط یا جانبی: [xx]

۱- آثار اجرائی مثل انواع رقص‌ها، آوازها، دکلمه‌ها، تمثیل‌ها و برنامه‌های سرگرمی و روضه خوانی و مداحی؛

۲- صفحات صوتی که اجرای یک کار هنری را ضبط می‌نماید؛

۳- تولیدات سازمان‌های پخش صدا و تصویر. [xxi]

گفتار سوم- جایگاه حقوق مالکیت فکری در حقوق بین‌الملل

حقوق مالکیت فکری محصور در حقوق داخلی نمانده و محدود به مرزهای جغرافیائی نمی‌شود. دلیلش این است که مثل کالا پایگاه مادی ندارد و به راحتی منتقل می‌شود. مثل اینکه علامت تجاری سونی ابتدا در کشور الف و بعد در کشور ب ثبت می‌شود و یا حتا ممکن است ثبت بین‌المللی شود. با این ثبت مانع از سوء استفاده و تجاوز دیگران به آن می‌شود. در سطح بین‌المللی، بیش از ۲۰۰ سند در زمینه حقوق مالکیت فکری وجود دارد که به دو دسته کلی اسناد ماهوی و شکلی قابل تقسیم می‌باشد.

مبحث اول- اسناد ماهوی

الف) اسناد در حوزه مالکیت صنعتی

۱- کنوانسیون پاریس که در سال ۱۸۸۳ منعقد گردید و تاکنون بارها مورد اصلاح واقع شده است: در ۱۹۰۰ در بروکسل، در ۱۹۱۱ در واشنگتن، در ۱۹۲۵ در لاهه، در ۱۹۳۴ در

لندن، در ۱۹۵۸ در لیسبون، در ۱۹۶۷ در استکهلم و نهایتاً در ۲۸ سپتمبر ۱۹۷۹، بیش از ۱۵۰ کشور در آن عضو شده اند.

۲- کنوانسیون ۱۹۸۹ واشنگتن.

۳- موافقتنامه ۱۹۹۴ تریپس که برای عضویت در سازمان تجارت جهانی باید این سند پذیرفته شود؛ با پذیرش این سند دو کنوانسیون فوق الذکر به طور اتوماتیک پذیرفته می‌شود. این سه سند، مهم ترین اسناد بین‌المللی در این بخش می‌باشد.

ب) اسناد بین‌المللی در حوزه مالکیت‌های ادبی و هنری

۱- کنوانسیون برن [xxii] نخستین قرارداد بین‌المللی است که در ۹ سپتمبر ۱۸۸۶ در شهر برن سویس برای حمایت از حقوق ادبی و هنری منعقد شد و بارها مورد تجدید نظر واقع شده است؛ در ۱۹۸۶ در پاریس، در ۱۹۰۸ در برلین، در ۱۹۱۴ در برن، در ۱۹۲۸ در رم، در ۱۹۴۸ در بروکسل، ۱۹۶۷ در استکهلم، در ۱۹۷۱ در پاریس و در ۲۸ سپتمبر ۱۹۸۹.

۲- کنوانسیون روم یا کنوانسیون حمایت از اجراکنندگان، تولیدکنندگان آثار صوتی و سازمان‌های پخش برنامه مصوب سال ۱۹۶۱.

۳- موافقتنامه راجع به جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت فکری منعقده در سال ۱۹۹۴ یا تریپس. [xxiii]

۴- کنوانسیون جهانی کپی رایت معروف به «WCT» که در سال ۱۹۵۲ توسط یونسکو طرح شده و در سال ۱۹۷۱ اصلاح شده است.

۵- قرارداد کاپی رایت وایپو منعقده سال ۱۹۹۶.

مبحث دوم- اسناد شکلی

در حوزه مالکیت‌های ادبی و هنری اسناد شکلی وجود ندارد. زیرا شرط رعایت این حقوق به ثبت رسیدن نیست بلکه به صرف ایجاد باید مورد حمایت قرار گیرد. اما در مالکیت صنعتی مهم ترین شرط حمایت از آن ثبت شدن آن است. برخی کنوانسیون‌ها ثبت را تسهیل می‌نماید. [xxiv]

۱- قرارداد مربوط به همکاری‌های ثبت اختراع؛ [xxv]

۲- موافقتنامه مادرید و پروتکل مادرید؛[1]

۳- کنوانسیون هاگ. [xxvi]

برای مطالعه بیشتر در زمینه اسناد بین‌المللی و کتب و مقالات مربوطه به سایت‌های انترنتی ذیل مراجعه شود که منابع و مطالب خوبی در این زمینه دارد:

- سازمان جهانی مالکیت فکری (وایپو) [xxvii] که انواع اسناد، قوانین کشورها، کتاب و مقاله در زمینه مالکیت فکری دارد، از جمله دو کتاب مهم ذیل که به صورت رایگان در دسترس عموم قرار دارد:

1. WIPO Intellectual Property Hand Book: Law, Use and Policy 2004

فصل دوم این کتاب تمامی مباحث مالکیت معنوی را یکجا آورده است.

2. Intellectual Property Law by: Bentley and Shareman

- سازمان تجارت جهانی [xxviii]
- یونسکو [xxix]
- سازمان تغذیه جهانی [xxx]
- اداره ثبت اختراعات اروپایی اطلاعات و رویه‌های قضایی و اداری زیادی دارد، از جمله کنوانسیون حمایت از اختراعات اروپایی. [xxxi]
- سایت =UPOV در حوزه کشاورزی و ارقام و گونه‌های گیاهی.

گفتار چهارم- ویژگی‌ها و اوصاف مالکیت فکری

آیا مالکیت فکری اوصاف و ویژگی‌های حقوق اموال یا سایر حقوق را دارد یا اوصاف خاص دارد؟ برای شناسائی این مسئله باید دو دسته حقوق مادی یا اقتصادی و حقوق معنوی یا اخلاقی تفکیک شود. حقوق مادی هم در مالکیت صنعتی مطرح شده و مقرراتی را به خود اختصاص داده و هم در مالکیت ادبی و هنری. اما حقوق معنوی هرچند در مالکیت صنعتی نیز قابل طرح است ولی به لحاظ حقوقی، رویه قانونگذاران و رویه عرفی، توجه اصلی معطوف به حقوق مادی بوده است.

مبحث اول- اوصاف حق مالی یا اقتصادی [xxxii]

[1] - Madrid Agreement for the Repression of False or Deceptive Indications of Source on Goods.

حق مالی عبارت است از حق بهره برداری انحصاری ناشی از تکثیر یا نمایش یا عرضهٔ عمومی اثر که در بردارندهٔ منافع مالی است.[xxxiii] حق مالی، مادی یا اقتصادی از ویژگی قابلیت انتقال، محدودیت زمانی، محدودیت مکانی و قابلیت اسقاط یا اعراض (در برخی موارد) می‌باشد.

بند یک. ویژگی قابلیت انتقال یا واگذاری[xxxiv]

مال فکری مثل علامت تجاری یا دانش فنی (Technology) خصوصیت تکثیری دارد، یعنی در آن واحد و بدون تغییر در سراسر جهان قابل تکثیر و استفاده است. برخلاف مالکیت مادی که استفاده هم زمان ممکن نیست و صاحب آن نمی‌تواند در حالی که خودش بهره برداری شخصی می‌نماید آن را در اختیار دیگران نیز قرار دهد. بنابراین، در مالکیت فکری بهره برداری یا شخصی است یا بهره برداری حقوقی که با حفظ منبع (Resource) به دیگران واگذار نماید. در مالکیت فکری فقط از بهره برداری حقوقی و واگذاری به غیر بحث می‌شود و بهره برداری شخصی موضوع مالکیت فکری نیست.[xxxv]

الف- انواع واگذاری

۱- واگذاری قهری

واگذاری قهری چهار جلوه دارد:

۱-۱- از طریق ارث که دارایی فکری به ورثه منتقل می‌شود؛

۱-۲- فروش و انتقال اجباری به حکم مقامات قضائی، مثلا شرکت ورشکست می‌شود و بخشی از دارایی‌های شرکت ممکن است دارایی فکری باشد که به طلبکاران منتقل می‌شود؛

۱-۳- مصادره و ملی کردن دارایی‌ها؛

۱-۴- صدور مجوزهای اجباری.

باوجود پذیرش حقوق مالکیت فکری، قوانین داخلی تحت شرایط خاصی به دولت‌ها اجازه می‌دهند که در چارچوب مقررات برخلاف رغبت مالکان مجوز بهره برداری به اشخاص ثالث صادر نماید؛ مثلاً در حوزه دوا و درمان مالک مجوز قراردادی نمی‌دهد وبازار به دوا نیاز دارد، دولت مستقیماً دخالت نموده برای دیگران مجوز صادر می‌نماید. در این چارچوب حق استفاده از مال فکری بدون رضایت مالک آن به ثالث داده شده است. صدور

مجوز اجباری در کشورهای در حال توسعه بیشتر مطرح است و دولت‌ها با انحصارگری شرکت‌ها از این طریق مبارزه می‌کند.

۲- واگذاری قراردادی [xxxvi]

واگذاری قراردادی یعنی اینکه، مالک به میل و رغبت خود استفاده از مال فکری‌اش را به دیگری منتقل نماید. این نحوه واگذاری به دو صورت ممکن است:

۱-۲- انتقال از طریق قالب‌های سنتی حقوق مدنی مثلاً از طریق بیع، اجاره یا انتفاع که مشکلاتی دارد و معمولاً قوانین داخلی قالب‌های سنتی را کافی ندانسته اند و سراغ قالب‌های جدید رفته اند؛

۲-۲- انتقال از طریق قالب‌های جدید.

در معاملات مالکیت فکری دو هدف وجود دارد: یکی اینکه واگذاری کامل دارائی فکری به دیگری بدون حفظ آن در نزد خود، دیگری حفظ دارائی در نزد خود و اعطای اجازه بهره برداری به دیگری که رایج ترین نوع آن، قرارداد لیسانس می‌باشد. در واگذاری کامل با واگذاری کلیه حقوق، ارتباط میان کالا و صاحب حق قطع می‌شود، اما در واگذاری‌های جزئی یا صدور مجوز صاحب حق یک نوع نظارت دارد و فعالیت را کنترل نموده و فایده دهی را در آن حفظ می‌نماید.

بهره برداری حقوقی از دارائی‌های فکری اشکال مختلفی دارد: قرارداد واگذاری، قرارداد لیسانس، قرارداد فرانچایز، قرارداد دیستریبیوتر، قرارداد انتقال دانش فنی، قرارداد بی‌او تی، قرارداد ترن کی و قرارداد جوینت ویچر. [xxxvii] هر کدام این قرارداد ویژگی‌ها و امتیازات خاص خود را دارد و هر کدام برای یک نوع بهره برداری می‌باشد.

انتقال باید توسط یک مرجع رسمی و با تشریفات خاص و اسناد خاص صورت گیرد و دولت در کل یک نوع نظارت و اشراف بر واگذاری‌ها دارد. حتا در قوانین برخی کشورها تصریح می کند که واگذاری باید طی یک سند کتبی انجام شود و صاحب اثر خود یا نماینده صاحب صلاحیتش آن را امضا نماید. در بند ۱ ماده ۱۹ قانون کاپی رایت هند مقرر می‌دارد که: «واگذاری کاپی رایت یک اثری تنها زمانی معتبر است که به صورت نوشته باشد و به امضای واگذار کننده یا نماینده با صلاحیتش رسیده باشد.» [xxxviii]

بند دو- ویژگی محدودیت زمانی

حقوق مادی پدیدآورنده به مدت نامحدود ادامه ندارد بلکه موقتی است و توسط قانونگذار تعیین می‌شود که از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند. البته در سال‌های اخیر گرایش به طولانی تر کردن این مدت حمایت است[xxxix] موقتی بودن این حق به این دلیل است که اثر فکری در محیط متعلق به عموم، با امکانات عامه و برای استفاده عموم پدید آمده است و اثر باقیمانده به مرور جزء دارایی فکری و معنوی جامعه می‌گردد و از ملکیت خصوصی خارج شده به ملکیت عامه در می‌آید. پس از مدت محدود استفاده مادی از اثر توسط صاحب اثر یا بازماندگانش، به موضوع حق عامه تبدیل می‌شود تا همگان بتوانند از آن برخوردار گردند.[xl]

بند سه- ویژگی سوم محدودیت مکانی

محدودیت مکانی تقریباً در تمامی شاخه‌های مالکیت فکری وجود دارد. مالکیت‌های صنعتی اعم از علایم، اختراعات و طرح‌های صنعتی، در صورتی قابل حمایت است که در یک دفتر رسمی در هر کشور به طور جداگانه طبق مقررات آن کشور درخواست ثبت شود و سندی در آن خصوص صادر شود و قوانین ملی هم دقیقاً رعایت شده باشد. مالکیت‌های ادبی و هنری نیز زمانی مورد حمایت قرار گیرد که مطابق معیار خاص هر کشور ثبت شده باشد.هر کشور ممکن است طبق یکی از این معیارها از اموال ادبی و هنری حمایت نماید:

۱- معیار سرزمینی که در هر سرزمین که برای بار اول نشر شده قابل حمایت است؛

۲- معیار تابعیت که اثار اتباع مورد حمایت است ولو در خارج خلق شده باشد؛

۳- نشر همزمان یعنی که ابتدا در کشور الف و بعد از یک ماه در کشور ب نشر شود، فقط در کشور الف مورد حمایت قرار می‌گیرد؛

۴- نشر با زمان نزدیک مثلا دو ماه فاصله.[xli]

باوجود محدودیت مکانی در قوانین کشورها، ولی گرایش جهانی به سمت کاهش این محدودیت مکانی است. در حوزه مالکیت صنعتی و تجاری شاهد ظهور و توسعه کنوانسیون‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نظیر کنوانسیون همکاری مشترک ثبت بین‌المللی اختراعات یا پی سی تی، موافقتنامه مادرید و کنوانسیون اروپایی ثبت اختراعات از شدت اجرای این محدودیت کاسته است. همچنین ظهور سازمان تجارت جهانی و شرط قبول موافقتنامه تریپس

برای عضویت در این سازمان تقریباً این خصیصه را در حوزه مالکیت ادبی و هنری ازبین برده است، زیرا به موجب دو اصل مهم رفتار ملی و رفتار کاملهٔ الوداد تمامی دولت‌ها را مؤظف به حمایت قانونی از آثار اتباع خارجی همانند شهروندان شان می‌نماید. [xlii]

بند چهار- ویژگی چهارم: اعراض و اسقاط

حق مادی بر دارایی فکری قابل اعراض یا اسقاط است. اعراض در اموال و اسقاط در حقوق است.

مبحث دوم- اوصاف حق معنوی یا اخلاقی [xliii]

حقوق معنوی و اخلاقی معمولاً در حوزه مالکیت ادبی وهنری و نیز حقوق مرتبط مطرح است و در حوزه مالکیت حقوق صنعتی و تجاری کمتر مطرح می‌شود. حقوق معنوی و اخلاقی، بر عکس حقوق مالی و اقتصادی، قابل انتقال نیست. هدف و طبیعت این حقوق اقتضا می کند که مانند سایر حقوق مربوط به شخصیت انسان غیر قابل انتقال و خارج از قلمرو معامله باشد. [xliv] همچنین حقوق معنوی و اخلاقی محدودیت زمانی و مکانی ندارد کسی که کتابی می‌نویسد به نام اوست و در کشور دیگر یا پس از مرگ نویسنده نمی‌توان آن کتاب را به نام کسی دیگر چاپ نمود. در اینجا حقوق معنوی فقط در دارایی‌های ادبی و هنری بررسی می‌شود که در اسناد بین‌المللی ذیل به آن پرداخته شده است:

۱- حقوق معنوی و اخلاقی در اسناد بین‌المللی

- کنوانسیون برن،
- کنوانسیون جهانی یونسکو راجع به کاپی رایت،
- کنوانسیون روم.

اما موافقتنامه تریپس که یک سند تجاری است و هدفش فقط ابعاد تجاری مالکیت‌های فکری بوده، فقط به حقوق تجاری و اقتصادی پرداخته است و الزامی برای حقوق معنوی مقرر نکرده است.

مبحث سوم: مقایسه حق مالی و حق معنوی

در ارزیابی و مقایسه این دو حق با همدیگر می‌توان گفت که این دو حق از جهاتی با همدیگر متفاوتند. یکی از حیث ماهیت حقوقی؛ زیرا حق مالی یک حق اقتصادی قابل معامله و انتقال است ولی حق معنوی وضعیتی است که قانونگذار آن را به وجود آورده و وسیلهٔ اجرای

حق مالی است. لذا قابل انتقال و اسقاط نیست. دیگر اینکه از نظر مبنا این دو حق تفاوت دارند. مبنای شناسائی حق مالی احترام به اموال دیگران است، در حالی که حرمت حق معنوی بر مبنای حرمت انسان و شخصیت او توجیه می‌شود. سوم اینکه از حیث آثار نیز اختلاف دارند. چونکه از آثار حق مالی قابلیت انتقال و معامله است و در قالب عقود و سایر اسباب قانونی به غیر صاحب اثر انتقال می‌یابد. اما حق معنوی برای حفظ حرمت و شخصیت پدیدآورنده است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که این دو حقوق مستقل و قایم به ذات بوده و دارای آثار و احکام و ضمانت اجراهای متفاوت می‌باشد. [xlv]

گفتار پنجم: مصادیق حقوق مالی و معنوی در دارایی‌های ادبی و هنری

در اینجا به بررسی حقوق مالی و معنوی در حقوق ادبی و هنری به طور جداگانه می‌پردازیم.

بند ۱- مصادیق حق مادی

۱- حق نشر اثر برای اولین بار

نشر و تکثیر عبارت است از هر عملی که منجر به ساختن یا تهیه نمونه‌های دیگری از اثر اصلی می‌شود؛ از جلمه روابط مکانیکی بر روی نوارهای صوتی، صفحات موسیقی، چاپ و افست کتاب، عکاسی، قالب ریزی، تهیه نگاتیو فلم‌های سینمایی، انتقال بر روی دیستک یا سی دی‌های کامپیوتری. [xlvi]

۲- عرضه و اجرای اثر بازتولید شده در بازار

«عرضه» به معنای در دسترس قرار دادن یا نمایش دادن یک اثر شنیداری یا دیداری‌برای عموم و «اجرا» به معنای نمایش زنده و مستقیم اثر برای عده‌ای است. این دو اصطلاح معمولاً در مورد آثار نمایشی و موسیقی به کار می‌رود. [xlvii]

۳- حق بازتولید و تکثیر اثر و منع دیگران از تولید اثر

این حق اساسی ترین حق است که به موجب کاپی رایت به رسمیت شناخته شده است. صاحب اثر می‌تواند به هر شکلی که خودش می‌خواهد تکثیر و عرضه نماید و دیگران را منع نماید. [xlviii] مثلاً مطلبی را می‌خواهد به صورت چاپی به عموم عرضه نماید یا توسط سی دی.

۴- تبدیل و بازتولید اثر از طریق اقتباس، تلخیص و ترجمه

اقتباس[xlix] عموماً به معنای تغییر یک اثر از یک نوع به نوع دیگر است مثل اینکه از کتاب داستان فلمنامه تهیه شود.[l]

ترجمه که به معنای بیان اثر به زبانی غیر از زبان اصلی آن است، حق صاحب اثر است، نخست از این نظر که وی بهتر از هر کسی دیگر واقف به متن و مضمون ترجمه است و ثانیا اینکه ترجمه نیز یک منفعت مادی است و خود نویسنده. در کسب این منافع از دیگران سزاوار تر است.

۵- خرده فروشی و فروش به صورت جزئی به مصرف کننده.[li]

۶- استفاده از پاداش و جایزه تعلق گرفته به اثر

استفاده از هر نوع پاداش و جایزه که مستقیماً نتیجه اثر علمی و ادبی است به صاحب اثر تعلق دارد. اگر جایزه‌ای به عنوان بهترین فلمنامه نویس به یک فلمی تعلق گرفت، جایزه حق فلمنامه نویس است نه کارگردان یا اگر کتابی مستحق دریافت جایزه شد، به نویسنده آن تعلق می گیرد نه به ویراستار آن کتاب.[lii] بنابراین، در صورتی که اثر به موجب قرارداد کار و استخدام یا قرارداد دیگری به فرد دیگر واگذار شود و یا حتا به واسطه وصیت به شخص دیگری انتقال یابد، جوایز و پاداش متعلق به اثر به پدید آورنده تعلق خواهد گرفت.[liii]

۷- انبار کردن اثر و جمع آوری آن از بازار که فعالیت اقتصادی است و بدون اجازه صاحب اثر این کار امکان ندارد.

۸- وارد یا صادر کردن اثر تولید شده.

۹- حق تعقیب و اقامه دعوا در صورتی که ضرری به اثر وارد آید.

گفتنی است که موارد مذکور انحصاری نیست بلکه از باب ذکر مصادیق شایع و رایج آن است. تنوع بهره برداری اقتصادی از منافع ناشی از آثار ادبی و هنری ارتباط تنگاتنگی با سطح توسعه یافتگی کشورها داشته و هرچه میزان پیشرفتگی بیشتر باشد میزان نوع بهره‌برداری اقتصادی از آنگونه آثار نیز بیشتر خواهد بود.[liv] از ذکر این مصادیق غالبی می توان این نتیجه را گرفت که کلیه بهره برداری‌های اقتصادی از این آثار در انحصار صاحب اثر می‌باشد، مگر مواردی را که قانونگذار استثنا می‌نماید.

بند ۲- بهره برداری‌های مجاز یا استثنائات قاعده حمایت از آثار

در قوانین کشورها، بهره برداری از آثار دیگران بدون اجازه پدیدآورنده آن، در برخی موارد، مجاز دانسته می‌شود.[lv] موارد ذیل از آن جمله است:

۱- مواردی که به عنوان «استفاده منصفانه»[lvi] توصیف می‌گردد. استفاده منصفانه شامل مواردی می‌شود که:

- اثر فقط جهت استفاهٔ شخصی و خصوصی بازکاپی می‌شود و به قصد استفاده اقتصادی و ارائه به دیگران نیست؛
- برای استفاده آموزشی و علمی می‌باشد مثل جایی که مطلبی از یک اثر به صورت نقل قول استفاده می‌کند. این صورت مجاز است مشروط بر اینکه منبع نقل قول از جمله نام نویسنده ذکر شود و دیگر اینکه میزان نقل قول شده با استفاده منصفانه سازگار باشد و بیش از حدود آن نباشد.[lvii]

۲- مواردی که انتشار آثار بیشتر جنبه تبلیغی و اطلاع رسانی دارد، مثل قوانین اساسی، آیین نامه‌ها، تصویب نامه‌ها، بخش نامه‌های دولتی، مذاکرات و مباحثات مقامات اجرائی و قضائی و قانونگذاری، آرای محاکم، گزارش‌های ادارات دولتی و بنگاه‌های اخبار، اطلاعات و مقالات خبری روزنامه، رادیو و تلویزیون.[lviii] قوانین برخی کشورها پخش آثار مورد حمایت را حتا بدون اجازه صاحب آن آزاد قرار داده است، البته مشروط بر اینکه قیمت مناسبی به ازایش داده شود. به این سیستم «سیستم اجباری صدور مجوز» می‌گویند و این مجوزها هم اجباری است زیرا جواز آن ناشی از اعمال قانون است نه اجازه صاحب اثر.[lix]

بند ۳- مصادیق حقوق معنوی و اخلاقی

۱-۲- حق نشر و تکثیر اثر

۲-۲- حق انتساب[lx]

صاحب اثر، اثر را تولید کرده است، حق و انصاف مقتضی است که مثل معیار ابوت و بنوت منتسب به وی باشد و همانطوری که پدر نمی‌تواند نسبت پدری - فرزندی را نفی کند، نمی‌تواند از خود نفی کند ولی می‌تواند به دیگر منتقل سازد.

۳-۲- حق تعیین هویت اثر و جلوگیری از تجاوز دیگران به هویت اثر

سرنوشت اثر در اختیار صاحب اثر است و کسی دیگر بدون رضایت صاحب اثر نمی تواند محتوای اثر را دگرگون نماید. صاحب اثر می تواند از هرگونه تحریف، تغییر در معنا، حذف بعضی از قسمت‌ها یا هر عمل توهین آمیز نسبت به اثر جلوگیری نماید. [lxi]

۴-۲- حق حمایت از نام، عنوان و نشان ویژه اثر

۵-۲- حق استرداد و جمع آوری اثر

صاحب اثر می‌تواند اثر خود را از بازار جمع آوری نماید و اگر کسی متضرر شد، جبران ضرر نماید. مولفی که قراردادی را جهت انتشار اثرش امضا نموده است، اگر به علت ناراحتی وجدان از تصمیم خود مبنی بر انتشار اثر منصرف شود، می‌تواند قرارداد را، همراه با جبران ضرر و زیان طرف قرارداد، نقض نماید. زیرا مؤلف صاحب اثر است و باید بر سرنوشت آن همچنان حاکم باقی بماند. [lxii]

نتیجه گیری

چنانچه گذشت، حقوق مالکیت فکری مجموعه امتیازات و اختیاراتی است که عرف یا قانونگذار برای صاحبان آثار و محصولات فکری به رسمیت شناخته است و به موجب آن، انواع تصرفات و انتفاعات را در موضوع آثار خود می‌توانند بنمایند. در یک دسته بندی کلی، حقوق مالکیت فکری به دو شاخه عمده حقوق مالکیت صنعتی و تجاری و حقوق مالکیت ادبی و هنری تقسیم می‌شود و هر کدام موضوعات، مقررات و آثار خاص خود را دارد. حقوق مربوط به مالکیت فکری یا حق مالی اند و یا حق معنوی. در حقوق مالکیت صنعتی توجه و عنایت اصلی به حق مالی یا اقتصادی است، ولی در حقوق ادبی و هنری حق مالی و معنوی هر دو مورد توجه تدوین کنندگان اسناد بین‌المللی و قانونگذاران داخلی بوده است. خصیصه‌های حق مالی عبارتند از قابلیت انتقال، محدودیت زمانی و مکانی و قابلیت اسقاط و اعراض. خصیصه‌های حق معنوی یا اخلاقی تقریبا نقطه مقابل این است یعنی حقوق معنوی قابلیت انتقال و اسقاط ندارد و محدودیت زمانی و مکانی هم ندارند. مصادیق حق مادی که تحت عنوان منافع و بهره‌های اقتصادی اثر جمع می‌شوند، بسیار گسترده است و منحصر در موارد مذکور در این نوشتار نمی‌باشد.

حقوق مالکیت فکری در ترویج اختراعات و نوآوری‌ها و انتقال آن به کشورهای دیگر نقش مهمی دارد. دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به انکشاف و ترویج اهتمام تمام مبذول

داشته و تاکنون بیش از ۲۰۰ سند بین‌المللی را منعقد نموده و قوانین داخلی مناسبی را نیز برای رعایت هر چه بیشتر حقوق صاحبان اثر و جذب، ترویج و انتقال دانش فنی وضع کرده اند. کارنامه افغانستان متاسفانه، در این زمینه خالی و صفر است و فقط حدود ۴۰ سال قبل «قانون علایم تجارتی» را تصویب کرده است که آنهم تا این اواخر در دسترس قرار نداشت و تاکنون به تناسب پیشرفت صنعت و تجارت اصلاح و تعدیل هم نشده است. جلب سرمایه‌های خارجی و انتقال و وارد نمودن تکنولوژی به کشور توجه به حقوق مالکیت فکری را ضروری می‌سازد. مقامات و نهادهای مربوطه افغانی باید، ضمن تلاش برای الحاق منطقی و کم هزینه به اسناد بین‌المللی، به وضع قوانین و تدوین استراتیژی و پالیسی لازم و متناسب با شرایط و اوضاع افغانستان اهتمام ورزند.

پی نوشت‌ها و منابع

[1] -دکتر سید حسن میر حسینی، مقدمه‌ای بر حقوق مالکیت فکری، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴، صص ۱۷ و ۱۸.

[۲] - المنظمة العالمیة للملکیة الفکریة، معلومات عن الویبو، عن الملکیة الفکریة، موجود فی الویبو:
http://www.wipo.int/about-ip/ar/

[۳] - WIPO Intellectual Property Handbook: Policy, Law and Use, Geneva, WIPO Publication, NO. 489 (E), Second Edition, 2004.

[۴] - دکتر میرقاسم جعفرزاده، جزوه درسی. در این نوشتار از بیانات کلاسی استاد محترم جناب دکتر جعفر زاده، به خصوص در ساختار بحث، بهره فراوان برده شده است.

[۵]- Industrial Property

[6] - Copyright

[7] - Convention Establishing the World Intellectual Property Organization, concluded in 14 January, 1967.

[8] - حمید آیتی، حقوق آفرینش های فکری، با تأکید بر حقوق آفرینش های ادبی و هنری، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۵، صص ۹۲ تا ۹۵.

[9]- WIPO Website, Qatari Law No. 7 of 2002 on the Protection of Copyright and Neighboring Rights, Article 2. Also see: Moroccan Law on Copyright and Related Rights, (of February 15, 2000), Article 3, Para (c).

[10]- فرهاد شمس و مرتضی وصال ناصح، قانون تجارت الکترونیک، به انضمام قوانین و قررات مربوطه، قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، مصوب ۱۳۸۰، تهران، ایران، انتشارات آفرینش، ۱۳۸۳، ص ۸۰

[11] - حمید آیتی، پیشین، ص ۱۰۰.

[12] - همان، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.

[13] - Law of Patents.
[14] - Law of Industrial Designs.
[15] - Law of Trade Marks and Name.
[16] - Law of Geographical Indications.
[17]- Law of Layout Designs (Topographies) of Integrated Circuits
[18]- Law of Trade Secret or Confidential Information.
[19] - Law of Protection against unfair competition.
[20] - Law of Related or Neighboring Rights

[۲۱] -دکتر میرقاسم جعفرزاده، درآمدی بر حقوق آفرینش های فکری، جزوه کلاسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۲، صص ۶ و ۲۰.

[۲۲] - Berne Convention for the Protection of Literary and Artistic Works.

[۲۳]- World Intellectual Property Rights Convention (WIPO Convention).

[۲۴] -دکتر میرقاسم جعفر زاده، جزوه درسی.

[۲۵] - Patent Cooperation Treaty.

[۲۶] - The Hague Convention concerning the International Deposit of Industrial Designs

[۲۷]- WIPO= World Intellectual Property Organization.

[۲۸] - World Trade Organization (WTO)

[۲۹]- United Nations Educational Scientific and Cultural Organization (UNISCO)

[۳۰] - FOOD AND AGRICULTURE ORGANIZATION OF THE UNITED NATIONS (FAO)

[۳۱] - European Patent Office (EPO).

[۳۲] - Economic Rights.

[33]- حمید آیتی، پیشین، ص ۱۱۵.

[34] - Assignment.

[35]- دکتر میرقاسم جعفر زاده، جزوه درسی.

[36] - Contractual Assignment.
[37] - Assignment Agreement, Licensing Agreement, Franchise Agreement, Distributor Agreement, Transfer Agreement, B.O. T. (Build Operation Transfer), Turnkey Agreement and Joint Venture Company.
[38] -
Indian Copyright Act, 1957* (as last amended by Act No. 49 of 1999), Article 19, Para. (1).
No assignment of the copyright in any work shall be valid unless it is in writing signed by the assignor or by his duly authorised agent
[39]- WIPO, p 50.

[40]- دکتر سید حسن میر حسینی، پیشین، ص ۲۴۶.

[41]- دکتر میرقاسم جعفرزاده، جزوه درسی.

[42]- دکتر میرقاسم جعفرزاده، درآمدی بر حقوق آفرینش های فکری، پیشین، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.

[43] - Moral Rights.

[۴۴]-علیرضا نوروزی، حقوق مالکیت فکری، حق مؤلف و مالکیت صنعتی، تهران، چاپار، ۱۳۸۱، صص ۵۶ و ۵۷

[۴۵]-دکتر جعفرزاده، درآمدی بر حقوق آفرینش های فکری، پیشین، ص ۱۱۵.

[۴۶]- حمید آیتی، پیشین، ص ۱۲۵.

[47]- همان، ص ۱۲۸.

[48] - WIPO, p. 43, Para. 2. 183.

[49] - Adaptation.

[50] - WIPO. P. 45, Para. 2. 198.

[51]- دکتر جعفرزاده، جزوه درسی.

[52]- حمید آیتی، پیشین، ص ۱۳۰.

[53]- دکتر جعفرزاده، درآمدی بر حقوق آفرینش های فکری، پیشین، ص ۱۲۰.

[54]- همان، ص ۱۲۰.

[55]- حمید آیتی، پیشین، صص ۱۰۹ -۱۱۱.

[56] - Fair Use.

[57] - WIPO. P. 50.

[58]- آیتی، پیشین، ص ۱۰۷.

[59] - WIPO, p. 51.

[60] - Right of Authorship.

[61] - Berne Convention, Article 6bis, Moral Rights, Para. 1.

[۶۲]-علیرضا نوروزی، پیشین، صص ۵۵ و ۵۶.

درنگی بر ادبیات حقوقی و دستورالعمل نوشتاری

علی پیام

این نوشته نگاه منتقدانهٔ کوتاهی دارد به ادبیات حقوقی افغانستان و برخی از اصطلاحات رایج در کشور و همچنین به دستورالعمل نوشتاری برخی از ادارات دولت، که شامل دو بخش می‌باشد:

الف-ادبیات حقوقی افغانستان؛

ب- دستورالعمل نوشتاری یا درست نویسی.

بخش ادبیات حقوقی

متن پیشنهادی قانون کار که از سوی ادارهٔ امور فرهنگی و خدمات اجتماعی ریاست عمومی ادارهٔ امور و دارالانشای شورای وزیران، تهیه شده و در ریاست عمومی تقنین وزارت عدلیه تدقیق گردیده و متعاقباً نمایندگان با صلاحیت وزارت‌های کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین، مالیه، تحصیلات عالی، اقتصاد، امور زنان، کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی و کمیسیون مستقل حقوق بشر بعد از جلسات متعدد، به اتفاق نظر همان پیشنهاد مذکور را تائید کرده‌اند و بعد به تائید کمیتهٔ قوانین شورای وزیران نیز رسیده است و یا متن پیشنهادی قانون شرکت‌های تضامنی که از سوی ادارهٔ

که از سوی وزارت صحت عامه تهیه شده و یا طرح پیشنهادی قانون اکادمی علوم افغانستان که توسط اکادمی علوم افغانستان تهیه شده‌است، هر یک اینها از سوی نهادهای قوهٔ مجریه تهیه و ارائه شده است تا در صورت ارائه به شورای ملی (مادهٔ نود و هفت قانون اساسی) و بعد از تصویب مجلسین افغانستان اعم از مجلس عوام و مجلس خواص و توشیح رئیس جمهور (مادهٔ ۹۴ قانون اساسی) به شکل قانون درآید.

اصل اشکال، این است که به این متون پیشنهادی به جای این‌که لایحه گفته شود، طرح گفته شده است. یعنی، مطابق ادبیات حقوق اساسی به جای این که به این موضوعات پیشنهادی از سوی دستگاه مجریه که تا کنون به شکل قانون درنیامده طرح می‌گوئیم، بجاست که از کلمهٔ لایحه استفاده کنیم. مثلاً به جای طرح قانون کار افغانستان، یا به جای طرح قانون

شرکت‌های تضامنی افغانستان، بگوئیم لایحهٔ قانون شرکت‌های تضامنی و غیره. ظاهراً کاربرد کلمهٔ طرح، به جای لایحه جای تأمل است و مثل این است که چیزی به جای خودش استعمال نشده باشد.

از لحاظ نظری، وضع قانون اصولاً از وظایف پارلمان است. اما این موضوع در عمل از چنگ پارلمان خلاص شده است طوری که وضع تصویب نامه‌ها و آئین‌نامه‌ها و سایر مقررات و قواعدی که یا برای تکمیل قانون یا به جهت فراهم سازی زمینه‌های اجرایی آن است توسط قوهٔ مجریه انجام می‌پذیرد. البته، در برخی از نظام‌ها (رژیم پارلمانی) بخش اعظم ابتکار قانون مانند تهیه لوایح و پیشنهاد آن به پارلمان و دفاع از مفهوم و چگونگی آن بر عهدهٔ قوه مجریه است. در عصر حاضر بین قوهٔ مقننه و مجریه یک تقسیم کاری پیش آمده بدین معنا که پارلمان قانون عادی وضع می‌کند و قوه مجریه تصویب نامه‌ها و آئین‌نامه‌ها را وضع می‌کند. این هم بدین خاطر است که صلاحیت‌های نظامنامه‌های عصر حاضر طوری است که ایجاب می‌کند تا قوهٔ مجریه و قوهٔ مقننه در مشارکت با هم گام‌هایی بردارند.

در برخی از نظام‌ها و رژیم‌های دنیا رسم است که مرزهای صلاحیت پارلمان را در مورد قانون‌گذاری با ایجاد فهرست مطالب قانونی رسم می‌کنند. به طور مثال، اصل ۳۴ قانون اساسی فرانسه (جمهوری پنجم) تصویب قانون را از صلاحیت پارلمان دانسته است و سپس حدومرز معین کرده است تا آنچه که خارج از فهرست مذکور مورد تصمیم گیری و قاعده گذاری قرار گیرد طبق اصل ۳۷ همان قانون، با ویژگی «نظامنامه‌ای» توسط قوهٔ مجریه وضع گردد.

حق ابتکار یا پیشنهاد قانون

مطابق ادبیات حقوق اساسی، ابتکار قانون، حق ابداع و تنظیم پیشنهاد در جهت وضع قانون جدید یا اصلاح قانون موجود است. دو منشا ممکن است ابتکار و پیشنهاد قانون را به - دست بگیرد.

۱-اگر نمایندگان مجالس مقنن ابتکار پیشنهاد قانون را به دست بگیرد، عادتاً به آن طرح قانونی (proposition de loi) گفته می‌شود. ذکر این نکته خالی از فایده نیست این که در حقوق پارلمانی کلاسیک، حق ابتکار قانون زیر عنوان طرح، متعلق به یکایک اعضای مجالس است. و ممکن است که طرح، توسط یکی از نمایندگان تهیه و پیشنهاد شود، مانند حقوق امریکا و انگلیس. یا این که تهیه و پیشنهاد قانون از سوی عده‌ای از نمایندگان صورت بگیرد،

مانند کشورهای بلغارستان، رومانی و لهستان. در نظام‌های دو مجلسی حق ابتکار اساسا متعلق به هر دو مجلس است، به ویژه در کشورهای نظیر بلژیک، ایتالیا، سویدن، سوئیس، لائوس، جاپان. در ممالکی مانند هندوستان، مجلس عالی از حق تنظیم و پیشنهاد طرح محروم است. در مورد امور مالی و بودجه، قاعدتاً فقط مجلس اول حق ابتکار دارد و این قاعده از حقوق برتانیا اخذ شده است. در برخی از کشورها، ابتکار در این زمینه متعلق به مجالس اول است و مجالس دوم (سنا) فقط حق پیشنهادهای اصلاحی دارند نه بیشتر مانند کانادا، سیلان، هلند و آرجانتین.

۲- حق ابتکار یا حق پیشنهاد قانون در نظام‌های امروزی منحصر در پارلمان نیست. بلکه قوهٔ مجریه (هیئت وزیران یا کابینه) هم به سبب این‌که اهرم‌های اجرایی را در اختیار دارند و به‌طور روز مره ضمن اجرای قوانین بیشتر از مجالس مقننه به نقایص و کمبودهای قوانین واقف اند می‌توانند در عمل بهترین پیشنهاد دهنده و مبتکر قانون باشند. بنابراین خود به خود در اغلب کشورها حق ابتکار و پیشنهاد قانون به قوهٔ مجریه نیز اعطا شده است. هر متن تنظیم شده و منقح پیشنهادی از سوی قوه مجریه که به صورت قانون درآید عنوان لایحهٔ قانونی (proposition de loi) دارد.

در عده‌ای از کشورهای مختلف ابتکار قانون یا حق پیشنهاد قانون جزء صلاحیت‌های قوهٔ مجریه است. مانند امریکا که رئیس جمهور ضمن ارسال پیام سالانهٔ خود به کنگره تصویب برخی از قوانین را پیشنهاد می‌کند و یا انگلیس که کابینهٔ وزرا حق ابتکار قوانین را داراست و در پیام رئیس کشور به پارلمان لزوم تصویب بعضی از قوانین اعلام می‌شود و مجلسین نیز در جوابیه رسمی به پیام فوق آن را می‌پذیرد و از سوی رئیس مجلس دستور تهیه و تنظیم طرح‌های لازم صادر می‌گردد.

به هر حال امروزه شمار لوایح قانونی در همه کشورها از تعداد طرح‌ها افزون‌تر است زیرا پیچیدگی روز افزون مسائل امروزه و انعکاس آنها در قوانین نقش تخصص در تدوین پیشنهاد می‌طلبد و بررسی و تحقیق نشان داده که سطح فنی لوایح از سطح طرح‌ها همیشه برتر است. و نیز نمایندگان از حق ابتکار طرح‌های مالی و مالیاتی و بودجه‌ای محروم شده اند و همچنین صلاحیت «نظامنامه‌ای» قوه مجریه دایره ابتکار پارلمانی را تنگ‌تر کرده است.

فرق لایحه و طرح

لایحه که یک کلمهٔ عربی است دارای دو معناست: به معنای حقوقی، آن نوشته‌ای است که وکیل وزارت عدلیه در دفاع از دعوا به محکمه می‌دهد و به معنای سیاسی، آن قانونی است که دولت به مجلس پیشنهاد می کند تا به شکل قانون درآید.

طرح هم یک کلمهٔ عربی است و معنای سیاسی آن عبارت است از آنچه که توسط نمایندگان مجلس شورا به مجلس پیشنهاد می‌شود تا در صورت تصویب به صورت قانون درآید.

در ترمینولوژی حقوق آمده است که طرح (plan) در اصطلاح سیاسی حقی است که به موجب آن وکیل یا سناتور می‌تواند پیشنهادی به مجلس دهد که در صورت تصویب مجلس عنوان قانون خواهد یافت. بیشتر به خود این پیشنهاد طرح گفته می‌شود. اگر طرح متضمن پیشنهاد تصویب قانون باشد به آن طرح قانونی گویند. اگر پیشنهاد مذکور را افراد عادی بدهند طرح عادی نامیده می‌شود. و اگر دولت بدهد، لایحه نامیده می‌شود. از نظر اقتصادی نموداری است که باید به فعلیت درآید. و نیز تصمیمات متخذه برای اجرای یک پروژه را گویند.

بنابراین، بهتر آن می‌بود که به جای طرح قانون کار، طرح تعدیل مواد قانون پاسپورت، طرح مقررهٔ تعلیمی خصوصی، لایحهٔ قانون کار، لایحهٔ تعدیل مواد قانون پاسپورت نوشته می - شد.

حق ابتکار پیشنهاد قانون، مطابق لحن قانون اساسی افغانستان

حق وضع و یا حق ابتکار پیشنهاد اسناد تقنینی توسط قوهٔ مجریهٔ افغانستان

قوهٔ مجریهٔ افغانستان طبق قانون حق دارد تا مقررات حکومتی و یا فرامین تقنینی وضع کند. این حق بر وفق قانون اساسی بر دو قسم است:

۱- حق وضع مقررات حکومتی

قانون اساسی در مادهٔ ۷۶ گفته است: «حکومت برای تطبیق خطوط اساسی سیاست کشور و تنظیم وظایف خود مقررات وضع و تصویب می کند.» متکی به مفاد مادهٔ ۷۶ همین قانون، وضع و تصویب مقررات حکومتی از جزء صلاحیت‌های حکومت است.

۲- حق وضع فرامین تقنینی

قانون اساسی در مادهٔ ۷۹ بیان داشته است: «حکومت می‌تواند در حالت تعطیلی ولسی جرگه در صورت ضرورت عاجل به استثنای امور مربوط به بودجه و امور مالی، فرامین تقنینی را ترتیب کند. فرامین تقنینی بعد از توشیح رئیس جمهور حکم قانون را حایز می‌شود. فرامین تقنینی باید در خلال سی روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسهٔ شورای ملی به آن تقدیم شود و در صورتی که از طرف شورای ملی رد شود از اعتبار ساقط می‌گردد.»

پیشنهاد قانون یا حق ابتکار قانون

قانون اساسی در مادهٔ ۹۵ بیان داشته است: «پیشنهاد طرح قانون از طرف حکومت یا اعضای شورا و در ساحهٔ تنظیم امور قضایی از طرف ستره محکمه توسط حکومت صورت گرفته می‌تواند.»

حق ابتکار پیشنهاد بودجه و امور مالی

در همین مادهٔ فوق در مورد حق ابتکار و پیشنهاد امور بودجه و امور مالی گفته شده است: «پیشنهاد طرح قانون در مورد بودجه و امور مالی صرف از طرف حکومت صورت می‌گیرد.»

همکاری قوه مجریه و مقننه در نظام افغانستان

مطابق به قانون اساسی افغانستان قوهٔ مجریه نیز حق پیشنهاد یا ابتکار قانون را داراست. مادهٔ ۹۷ همین قانون مشعر است: «پیشنهاد طرح قانون از طرف حکومت نخست به ولسی جرگه تقدیم می‌گردد.»

صلاحیت قانون‌گذاری

مطابق قانون اساسی افغانستان، صلاحیت قانون‌گذاری حق شورای ملی است. این موضوع در قانون اساسی مادهٔ ۸۱ چنین پیش‌بینی شده است: «شورای ملی دولت جمهوری

اسلامی افغانستان به حیث عالی ترین ارگان تقنینی مظهر ارادهٔ مردم آن است...» مادهٔ نود قانون اساسی موارد زیر را نیز از صلاحیت‌های شورای ملی دانسته است:

- تصویب، تعدیل یا لغو قوانین و یا فرامین تقنینی؛
- تصویب بودجه‌های دولتی.

تعریف قانون

قانون اساسی در مادهٔ نود و چهارم گفته است: «قانون عبارت است از مصوبهٔ هر دو مجلس شورای ملی که به توشیح رئیس جمهور رسیده باشد...»

حق ابتکار پارلمان

مطابق مادهٔ ۹۷ قانون اساسی کشور، «هرگاه پیشنهاد طرح قانون از طرف ده نفر از اعضای یکی از دو مجلس صورت بگیرد، بعد از تائید یک پنجم اعضای مجلسی که پیشنهاد به آن ارائه شده است، در فهرست کار آن مجلس داخل می گردد.»

سهم مجلسین افغانستان در تصویب قانون

در مادهٔ ۹۷ قانون اساسی افغانستان متن پیشنهادی باید به تصویب هر دو مجلس اعم از مجلس عوام و مجلس خواص برسد: «ولسی جرگه طرح قانون پیشنهاد شده را بعد از تصویب به مشرانو جرگه می‌سپارد. مشرانو جرگه در ظرف ۱۵ روز در مورد آن تصمیم اتخاذ می کند.»

آنچه که از ظاهر لحن قانون اساسی برمی‌آید، برای هر موضوع پیشنهادی قانون، طرح قانون گفته می‌شود. همان طوری که صراحت لحن مادهٔ ۹۵ قانون اساسی مبین این نکته است: «پیشنهاد طرح قانون از طرف حکومت یا اعضای شورا و یا در ساحهٔ تنظیم امور قضایی از طرف ستره محکمه توسط حکومت صورت می گیرد.»

اما چنین به نظر می‌رسد که منظور نظر قانون اساسی از به‌کار بردن کلمهٔ طرح در قانون اساسی، معنای لغوی طرح است نه بار حقوقی یا سیاسی آن. بدین معنا که این، درست که حکومت و اعضای پارلمان حق پیشنهاد طرح قانون را دارد و هم اعضای مجلس و هم حکومت می‌توانند حق ابتکار پیشنهاد داشته باشند، ولی واقعیت این است که متن تهیه شده و منقح پیشنهادی اگر از سوی اعضای مجلس صورت گرفته باشد طبق ادبیات حقوق اساسی به

آن طرح گفته می‌شود و اگر این متن آماده و منقح پیشنهادی از طرف حکومت تهیه و ارائه شود تا به صورت قانون درآید، به آن لایحه گفته می‌شود.

بخش دوم

مشکلات نوشتاری و درست نویسی در اداره‌های افغانستان

پیش نویس تعدادی از قوانین که بالا ذکرش رفت و همچنین متون برخی از نامه‌های اداری از اداره‌های مختلف افغانستان که به طورگذرا به ملاحظهٔ این قلم رسیده است، با مشکلات عدیدهٔ زبانی، نگارشی و کمپیوتری روبه‌رو است. گفتنی است این‌که از لحاظ ویراستاری و معیارهای درست نویسی مشکلات موجود در نامه نگاری‌های اداری از سه ناحیه ناشی می‌شود:

۱-بی دقتی در درست نویسی؛

۲-عدم تسلط بر تخنیک‌های تایپ و رعایت قواعد تایپی؛

۳-به‌کار بردن کلمات یا لغات فرسوده، قدیمی و جمله بندی‌های آشفته.

جدول غلط‌های نگارشی و تایپی

غلط های دستوری و تایپی	اداره	درست	ملاحظات
به اداره‌ء محترم ...!	ریاست عمومی ادارهٔ امور و دارلانشای شورای وزیران	به ادارهٔ محترم ...!	های مختومه در اینجا به شکل اضافه است و روی آن علامتی به شکل همزه می آید، در حالی که همزه نیست. (مثال: ۀ)
دررابطه به **مکاتیب های** شماره	//	**در رابطه** به **مکاتیب** شماره	-دو کلمهٔ «در» و «رابطه» باید جداگانه تایپ شوند.

			-مکاتیب‌ها غلط است. -پیشنهاد می‌شود به جای استعمال کلمهٔ مکتوب و مکاتیب، نامه و نامه‌ها نوشته شود.
بناً	//	**بنائا**	**بنائا** با پایه نوشته می-شود.
تائید	//	**تأیید**	این کلمه همواره در نوشته‌ها و نامه‌های ادارات دولتی غلط نوشته می‌شود
اشخاصی در لابراتوارهای درجه اول ایفای وظیفه **نموده می‌توانند** که دارای سویهٔ	پیش نویس مقررهٔ لابراتوارهای شخصی طبی	اشخاصی در لابراتوارهای درجه اول می‌توانند ایفای وظیفه کنند که دارای سویهٔ...	
بعد از اکمال شرایط مندرج این مقرره به درجات **بلندتر** ارتقا نمایند	پیش نویس مقررهٔ لابراتوارهای شخصی طبی-تهیه کننده: وزارت صحت عامه	بعد از اکمال شرایط مندرج این مقرره به درجه‌های **بالاتر** ارتقا کنند.	

وزارتهای امور خارجه و مالیه تحت نظر وزارت عدلیه **مؤظف** گردیدند تا چگونگی **ارائیهء** میثاقها **ومعاهدات** بین المللی قابل **ارائیه** به پارلمان را در روشنی قوانین نافذه، تفکیک و مشخص **نموده ،** بعد از **تائید** **کمیتهء قوانین ،** غرض منظوری به شورای وزیران **ارائیه** نماید.	ریاست عمومی اداره امور و دارلانشای شورای وزیران	وزارتهای امور خارجه و مالیه تحت نظر وزارت عدلیه **موظف** گردیدند تا چگونگی **ارائهٔ** میثاقها **و معاهدات** بین المللی قابل **ارائه** به پارلمان را در روشنی قوانین نافذه، تفکیک و مشخص **نموده،** بعد از **تأیید** **کمیتهٔ قوانین،** غرض منظوری به شورای وزیران **ارائه** نماید.	در همین یک پاراگراف به تعداد ۹ غلط تایپی و دستوری موجود است. "ارائه" مانند اسائه بر وزن فعالیه، یک کلمهٔ عربی است و طرز نوشتن **ارائه** به **ارائیه** خلاف دستورالعمل این زبان است. تایپ کنندگان به علت نابلدی و ناآشنایی با تخنیک کار کمپیوتری، اغلب در هنگام تایپ، در «وصل» و «فصل» کلمات و علایم سجاوندی مرتکب اشتباهات غیر قابل بخشش می‌شوند که پیشنهاد می‌شود تا کامپیوترکاران آموزش داده شوند.
سلوک نیک با مریض و **معیتی** وی	پیش نویس مقررهٔ لابراتوارهای	سلوک نیک با مریض و **همراه** وی	کلمهٔ **معیت**، یک کلمهٔ عربی است و سنگین.

حفظ **محرمیت** نتایج معاینات	شخصی طبی پیش نویس مقررهٔ لابراتوارهای شخصی طبی	حفظ نتایج معاینات به طور **محرمانه ...**	محرمانه به معنای پوشیده و پنهان است.
لابراتوارهای طبی شخصی در صورتی افتتاح **شده می-تواند** که سامان آلات...	پیش نویس مقررهٔ لابراتوارهای شخصی طبی	لابراتوارهای طبی شخصی در صورتی می‌توانند فعالیتش را شروع کنند که سامان ...	
مجهز **با** تکنالوژی جدید	پیش نویس مقررهٔ لابراتوارهای شخصی طبی	مجهز **به** تکنالوژی جدید	حرف اضافه در اینجا «به» است. تهیه کننده: وزارت صحت عامه
با توزیع زمین در شهرها مشکل اساسی مهاجران عودت کننده **حل شده نمیتواند**...	روزنامهٔ انیس، شماره۲۸۵، صفحه ۶	با توزیع زمین در شهرها مشکل اساسی مهاجران عودت کننده **حل نمی شود**.	
جلسهٔ نوبتی شورای وزیران **تحت** ریاست حامد کرزی...	روزنامهٔ انیس	جلسهٔ نوبتی شورای وزیران **به** ریاست حامد کرزی...	تحت، به معنای زیر و پائین است.
به روح شهیدان	ص۱ روزنامهٔ	به روح شهیدان دعا	جمله باید روان و سیال

اتحاف دعا نمودند	انیس	نثار کردند.	باشد.
تا از بروز همچو حوادث در آینده جلوگیری **بعمل آید**...	ص۱همان روزنامه	تا از بروز همچو حوادث در آینده جلوگیری **شود.**	کلمهٔ به‌عمل آمدن به معنای پرورش یافتن و ساخته یا آماده شدن و به شکل دلخواه در آمدن است استعمال آن به معنای شدن و انجام شدن قابل تأمل است و نیز این عبارت، باعث طولانی نویسی می‌شود. بهتر است تا از طولانی نویسی پرهیز شود.
مواصفات مدیر مسوول	پیش نویس مقررهٔ مؤسسات تعلیمی خصوصی افغانستان - تهیه کننده: وزارت معارف	**اوصاف** یا صفات مدیر مسؤل	
اخذ حق الاجرت	مقررهٔ مؤسسات تعلیمی خصوصی افغانستان	اجرت	چرا این همه کلمات طولانی و سنگین عربی را بنویسیم.

آسیب دیده گان	روزنامهٔ انیس	آسیب دیدگان	طبق قاعده «ه» در هنگام جمع بستن به الف و نون، تبدیل می شود به «گ»
خبرنگار آژانس باختر از ولایت کاپیسا **به قول از قوماندان** امنیهٔ **آنولایت**...	روزنامهٔ انیس	خبرنگار آژانس باختر از ولایت کاپیسا **به قول قوماندان** امنیهٔ **آن ولایت**...	جمله بندی روزنامهٔ انیس، نشانگر ضعف در کار حرفه‌ای روزنامهٔ ملی افغانستان است. و این بی دقتی در تمام مطبوعات چاپی و دیداری افغانستان دیده می‌شود.
مرتکب **جنایت** نگردیده باشد.	بند۳ مادهٔ ۵ مقررهٔ لابراتوارهای طبی شخصی، تهیه شده توسط وزارت صحت عامه	مرتکب جرم **و** جنایت نگردیده باشد	جرم، در متن، اضافه شده به جنایت که این اضافه غلط است. صورت درست جمله: مرتکب جرم و جنایت نگردیده... باشد. یادآوری: پیش نویس‌های متون پیشنهادی قوانینی را که من دیده ام، جرم را به جنایت اضاف کرده است. این بی دقتی نشانگرضعف دستگاه‌های دولتی
عدم محکومیت **جرم** یا سایر ...	بند ۴ مادهٔ هفتم طرح مقررهٔ تعلیمی خصوصی افغانستان، تهیه شده توسط وزارت معارف	عدم محکومیت به **جرم و جنایت** یا سایر...	

			است. در ضمن، مراجع ذی ربطی که این متنها در آنجا طی مراحل شده، از کنار این اشتباه‌ها به راحتی عبور کرده اند.
- تصنیف رتب علمی	متن پیشنهادی قانون آکادمی علوم افغانستان	طبقه بندی رتبه‌های علمی	تصنیف به معنای قطعه شعری است که برای خوانده شدن با موسیقی سروده می‌شود یا قطعه شعری است که از اشعار قدما استخراج و تنظیم می شود یا به معنای کتاب و رساله است. این معنا از مادهٔ ۱۸ مقررهٔ جوایز فرهنگی و هنری افغانستان نیز برمی‌آید که می‌گوید: «جوایز موسیقی، شامل آهنگ‌سازی، آوازخوانی، تصنیف-سازی و نوازندگی و..» (جریده رسمی، شماره۸۱۵) البته، تصنیف، به معنای دسته
- سویهٔ تحصیلی کارکنان حسب ذیل تصنیف میگردد	پیش نویس مقررهٔ لابراتوارهای شخصی طبی	سویهٔتحصیلی کارکنان به طریق ذیل طبقه بندی یا تقسیم می گردد	

معادلت رتب علمی	متن پیشنهادی قانون آکادمی علوم افغانستان		بندی نیز می‌آید. ولی بهتر است به جای آن از طبقه بندی (classification) که به معنای مرتب کردن تعدادی از چیزها بر اساس موضوع، جنس و ... است، استفاده شود. کلمهٔ معادلت و رتب واژگان سنگین است و باید از کلمات سیال و بروز استفاده شود.
جریان خبر مصوبات...		گزارش مصوبات...	کلمهٔ خبر و کلمهٔ جریان، هر دو به معنای رویداد، ماجرا و حادثه است. این کلمه‌ها کلمه‌های مترادف هم نیستند، تا کاربرد آنها در یک عبارت اشکال نداشته باشد. بنابراین، استعمال این دو کلمه در یک جمله صحیح نیست. کلمهٔ گزارش به معنای شرح و بیان کارهای

			انجام گرفته و مذاکرات یا تصمیمات، به صورت کتبی و یا شفاهی و نوشته بیان کنندهٔ چنین موضوعاتی است. پس، به جای «جریان خبر» کلمهٔ گزارش نوشته شود.
اعمار		ساختن، آباد کردن	اعمار به معنای آباد یافتن زمین و بی نیاز ساختن کسی را است، به معنای آباد کردن و ساختن نمی‌آید..
نتیجهٔ مطالعات خویش را به ... ارائه **نماید**		نتیجهٔ مطالعات خویش را به ... ارائه **کند**.	«نمودن» به معنای نشان دادن، نمایش دادن، ارائه کردن است. بجاست که شدن یا کردن به کار برده شود.
احمد ولد محمود ولدیت حامد		احمد ولد محمود نواسهٔ حامد	به جای کلمهٔ ولدیت بهتر است کلمهٔ «نواسه» نوشته شود. نواسه، واژهٔ دری است به معنای فرزند زادهٔ پسر یا فرزند زادهٔ دختر
سرور «همدرد»		سرور همدرد	نوشتن تخلص مابین

بریاست محترم...		**به ریاست** محترم	ناخنک صحیح نیست قاعده: هرگاه بعد از «به» اسم یا اشاره باشد، جدا نوشته می‌شود. (به +اسم یا صفت)
مؤرخ		مورخ	مورخ بدون همزه نوشته می‌شود
فشرد معلومات و نظر...		معلومات فشرده و نظر	معلومات و فشرده، مضاف و مضاف الیه است.
بورد فنی ادارهٔ امور فارمسی متشکل از پنج تن فارمسستان!!	پیش نویس مقررهٔ تولید و توریدادویه و لوازم طبی - وزارت صحت عامه	بورد فنی اداره امور فارمسی متشکل از پنج تن فارمسسیت...	قاعده در زبان فارسی دری طوری است که هرگاه عدد ذکر شود معدود مفرد می‌آید بنابراین، باید در این مورد از قاعده انگلیسی - که هم عدد می‌آید و هم معدود به صورت جمع آورده می‌شود- در فارسی استفاده نشود.
شرکت تولیدی ادویه و **سایرلوازم** طبی مکلف **است، قیمت های** ثبت شدهٔ اقلام تولیدی		شرکت تولیدی ادویه و **سایر لوازم** طبی مکلف است **تا قیمت‌های** ثبت شدهٔ اقلام	جمله بندی‌های این متن خراب است و نیز قواعد فصل و وصل تایپی رعایت نشده.

خود را حداقل برای مدت **دوسال** ثابت **نگهدارد .**		تولیدی خود را حداقل برای مدت **دو سال** ثابت **نگه دارد.**	
"به وزرات محترم ... بند **(***)** مصوبهٔ شماره **(***)** **مؤرخ (*/*/*)** ...		به وزارت محترم .. بند *** مصوبهٔ شماره *** مورخ */*/*	نوشتن اعداد و یا جمله‌ها و کلمات کلیدی و اصلی، بین کمانک (هلالین) غلط است. زیرا به صورت عمومی فقره‌ها، و جمله‌های معترضه که ارتباط دستوری مستقیم با جمله ندارند در میان کمانک‌ها نوشته می شوند. متأسفانه، در نامه نگاری‌های افغانستان رسم است که اعداد، کلمه‌ها و جمله‌های کلیدی و اصلی را بین کمانک می‌نویسند.

درست نویسی باید از جزء پالیسی اصلاحات و رفورم در ادارهٔ افغانستان قرار بگیرد. نامه - های اداری افغانستان و یا پیش نویس‌های قوانین و مقرراتی که در بالا نام برده شد، پر است از اشتباهات و نارسایی‌های نوشتاری، تایپی. این بی‌دقتی به حدی است که یکی از نامه‌های اداری مربوط به نهاد ریاست جمهوری ۱۴ غلط املایی و درست نویسی و ادبی داشت.

در پایان، چند نمونه از نامه‌های اداری و صورت درست آن به مطالعهٔ شما می‌رسد. امید است که توجه مسئولین محترم را برای رفع نقص جلب کند.

نمونه‌ها

نمونهٔ اول

«به وزرات محترم ... با تقدیم **تمینات واحترام** فایقه؛ بند (***) مصوبهٔ شماره (***) **مؤرخ** (*/*/*) ... بنا **متمنی ایم** ... »

شکل صحیح آن: «به وزرات محترم... با تقدیم **تمنیات و احترام** فایقه؛ بند *** مصوبهٔ شماره *** **مورخ** */*/* ... بنائا **متمنی هستیم**...»

نمونهٔ دوم

«به **اداره‌ء** محترم ... **دررابطه** به **مکاتیب های** شماره (***) **مؤرخ** ... **مسکونه‌ء** ... **درجلسه‌ء دربند** (*) مصوبه ... **تائید** ... **بناً درقید** (*) ورق **ضماً**... »

نامهٔ بالا، نامهٔ رسمی‌ای است که از سوی یک ادارهٔ مهم و پالیسی ساز کشور نوشته شده و در این نامه تعداد ۱۴ غلط ادبی، نوشتاری، تایپی و محتوایی موجود است. متأسفانه فرصت نیست تا در اینجا به دلیل و برهان غلط بودن نمونه‌ها بپردازم.

شکل صحیح آن: «به **ادارهٔ** محترم ... **در رابطه** به **مکاتیب** ... شماره *** **مورخ** *** **مسکونهٔ** ... در **جلسهٔ** ... **در بند** * **مصوبهٔ** ... **تأیید** ... **بنائاً در قید** * ورق ... **ضمیمهٔ** ...»

نمونهٔ سوم

«به ریاست .... طرح تعدیل در مواد .... که غرض تدقیق و ... ذریعهٔ مکتوب ... وزارت محترم ... به این وزارت **توصل** ورزیده **بود** ، بعد از غور ... و حصول موافقه نمایندگان مراجع ذیربط تهیه و اینک ... ارسال است.»

شما را به خدا! این جمله های بی فعل و بی‌ربط و آشفته متن، یک نامه از یک وزارتخانه است. همان طوری که مشاهده می کنید، در جملهٔ «حصول موافقه نمایندگان مراجع ذیربط ... تهیه» فعل وجود ندارد و گزارهٔ «است» نمی تواند فعل جملهٔ قبلی قرار بگیرد.

نمونهٔ چهارم

بخشی از مقررهٔ لابراتوارهای طبی شخصی: «**پتالوژیست ،** دیپلوم (bse) **ویا بالاتر** از **ان** را از پوهنتون‌ها **وتکنالوژیست** سند فراغت تحصیل متوسط حداقل **دوسال** از مؤسسات تعلیمی را داشته باشد. ... اتباع داخلی یا **خارجی ایکه** اسناد تحصیلی خارج **ازکشور** را داشته **باشند ،** بعد **ازتصدیق** و **تائید** اسناد مربوط **ازطرف** وزارت‌های تحصیلات عالی و صحت عامه **میتوانند ، جوازفعالیت** لابراتوارهای طبی شخصی را حاصل نمایند...»

همان طوری که ملاحظه می کنید، درهم ریختگی و آشفتگی و نا به‌سامانی در نوشته و عدم رعایت اصول تایپ از سراسر متن قانون فوق پیدا است! من تعجب می کنم این که ریاست عمومی تقنین وزارت عدلیه، نمایندگان وزارت‌خانه‌ها، کمیتهٔ شورای وزیران، ریاست حراست قانون و قضای ریاست عمومی ادارهٔ امور و دارالانشای شورای وزیران، از کنار این همه مشکلات متنی، قواعد تایپی و دستوری چطور به راحتی تیر می‌شوند!

شکل صحیح عبارت بالا: «**پتالوژیست، سند** دیپلوم (B.S.E.) **و یا بالا**تر خود را از پوهنتون‌ها گرفته باشد **و تکنالوژیست نیز** سند فراغت تحصیل متوسط حداقل **دو سال** را از مؤسسات تعلیمی به دست آورده باشد. ... اتباع داخلی یا **خارجیی که** اسناد تحصیلات عالی از مراکز آموزشی خارج از کشور در دست دارد و **نیز اسناد** شان **را به تصدیق** و **تأیید** وزارت‌های تحصیلات عالی رسانده باشد، می‌توانند جواز فعالیت بگیرند.»

پیشنهاد:

به تمامی اداره‌های دولتی مراجع حکومتی پیشنهاد می‌شود که برای رفع نقایص و مشکلات موجود در نامه نگاری‌ها و تهیهٔ متون قانونی مطابق اهداف اصلاحات در تمام گسترهٔ فعالیت‌ها، برای تایپ کنندگان و مسئولین دوره‌های آموزشی برگزار کنند.

هر وقتی که نامه‌ها و نوشته‌های هموطنانم را می‌بینم که این قدر بی دقتی می کنند، به یاد سخن دوستم می‌افتم که می گفت: وطن داران ما، پیش نویس‌های قوانین را با یک اشپلاق تیر می کنند. و بد نیست اضافه کنم این که مسئولین محترم اداره‌ها بدون مطالعه، نامه‌ها را امضا می کنند وگرنه، بعید است که اشتباهات را نفهمند.

مأخذ

-قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲
-بایسته های حقوق اساسی، دکتور سید ابوالفضل قاضی شریعت پناهی
-ترمینولوژی حقوق، دکتور جعفری لنگرودی
-املای زبان دری، پویا فاریابی، پذیرفتهٔ انجمن نویسندگان افغانستان
-حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، دکتور سید ابوالفضل قاضی شریعت پناهی
-فرهنگ فارسی، دکتور معین
-نامه‌های اداری (از برخی اداره‌های افغانستان)
-پیش نویس قانون کار
-پیش نویس قانون شرکت‌های تضامنی
-پیش نویس مقررهٔ لابراتوارهای طبی شخصی
- پیش نویس مقررهٔ کلینیک‌های اکسریز شخصی
-پیش نویس مقررهٔ تولید و تورید ادویه
- پیش نویس قانون اکادمی علوم افغانستان

---

[i] -دکتر سید حسن میر حسینی، مقدمه‌ای بر حقوق مالکیت فکری، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴، صص ۱۷ و ۱۸.

[ii] -المنظمة العالمیة للملکیة الفکریة، معلومات عن الویبو، عن الملکیة الفکریة، موجود فی الویبو:
http://www.wipo.int/about-ip/ar/

[iii] - WIPO Intellectual Property Handbook: Policy, Law and Use, Geneva, WIPO Publication, NO. 489 (E), Second Edition, 2004.

[iv] -دکتر میرقاسم جعفرزاده، جزوه درسی. در این نوشتار از بیانات کلاسی استاد محترم جناب دکتر جعفر زاده، به خصوص در ساختار بحث، بهره فراوان برده شده است.

[v] - Industrial Property

[vi] - Copyright

[vii] - Convention Establishing the Property Organization, concluded in 14 January, 1967.

[viii] -حمید آیتی، حقوق آفرینش های فکری، با تأکید بر حقوق آفرینش های ادبی و هنری، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۵، صص ۹۲ تا ۹۵.

[ix] - WIPO Website, Qatari Law No. 7 of 2002 on the Protection of Copyright and Neighboring Rights, Article 2. Also see: Moroccan Law on Copyright and Related Rights, (of February 15, 2000), Article 3, Para (c).

[x] تجارت الکترونیک، به انضمام قوانین و قررات مربوطه، قانون

[xi]-حمید آیتی، پیشین،

[xii]-همان، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.

[xiii] - Law of Patents.
[xiv] - Law of Industrial Designs.
[xv] - Law of Trade Marks and Name.
[xvi] - Law of Geographical Indications.
[xvii] - Law of Layout Designs (Topographies) of Integrated Circuits
[xviii] - Law of Trade Secret or Confidential Information.
[xix] - Law of Protection against unfair competition.
[xx] - Law of Related or Neighboring Rights

[xxi]-دکتر میرقاسم جعفرزاده، درآمدی بر حقوق آفرینش های فکری، جزوه کلاسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۲، صص ۶ و ۲۰.

[xxii] - Berne Convention for the Protection of Literary and Artistic Works.
[xxiii] - World Intellectual Property Rights Convention (WIPO Convention).

[xxiv]-دکتر میرقاسم جعفر زاده، جزوه درسی.

[xxv] - Patent Cooperation Treaty.
[xxvi] - The Hague Convention concerning the International Deposit of Industrial Designs
[xxvii] - WIPO= World Intellectual Property Organization.
[xxviii] - World Trade Organization (WTO)
[xxix] - United Nations Educational Scientific and Cultural Organization (UNISCO)
[xxx] - FOOD AND AGRICULTURE ORGANIZATION OF THE UNITED NATIONS (FAO)
[xxxi] - European Patent Office (EPO).
[xxxii] - Economic Rights.

[xxxiii]-حمید آیتی، پیشین، ص ۱۱۵.

[xxxiv] - Assignment.

[xxxv]-دکتر میرقاسم جعفر زاده، جزوه درسی.

[xxxvi] - Contractual Assignment.
[xxxvii] - Assignment Agreement, Licensing Agreement, Franchise Agreement, Distributor Agreement, Transfer Agreement, B.O. T. (Build Operation Transfer), Turnkey Agreement and Joint Venture Company.
[xxxviii] -
Indian Copyright Act, 1957* (as last amended by Act No. 49 of 1999), Article 19, Para. (1).
No assignment of the copyright in any work shall be valid unless it is in writing signed by the assignor or by his duly authorised agent
[xxxix] - WIPO, p 50.

[xl]-دکتر سید حسن میر حسینی، پیشین، ص ۲۴۶.

[xli]-دکتر میرقاسم جعفرزاده، جزوه درسی.

[xlii]-دکتر میرقاسم جعفرزاده، درآمدی بر حقوق آفرینش های فکری، پیشین، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.

[xliii] - Moral Rights.

[xliv] -علیرضا نوروزی، حقوق مالکیت فکری، حق مؤلف و مالکیت صنعتی، تهران، چاپار، ۱۳۸۱، صص ۵۶ و ۵۷.

[xlv] -دکتر جعفرزاده، درآمدی بر حقوق آفرینش های فکری، پیشین، ص ۱۱۵.

[xlvi] -حمید آیتی، پیشین، ص ۱۲۵.

[xlvii] -همان، ص ۱۲۸.

[xlviii] - WIPO, p. 43, Para. 2. 183.

[xlix] - Adaptation.

[l] - WIPO. P. 45, Para. 2. 198.

[li] -دکتر جعفرزاده، جزوه درسی.

[lii] -حمید آیتی، پیشین، ص ۱۳۰.

[liii] -دکتر جعفرزاده، درآمدی بر حقوق آفرینش های فکری، پیشین، ص ۱۲۰.

[liv] -همان، ص ۱۲۰.

[lv] -حمید آیتی، پیشین، صص ۱۰۹ -۱۱۱.

[lvi] - Fair Use.

[lvii] - WIPO. P. 50.

[lviii] -آیتی، پیشین، ص ۱۰۷.

[lix] - WIPO, p. 51.

[lx] - Right of Authorship.

[lxi] - Berne Convention, Article 6bis, Moral Rights, Para. 1.

[lxii] -علیرضا نوروزی، پیشین، صص ۵۵ و ۵۶.

بررسی تطبیقی صلاحیت‌های مجمع عمومی موسس شرکت سهامی در قوانین افغانستان و ایران

عبدالخالق قاسمی

چکیده

یکی از انواع شرکت‌های تجاری مذکور در ماده ۱۱۷ قانون تجارت افغانستان و ماده ۲۰ قانون تجارت ایران، شرکت سهامی است. شرکت سهامی از نوع شرکت سرمایه [lxii] است

که از سه رکن اصلی: مجمع عمومی، هیات مدیره و هیات نظار(بازرسان) تشکیل می‌شود. مجمع عمومی که عالیترین رکن شرکت سهامی است، خود بر سه نوع می‌باشد: مجمع عمومی موسس، مجمع عمومی عادی و مجمع عمومی فوق العاده [lxii] که هر کدام دارای وظایف و صلاحیت‌های مختص به خود می‌باشند. نوشتار حاضر که به صورت تحقیق کتابخانه‌ای انجام گرفته، سعی دارد صلاحیت‌های مجمع عمومی موسس شرکت سهامی را در ضمن دو فصل به صورت تطبیقی بین قوانین تجارت افغانستان و ایران به گونه‌ای مورد بررسی قرار دهد که مشابهت‌ها و تفاوت‌های این دو قانون در زمینه‌ای مزبور به طور شفاف تبیین شود؛ در فصل اول به منظور آشنایی بیشتر با موضوع بحث، به بیان تعریف، اقسام و ارکان شرکت سهامی و هم چنین جهات افتراق شرکت سهامی عام و خاص، پرداخته شده است. فصل دوم، مباحث راجع به مجمع عمومی موسس از قبیل زمان تشکیل، ترکیب، نحوه اداره، شیوه تصمیم گیری و صلاحیت‌های مجمع عمومی موسس را مورد مطالعه تطبیقی قرارداده است.

واژگان کلیدی: شرکت سهامی، موسسین شرکت سهامی، سهام شرکت، سهامداران، صلاحیت‌های مجمع عمومی موسس.

فصل اول: کلیات

گفتار ۱- تعریف شرکت سهامی

مطابق ماده ۲۶۶ قانون تجارت افغانستان: «شرکت سهامی شرکتی است که در تحت یک عنوان معین برای معاملات تجارتی تشکیل شده، سرمایه آن معین و منقسم به اسهام بوده و اندازه مسوولیت هر شریک به اندازه سهم آن محدود باشد.»

قانون تجارت ایران نیز تعریف مشابهی از شرکت سهامی ارایه داده و در مقام تعریف شرکت سهامی در ماده ۱ لایحه اصلاح بخشی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ [lxiii] مقرر می‌دارد: «شرکت سهامی، شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسوولیت صاحبان سهام، محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است.» بنابراین، با توجه به تعاریف فوق شرکت سهامی شرکتی است که از ویژگی‌های ذیل برخوردار باشد: دارای نام و عنوان معین بوده و به

منظور انجام معاملات تجاری تشکیل شده باشد و سرمایه آن به اسهام تقسیم می‌شود و مسوولیت هر یک از شرکا نیز به میزان سهم او از شرکت، محدود می‌باشد.

بنابراین، با توجه به تعاریف فوق، شرکت سهامی به شرکتی اطلاق می‌شود که از ویژگی‌های ذیل برخوردار باشد:

۱. دارای نام و عنوان معین باشد؛
۲. به منظور معاملات تجاری تشکیل شده باشد؛
۳. سرمایه آن معین باشد؛
۴. سرمایه آن منقسم به اسهام باشد؛
۵. مسئولیت هر یک از شرکا به میزان سهم او از شرکت، محدود باشد.

گفتار ۲ - اقسام شرکت سهامی

قانون تجارت افغانستان شرکت‌های سهامی را به دو نوع (آنی و تدریجی) تقسیم نموده و در ماده ۲۶۷ مقرر می‌دارد: «شرکت‌های سهامی یا به صورت آنی و یا تدریجی تشکیل می‌شود اگر موسسین تمام اسهام شرکت را تعهد و یا اخذ کنند شرکت سهامی به صورت آنی تشکیل می‌یابد. اگر موسسین تمام اسهام را به عهده خود نمی‌گیرند شرکت سهامی به صورت تدریجی تشکیل یافته و در این صورت برای تعهد متباقی اسهام با اهالی اعلان و مراجعه می‌گردد.»

در قانون تجارت ایران نیز عین همین تقسیم بندی وجود دارد با این تفاوت که در قانون تجارت ایران از شرکت تدریجی به شرکت سهامی عام و از شرکت آنی به شرکت سهامی خاص تعبیر شده است. در همین راستا ماده ۴ لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون تجارت ایران مقرر می‌دارد که: «شرکت سهامی به دو نوع تقسیم می‌شود:

نوع اول- شرکت‌های که موسسین آنها قسمتی از سرمایهٔ شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تامین می‌کنند، این گونه شرکت‌ها، شرکت سهامی عام نامیده می‌شود.

نوع دوم- شرکت‌های که تمام سرمایه‌ی آنها درموقع تاسیس منحصراً توسط موسسین تامین گردیده است، این گونه شرکت‌ها شرکت سهام خاص نامیده می‌شود.»

گفتار۳ - وجوه افتراق شرکت‌های سهامی تدریجی و آنی (عام و خاص) [lxii]

شرکت‌های سهامی عام و خاص از جهات مختلف باهم متمایزند. این تمایزات در قانون تجارت افغانستان خیلی پر رنگ دیده نمی‌شود، ولی از اطلاقات و عمومات موجود در مواد مختلف این قانون می‌توان به برخی از آنها دست یافت. اما در قانون تجارت ایران این موارد شفاف‌تر بیان شده است. در ذیل تفاوت‌های مهم این دو نوع شرکت سهامی را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. انتشار اوراق قرضه: طبق ماده ۵۱ لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون تجارت ایران: «شرکت سهامی عام می‌تواند تحت شرایط مندرج در این قانون اوراق قرضه منتشر کند.» در حالی که مطابق مفهوم مخالف این ماده، شرکت سهامی خاص چنین اختیاری را ندارد

ولی به نظر می‌رسد قانون تجارت افغانستان به دلیل اطلاق ماده ۴۰۳ این قانون به شرکت‌های سهامی (اعم از تدریجی و آنی) اجازه استقراض داده است. زیرا در ماده مزبور مقرر شده است: «شرکت‌های سهامی می‌توانند استقراض کنند...» اما تصویب مجمع عمومی طبق ماده ۴۰۶ این قانون نیز لازم است.

۲. تشکیل مجمع عمومی: در شرکت سهامی عام، تشکیل مجمع عمومی موسس الزامی‌است در حالی که بر اساس ماده ۸۲ لایحه قانونی ۱۳۴۷: «در شرکت‌های سهامی خاص (آنی) تشکیل مجمع عمومی موسس الزامی‌نیست...»

هر چند در قانون تجارت افغانستان حکم صریحی در این زمینه به چشم نمی‌خورد، ولی از ظاهر ماده ۲۹۲ این قانون به خوبی استفاده می‌شود که تشکیل مجمع عمومی موسس برای شرکت سهامی خاص ضرورتی ندارد. [lxii] زیرا این ماده رعایت مقررات ماده ۲۷۸ را به فقره‌های ۴ و ۵، راجع به تعیین اعضای هیات مدیره و نظار، منحصر کرده و رعایت صدر ماده را که راجع به دعوت مجمع عمومی موسس به اجتماع می‌باشد، برای شرکت‌های آنی لازم ندانسته است. البته رعایت ماده ۲۷۰ نیز در ماده ۲۹۲ پیش‌بینی شده است؛ مطابق بند ۶ آن ماده، موسسین شرکت ملزم‌اند که شکل انعقاد مجمع عمومی و ترتیب دعوت سهمداران را در اساسنامه معین کنند. ناگفته پیداست که مراد از مجمع عمومی در این بند مجمع عمومی عادی است نه مجمع عمومی موسس و به همین دلیل بند ۵ ماده ۲۷۲ موسسین شرکت سهامی عام را

ملزم می‌کند که محل و نحوه‌ی انعقاد مجمع عمومی موسس را در اعلامیه پذیره نویسی تعیین کنند.

بنابراین به نظر می‌رسد تشکیل مجمع عمومی موسس برای شرکت سهامی خاص در قانون تجارت افغانستان همانند قانون تجارت ایران، الزام و ضرورتی ندارد.

۳. شرکت سهامی عام برای تأمین سرمایه از طریق اعلان عمومی(پذیره نویسی) اقدام می‌کند، در صورتی که شرکت سهامی خاص به موجب ماده ۲۱ لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون تجارت: «...نمی‌توانند سهام خود را برای پذیره نویسی یا فروش در بورس اوراق بهادار یا توسط بانک‌ها عرضه نمایند...» و در این مورد حق مراجعه به مردم را ندارد.

از مفهوم مخالف ماده ۲۷۲ قانون تجارت افغانستان نیز چنین حکمی قابل استفاده است زیرا ماده مذکور مقرر می‌دارد بعد از کسب اجازه از وزارت اقتصاد ملی برای تاسیس شرکت سهامی، اگر شرکت سهامی تدریجی تشکیل می‌شود (یعنی اگر سهامی عام است) می‌تواند اعلان پذیره نویسی به نشر برساند، مفهوم مخالف آن این خواهد بود که اگر شرکت سهامی آنی(خاص) است واجد چنین حقی نخواهد بود. به علاوه، از آن جایی که قانونگزار با توجه به ماهیت این دو نوع شرکت آنها را (آنی و تدریجی) نام گذاری کرده است، دقت در نام این دو نوع شرکت نیز استنباط فوق را تایید می‌کند. زیرا به موجب ماده ۲۶۷ قانون تجارت شرکت آنی، شرکتی است که کل سرمایه آن را موسسین شرکت تادیه و تامین می‌کنند. بنابراین، شرکت سهامی آنی(خاص) با توافق شرکا به صورت آنی و بدون نیاز به اعلان عمومی (پذیره نویسی) شکل می‌گیرد. به همین دلیل قانونگزار اعلان و مراجعه به مردم (پذیره نویسی) را به شرکت سهامی تدریجی(عام) اختصاص داده است.

۴. به موجب ماده ۴۱ لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون تجارت ایران که مقرر می‌دارد: «در شرکت‌های سهامی عام نقل و انتقال سهام نمی‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهم بشود.» نقل و انتقال سهام در شرکت سهامی عام مشروط به موافقت مدیران یا مجامع عمومی صاحبان سهام نیست، در صورتی که با استفاده از مفهوم مخالف ماده مذکور در شرکت سهامی خاص چنین نقل و انتقالی می‌تواند منوط به توافق مدیران یا مجامع عمومی شرکت باشد.

ظاهراً قانونگزار افغانستان بین این دو نوع شرکت فرق نگذاشته و در ماده ۳۹۴ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «اگر برخلاف آن در اساسنامه شرکت پیش‌بینی نشده باشد سندها سهم با نام را می‌توان بدون موافقت شرکت به دیگری انتقال داد.»

۵. سهام شرکت سهامی عام، تحت شرایطی، در بازار بورس قابل معامله می‌باشد، در صورتی که قانونگزار معامله سهام شرکت‌های سهامی خاص را به موجب ماده ۲۱ لایحه ۱۳۴۷ [lxi i] اجازه نداده است. ظاهراً قانون تجارت افغانستان در این مورد حکمی ندارد.

۶. به موجب ماده ۵ لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون تجارت ایران سرمایه شرکت سهامی عام در هنگام تاسیس نباید از ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال (پنج میلیون ریال = پانصد هزار تومان) کمتر باشد در حالی‌که سرمایه شرکت سهامی خاص به هنگام تاسیس حد اقل ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال (یک میلیون ریال معادل صد هزار تومان) می‌باشد

چنین به نظر می‌رسد که قانونگزار قانون تجارت افغانستان نمی‌خواسته حد اقلی برای سرمایه شرکت‌های سهامی تعیین کند، و الا با این که در مقام بیان احکام مربوط به شرکت سهامی بوده نباید آن را با سکوت برگزار می‌کرد در حالی‌که در مورد شرکت‌های محدود حد اقل سرمایه شرکت را به موجب قسمت اخیر ماده ۴۵۹ معین کرده و مقرر می‌دارد که: «... در شرکت محدود سرمایه نباید کمتر از یکصد هزار افغانی باشد.»

البته بهتر است قانونگزار حداقل سرمایه شرکت سهامی را نیز معین کند. زیرا افرادی که می‌خواهند سهام شرکت را خریده و در آن شریک شوند حق دارند از میزان حد اقل سرمایه شرکت آگاه باشند، چون میزان سرمایه شرکت نقش مستقیم در حصول شرکت به اهدافش، دارد.

۷. به موجب مواد ۳ و ۱۰۷ لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون تجارت ایران تعداد سهامداران شرکت سهامی عام حد اقل پنج نفر و در شرکت سهامی خاص حد اقل سه نفر می‌باشند. اگرچه، این دو ماده در ظاهر با هم تعارض ابتدایی دارند ولی قابل جمعند به این صورت که ماده ۳ که عام است [lxi i] را توسط ماده ۱۰۷ که خاص است [lxi i] تخصیص می‌زنیم . در نتیجه حکم مزبور به دست می‌آید.

ولی قانون تجارت افغانستان به موجب ماده ۲۶۸ آن قانون برای تشکیل شرکت سهامی، به طور مطلق(اعم از سهامی عام یا خاص) وجود پنج نفرموسس صاحب سهم را شرط دانسته

است، ماده مذکور مقرر می‌دارد: «برای تشکیل یک شرکت سهامی اقلاً وجود پنج نفر موسس صاحب سهم شرط است.» همچنین ماده ۴۲۳ تحت عنوان انحلال و تصفیه شرکت‌های سهامی یکی از علل انحلال شرکت‌های سهامی را کمتر شدن مجموع سمهداران از پنج نفر دانسته و مقرر می‌دارد: «شرکت‌های سهامی در صورت وقوع یکی از علل ذیل منحل می‌شود... در صورتی که مجموع سهمداران از پنج نفر کم شود.» هم چنین ماده ۴۲۴ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «اگر بعد از تشکیل قطعی شرکت تعداد سهمداران از پنج نفر کم شود و انحلال شرکت اعلان نگردد هر شخصی ذیعلاقه با مراجعه به محکمه می‌تواند انحلال شرکت را مطالبه کند.» از اطلاق این مواد به خوبی استنباط می‌شود که در حد اقل تعداد سهامداران شرکت بین شرکت سهامی عام و خاص فرقی نیست و قانونگزار نمی‌خواسته از این جهت بین آن دو تمایز قایل شود، زیرا قانونگزار در حالی‌که در مقام بیان حکم و مقررات مربوط به این مساله بوده بین آن دو نوع شرکت در وجود حداقل سهامداران تمایز قایل نشده است، والا می‌توانست همانند شرکت‌های محدود حد اقل و حد اکثر سهامداران آن را تعیین کند. در همین راستا ماده ۴۵۹ مقرر می‌دارد: «در شرکت‌های محدود عدد شرکا اقلاً دو و اکثراً پنجاه نفر است...»

گفتار ٤ - ارگان شرکت سهامی

در حقوق تجارت ایران و افغانستان به طور مشابه، شرکت سهامی از سه رکن اصلی تشکیل می‌شود که برای پیشبرد اهداف شرکت سهامی همکاری و هم سویی این ارکان لازم و ضروری است. ارکان مذکور عبارتند از رکن تصمیم گیرنده، رکن اداره کننده و رکن ناظر.

رکن تصمیم گیرنده عبارت است از مجمع عمومی صاحبان سهام که مرکز ثقل شرکت بوده و به منزله‌ی مرکز فرماندهی و مرجع وضع قوانین برای اداره شرکت سهامی است و سایر ارکان شرکت سهامی به او متکی بوده و باید گزارش طرز کار و عملکرد شرکت را به او ارایه دهند. و کلیه تصمیمات مهم مرتبط با شرکت بدون تصویب مجمع عمومی فاقد اعتبار است. ولی از آن جایی که تشکیل مجمع عمومی به صورت روزانه (برای اداره شرکت) عملاً غیر ممکن است، بدین جهت باید هیات مدیره‌ای را که یکی از ارکان دیگر شرکت است برای اداره‌ی روزانه شرکت انتخاب کند تا به نمایندگی از طرف او شرکت را اداره کند. هیات مدیره نیز از میان خود شان یا از خارج فردی را به عنوان مدیر عامل شرکت انتخاب می‌کند.

برای اطمنان از حسن انجام کار توسط هیات مدیره، مجمع عمومی فرد یا افرادی را به عنوان ناظر(بازرس) جهت نظارت بر امور شرکت تعیین می‌کند تا به نمایندگی از طرف مجمع بر حسن انجام کار شرکت نظارت کرده و مجمع را از وضعیت شرکت و نحوه‌ی اداره آن توسط هیات مدیره، مطلع سازد.

البته قانونگزار اصل را بر اعتماد به مدیران قرار داده و فرض را بر این گذاشته است که اعمال مدیران در راستای منافع شرکت است، مگر آنکه خلافش ثابت شود. وظیفه بازرس یا بازرسان نظارت و کنترل اعمال مدیران است که در صورت اثبات هرگونه تخطی از جانب مدیران بر اساس قانون، مسوولیت‌های سخت جزایی و مدنی بر آنها تحمیل خواهد شد. فصل دوم

مجمع عمومی موسس

شرکت سهامی از زمانی ایجاد می‌شود که شخصیت حکمی (حقوقی) پیدا کند و تحصیل شخصیت حکمی مستلزم این است که مجمع عمومی موسس بر اساس مقررات قانونی به طور صحیح تشکیل گردیده و در حدود صلاحیت‌های که به آن محول شده عمل نموده و موسسین نیز به موجب مواد ۲۸۸ و ۲۸۹ قانون تجارت افغانستان طی ۱۵ روز از تشکیل مجمع عمومی موسس بیان نامه‌ای متضمن اجرای شرایط لازم برای تشکیل شرکت سهامی، اساسنامه شرکت، آویز بانک (نسبت به تادیه ربع قیمت سهام شرکت)، رویداد مجمع عمومی موسس و راپور اهل خبره را به محکمه‌ی تجارتی مربوطه تقدیم کرده و بعد از تصدیق محکمه‌ی مزبور، شرکت سهامی پس از ثبت در دایره تجاری مربوطه و اعلان آن، تشکیل می‌شود. در همین راستا ماده ۲۹۰ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «شرکتی که به موجب ماده ۲۸۹ ثبت و اعلان نشود قانوناً متشکل شمرده نمی‌شود و قبل از ثبت و اعلان به اجرای معاملات شروع نمی‌تواند.»

بر اساس قانون تجارت ایران نیز شرکت سهامی از زمانی واجد شخصیت حقوقی می‌شود که مجمع عمومی موسس بر اساس مقررات قانونی به طور صحیح تشکیل شود و در حدود صلاحیت‌هایی که به آن محول شده عمل نماید [lxi i] ولی این شخصیت به کمال نمی‌رسد، مگر بعد از ثبت آن در مرجع ثبت شرکت‌ها. [lxi i] همان طوری که قبلاً در چکیده تحقیق بیان شد هدف این نوشتار بررسی تطبیقی صلاحیت‌های مجمع عمومی موسس شرکت سهامی بین حقوق تجارت ایران و افغانستان است و از آن جایی که بر اساس قوانین تجارت

افغانستان و ایران نخستین گام در راه تشکیل شرکت‌های سهامی عام تشکیل مجمع عمومی موسس بوده و تشکیل این مجمع برای شرکت سهامی خاص الزامی‌نیست (به موجب ماده ۸۲ لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون تجارت ایران و ماده ۲۹۲ قانون تجارت افغانستان)، در این نوشتار سعی بر این است که صلاحیت‌های مجمع عمومی موسس شرکت سهامی عام مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته و بررسی صلاحیت‌های مجمع عمومی عادی (و فوق العاده در قانون تجارت ایران) به یک نوشتار جداگانه‌ای موکول گردد. بنابراین، در این فصل به طرح و بررسی مسایل مربوط به مجمع عمومی موسس از قبیل زمان تشکیل، ترکیب، نحوه اداره، نحوه تصمیم گیری و صلاحیت‌های مجمع عمومی موسس، طی سه گفتار جداگانه اکتفا می‌شود.

گفتار ۱: زمان اجتماع مجمع عمومی تاسیس [lxii]

به موجب ماده ۲۷۸ قانون تجارت افغانستان: « بعد از تعهد تمام سرمایه شرکت و تادیه قیمت معین اسهام، موسسین باید در ظرف ده روز با ارسال مکتوب‌های راجستری به آدرس معینه هر سهمدار و اعلان به جراید، مجمع عمومی تاسیس را به اجتماع دعوت نمایند...» و در ماده ۳۵۰ همین قانون راجع به مکان تشکیل مجمع مقرر شده است: «اگر در اساسنامه طور دیگر قید نشده باشد مجمع عمومی در محل که مرکز شرکت است به اجتماع دعوت می‌شود.» هم چنین به موجب بند ۵ ماده ۲۷۲ همین قانون موسسین شرکت تدریجی موظفند طی اعلان تشکیل شرکت به مردم و درخواست خرید سهام از آنها محل و نحوه‌ی انعقاد مجمع عمومی تاسیس را نیز اعلان کنند.

بنابراین، براساس قانون تجارت افغانستان موسسین موظفند بعد از اتمام تعهد سرمایه شرکت و تادیه ربع آن طی ده روز، تاریخ و محل تشکیل مجمع عمومی موسس و آژندای جلسه را با ارسال مکتوب و اعلان به جراید به سهمداران اطلاع داده و آنان را به اجتماع در مجمع عمومی موسس دعوت نمایند. البته موسسین باید مهلت معینی را برای تعهد سرمایه شرکت در فورمه تقاضای اشتراک (پذیره نویسی) تعیین نمایند. تا به موجب ذیل ماده ۲۷۳: «اگر در ظرف مدت معین شرکت تشکیل نشود تعهد اشتراک کننده بی اثر...» بوده و پذیره نویسان بتوانند آورده‌های خود را استرداد نمایند.

در همین راستا ماده ۱۶ لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون تجارت ایران مقرر می کند: «پس از گذشتن مهلتی که برای پذیره نویسی معین شده است و یا در صورتی که مدت پذیره نویسی تمدید شده باشد بعد از انقضای مدت تمدید شده، موسسین حد اکثر تا یک ماه به تعهدات پذیره نویسان رسیدگی و پس از احراز این که تمام سرمایه شرکت به طور صحیح تعهد گردیده و حد اقل سی و پنج درصد آن پرداخت شده است تعداد سهام هریکی از تعهد کنندگان را تعیین و اعلام نموده و مجمع عمومی موسسین را دعوت می‌نماید.»

دعوت مجمع عمومی موسسین به این طریق خواهد بود که تاریخ تشکیل مجمع در روزنامه کثیرالانتشاری که در اعلامیه پذیره نویسی تعیین گردیده آگهی داده می‌شود. به موجب بند ۱۴ ماده ۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷ و نیز به موجب ماده ۱۰۰ لایحه قانونی ۱۳۴۷ در آگهی دعوت از صاحبان سهام برای تشکیل مجمع عمومی موسس دستور جلسه، تاریخ و محل تشکیل با قید ساعت و نشانی کامل آن، قید می‌شود.

گفتار ۲: ترکیب، نحوه اداره و تصمیم گیری مجمع

الف) ترکیب مجمع عمومی

مجمع عمومی شرکت سهامی از گردهم‌آیی صاحبان سهام تشکیل می‌شود. در همین راستا قانون تجارت افغانستان در ماده ۲۷۸ مقرر می‌دارد: «بعد از تعهد تمام سرمایه شرکت و تادیه قیمت معین اسهام موسسین باید در ظرف ده روز به ارسال مکتوب‌های راجستری به آدرس معینه هر سهم دار و اعلان به جراید مجمع عمومی تاسیس را به اجتماع دعوت نمایند. ارسال این مکاتیب و نشر اعلان باید اقلاً پانزده روز قبل از وقت اجتماع به عمل آید...» از منطوق این ماده به خوبی استفاده می‌شود که اعضای مجمع عمومی موسس را سهامداران تشکیل می‌دهد. البته بخش اخیر ماده ۳۵۲ قانون تجارت افغانستان که مقرر می‌دارد: «..تصاویب مجمع عمومی با اکثریت آرا (چه اصالتا باشد و چه وکالتا) معتبر است»، بیانگر این نکته است که لازم نیست سهامداران شخصا در جلسه مجمع عمومی حضور یابند، بلکه می‌توانند وکیل و نماینده‌ی خویش را به مجمع اعزام کنند.

به موجب ماده ۷۲ لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون تجارت ایران نیز «مجمع عمومی شرکت سهامی از اجتماع صاحبان سهام تشکیل می‌شود» و هم چنین بر اساس تبصره ماده ۷۵ لایحه قانونی ۱۳۴۷ «در مجمع عمومی موسس کلیه‌ی موسسین و پذیره نویسان حق حضور دارند...» و به موجب ماده ۱۰۲ لایحه قانونی ۱۳۴۷ هر صاحب سهمی می‌تواند وکیل یا قایم مقام خود را با ارایه‌ی مدارک وکالت یا نمایندگی برای حضور در مجمع اعزام کند.[lxii]

ب) - نحوه اداره‌ی مجمع عمومی

مجمع عمومی موسس توسط هیات رییسه‌ای مرکب از یک رییس، یک منشی و دو ناظر اداره می‌شود. رییس مجمع از بین سهامداران حاضر در جلسه به اکثریت نسبی انتخاب خواهد شد. ناظران نیز از بین صاحبان سهام انتخاب خواهند شد، ولی منشی جلسه ممکن است صاحب سهم نباشد (ماده ۱۰۱ لایحه۳۴۷). به موجب ماده ۳۶۱ قانون تجارت افغانستان: «رییس مجمع از طرف مجمع عمومی (توسط مجمع عمومی) انتخاب می‌شود.» اما نسبت به نحوه انتخاب منشی و سایر اعضای احتمالی کادر اداری مجمع عمومی حکم روشنی در قانون تجارت افغانستان به چشم نمی‌خورد.

ج) - نحوه‌ی تصمیم گیری

تصمیم گیری در مجمع عمومی موسس از طریق اخذ رای صورت می‌گیرد (ماده ۷۲ لایحه قانونی ۱۳۴۷) و برای رسمیت یافتن مجمع حضور عده‌ای از پذیره نویسان که حد اقل نصف سرمایه شرکت را تعهد کرده باشند ضروری است (ماده ۷۵ لایحه قانونی ۱۳۴۷). هر سهم دارای یک رای خواهد بود (تبصره ماده ۷۵ لایحه قانونی ۱۳۴۷).

قانون تجارت افغانستان نیز به طور مشابه شرایط مذکور را برای رسمیت و اعتبار تصمیمات مجمع عمومی موسس ضروری دانسته و در ماده ۲۷۹ مقرر می‌دارد: «مجمع عمومی تاسیس (مجمع عمومی موسس) در روز معین اجتماع نموده در اطراف مسایل متذکره ماده ۲۷۸ مذاکره و تصویب می‌کند. تصاویب مجمع در صورتی معتبر خواهد بود که اقلا اشخاصی که نصف سرمایه شرکت را تمثیل (تعهد) نمایند حاضر باشند. هر سهم برای سهمدار حق یک رای را می‌دهد و تصوییات با اکثریت آرای موجوده معتبر می‌باشد.»

مطابق قسمت اخیر ماده ۷۵ لایحه قانونی ۱۳۴۷: «...اگر در اولین دعوت، اکثریت مذکور حاصل نشد، مجامع عمومی جدید فقط تا دو نوبت توسط موسسین دعوت می‌شوند،

مشروط بر این که لااقل بیست روز قبل از انعقاد آن مجمع، آگهی دعوت آن با قید دستور و نتیجه آن در روزنامه کثیرالانتشاری که در اعلامیه پذیره نویسی معین شده است، منتشر گردد. مجمع عمومی جدید وقتی قانونی است که صاحبان، لااقل یک سوم سرمایه شرکت در آن حاضر باشند. درهر یکی از دو مجمع فوق (مجمع دوم و سوم) کلیه تصمیمات باید به اکثریت دو ثلث آرای حاضرین اتخاذ شود. در صورتی که در مجمع عمومی یک سوم اکثریت لازم حاضر نشد موسسین عدم تشکیل شرکت را اعلام می‌دارند...». مقررات ماده مذکور جنبه‌ی آمره دارد. بنابراین، نمی‌توان خلاف آن را در اساسنامه مقرر کرد. [lxii]

ماده ۳۵۲ قانون تجارت افغانستان نیز مقرر می‌دارد: «برای تشکیل مجامع عمومی (به استثایی موضوعاتی که در این قانون مقرر شده) نصابی که اساسنامه تعیین می کند معتبر است ولی مشروط بر این که این نصاب از ۱/۴ (یک چهارم) حصه سرمایه کمتر نباشد. اگر نصاب در اجتماع اول حاصل شده نتواند به فاصله ۱۵ روز مجمع دو باره به اجتماع دعوت می‌شود سهمدارانی که در اجتماع دوم حضور به هم می‌رسانند در مذاکرات اعطای رای صلاحیت دارند تصاویب به اکثریت آرا (چه اصالتاً باشد و چه وکالتاً) معبتر است.»

گفتار ۳: صلاحیت‌های مجمع عمومی موسس

مجمع عمومی موسس در تاریخ و محل معین (یکبار برای همیشه) تشکیل و نسبت به موارد ذیل که بر اساس مواد ۲۷۸ و ۲۷۹ به بعد قانون تجارت افغانستان و مواد ۱۷ و ۷۴ به بعد لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون تجارت ایران انحصاراً در صلاحیت اوست، رسیدگی و اتخاذ تصمیم می کند. بررسی موارد مزبور که هدف اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهد ذیلا به صورت مطالعه تطبیقی بین قوانین تجارت افغانستان و ایران انجام گرفته است:

الف) بررسی و تصویب گزارش موسسان

یکی از وظایف مهم مجمع عمومی موسس رسیدگی به گزارش موسسان و تصویب آن است. موسسان باید گزارش اقدامات خود را به مجمع عمومی موسس تقدیم کنند. تصویب این گزارش توسط مجمع عمومی موسس به منزله قبول صحت تشکیل شرکت خواهد بود. برخی از مواردی که باید در این گزارش آمده باشد و در ماده ۱۶ لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون

تجارت ایران ذکر شده است؛ عبارت‌اند از: تصدیق موسسان به اینکه تمام سرمایه شرکت به طور صحیح تعهد گردیده و دست کم ۳۵ درصد آن به صورت نقد پرداخت شده است و نیز تعیین میزان سهمی که به هر کدام از تعهد کنندگان تعلق گرفته است. [lxii] علاوه براین، ماده ۷۶ لایحه قانونی ۱۳۴۷ مقرر کرده است: «موسسین باید قبل از اقدام به دعوت مجمع عمومی موسس، نظر کتبی کارشناس رسمی وزارت دادگستری را در مورد ارزیابی آورده‌های غیر نقد جلب و آن را جز گزارش اقدامات خود در اختیار مجمع عمومی موسس بگذارند...».

به موجب بند ۱ ماده ۷۴ لایحه قانونی ۱۳۴۷ مجمع عمومی موسس علاوه بر رسیدگی و تصویب گزارش موسسان باید احراز پذیره نویسی کلیه سهام شرکت و تادیه سی‌وپنج درصد سهام تعهد شده را به تصویب برساند.

قانون تجارت افغانستان نیز به طور مشابه یکی از وظایف و دستورالعمل مجمع عمومی موسس را رسیدگی و احراز پذیره نویسی تمام سهام شرکت و تادیه بخشی از مبالغ تعهد شده قرارداده (بند۱ماده ۲۷۸) و در ماده ۲۷۹ همین قانون به منظور تعیین دستورالعمل و وظایف مجمع عمومی موسس مقررشده: «مجمع عمومی تاسیس در روز معین اجتماع نموده در اطراف مسایل متذکره ماده ۲۷۸ مذاکره و تصویب می‌کنند...» و در ماده ۲۷۸ مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی موسس است بیان شده و در بند ۱ این ماده آمده است: «۱ـ تصدیق تعهد اشتراک تمام اسهام و تادیه ربع قیمت.»

تفاوتی که در این خصوص بین مقررات قانون تجارت ایران و افغانستان مشاهده می‌شود این است که قانون تجارت ایران تادیه حد اقل سی و پنج درصد سهام تعهد شده توسط پذیره نویسان را الزامی دانسته، در حالی که طبق مقررات قانون تجارت افغانستان تادیه بیست و پنج درصد (ربع) سهام تعهد شده توسط پذیره نویسان کافی است.

ب) تصویب قیمت کارشناسی شده‌ای آورده‌های غیر نقدی

یکی دیگری از وظایف مجمع عمومی موسس تصویب قیمت کارشناسی شده آورده‌های غیر نقدی است. هنگام رای گیری و تصویب قیمت کارشناسی شده آورده‌های غیر نقدی مقررات ویژه‌ای اعمال می‌شود؛ از جمله این که دارندگان آورده‌های غیر نقد زمانی که

آورده‌های غیر نقدی آنها موضوع رای است، حق رای ندارند و آن قسمت از سرمایه غیر نقدی که موضوع مذاکره و رای است از حیث حد نصاب جزی سرمایه شرکت محسوب نمی‌شود (قسمت اخیر ماده ۷۷ لایحه قانونی ۱۳۴۷) [lxii].

در مورد عدم حق رای دارندگان آورده‌های غیر نقدی، در مذاکراتی که راجع به تعیین قیمت آورده‌های غیر نقدی است قوانین تجارت ایران و افغانستان مقررات مشابه دارند. در ماده ۲۸۰ قانون تجارت افغانستان نیز (همانند ماده ۷۷ لایحه قانونی ۱۳۴۷ ایران) مقرر شده است: «موسسین با سایر سهم دارانی که جنسی را عوض سرمایه می‌دهند... در مذاکراتی که راجع به تعیین قیمت اجناس... به عمل می‌آید حق رای ندارند».

در مورد آورده‌های غیرنقدی در قوانین تجارت ایران و افغانستان تفاوت‌های زیر به چشم می‌خورد:

الف) به موجب ماده ۷۶ لایحه قانون تجارت ایران فقط موسسان می‌توانند آورده غیر نقدی بیاورند. سایر پذیره نویسان باید سهم الشرکه‌ی خود را نقدا پرداخت کنند. اما به موجب ماده ۲۸۰ قانون تجارت افغانستان موسسین و سایر سهام داران می‌توانند آورده غیر نقدی داشته باشند.

ب) در زمینه تقویم آورده‌های غیرنقدی

۱ - به موجب بند ۲ماده ۲۷۸ قانون تجارت افغانستان انتخاب کارشناس برای تقویم آورده‌های غیرنقدی، از اختیارات مجمع عمومی موسس است. و این مجمع باید در اولین جلسه خود فرد یا افراد اهل خبره (کارشناس) را برای تعیین قیمت اجناسی که عوض سرمایه داده شده انتخاب کند (قسمت اول ماده ۲۷۹ قانون تجارت افغانستان). و زمانی که اهل خبره آورده غیرنقدی را قیمتگذاری کردند، موسسین مجمع عمومی موسس را به ترتیب و موعد مذکور در ماده ۲۷۸، مجددا (برای تصمیم گیری در مورد قیمت آورده‌های غیر نقد) به اجتماع دعوت می‌کند (ماده ۲۸۳ قانون تجارت افغانستان). مجمع عمومی موسس بعد از اجتماع مجدد، «... راپورهای اهل خبره را مطالعه و توضیحات اشخاصی که سرمایه جنسی داده‌اند و مالکینی که موسسات خود را می‌فروشند استماع می‌نماید، قیمتی را که در راپورت اهل خبره ذکر شده قبول و یا رد کرده و یا با موافقت مالکین آن را تعدیل می‌نمایند.» (ماده ۲۸۴قانون تجارت افغانستان). در شرکت‌های سهامی آنی به موجب ذیل ماده ۲۹۲ قانون

تجارت افغانستان تعیین اهل خبره (کارشناس) برای تقویم آورده‌های غیر نقدی از وظایف محکمه (دادگاه) تجاری است.

ولی طبق مقررات قانون تجارت ایران جلب نظر کارشناس یکی از و ظایف موسسان شرکت سهامی است که باید قبل از اقدام به دعوت مجمع عمومی موسس نظر کتبی کارشناس رسمی‌وزارت دادگستری را در مورد ارزیابی آورده‌های غیر نقد جلب، و آن را جزی گزارش اقدامات خود در اختیار مجمع عمومی موسس بگذارد (ماده ۷۶ لایحه قانونی ۱۳۴۷). مجمع عمومی موسس در جلسه نخست نسبت به قیمت آورده‌های غیر نقدی تصمیم گیری و تصویب می کند.

۲ - تفاوتی دیگری که بین مقررات قانون تجارت ایران و افغانستان در مورد آورده‌های غیر نقدی وجود دارد مربوط به حد نصاب رسمیت یافتن مجمع عمومی موسس برای رای گیری در این مورد است. قانونگزار افغانستان برای جلسه تعیین اهل خبره و جلسه تصویب نظرات اهل خبره راجع به قیمت آورده‌های غیر نقدی دو حد نصاب متفاوت قرارداده است؛ به موجب قسمت اخیر ماده ۲۸۲ قانون تجارت افغانستان برای تعیین اهل خبره جهت قیمت گذاری آورده‌های غیر نقدی حضور اقلا دو سوم پذیره نویسان که به صورت نقدی تعهد کرده اند ضروری است و مصوبات مجمع با اکثریت آراء اتخاذ خواهد شد. در صورتی که تکمیل حد نصاب برای مذاکره ممکن نباشد اهل خبره با درخواست موسسین توسط دادگاه مربوطه معین می‌شود. «بعد از تنظیم راپورت از طرف اهل خبره موسسین مجمع عمومی تاسیس را به ترتیب و موعدی که در ماده (۲۷۸) ذکر است مجددا به اجتماع دعوت می‌نماید... صلاحیت مجمع عمومی تاسیس به مذاکره و اتخاذ تصویب تابع نصاب اکثریت است که در ماده (۲۷۹) توضیح داده شده است.» (ماده ۳۸۳ قانون تجارت افغانستان). درماده ۲۷۹ نیز آمده است: «... تصاویب مجمع در صورتی معتبر خواهد بود که اقلا اشخاصی که نصف سرمایه شرکت را تمثیل نمایند حاضر باشند؛ هر سهم برای سهم دار حق یک رای را می‌دهد و تصویبات به اکثریت آرای موجوده معتبر می‌باشد.»

طبق مقررات قانون تجارت ایران اگر آورده غیرنقد در جلسه‌ای اول مجمع عمومی موسس تصویب شود حضور عده‌ای از پذیره نویسان که حد اقل نصف سرمایه شرکت را تعهد کرده باشند کافی است (ماده ۷۵ لایحه قانونی ۱۳۴۷). هرگاه آورده غیر نقدی در اولین

جلسه مجمع تصویب نگردد، دومین جلسه مجمع به فاصله مدتی که از یک ماه تجاوز نخواهد کرد تشکیل خواهد شد (بخشی از ماده ۷۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷). در جلسه دوم مجمع عمومی موسس که به منظور رسیدگی به وضع آورده‌های غیرنقدی تشکیل می‌شود حضور بیش از نصف پذیره نویسان هر مقدار از سهام شرکت که تعهد شده است کافی است (بخشی از ماده ۸۰ لایحه قانونی ۱۳۴۷). «درصورتی که درجلسه دوم معلوم گردد که در اثر خروج دارندگان آورده غیر نقد... و عدم تعهد و تادیه سهام آنها از طرف سایر پذیره نویسان، قسمتی از سرمایه شرکت تعهد نشده است و به این ترتیب شرکت قابل تشکیل نباشد، موسسین باید ظرف ده روز از تاریخ تشکیل آن مجمع مراتب را به مرجع ثبت شرکت‌ها اطلاع دهند تا مرجع مزبور گواهینامه مذکور در ماده ۱۹ این قانون را صادر کند.» (ماده ۸۱ لایحه قانونی ۱۳۴۷). این گواهینامه حاکی از عدم ثبت شرکت است که در اختیار موسسان و پذیره نویسان قرار می‌گیرد تا به بانک مراجعه کنند و تعهدنامه و وجوه پرداختی خود را مسترد دارند (قمست اخیر ماده ۱۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷).

۳- تفاوتی دیگری که بین مقررات قانون تجارت ایران و افغانستان در مورد آورده‌های غیرنقدی وجود دارد این است که قانون تجارت ایران برای تقویم آورده‌های غیرنقد، فقط نظر کتبی کارشناس رسمی دادگستری را معتبر می‌داند (بخش از ماده ۷۶ لایحه قانونی ۱۳۴۷). در حالی که از اطلاق بند ۲ ماده ۲۷۸ و مواد ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴،۲۸۵ قانون تجارت افغانستان چنین استفاده می‌شود که نظر هر کارشناس یا کارشناسانی که با اکثریت آرای مجمع عمومی موسس (درصورتی که مجمع دوسوم پذیره نویسان را که به صورت نقدی تعهد کرده‌اند شامل باشد) انتخاب شده باشد معتبر است. و اگر این نصاب (دوسوم) تکمیل نشود «...موسسین یک (ورقه رویداد مجلس) تنظیم و به ذریعه مکاتیب راجستری به سهمداران ارسال و به جراید اعلان می‌دارند در این حال مجلس آینده بعد از یک ماه دعوت به اجتماع خواهد شد»، (قسمت اخیرماده ۲۸۵ قانون تجارت افغانستان). و «... در صورتی که تکمیل نصاب مذاکره ممکن نباشد اهل خبره نظر به خواهش موسسین از طرف محکمه مربوطه تعیین می‌شود»، (قسمت اخیرماده ۲۸۲ قانون تجارت افغانستان). به هردلیل «...اگر در ظرف مدت معین شرکت تشکیل نشود تعهد اشتراک کننده بی اثر است...»، (بخشی از ماده ۲۷۳ قانون تجارت افغانستان). و درصورت «...عدم تشکیل شرکت، پول مذکور (ربع قیمت سهام که تأدیه شده

است) به اشخاصی که آن را (در بانک)تودیع نموده‌اند به موجب ارایه سند اعاده می‌گردد. ربع قیمت اسهامی که به بانک تودیع شده است به هیچ صورت به موسسین داده نمی‌شود»، (ماده ۲۷۷ قانون تجارت افغانستان).

قانونگزار ایران مهلت ثبت شرکت را شش ماه از تاریخ تسلیم اظهار نامه مذکور در ماده ۶ قانون تجارت قرار داده است. در صورتی که شرکت در این مدت به ثبت نرسد به درخواست هر یکی از موسسین یا پذیره نویسان، مرجع ثبت شرکت‌ها گواهینامه عدم ثبت شرکت صادر می‌کند (ماده ۱۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷). ولی در قانون تجارت افغانستان به طور مبهم قید مدت معین آمده است (ماده ۲۷۳ قانون تجارت افغانستان). معلوم نیست که طول این مدت چه قدر است و موسسین تا کی فرصت دارند که شرکت را به ثبت برسانند. در هر صورت، از آنجایی که طولانی شدن مدت مزبور سبب ورود زیان به پذیره نویسان می‌شود، این مدت نباید بیش از حد متعارف و معقول به طول بیانجامد.

ج) تصویب منافع مخصوصه

یکی دیگری از وظایف مجمع عمومی موسس تصویب منافع (مزایا) مخصوصه است. در صورتی که برای بعضی از موسسان منافع خاصی پیش بینی شده باشد، این منافع نیز باید در مجمع عمومی موسس بررسی و به تصویب برسد. نحوه رسیدگی به این منافع و رای گیری در مورد آنها مانند مقرراتی است که در مورد ارزیابی آورده‌های غیر نقدی در مواد ۷۷ به بعد لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون تجارت ایران و مواد ۲۸۰ به بعد قانون تجارت افغانستان بررسی گردید. براساس مواد مذکور، قوانین تجارت ایران و افغانستان به طور مشابه تصویب منافع خاص توسط مجمع عمومی موسس را ضروری دانسته و این منافع باید در جلسه مجمع عمومی موسس بررسی و به تصویب برسد تا معتبر و قابل اجرا باشد. البته منافع خاص با توجه به وضعیت و موقعیت شخصی که مزایا به او اعطا می‌شود ارزیابی و تصویب می‌گردد. و کسانی که منافع مخصوصه آنها موضوع رای است، حق رای و شرکت در رای گیری را ندارند.

د) تصویب اساسنامه

براساس قانون تجارت ایران یکی دیگری از وظایف مجمع عمومی موسس تصویب طرح اساسنامه‌ای است که قبلا در اجرای ماده ۶ لایحه قانونی ۱۳۴۷ به امضای موسسین رسیده و به ضمیمه‌ی طرح اعلامیه‌ی پذیره نویسی سهام و اظهارنامه به اداره‌ی ثبت شرکت تسلیم شده

است. از آن جایی که شرکت سهامی بر اساس اساسنامه تشکیل می‌شود. به موجب ماده ۱۷ و بند ۲ ماده ۷۴ لایحه قانونی ۱۳۷۴ یکی از وظایف مجمع عمومی موسس به عنوان عالی ترین رکن شرکت سهامی، بررسی و تصویب طرح اساسنامه است. به موجب ماده ۱۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷: «اساسنامه‌ای که به تصویب مجمع عمومی موسس رسیده به ضمیمه‌ی صورت جلسه‌ی مجمع و اعلامیه‌ی قبولی مدیران و بازرسان جهت ثبت شرکت به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم خواهد شد.»

طرح اساسنامه نیز باید مشتمل بر مطالبی باشد که در ماده ۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷ ذکر شده است؛ یعنی نام شرکت، موضوع شرکت به طور صریح و منجز، مدت شرکت، مرکز اصلی شرکت و محل شعب آن، مبلغ سرمایه شرکت و تعیین مقدار نقد و غیر نقد آن به تفکیک، تعداد سهام بی نام و با نام و مبلغ اسمی آنها و در صورتی که ایجاد سهام ممتاز مورد نظر باشد، تعیین تعداد و خصوصیات و امتیازات این گونه سهام تعیین مبلغ پرداخت شده هر سهم و نحوه مطالبه بقیه مبلغ اسمی‌هر سهم و مدتی که ظرف آن باید مطالبه شود که به هرحال از پنج سال متجاوز نخواهد بود، نحوه انتقال سهام با نام، طریقه تبدیل سهام با نام به سهام بی نام و بالعکس، در صورت پیش بینی امکان صدور اوراق قرضه، ذکر شرایط و ترتیب آن، شرایط و ترتیب افزایش و کاهش سرمایه شرکت، مواقع و ترتیب دعوت مجامع عمومی؛ مقررات راجع به حد نصاب لازم جهت تشکیل مجامع عمومی و ترتیب اداره آنها، طریقه شور و اخذ رای و اکثریت لازم برای معتبر بودن تصمیمات مجامع عمومی، تعداد مدیران و طرز انتخاب و مدت ماموریت شان و نحوه تعیین جانشین آنان تعیین وظایف و حدود اختیارات مدیران، تعداد سهام تضمینیی که مدیران باید به صندوق شرکت بسپارند، تعیین تعداد بازرسان، تعیین آغاز و پایان سال مالی شرکت، نحوه انحلال اختیاری شرکت و ترتیب تصفیه امور آن؛ و سر انجام نحوه تغییر اساسنامه.

از آن جایی که در ماده ۱۷ لایحه قانونی ۱۳۷۴ فقط از «تصویب» اساسنامه به وسیله مجمع عمومی موسس سخن گفته شده، و در بند ۲ ماده ۷۴ همان لایحه عبارت «تصویب طرح اساسنامه شرکت و در صورت لزوم اصلاح آن»، آمده است. ممکن است این سؤال را مطرح سازد که آیا مجمع عمومی موسس می‌تواند طرح اساسنامه مذکور را که قبلا به وسیله موسسین

تنظیم گردیده و پذیره نویسان نیز بر مبنای آن ورقه تعهد سهام را امضا نموده اند، بازنگری و اصلاح کند؟

بعضی از نویسندگان حقوق تجارت از بند ۲ ماده ۷۴ لایحه مذکور چنین استفاده کرده اند که مجمع عمومی موسس حق بازنگری و اصلاح اساسنامه را قبل از تصویب طرح آن دارد و در صورت لزوم می‌توانند در آن اصلاحات لازم را انجام داده بعد به تصویب برسانند [lxii]. اما برخی دیگری از نویسندگان حقوق تجارت معتقدند که نظر فوق نه از نظر حقوقی درست به نظر می‌رسد و نه از لحاظ منطقی [lxii]. از لحاظ حقوقی درست نیست، زیرا باید توجه کرد که قانونگزار در ماده ۸۳ این لایحه «هرگونه تغییر در اساسنامه» را به طور انحصاری در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده قرار داده است. این ماده صراحتا دلالت بر این مطلب می‌کند که نه مجمع عمومی موسس حق تغییر اساسنامه را دارد ونه مجمع عمومی عادی. ممکن است پرسیده شود پس چگونه تعارض میان ماده ۸۳ و بند ۲ ماده ۷۴ رفع می‌شود. در جواب گفته شده که مفاد این دو ماده باهم تعارض ندارند. زیرا «اصلاح» که دربند ۲ ماده ۷۴ مطرح شده است به معنای اصلاح عبارتی است، نه اصلاح محتوایی که منجر به تغییر اساسنامه شود، و آن چیزی که در ماده ۸۳ مطرح است تغییر اساسنامه است [lxii].

نظریه مذکور از نظر منطقی نیز درست به نظر نمی‌رسد، زیرا به لحاظ منطقی نیز نباید به مجمع عمومی موسس اختیار تغییر مواد اساسنامه داده شود؛ چون که پذیره نویسان با توجه به مفاد طرح اساسنامه رضایت خود به شریک شدن در شرکت را اعلام کرده و ورقه تعهد سهام را امضا نموده‌اند. و کوچکترین تغییری در اساسنامه شرکت بر خلاف تعهد آنان بوده و آن را از بین می‌برد. به همین دلیل، هرگاه تمام شرکا با تغییر اساسنامه موافقت کنند، تغییر آن بلامانع خواهد بود. اما مجمع عمومی با هیچ اکثریتی حق ندارد اساسنامه را تغییر دهد [lxii].

برخلاف مقررات قانون تجارت ایران که اساسنامه شرکت باید به تصویب مجمع عمومی موسس برسد. به نظر می‌رسد که در قانون تجارت افغانستان مجمع عمومی موسس نقشی در تصویب اساسنامه ندارد؛ زیرا اگر قانونگزار برای مجمع عمومی موسس در تصویب اساسنامه شرکت سهامی نقشی قایل می‌بود باید آن را در ماده ۲۷۸ قانون تجارت در عداد مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی موسس است بیان می‌کرد.

چنین به نظر می‌رسد که طبق مقررات قانون تجارت افغانستان وظیفه‌ای بررسی و تایید اساسنامه‌ای که قبلا توسط موسسین تنظیم شده، به جای مجمع عمومی موسس به عهده محکمه (دادگاه) تجاری گذاشته شده است. زیرا قانون تجارت افغانستان در ماده ۲۸۸ مقرر می‌دارد: «پس از اجرای مقررات ماده ۲۷۹) و ۲۸۴ موسسین در ظرف ۱۵ روز بیان نامه متضمن اجرای شرایط مقتضیه تشکیل شرکت‌های سهامی اساسنامه شرکت، آویز بانک (رسید بانک) راجع به تادیه ربع قیمت سهام، رویداد (صورت جلسه) مجمع عمومی تاسیس، راپور (گزارش) اهل خبره راجع به تعیین قیمت سرمایه جنسی یا کدام موسسه و اگر معامله مربوط به امتیازی باشد امتیاز نامه و یا نقل «مصداق» آن را به محکمه تجارتی مربوطه تقدیم می‌نمایند. محکمه اسناد مربوطه را تدقیق (بررسی) و اگر لازم شود از موسسین تحقیق و اگر نواقص دیده شود تکمیل و تا یک ماه پس از تاریخ تقدیم اوراق، تشکیل شرکت را تصدیق می‌کند.»

با استفاده از ماده مذکور معلوم می‌شود که طبق مقررات قانون تجارت افغانستان دادگاه تجاری مربوطه به عنوان نماینده و حافظ منافع شرکا، اساسنامه شرکت را بررسی کرده و درصورت لزوم از موسسین تحقیق به عمل می‌آورده و اگر اساسنامه نواقصی داشته باشد آن را تکمیل کرده و در مدت یک ماه از تاریخ تحویل اسناد مذکور، دادگاه تشکیل شرکت را تصدیق می‌کند. و مطابق مواد ۲۸۹ و ۲۹۰ قانون تجارت: «تشکیل شرکتی که به موجب ماده ۲۸۸ تصدیق شده باشد به دایره مربوطه تجارتی ثبت می‌گردد» و «شرکتی که به موجب ماده ۲۸۹ ثبت و اعلان نشود قانونا متشکل شمرده نمی‌شود و قبل از ثبت و اعلان به اجرای معاملات شروع نمی‌تواند.»

بر اساس ماده ۲۷۰ قانون تجارت افغانستان: «موسسین باید اساسنامه را تنظیم و امضا کنند. اساسنامه بایستی دارای مواد ذیل باشد:

۱. عنوان شرکت و مرکز آن؛

۲. نوع و ماهیت معاملات و موضوع شرکت؛

۳. تعیین مقدار سرمایه و نوع اسهام قیمت هر سهم و شرایط تادیه سهام؛

۴.منافع مخصوصه که از مفاد برای موسسین و اعضای هیات مدیره و یا اشخاص دیگر تادیه می‌شود؛

۵. طرز انتخاب هیات مدیره و هیات نظار و وظایف و صلاحیت اداره و امضای ایشان؛

۶. شکل انعقاد به مجمع عمومی و ترتیب دعوت سهمداران وقت اجتماع ـ شروط اجرای مذاکرات تصویب و اتخاذ رای؛

۷. قید مدت دوام شرکت اگر شرکت محدود به یک مدت باشد.»

ه) تعیین اولین مدیران شرکت

بر اساس مقررات قانون تجارت ایران یکی دیگری از وظایف مجمع عمومی موسس انتخاب اولین مدیران شرکت است (مواد۱۷، ۱۰۸ وبند ۳ ماده ۷۴ لایحه قانونی ۱۳۴۷). ماده ۱۰۷ لایحه قانونی ۱۳۴۷ نیز مقرر می‌دارد: «شرکت سهامی به وسیله‌ی هیات مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند اداره خواهد شد. عده اعضای هیات مدیره در شرکت‌های سهامی عمومی نباید از پنج نفر کمتر باشد.» ملاحظه می‌شود که مجمع عمومی موسس باید لا اقل ۵ نفر از بین صاحبان سهام برای عضویت در هیات مدیره شرکت انتخاب کنند. هیات مدیره مذکور، مکلف است که در حدود قوانین و اساسنامه شرکت کلیه امور شرکت را اداره کند. و دارای تمام اختیارات است که شخصیت حقوقی واجد آن می‌باشد.

به موجب ماده ۱۰۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷: «مدت مدیرت در اساسنامه معین می‌شود، لیکن این مدت از دو سال تجاوز نخواهد کرد.» به عبارت دیگر، هرگاه مدت تعیین شده در اساسنامه برای ماموریت مدیران کمتر از دو سال باشد، مجمع عمومی باید آن را تصویب کند. ضمناً به موجب ماده ۱۱۰ لایحه قانونی ۱۳۴۷: شخص حقوقی را نیز می‌توان به مدیرت شرکت انتخاب کرد ولی باید شخص حقوقی یک نفر را به نمایندگی دایمی‌خود جهت انجام وظایف مدیریت معرفی کند که چنین شخصی از لحاظ وظایف، اختیارات و مسوولیت‌های مدنی و جزایی مانند سایر اشخاص حقیقی اعضای هیات مدیره بوده و از لحاظ مسوولیت‌های مدنی با شخص حقوقی که او را به نمایندگی تعیین کرده است مسوولیت تضامنی خواهند داشت. شخص حقوقی عضو هیات مدیره هر وقت بخواهد می‌تواند نماینده خود را عزل کند مشروط به اینکه در همان موقع جانشین او را کتباً به شرکت معرفی کند و گرنه غایب محسوب می‌شود.

بر خلاف مقررات قانون تجارت ایران قانون تجارت افغانستان انتخاب اولین مدیران شرکت سهامی را توسط موسسین در اساسنامه‌ی شرکت هم ممکن دانسته و در ماده ۳۰۱ مقرر می‌دارد: «...تعیین اولین اعضای هیات مدیره ذریعه اساسنامه شرکت هم ممکن است.» در ماده ۲۸۱ همین قانون نیز می‌خوانیم: «اگر اولین اعضای هیات مدیره شرکت به موجب اساسنامه تعیین نگردیده باشد از طرف مجمع عمومی موسسین از بین سهمداران انتخاب می‌شوند.»

بنابراین طبق مقررات قانون تجارت افغانستان برای تعیین اعضای اولین هیات مدیره شرکت سهامی دو روش وجود دارد:

۱ -موسسین شرکت سهامی می‌توانند در اساسنامه شرکت اعضای هیات مدیره را معین کنند؛

۲ - درصورت عدم تعیین اعضای هیات مدیره شرکت در اساسنامه، مجمع عمومی موسس از میان سهام داران شرکت اعضای هیات مدیره شرکت سهامی را انتخاب می کند.

مقررات قانون تجارت ایران و افغانستان از لحاظ مدت مدیریت مدیران نیز باهم اختلاف دارند به موجب ماده ۳۰۳ قانون تجارت افغانستان: «اعضای هیات مدیره حد اکثر برای سه سال انتخاب می‌شوند اگر در اساسنامه شرکت تجدید انتخاب اعضا منع نشده باشد انتخاب مجدد آنها جایز است.» درحالی که حد اکثر مدت مدیریت مدیران مطابق ماده ۱۰۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷ ایران: «...از دو سال تجاوز نخواهد کرد.»

تفاوت دیگری که بین مقررات قانون تجارت ایران و افغانستان به نظرمی‌رسد در مورد حداقل تعداد اعضای هیات مدیره است. در ماده ۳۰۱ قانون تجارت افغانستان آمده است که: «شرکت‌های سهامی دارای هیات مدیره‌ای است که اقلا از سه نفر مرکب می‌باشد...»، در حالی‌که به موجب ماده ۱۰۷لایحه قانونی ۱۳۴۷ ایران: «...عده اعضای هیات مدیره در شرکت‌های سهامی عمومی نباید از پنج نفر کمتر باشد.» البته در شرکت سهامی خاص اعضای هیات مدیره می‌تواند حد اقل سه نفر باشد.

و) انتخاب اولین بازرس یا بازرسان

بر اساس مقررات قانون تجارت ایران یکی دیگر از وظایف مجمع عمومی موسس انتخاب بازرس یا بازرسان شرکت است. به موجب ماده ۱۷ و بند ۳ ماده ۷۴ لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون تجارت ایران مجمع عمومی موسس باید بازرس یا بازرسان شرکت را نیز انتخاب

کند. درمورد حد اکثر مدت ماموریت بازرس یا بازرسان در قانون تجارت ایران قیدی وجود ندارد. [lxii] بنابراین می‌توان گفت که مدت ماموریت آنان همان است که در اساسنامه قید شده است و ممکن است از دو سال بیشتر باشد. مجمع عمومی موسس حق تقلیل مدت مزبور را ندارد [lxiii] (چون قبلا در بحث تصویب اساسنامه بیان شد که مجمع عمومی موسس حق تغییر اساسنامه را ندارد). ولی «...مجمع عمومی عادی در هر موقع می‌تواند بازرس یا بازرسان را عزل کند به شرط آن که جانشین آنها را نیز انتخاب نماید»، (بخش اخیر ماده ۱۴۴ لایحه قانونی ۱۳۴۷).

به موجب قسمت اخیر ماده ۱۷ لایحه قانونی ۱۳۴۷ تشکیل شرکت از زمانی قطعی می‌شود که مدیران و بازرسان شرکت کتباً سمت خود را قبول کنند [lxiv]. و قبول سمت از طرف افراد مذکور به خودی خود دلیل بر این است که مدیر و بازرس با علم به تکالیف و مسوولیت‌های سمت خود عهده‌دار آن شده‌اند. و از این تاریخ شرکت تشکیل شده محسوب می‌شود.

قانون تجارت افغانستان نیز همانند قانون تجارت ایران تعیین اولین بازرسان شرکت سهامی را از وظایف اختصاصی مجمع عمومی موسس قرار داده و درماده ۲۸۱ همین قانون مقرر می‌دارد: «...انتخاب اولین هیات نظار (بازرسان) مخصوصا مربوط به مجمع عمومی تاسیس بوده تعیین آن ذریعه اساسنامه جایز نیست...»

برخلاف مقررات قانون تجارت ایران که نسبت به حد اکثر مدت ماموریت بازرسان ساکت بوده و حکم معینی ندارد، قانون تجارت افغانستان حد اکثر مدت ماموریت بازرسان را معین کرده و در ماده ۳۳۵ مقرر می‌دارد:«...هیات نظار شرکت‌های سهامی دفعه اول برای مدت یکسال از طرف مجمع عمومی تاسیس شرکت و بعدا برای حداکثر سه سال از طرف مجمع عمومی(عادی) انتخاب می‌شوند.» البته به موجب ماده ۳۳۸ همین قانون: «اعضای هیات نظار در هر زمان از طرف مجمع عمومی عزل و عوض ایشان دیگری نصب شده می‌تواند...»

تفاوت دیگری که در مقررات قانون تجارت ایران و افغانستان به چشم می‌خورد در مورد حداقل تعداد بازرس شرکت سهامی است. با توجه به عبارت «بازرس یا بازرسان» درماده ۱۷ و بند ۳ ماده ۷۴ لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون تجارت ایران، چنین استنباط می‌شود که حد اقل تعداد بازرس در قانون تجارت ایران یک نفر است. درحالی که به موجب ماده ۲۸۱ قانون

تجارت افغانستان: «... امور نظارت به دو نفر یا بیشتر از سهامداران یا خارج آن تفویض می‌شود.» هم چنین در ماده ۳۳۵ قانون تجارت افغانستان آمده: «... هیات نظار شرکت‌های سهامی مرکب از دو نفر می‌باشند...» ملاحظه می‌شود که حد اقل تعداد اعضای هیات نظار یا بازرسان شرکت سهامی طبق مقررات قانون تجارت افغانستان دو نفر است و مجمع عمومی موسس باید حد اقل دو نفر یا بیشتر را از میان سهامداران یا خارج از آنها به عنوان بازرسان شرکت به مدت یک سال انتخاب کند.

ز) تعیین روزنامه کثیرالانتشار

با توجه به مقررات قانون تجارت ایران آخرین وظیفه‌ی مجمع عمومی موسس تعیین روزنامه کثیرالانتشار است، روزنامه کثیرالانتشاری که هر گونه دعوت و اطلاعیه‌ای برای صاحبان سهام تا تشکیل مجمع عمومی سالیانه در آن درج خواهد شد. به عبارت دیگرمجمع عمومی موسس مکلف است نام یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار را تعیین و اعلام کند تا سهامداران بتوانند با مراجعه به آن روزنامه از وضع شرکت خود مطلع شوند. تبصره ماده ۱۷ (الحاقی ۱۳۵۳/۱۱/۲۲) لایحه قانونی ۱۳۴۷ مقرر می‌دارد: «هرگونه دعوت و اطلاعیه برای صاحبان سهام تا تشکیل مجمع عمومی سالانه باید در دو روزنامه کثیرالانتشار منتشر شود. یکی از این دو روزنامه به وسیله مجمع عمومی موسس و روزنامه‌ی دیگر از طرف وزارت ارشاد اسلامی تعیین می‌شود.»

به نظر می‌رسد که مقررات قانون تجارت افغانستان تعیین روزنامه خاصی را برای اعلانات شرکت سهامی کافی ندانسته است. و شاید به همین دلیل قید اعلان به جراید یا روزنامه ها در مواد مختلف این قانون دیده می‌شود (مثلا در مواد ۲۷۶،۲۸،۲۷۸،۲۸۵،۳۷۲، ۳۸۱، ۴۱۹ و... قید اعلان به جراید آمده و در ماده ۳۹۸ قید اعلان به روزنامه ها). از عموم و اطلاق این قیود چنین استفاده می شود که آگهی‌های شرکت باید در تمام جراید و روزنامه‌های موجود اعلان شود. و الا همانند ماده ۶۲ همین قانون که راجع به مسوولیت مدنی نماینده تاجری که اطلاعات خلاف واقع به تاجر داده مقرر می کند: «...محکمه می‌تواند در عین زمان با فیصله‌ای که درباره جبران خساره می‌نماید امر کند که مساله مذکور به مصارف خود نماینده به یک جریده یا جراید متعدد نشر هم شود»، قانونگزار می‌توانست قید نشر در جریده یا جراید متعدد را در مورد آگهی‌های مربوط به شرکت سهامی نیز ذکر کند، از آن جایی که قانونگزار تنها وسیله برای نشر اطلاعیه ها و دعوت‌های مربوط به سهامداران را، جراید یا روزنامه‌ها به

طور عام دانسته و مطرح کرده است چنین برداشت می‌شود که نشر در بعضی از جراید قانونا کافی نیست و باید در تمام جراید نشر شود.

چنین دستوری در زمان تدوین قانون مذکور به علت محدود بودن جراید و روزنامه‌ها شاید قابل توجیه بوده است. ولی امروزه به دلیل کثرت جراید و روزنامه‌ها و هزینه‌بر بودن آگهی در جراید، چنین فرمانی غیر ضروری و غیر اقتصادی به نظر می‌رسد. دراین مورد یعنی در مورد اطلاع رسانی به سهامداران و افراد ذینفع روشی که در قانون تجارت ایران اتخاذ شده خیلی بهتر و مناسب تر به نظر می‌رسد. زیرا، در صورت الزام شرکت به تعیین روزنامه‌ای معین برای آگهی‌های مربوط به شرکت، هم هزینه‌ای کمتر به شرکت تحمیل می‌شود و هم سهامداران می‌دانند که برای دست یافتن به اطلاعات مربوط به شرکت دقیقاً به کجا و کی باید مراجعه کنند.

تذکر

همانطوری که قبلا بیان شد بر اساس قانون تجارت افغانستان شرکت‌های سهامی تنها دارای دو نوع مجمع عمومی (تاسیس و عادی) است. بنابراین، به جز موارد فوق الذکر که انحصاراً در حوزهٔ صلاحیت مجمع عمومی موسس است. کلیه تصمیمات دیگر مربوط به شرکت در قلمرو صلاحیت مجمع عمومی عادی است. و به موجب ماده ۳۴۸ قانون تجارت افغانستان: «اجتماع مجمع عمومی شرکتهای سهامی یا به طور عادی و یا به صورت فوق العاده می‌باشد اجتماع عادی بعد از ختم هر دوره حسابیه در ظرف چهار ماه و اقلا در سال یک بار انعقاد می‌یابد... در صورت لزوم مجمع عمومی به اجتماع فوق العاده دعوت می‌شود.» وظیفه دعوت از مجمع عمومی برای اجتماع عادی یا فوق العاده مطابق ماده ۳۴۸ به عهده هیات مدیره است. ولی هیات نظار هم به موجب ماده ۳۴۴ موظفند در صورت ظهور عواملی مهم و فوری مجمع عمومی را به اجتماع فوق العاده دعوت کنند. به موجب ماده ۳۵۰ قانون تجارت افغانستان: «اگر در اساسنامه طور دیگر قید نشده باشد مجمع عمومی در محلی که مرکز شرکت است به اجتماع دعوت می‌شود.»

بر خلاف قانون تجارت ایران که دارای سه نوع مجمع عمومی(موسس، عادی و فوق العاده) می‌باشد. مجمع عمومی موسس از وظایف و صلاحیت‌های برخوردار است که فوقا در این نوشتار بیان گردید، مجمع عمومی فوق العاده نیز دارای صلاحیت‌های مهم و ویژه‌ای است

که مهم ترین آنها در ماده ۸۳ لایحه قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ چنین بیان شده است: «هرگونه تغییر در مواد اساسنامه یا در سرمایه‌ی شرکت یا انحلال شرکت قبل از موعد، منحصرا در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده می‌باشد». بدین ترتیب به غیر از مواردی که انحصارا در صلاحیت مجامع عمومی موسس و فوق العاده قرارداده شده است سایر مسایل مربوط به اداره شرکت همگی در حوزه صلاحیت مجمع عمومی عادی است، که معمولا به طور سالیانه تشکیل می‌شود و گاهی ممکن است به صورت فوق العاده نیز تشکیل شود.

نتیجه

اگرچه از مجموع مطالب که بیان شد معلوم می‌شود بین قوانین تجارت ایران و افغانستان در مورد صلاحیت‌های مجمع عمومی موسس شرکت سهامی نکات مشترک فراوان وجود دارد اما در برخی موارد تفاوت‌هایی مهمی‌نیز به چشم می‌خورد. برخی از این تفاوت‌ها همانطوری که در متن تحقیق آمده عبارت‌اند از این که مثلاً: قانون تجارت ایران پرداخت حد اقل سی و پنج درصد سهام تعهد شده توسط پذیره نویسان را الزامی می‌داند در حالی که طبق مقررات قانون تجارت افغانستان تادیه بیست و پنج درصد (ربع) سهام تعهد شده توسط پذیره نویسان کافی است.

قانونگزار ایران مهلت ثبت شرکت را شش ماه از تاریخ تسلیم اظهارنامه‌ای مذکور در ماده ۶ قانون تجارت قرارداده است. درصورت که شرکت در این مدت به ثبت نرسد به درخواست هر یک از موسسین یا پذیره نویسان، مرجع ثبت شرکت‌ها گواهینامه‌ای عدم ثبت شرکت صادر می‌کند. ولی در قانون تجارت افغانستان به طور مبهم قید مدت معین آمده است. معلوم نیست که طول این مدت چه قدر است و موسسین تا کی فرصت دارند که شرکت را به ثبت برسانند. ولی به هرحال، از آنجایی که طولانی شدن مدت مزبور سبب ورود زیان به پذیره نویسان می‌شود، این مدت نباید بیش از حد متعارف و معقول به طول بیانجامد.

در مورد آورده‌های غیرنقدی از قانون تجارت ایران چنین استفاده می‌شود که فقط موسسان می‌توانند آورده غیر نقدی بیاورند. اما طبق مقررات قانون تجارت افغانستان سایر سهامداران نیز از حق آوردن آورده‌ای غیر نقدی برخوردارند. طبق مقررات قانون تجارت ایران یکی از وظایف موسسان شرکت سهامی قبل از اقدام به دعوت مجمع عمومی موسس

جلب نظر کتبی کارشناس رسمی‌وزارت دادگستری در مورد ارزیابی آورده‌های غیر نقدی است. و باید آن را جز گزارش اقدامات خود در اختیار مجمع عمومی موسس قرار بدهند. اما به موجب قانون تجارت افغانستان انتخاب اهل خبره برای تعیین قیمت اجناسی که عوض سرمایه داده شده از وظایف مجمع عمومی موسس است که باید در اولین اجلاس خود فرد یا افرادی اهل خبره را بدین منظور انتخاب کند.

تفاوتی دیگر این است که قانون تجارت ایران برای تقویم آورده‌های غیر نقد، فقط نظر کتبی کارشناس رسمی دادگستری را معتبر می‌داند. در حالی که از اطلاق برخی مواد قانون تجارت افغانستان چنین استفاده می‌شود که نظر هر کارشناس یا کارشناسانی که با اکثریت آرای مجمع عمومی موسس انتخاب شده باشند معتبراست.

برخلاف مقررات قانون تجارت ایران که اساسنامه شرکت باید به تصویب مجمع عمومی موسس برسد. به نظر می‌رسد که در قانون تجارت افغانستان مجمع عمومی موسس نقشی در تصویب اساسنامه ندارد، زیرا اگر این مجمع در تصویب اساسنامه شرکت سهامی نقش می‌داشت باید قانونگزار آن را در ماده ۲۷۸ قانون تجارت در عداد مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی موسس است بیان می کرد. قانون تجارت افغانستان وظیفه‌ای بررسی و تایید اساسنامه‌ی را که قبلاً توسط موسسین تنظیم شده، به جای مجمع عمومی موسس به عهده محکمه تجاری گذاشته شده است.

بر خلاف مقررات قانون تجارت ایران قانون تجارت افغانستان انتخاب اولین مدیران شرکت سهامی را توسط موسسین در اساسنامه‌ی شرکت هم ممکن دانسته است. اگر در اساسنامه تعیین نگردید، از طرف مجمع عمومی موسسین از بین سهمداران انتخاب می‌شوند. مقررات قانون تجارت ایران و افغانستان از لحاظ مدت مدیریت مدیران نیز باهم متفاوت‌اند به موجب قانون تجارت افغانستان اعضای هیات مدیره حد اکثر برای سه سال انتخاب می‌شوند در حالی که حد اکثر مدت مدیریت مدیران مطابق قانون تجارت ایران از دو سال تجاوز نخواهد کرد.

تفاوت دیگری که در مقررات قانون تجارت ایران و افغانستان به چشم می‌خورد در مورد حد اقل تعداد بازرس شرکت سهامی است. با توجه به عبارت «بازرس یا بازرسان» در ماده ۱۷ و بند ۳ ماده ۷۴ لایحه قانونی ۱۳۴۷ قانون تجارت ایران، چنین استنباط می‌شود که حد

اقل تعداد بازرس در قانون تجارت ایران یک نفر است. در حالیکه به موجب قانون تجارت افغانستان امور نظارت به دو نفر یا بیشتر از میان سهامداران یا خارج آنها تفویض می‌شود و مجمع عمومی موسس باید حد اقل دو نفر یا بیشتر را از میان سهامداران یا خارج از آنها به عنوان بازرسان شرکت انتخاب کند.

برخلاف مقررات قانون تجارت ایران که نسبت به حد اکثر مدت ماموریت بازرسان ساکت بوده و حکم معینی ندارد، قانون تجارت افغانستان حد اکثر مدت ماموریت بازرسان را معین کرده و مقرر می‌دارد: هیات نظار شرکت‌های سهامی دفعه اول برای مدت یکسال از طرف مجمع عمومی تاسیس شرکت و بعدا برای حداکثر سه سال از طرف مجمع عمومی انتخاب می‌شوند.

تفاوت دیگری که به نظر می‌رسد این است که مقررات قانون تجارت افغانستان بر خلاف قانون تجارت ایران تعیین روزنامه خاصی را برای اعلانات شرکت سهامی کافی ندانسته است. و به همین دلیل قید اعلان به جراید یا روزنامه‌ها در مواد مختلف این قانون دیده می‌شود. از اطلاق این قیود چنین استفاده می‌شود که آگهی‌های شرکت باید در تمام جراید و روزنامه‌های موجود اعلان شود.

اما امروزه به دلیل کثرت جراید و روزنامه‌ها و هزینه‌بر بودن آگهی در روزنامه‌ها چنین دستوری غیر ضروری و غیر اقتصادی به نظر می‌رسد. چه خوب است این مواد و بسیاری از مواد دیگر این قانون مطابق ضرورت‌ها و نیازهای امروز جامعه توسط افراد مسلکی مورد بازنگری قرار گرفته و اصلاح شوند. چنانچه سایر کشورها نیز به منظور به روز نگهداشتن قوانین کشور با توجه به نیازهای اجتماعی و اقتصادی شان هر چند سالی قوانین مهم کشور خصوصا قوانین تجاری را مورد بازنگری اساسی قرار می‌دهند؛ مثلاً در جمهوری اسلامی ایران قانون تجارت پس از آن که در سال ۱۳۱۱ شمسی به تصویب رسید در سال ۱۳۴۷ به موجب لایحه قانونی ۱۳۴۷ مبحث راجع به شرکت‌های سهامی مورد بازنگری اساسی قرار گرفته و ۳۰۰ ماده به آن افزوده شد. و هم اکنون نیز لایحه اصلاح کل قانون تجارت به دست متخصصین این رشته با توجه به نیازها و ضرورت‌های امروز جهان تجارت تدوین شده و مراحل نهایی بررسی کارشناسی خود را طی می‌کند و به زودی آماده گردیده و به منظور تصویب به مجلس شورای اسلامی ارایه خواهد شد.

پی نوشت

[1]- شرکت ها در یک دسته بندی کلی به دو دسته: ۱- شرکت‌های سرمایه ۲- شرکت‌های اشخاص تقسیم می‌شوند. شرکت‌های سرمایه به شرکت‌هایی اطلاق می‌شود که سرمایه در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و سرمایه شرکت تحت عنوان سهام شرکت بدون تشریفات، قابل نقل و انتقال است و دارنده سهم در مقابل اشخاص ثالث (طلبکاران شرکت) محدود به مقدار سهم خود، مسوولیت دارد. شرکت سهامی‌نمونه بارزی از شرکت‌های سرمایه است. (اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، ج ۲، ص ۲)

شرکت اشخاص به شرکت‌هایی اطلاق می‌شود که از دو ویژگی ذیل برخوردار باشد: ۱-علاوه بر تبعیت از مقررات آمره قانون تجارت، عمدتا مقررات ناشی از قرارداد شرکا بر آن حاکم باشد. ۲-شخصیت شرکا در آن از اهمیت اساسی برخوردار بوده و قرارداد شرکت قایم به شخص شرکا باشد. البته اهمیت شخصیت شرکا بسته به نوع شرکت قوت و ضعف پیدا می‌کند مثلا در شرکت تضامنی، این اهمیت زیاد است؛ زیرا همه شرکا تضامناً مسوولیت دارند. در شرکت مختلط غیر سهامی‌نیز شخصیت شرکا اهمیت دارد؛ زیرا سهم الشرکه‌ی شرکا بدون رضایت آنان قابل انتقال نیست، ولی همه شرکا مسوولیت تضامنی ندارند. (اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، ج ۱، ص ۸۲)

[2]- در قانون تجارت افغانستان فقط دو نوع مجمع عمومی برای شرکت سهامی در نظر گرفته شده است: مجمع عمومی موسس ومجمع عمومی عادی. مجمع عمومی عادی یا به صورت عادی (سالیانه) تشکیل می‌شود یا به صورت فوق العاده. به عبارت دیگر مواردی که واژه «مجمع فوق العاده» در قانون تجارت افغانستان (مواد ۳۴۱- بند ۸، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۶۳) به کار رفته، مراد مجمع عمومی‌عادی است که به صورت فوق العاده تشکیل می‌شود. به دلیل اینکه در این قانون برای مجمع عمومی‌فوق العاده هیچ نقش، وظیفه و صلاحیت انحصاری و متمایز از صلاحیتهای مجمع عمومی‌عادی (همانند آنچه که لایحه قانون تجارت ایران، به موجب ماده ۸۳، مقرر کرده است) در نظر گرفته نشده است. لذا نمی‌توان گفت شرکت سهامی‌دارای مجمع عمومی‌فوق العاده‌ای است که هیچ‌گونه صلاحیت و اختیاری انحصاری ندارد. به غیر از آنچه که مجمع عمومی‌عادی دارد.

[3] - لایحه اصلاح بخشی از قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ پس از این در این نوشتار به اختصار «لایحه قانونی ۱۳۴۷» خوانده می‌شود.

[4] -عرفانی، محمود، حقوق تجارت، ج ۲، ص ۲۴- ۲۳، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۱.

[5]- ماده ۲۹۲ ق. ت. افغانستان:« در شرکت‌هایی که به صورت آنی تشکیل می‌شود شرکا یک اساسنامه که حاوی ماده (۲۷۴) راجع به تعهد تمام سهام و فقرات ۴ و ۵ ماده (۲۷۸) و مقررات ماده (۲۷۰) باشد تنظیم می‌نمایند اگر در جز سرمایه جنس یا کدام موسسه خریداری شده باشد اهل خبره برای تعیین قیمت از طرف محکمه تجارتی تعیین می‌شود.»

[6]- ماده ۲۱ لایحه اصلاح بخشی از قانون تجارت ایران: « شرکت‌های سهامی‌خاص نمی‌توانند سهام خودرا برای پذیره نویسی یا فروش در بورس اوراق بهادار یا توسط بانک‌ها عرضه نمایند...».

[7]- ماده ۳ لایحه قانونی ۱۳۴۷ ایران: « در شرکت سهامی تعداد شرکا نباید از سه نفر کمتر باشد».

[8] -ماده ۱۰۷ لایحه قانونی ۱۳۴۷ ایران : « شرکت سهامی به وسیله هیات مدیره‌ای که ازبین صاحبان سهام انتخاب شده و کلا یا بغضاً قابل عزل می باشند اداره خواهد شد. عده اعضای هیات مدیره در شرکت‌های سهامی عمومی نباید از پنج نفر کمتر باشد.»

[9] -ماده ۱۷ لایحه قانونی ۱۳۴۷: مجمع عمومی‌مؤسس با رعایت مقررات این قانون تشکیل می‌شود... از این تاریخ شرکت تشکیل شده محسوب می‌شود.

[10] -اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، سمت، تهران، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۸.

[۱۱] -همان.

[۱۲] -اسکینی، همان، ص ۴۰.

[۱۳] -همان، ص ۴۱

[۱۴] -ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، نشر دادگستر، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۲۱.

[۱۵] -ستوده تهرانی، همان، صص ۱۲۲ به بعد.

[۱۶] -عرفانی، محمود، شرکت های سهامی‌عام و خاص، ص ۵۳. به نقل از اسکینی، همان، ص ۴۴.

[۱۷] -اسکینی، همان، صص ۴۵-۴۴.

[۱۸] -همان.

[۱۹] -همان.

[۲۰] -اسکینی، همان، ص ۴۶.

[۲۱] -همان.

[۲۲] -عرفانی، محمود، حقوق تجارت، ج ۲، ص ۴۰- ۳۹

- شرکت ها در یک دسته بندی کلی به دو دسته: ۱- شرکت‌های سرمایه ۲- شرکت‌های اشخاص تقسیم می‌شوند. شرکت‌های سرمایه به شرکت‌هایی اطلاق می‌شود که سرمایه در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و سرمایه شرکت تحت عنوان سهام شرکت بدون تشریفات، قابل نقل و انتقال است و دارنده سهم در مقابل اشخاص ثالث (طلبکاران شرکت) محدود به مقدار سهم خود، مسوولیت دارد. شرکت سهامی‌نمونه بارزی از شرکت‌های سرمایه است. (اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، ج ۲، ص ۲)

شرکت اشخاص به شرکت‌هایی اطلاق می‌شود که از دو ویژگی ذیل برخوردار باشد: ۱-علاوه بر تبعیت از مقررات آمره قانون تجارت، عمدتا مقررات ناشی از قرارداد شرکا بر آن حاکم باشد. ۲-شخصیت شرکا در آن از اهمیت اساسی برخوردار بوده و قرارداد شرکت قایم به شخص شرکا باشد. البته اهمیت شخصیت شرکا بسته به نوع شرکت قوت و ضعف پیدا می‌کند مثلا در شرکت تضامنی، این اهمیت زیاد است؛ زیرا همه شرکا تضامناً مسوولیت دارند. در شرکت مختلط غیر سهامی‌نیز شخصیت شرکا اهمیت دارد؛ زیرا سهم الشرکه‌ی شرکا بدون رضایت آنان قابل انتقال نیست، ولی همه شرکا مسوولیت تضامنی ندارند. (اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، ج ۱، ص ۸۲)

[lxii] – در قانون تجارت افغانستان فقط دو نوع مجمع عمومی برای شرکت سهامی در نظر گرفته شده است: مجمع عمومی موسس ومجمع عمومی عادی. مجمع عمومی عادی یا به صورت عادی (سالیانه) تشکیل می‌شود یا به صورت فوق العاده. به عبارت دیگر مواردی که واژه «مجمع فوق العاده» در قانون تجارت افغانستان (مواد ۳۴۱ – بند ۸، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۶۳) به کار رفته، مراد مجمع عمومی‌عادی است که به صورت فوق العاده تشکیل می‌شود. به دلیل اینکه در این قانون برای مجمع عمومی‌فوق العاده هیچ نقش، وظیفه و صلاحیت انحصاری و متمایز از صلاحیتهای مجمع عمومی‌عادی (همانند آنچه که لایحه قانون تجارت ایران، به موجب ماده ۸۳، مقرر کرده است) در نظر گرفته نشده است. لذا نمی‌توان گفت شرکت سهامی‌دارای مجمع عمومی‌فوق العاده‌ای است که هیچ‌گونه صلاحیت و اختیاری انحصاری ندارد. به غیر از آنچه که مجمع عمومی‌عادی دارد.

[lxii] – لایحه اصلاح بخشی از قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ پس از این در این نوشتار به اختصار «لایحه قانونی ۱۳۴۷» خوانده می‌شود.

[lxii] –عرفانی، محمود، حقوق تجارت، ج ۲، ص ۲۴ – ۲۳، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۱.

[lxii] – ماده ۲۹۲ ق. ت. افغانستان:« در شرکت‌هایی‌که به صورت آنی تشکیل می‌شود شرکا یک اساسنامه که حاوی ماده (۲۷۴) راجع به تعهد تمام سهام و فقرات ۴ و ۵ ماده (۲۷۸) و مقررات ماده (۲۷۰) باشد تنظیم می‌نمایند اگر در جز سرمایه جنس یا کدام موسسه خریداری شده باشد اهل خبره برای تعیین قیمت از طرف محکمه تجارتی تعیین می‌شود.»

[lxii] –ماده ۲۱ لایحه اصلاح بخشی از قانون تجارت ایران: « شرکت‌های سهامی خاص نمی‌توانند سهام خودرا برای پذیره نویسی یا فروش در بورس اوراق بهادار یا توسط بانک‌ها عرضه نمایند...».

نویسنده: کریستین آینیئر براتگام
مترجم: حسن رضایی

حقوق بشر بین‌المللی و جنسیت

قسمت (۲)

وقایع سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵

مجمع عمومی ملل متحد به سال ۱۹۷۲، سال ۱۹۷۵ را به عنوان سال جهانی زن اعلان کرد.

هدف از اعلان سال جهانی زن، تاسیس جامعه‌ای بود که در آن زنان به تمام معنا و به طور واقعی در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مشارکت داشته باشند و استراتیژی تامین چنین جامعه‌ای معرفی گردد. در سال ۱۹۷۵ برای نخستین بار ملل متحد ۸ مارچ را به عنوان روز زن اعلان داشت.

نخستین کنفرانس جهانی در باره‌ی زنان، کنفرانس سال جهانی زنان در میکزیکوسیتی بود که از ۱۹ جون تا ۲ جولای برگزار گردید. مهم‌ترین نتیجه‌ی این کنفرانس، پذیرش «طرح اقدام» در سطح جهانی با ارایه‌ی اولین ارزیابی جهانی از وضعیت زنان، بود.

این طرح در بردارنده‌ی بخش‌های کلیدی در سطوح ملی و بین‌المللی به منظور اقدام در جهت بهبود سه موضوع: برابری، توسعه و صلح بود. انتظار می‌رفت بهبود مشخصی در

زمینه‌های سواد آموزی زنان، آموزش‌های حرفه‌ای، دسترسی برابر به تعلیم و تربیت فرصت‌های شغلی و دسترسی به خدمات صحی، حاصل شود.

کنفرانس بر نقص در جمع آوری معلومات و اطلاعات و نیز تحلیل وضعیت زنان در کلیه‌ی زمینه‌ها و سطوح تاکید ورزید.

وجود این گونه معلومات در تنظیم سیاست گزاری‌ها و ارزیابی میزان رشد و نیز در تاثیر گذاری بر تغییرات اجتماعی به نفع زنان ضروری دانسته شد.

در کنار تاکید بر توسعه‌ی نهادی به عنوان ابزاری برای تامین برابری زنان، در «طرح اقدام» تاسیس مکانیسمی چون ایجاد یک کمیسیون یا دفتر زنان به عنوان وسیله‌ای برای تسریع اجرای این «طرح» در سطح ملی ضروری تلقی می‌شد. هدف از چنین مکانیسمی مطالعه‌ی موقعیت زنان، توسعه‌ی سیاست‌گزاری‌ها و ارایه‌ی برنامه‌ها و سفارشاتی بود که اهداف ملی مربوط به زنان را تحقق بخشد.

این کنفرانس منجر به ایجاد دو نهاد خاص زنان؛ یعنی تحقیقات بین‌المللی و «نهاد آموزش و پیشرفت زنان» شد که مسوده‌ی آن توسط کمیسیون زنان تهیه شده بود.

دهه‌ی زنان: برابری، توسعه و صلح ۱۹۸۵- ۱۹۷۶ در پایان کنفرانس میکزیکوسیتی توسط مجمع عمومی ملل متحد اعلان شد.

هدف از اعلان این دهه به عنوان دهه‌ی زنان، تمرکز بر اجرای «طرح اقدام» بود که در سطح ملی و بین‌المللی در کنفرانس میکزیکوسیتی مورد پذیرش واقع شده بود.

کنفرانس کوپن هاگ ملل متحد در اواسط دهه‌ی زنان که از ۱۴ تا ۳۰ جولای ۱۹۸۰ برگزار شد، اختصاص به ارزیابی میزان پیشرفت حاصله در اجرای «طرح اقدام» کنفرانس میکزیکوسیتی داشت.[۲۶] در این کنفرانس اعلان شد که کمیت و کیفیت بهبود وضعیت زنان کافی نبوده است، پیوند بین بحران اقتصادی در سطح جهان و وضعیت زنان توضیح داده شد. دولت‌ها ترغیب شدند که اهداف کمی و کیفی خاصی را برای نیمه دوم دهه‌ی زنان در پیش گرفته و فعالیت‌های شان را به خصوص بر بهبود اشتغال، وضع صحی و تعلیم و تربیت زنان متمرکز نمایند.

در پایان دهه، ۱۵۷ کشور در نایروبی در کنفرانس «بازنگری و ارزیابی» دست آوردهای دهه‌ی زنان، برابری، توسعه و صلح را که از ۱۵ تا ۲۶ جولای ۱۹۸۵ برگزار گردید مورد

بررسی قرار دادند. هدف اصلی این کنفرانس بازنگری پیشرفت این دهه بود. قدرت جنبش جهانی زنان و تاثیر روز افزون این جنبش بر موضوعات ملی و بین‌المللی در کنفرانس‌های مقدماتی و نیز در حضور بی‌سابقه‌ی سازمان‌های غیر دولتی در کنفرانس نایروبی و به موازات آن در تریبون آزاد سازمان‌های غیر دولتی انعکاس یافت.

استراتیژی نگاه به آینده‌ی کنفرانس نایروبی برای پیشرفت زنان[۲۷] طرحی بود که در آن مجموعه اقداماتی در نظر گرفته شد تا بدان وسیله با موانع نابرابری زنان تا سال ۲۰۰۰ مقابله شود. در این کنفرانس، توجه خاصی نسبت به زنان آسیب پذیر و محروم، همچون زنان فقیر، روستایی، زنان مسن، مهاجر، معلول و زنانی که مورد بد رفتاری قرار گرفته‌اند، صورت گرفت. این استراتیژی رویکرد دهه ۶۰ و اواخر دهه ۱۹۷۰ را که بدان وسیله اقدامات حمایت گرانه از منافع اجتماعی زنان از نخستین گام‌های بهبود وضعیت زنان تلقی می‌شد، تغییر داد. دیدگاه فواید توسعه برای زنان، در جریان دهه، جایش را به دیدگاه ایجاد یک سیاست گزاری قاطع داد که بدان طریق اهداف برابری، توسعه و صلح تنها از طریق مشارکت مساویانه زنان در توسعه دست یافتنی تلقی می‌شد. این نظریه، بر نقش محوری زنان به عنوان روشنفکر، سیاست گزار و تصمیم گیرنده، طراح، همکار و مشارکت کنندگان، در توسعه تاکید ورزید.

چهارمین کنفرانس جهانی در ۱۹۹۵

چهارمین کنفرانس جهانی راجع به زنان، در تاریخ ۴ تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۵ در پکن، برگزار شد و اعلامیه پکن و چهارچوب کاری پذیرفته شده‌ی آن، گام‌های مهمی در جهت سیاست گزاری‌های جهانی دو باره‌ی زنان به شمار می‌رود. شرکت ۱۸۹ کشور و بیش از ۲۵۰۰ سازمان غیر دولتی در کنفرانس و حضور حدود ۳۰۰۰۰ شرکت کننده در تریبونی که سازمان‌های غیر دولتی ایجاد کردند، این کنفرانس را به بزرگترین تجمعی که تا آن زمان از سوی سازمان ملل متحد سازمان دهی شده بود، تبدیل کرد. آمادگی برای این کنفرانس در سطح ملی و بین المللی و منطقه‌ای از سال ۱۹۹۲ اتخاذ گردید. آماده کردن حدود ۱۷۰ «طرح اقدام» ملی تقریباً کلیه‌ی جهانیان را با مساله زنان درگیر می‌کرد. این آمادگی‌های ملی، و پنج

کنفرانس مقدماتی منطقه‌ای به سال ۱۹۹۴[۲۹] طرح‌ها و چهارچوب‌های عملی این کنفرانس‌ها در سطح منطقه‌ای، منتهی به آمادگی جهانی تحت رهبری کمیسیون زنان ملل متحد گردید.

کنفرانس پکن را می‌توان با میزان کمکی که به برابری نموده و همچنین با میزان تاثیر گذاری آن بر اوضاع جهانی درباره‌ی توسعه اجتماعی و اقتصادی که در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ در چندین کنفرانس سران مطرح بوده است، سنجید.

کنفرانس پکن و اهمیت آن نسبت به برابری جنسیتی

پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در مشارکت زنان و افزایش قدرت انتخاب و فرصت‌های آنان در طول دهه حاصل شده است؛ اگرچه نمی‌توان گفت که برابری زنان به طور کامل تامین شده است. در دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ توسعه سیاسی و اقتصادی همراه بود با ظهور شواهدی که نشان می‌داد در برخی از مناطق، زنان زمینه‌هایی را که به نظر می‌رسید قبلاً به دست آورده‌اند، از دست می‌دهند؛ همچون مشارکت‌های اقتصادی و سیاسیی را که در اروپای شرقی به دست آورده بودند.همزمان با دوام و افزایش فقر در آفریقا، از آنجا که از میان رفتن فرصت‌های زنان بیش از مردان بر سر زبان‌ها بود، نتیجه‌گیری این شد که دستاوردهای زنان کمتر از موفقیت‌های مردان ساختارمند می‌باشد.

تصویر ناموزونی که در ۱۹۹۰ از زنان ارایه گردید، در کمیسیون زنان، مباحث جدیدی را به خصوص از سوی متخصصان برانگخیت. آنان تاکید کردند که مساله اصلی نه عدم مشارکت زنان در توسعه، بلکه نوع و ماهیت توسعه‌ای بوده که در پیش گرفته شده است. در نتیجه، از زنان خواسته شد که در تغییر روند توسعه مشارکت کنند. استدلال اصلی آن بود که موضوع و اهداف توسعه بدون توجه به مشارکت کامل و مساویانه‌ی زنان طراحی شده و بنابراین، انتظارات و تجارب زنان را منعکس نمی‌کند. از آنجا که تساوی جنسیتی هم به عنوان یک هدف و هم به حیث وسیله‌ی تحقق یک توسعه‌ی پایدار و انسان محور، بخشی از سیاست توسعه‌ی قبلی نبوده است، تنها تغییر سیاست توسعه‌ای، که نگرانی‌ها و دغدغه‌های زنان و مردان در آن به طور مساوی در نظر گرفته شود، لزوماً چهارچوبی را ایجاد خواهد کرد که برابری را تضمین کند.[۳۰]

روند مقدماتی چهارمین کنفرانس جهانی زنان، باعث تغییر از رویکرد زن محور به رویکرد جنسیت محور شد. در حالی‌که رویکرد جنسیت محور به عنوان یک چهارچوب مفهومی، از جنبش زنان برای توسعه ناشی می‌شد، اعتبار و قابلیت کاربرد آن در حوزه‌های مختلف به شمول حوزه‌ی حقوق بشر و سیاست گزاری اقتصادی، به اثبات رسید.[۳۱]

«طرح اقدام» مانع از عملی شدن چهارچوبی شد که بر اساس آن، موضوع برابری جنسیتی به سه زیر مجموعه‌ی برابری، توسعه و صلح تقسیم می‌شد. در مقابل این طرح، بسیاری از حوزه‌های مورد علاقه‌ی زنان اگر نه همه‌ی آنها، تاثیر، پیامدها یا راه حل‌های خاص خود را در زیر مجموعه‌های سه گانه دارد.

در«طرح اقدام» ۱۲ بخش برای پنج سال بعدی شناسایی شد تا در آنها کار صورت بگیرد.

این بخش‌ها عبارت بودند از: زنان و فقر، آموزش و پرورش زنان، زنان و صحت، خشونت علیه زنان، زنان و جنگ، زنان و اقتصاد، زنان، قدرت و تصمیم گیری، مکانیسم‌های قانونی پیشرفت زنان، حقوق بشری زنان، زنان و رسانه‌ها، زنان و محیط و اطفال دختر.

در حالی که تعدادی از این مقولات؛ همچون آموزش و اقتصاد در اسناد و معاهدات قبلی مورد تاکید قرار گرفته بودند، «طرح اقدام» موضوعاتی را مطرح کرد که در انتقاد از وضعیت زنان به ظهور پیوست.

«طرح اقدام» بر اساس نگرانی‌های زنان در سراسر جهان، خشونت علیه زنان را به عنوان یکی از نگرانی‌های مشروع کلیه‌ی کشورها تثبیت نمود. همچنین این طرح، در نتیجه‌ی کنفرانس ۱۹۹۳ وین در باره‌ی حقوق بشری زنان، مسایل حقوق بشری آنان را مورد اهتمام جدی قرار داد. بخش زنان و صحت، یکی از بحث برانگیزترین موضوعات کنفرانس پکن، به گونه‌ای در نظر گرفته شد که شامل حقوق مربوط به زاد و ولد، سلامت جنسی و حقوق مربوطه نیز گردید.

یکی دیگر از ابعاد مشخص «طرح اقدام» تاکید آن بر عمل بود. توافقات قبلی، جزییاتی در باره‌ی وضعیت زنان و این که چه چیزی لازم است انجام شود، ارایه کرده بود، اما در باره‌ی این که چطور باید عملاً به اهداف تعیین شده دست یافت، وضوح چندانی نداشت. بر عکس «طرح اقدام» تحت هر یکی از حوزه‌های مورد توجه، اهداف و توافقات استراتیژیکی را بر اساس اعمال و اقداماتی که باید صورت بگیرند، مشخص می‌سازد. این طرح، کسانی را که

مسوولیت انجام اقدامات فوق را به عهده دارند، تعیین کرده است. در حالی که بر اساس «طرح اقدام» جای تردید باقی نمی‌ماند که مسوولیت اجرای آن در درجه‌ی نخست در سطح ملی به عهده‌ی دولت‌ها است، جامعه‌ی بین‌المللی از طریق توسعه همکاری و دیگر فعالیت‌ها، نهادهای نظام ملل متحد، سازمان‌های غیر دولتی و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی؛ به شمول بخش خصوصی مسوولیت دارند تا در این زمینه تلاش کنند.

علاوه بر این که اقدامات خاص به نفع زنان در نظر گرفته شده و عاملان مسوول اجرای این گونه اقدامات و اعمال نیز تعیین شد، یکی دیگر از جنبه‌های مشخص طرح اقدام، عبارت از طرح رویکرد جنسیت محور، به عنوان یک رویکرد جدید برای دستیابی به برابری می‌باشد.

در این راستا، طرح اقدام،یک دیدگاهی جنسیت محور را به حیث استراتیژی و ابزار اصلی این تلاش بنیاد نهاد. برای تاکید بر این روند، حکومت‌ها در اعلامیه‌ی پکن بر اجرای طرح اقدام تعهد سپردند و اطمینان دادند که دیدگاه جنسیت محور در کلیه‌ی سیاست‌گزاری‌ها و برنامه‌های آنان انعکاس خواهد یافت.[۳۲] تعهد نسبت به دیدگاهی جنسیت محور با توجه به ۱۲ مقوله مورد اهتمام، یک بار دیگر مورد تاکید قرار گرفت.[۳۳]

طرح اقدام، موضوع جهانی برابری جنسیتی با توجه به تجارب گذشته، طرح موضوعات جدید برای عمل و ارایه رویکردهای مفهومی جدید برای دستیابی به اهداف مورد نظر را، تشکیل می‌دهد. این طرح، دو دیدگاهی متفاوت را برای دستیابی به اهداف مطرح ساخت: از یک طرف اعمال سیاست‌ها و برنامه‌های خاصی را برای زنان با اهمیت تلقی می‌کند تا بدان وسیله نشان دهد که نابرابری و محرومیت زنان در حوزه‌های دوازدگانه‌ای که در طرح اقدام مورد شناسایی قرار گرفتند در عمل ادامه یافته است. این اعمال و سیاست‌گزاری‌ها تلاش‌هایی در نظر گرفته شدند که در درجه‌ی نخست به بهبود و اصلاح پیامدهای محرومیت، تبعیض و نابرابری منتهی می‌شوند.

از طرف دیگر، طرح اقدام، تردیدی باقی نمی‌گذارد که کلیه‌ی سیاست‌گزاری‌ها و برنامه‌ها در هر زمینه‌ای، باید مبتنی بر این ارزیابی باشد که برای زنان و مردان، مفید می‌باشند، یا خیر.

به همین ترتیب، برابری جنسیتی، دیگر تنها مسوولیت زنان یا نهادهای مختص به زنان نبود؛ بلکه کلیه‌ی سیاست‌گزاری‌ها و برنامه‌ها برای دستیابی به برابری جنسیتی در نظریه‌ی جنسیت محور تلقی شد.

همان گونه که هدف از دیدگاهی جنسیت محور عبارت از تکیه بر تجارب هر دو جنس مردان و زنان از مراحل نخست طرح سیاست‌گزاری و توسعه تا اجرا، نظارت و ارزیابی آن می‌باشد، همچنین این دیدگاه، برابری جنسیت را در کلیه‌ی رفتارهای عمومی توصیه می‌کند.

بنابراین، این طرح تضمین می‌کند که در سیاست‌گزاری‌های عمومی دست‌یابی به این هدف؛ یعنی تلقی برابری جنسیتی به عنوان بخشی از رفتار عمومی، مورد حمایت قرار می‌گیرد و نه صرفاً دغدغه‌ها و نگرانی‌های زنان پس از هر حادثه به صورت انفرادی.

نگرانی‌های سازمان ملل متحد در چهارمین کنفرانس زنان در دهه‌ی ۱۹۹۰

گفته می‌شود که تلاش‌های کمیسیون زنان در دهه‌های ۱۹۸۰و ۱۹۶۰ برای تامین برابری زنان تاثیر چندانی نداشته است: عمدتاً به این دلیل که این تلاش‌ها، کوشش‌های منفرد از سوی نهادهای خاص مربوط به زنان بوده که در جریان اصلی فعالیت‌های سیاسی و توسعه بازتاب خاصی نداشته‌اند.

این ضعف تا حدودی با جنبش توسعه زنان که بر مشارکت زنان درتوسعه، نه فقط به عنوان کسانی که از نتایج آن بهره می‌برد، بلکه به عنوان کسانی که باید در توسعه سهم بگیرند و به فعالیت بپردازند، جبران شد. البته تا دهه ۱۹۹۰ توجه جدی و منظمی نسبت به وضعیت زنان که شامل بخش‌های مختلف گردد، صورت نگرفت. توصیه‌های خاص مربوط به جنسیت، اختصاص به کنفرانس‌ها و جلسات اخیر سران دارد.

در حالی که این توسعه به خودی خود تاثیر جنبش غیر دولتی و دولتی زنان را مورد تایید قرار می‌دهد، نتایج کنفرانس تا حد زیادی با اختصاص پاراگراف‌ها و بخش‌های خاصی به زنان، بر نگرانی‌های آنان بر دیدگاهی زن محور تاکید دارد، تا باز کردن مسیری برای دیدگاهی جنسیت محور. با این وضعیت، هنگامی که این اسناد در پرتو«طرح اقدام» کنفرانس

پکن قرائت شوند، ساختارها و روندهایی که تبعیض علیه زنان را تثبیت می کند، قابل تشخیص بوده و می توان بر اساس آن، سیاست‌های اصلاحی و پیش گیرانه را مورد توجه قرار داد.

از زن تا جنسیت: تغییری در دیدگاهی مفهومی

واژه‌ی جنسیت[1] اشاره به نقش‌های اجتماعی ساخت یافته‌ی زنان و مردان دارد که بر اساس جنس شان به آنان نسبت داده می‌شود. واژه‌ی «جنس» به خصوصیات فزیکی و زیستی زنان و مردان اشاره دارد. نقش های جنسیتی نشان دهنده‌ی ساختارهای اجتماعی متفاوت زنان و مردان راجع به هویت‌های آنان است که از موقعیت‌های اجتماعی متفاوت شان ناشی می‌شود، نه از رفتار ذاتی شان. نقش‌های جنسیتی تابع شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد و بنابراین، اختصاص به زمان و مکان خاصی دارد. این نقش‌ها بر اساس شرایطی که در آنها به وقوع می‌پیوندند شکل گرفته و تحت تاثیر عواملی چون طبقه، سن و قومیت و نژاد تعیین می‌شود. نقش‌های جنسیتی، اکتسابی بوده و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت می‌باشند و همچون هر ساختاری قابل تغییر هستند. نقش‌های جنسیتی و روابط زنان، دسترسی آنان را به حقوق، منابع و فرصت‌ها در زندگی عمومی و خصوصی شان تعیین می کند.

نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در زمان حاضر، عمدتاً بدون توجه به ابعاد جنسیتی شکل گرفته‌اند. انتظارات از نقش زمان، بر بهره‌مندی آنان از حقوق شان، دسترسی برابر به فرصت‌ها و منابع، مشارکت در تصمیم گیری‌ها در کلیه‌ی سطوح و دیگر منافع، کالاها و خدماتی که در جامعه عرضه می‌شود، تاثیر می گذارد.

تجزیه و تحلیل جنسیت، تلاش منظمی است برای فهم نقش زنان و مردان در شرایط معین و این که چطور یک عملی، تصمیم یا طرح خاصی بر زنان و مردان تاثیر می گذارد. این رویکرد مانع از آن می شود که زنان همچون یک گروه منزوی در نظر گرفته شوند و تاکید بر تاثیر موضوعات و مسایل بر هر دو جنس زن و مرد دارد. بر اساس این رویکرد، نگرش‌ها پیش دواری‌ها، مفروضات و انتظاراتی که فرد یا جامعه در باره‌ی نقش زنان در رابطه با مساله‌ای دارد، موانع دست یابی زنان به برابری تلقی می‌شوند. تحلیل جنسیت امتیازات و محرومیت‌هایی را که هر یک از دو جنس در رابطه با مشکلی که تجربه کرده‌اند، نمایان ساخته و موجب

می‌شود که بتوان بر اساس آن گام‌هایی در جهت محرومیت زدایی و تدوین استراتیژی‌های اصلاحی و پیش‌گیرانه برداشت. ارزیابی منظم پیامدهای قانون گزاری اتخاذ سیاست یا برنامه‌ای، تضمین می کند که تصویر عینی و کامل‌تری از سود و زیان عملی قبل از انجام آن، حاصل شود. تحلیل جنسیت زمینه‌ی حضور برابر و عادلانه‌ی کلیه اعضای جامعه را در شکل بخشیدن آن، فراهم می کند. بنابراین، این رویکرد ابزاری بر تحقق یک هدف می‌باشد؛ یعنی دست یابی به برابری جنسیتی.[۳۵]

برابری جنسیتی از طریق رفتار متمایز و متفاوت با هر یکی از دو جنس یا از طریق اقدامات حمایت گرانه از زنان به تنهایی حاصل نمی‌شود. رفتار متفاوت این امر را که زنان و مردان واقعیات متفاوت اجتماعی هستند و نقش‌های شان بر محور جنسیت شکل گرفته‌اند، نادیده می گیرد.

اقدامات حمایتی از زنان، منشا و ماهیت انقیاد زنان را زیر سوال نمی‌برد. تاکید بر جنسیت، موقعیت نابرابر زنان را که مبتنی بر نابرابری ساختاری و تبعیض سیستماتیک علیه آنان می‌باشد، برجسته می‌سازد.

رویکرد مبتنی بر جنسیت و حقوق بشر بین‌المللی

حقوق بشر و آزادی‌های اساسی که ذاتی انسان می‌باشد، به زن و مرد به طور مساوی تعلق دارند. بنابراین، دیدگاه‌های اصلی حقوق بشری مدت‌ها است که بر این اصل تاکید می‌ورزد که هنجارهای حقوق بشری هیچ ربطی به جنسیت ندارند. البته نابرابری قدرت بین زن ومرد، تبعیض سیستماتیک علیه زنان و عدم حضور زنان در تدوین و اجرای قوانین، نمایانگر عدم تناسب در ارایه تجارب زنان و مردان می‌باشد. این عوامل، همچنین بر فهم عمومی مورد قبول از قوانین حقوق بشر بین‌المللی تاثیر داشته است؛ زیرا در حقوق بشر بین‌المللی ساختار و بنیاد هنجارها، موانع برابری زنان را تشکیل می‌دهند. این فرایندها، در فقدان برخورداری زنان از حقوق شان که در اصل ریشه در جنسیت دارد، نقش داشته است.

تحلیل جنسیت محور، از فرایندها و هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی می‌تواند، تعصبات مبتنی بر جنسیت را که محرومیت و نابرابری زنان را افزایش می‌دهد، آشکار سازد. عوامل جنسیتی بر بهره مدنی زنان از حقوق بشری شان تاثیر دارد بنابراین، تاثیر جنسیت باید با توجه به

درک و تحقق کامل حقوق و نیز میزان برخورداری زنان از آن مورد ارزیابی قرار گیرد. درک رایج از هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی، به میزان زیادی تجارب مردان را منعکس کرده و بی‌توجهی نسبت به رفتاری را که زنان به دلیل جنسیت شان از آن رنج می‌برند، تثبیت می‌کند. موضوعاتی که بخشی از حقوق بشر بین‌المللی به شمار نمی‌روند، اما از سوی زنان به عنوان نگرانی‌های حقوق بشری شان مطرح می‌گردند، شامل اشکال مختلف خشونت می‌شود که زنان از آنها در فضاهای داخلی، محل کار؛ یعنی فقدان دسترسی آنان به اطلاعات و خدمات صحی یا باز داشتن شان از دستیابی به چنین خدمات و اطلاعاتی، یا وجود محدودیت شدید قانونی سقط جنین که هر دو زمینه ممکن است بر حق حیات زنان تاثیر بگذارند؛ همچنین وجود قوانین تبعیض آمیز که توسط فرهنگ و سنت توجیه می‌شوند؛ همچون قوانین ازدواج و خانواده، یا ایجاد موانع به طور خصوصی در راه برخورداری زنان از آزادی بیان و آزادی فعالیت اجتماعی در جهت تعقیب، دریافت و دادن اطلاعاتی‌که ریشه در تبعیض جنسیتی و نقش‌های جنسیتی زنان دارد، رنج می‌برند. تاکید رایج بر حقوق سیاسی و مدنی نسبت به محرومیت از حقوق اقتصادی و اجتماعی، محرومیت سیستماتیکی را بر دست رسی به منابع و فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی که زنان با آن مواجه می‌باشند، بر آنان تحمیل می‌کند. حقوق و امتیازات موروثی، تبعیض مربوط به حاملگی، تبعیض در محل کار یا برای دستیابی به کار، مواردی هستند که در آنها زنان همچنان با محرومیت‌های مبتنی بر جنسیت روبه رو می‌باشند.[۳۶]

بسیاری از این حقوق در اسناد بین‌المللی، به خصوص میثاق اقتصادی، حقوق اجتماعی و فرهنگی و میثاق حقوق سیاسی و مدنی و کنوانسیون محو کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان انعکاس یافته‌اند.

محتوای کلی این متون مستلزم آن است که معنا و ماهیت آنها از طریق شرح و تفسیر و نیز کاربرد عملی شان روشن شود.

با توجه به این مساله معیارهای تحقق برابری زنان نباید همان معیار رایج باشد که به سادگی به معنای تایید مجدد موقعیت زنان می‌باشد، بلکه بر عکس معیار جدید برابری با توجه به بازنگری مفروضات رایج و به دست دادن فهم جدیدی از معنای برابری از زاویه دید یک نظریه‌ی جنسیت محور ایجاد گردد. این زوایه دید جدید، باید دیدگاه‌ها، منافع و نیازهای زنان

و مردان را به عنوان بخشی ذاتی و انفکاک ناپذیر هرگونه گفتمان حقوق بشری به طور مساوی در نظر داشته باشد. این معیار جدید، باعث می شود که نیازها و دغدغه‌های مردان و زنان مشروع و طبیعی تلقی شود، تا قراردادن نیازهای زنان در طبقه‌ی خاصی و در نتیجه خارج کردن این نیازها از قلمرو عادی معیارها و ملاحظات.

از آنجاکه مهم‌ترین هدف حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، عبارت از آن است که همگان بدون هیچ گونه تبعیض از آنها بهره‌مند شوند، بنابراین، باید این حقوق را به گونه‌ای مفهوم سازی کرد که زنان و مردان به طور برابر از تفسیر آن برخوردار شوند. «طرح اقدام» به عنوان یک شیوه‌ی پذیرفته شده‌ی جدید با حقوق بشر بین‌المللی هماهنگی دارد؛ زیرا این طرح همچون وسیله‌ای برای تفسیر واقعیات جاری و تحرک سیاسی واقتصادی عمل می کند که زنان خود را در آن می‌یابند و این‌که مبانی‌ای را تشکیل می‌دهد که فهم حقوق بشر بین‌المللی را میسر می‌سازد.

در نتیجه‌ی رویکرد جنسیت محوری که در این طرح گنجانده شد. تفسیر و تحقق عملی حقوق بشر بین‌المللی را با توجه به پیشرفت و آینده نگری آن، به عهده دارد.

دیدگاهی جنسیت محور و توسعه‌ی حقوق بشر بین‌المللی

در سال‌های اخیر، به خصوص از هنگام برگزاری کنفرانس‌های جهانی در باره‌ی زنان پیشرفت زیادی در تاکید برخورداری زنان از حقوق بشری شان حاصل شده است. این تلاش‌ها بر یک استراتیژی دو بعدی متمرکز بود.

از یک طرف تقویت رژیم حقوق بشر که در قالب کنوانسیون محو کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه‌ی زنان و مکانیسم نظارت بر آن تبلور یافته بود، ضروری تلقی می‌شد. اهمیت کنوانسیون و نهاد تخصصی آن از نقش رهبری کننده‌ی جهانی آن ناشی می‌شود. همچنین اهمیت این کنوانسیون بر ظرفیت کنوانسیون محو کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه‌ی زنان و این که تا چه حد این کنوانسیون قادر است نقش هماهنگی نهادهای مختلف را در زمینه‌ی کاری شان به عهده بگیرد، بستگی دارد.

عوامل چندی وجود دارد که به وضوح بر اهمیت و تقویت رژیم خاص مربوط به زنان تاکید می‌ورزند. در سال ۱۹۹۷، کمیته‌ی رفع خشونت از زنان، برای اولین بار توانست در

مدت یک سال تقویمی، دو بار به منظور ایفای مسوولیت‌های خود؛ به شمول بررسی گزارش‌های دولت‌های عضو، جلسه برگزار کند.[۳۷] توصیه‌های اخیر کمیته رفع تبعیض از زنان، در مقایسه با توصیه‌های قطع نامه مانند سال‌های قبل از کیفیت بهتری برخوردار می‌باشند. توصیه‌های کلی اخیر؛ به خصوص توصیه‌ی شماره ۹ سال ۱۹۹۲ که مربوط به رفع خشونت از زنان می‌شد، توصیه‌ی شماره ۲۱ در باره‌ی برابری در ازدواج و روابط خانوادگی (مواد ۹، ۱۵ و ۱۶)، توصیه شماره‌ی ۲۳ در باره‌ی زندگی عمومی زنان (ماده ۲۱) با دقت و مهارت، نظریات کمیته را بیان می‌کنند. این توصیه‌ها بازتاب دهنده‌ی درک کمیته از معانی این موضوعات، مواد کنوانسیون و وظایف حکومت‌ها بود تا از مطابقت اعمال آنها با کنوانسیون اطمینان حاصل شود.[۳۸]

توسعه‌ی یک روند طرح شکایت که به افراد اجازه می‌دهد به کمیته رفع خشونت از زنان مراجعه کرده و راجع به نقض حقوقی که در کنوانسیون تضمین شده است، شکایات شان را مطرح کنند، یکی دیگر از شاخص‌های قوت کنوانسیون می‌باشد. البته این مزیت، همچنین بازتاب دهنده‌ی این درک می‌باشد که دست آوردهای حاصله در زمینه‌ی حقوق بشری زنان در فعالیت‌های حقوق بشری عمومی، نیاز به ایجاد ساختارها و مکانیسم‌های خاصی برای رفع نگرانی‌های حقوق بشری زنان را مورد تاکید قرار می‌دهند.

از سوی دیگر، توجه روز افزون در فعالیت‌های عمومی حقوق بشر بر حقوق بشری زنان تمرکز یافته است. هدف اولیه‌ی رویکرد جنسیت محور در حقوق بشر بین‌المللی بر چیزی است که می‌توان آن را «جریان اصلی» خواند؛ یعنی روندها و نهادیی که مواد و تفسیر حقوق بشر را شکل می‌بخشند. در این زمینه، نمونه‌های اندکی می‌توان یافت که نشان دهد کارهایی صورت گرفته است.

کنفرانس جهانی وین به سال ۱۹۹۳ در باره‌ی حقوق بشر، نشانه‌ای برای توسعه‌ی موضوع حقوق بشر بود که شامل نقض حقوق بشر بر اساس جنسیت نیز می‌گردید.[۳۹] در حالی که این کنفرانس خشونت علیه زنان و دیگر اشکال خشونت همچون تجاوز سیستماتیک، خشونت جنسی و حاملگی اجباری را در منازعات نظامی از جمله نقض حقوق بشری زنان به حساب آورد، باید خاطر نشان ساخت که نقض حقوق بشر بر اساس جنسیت فراتر از این خشونت‌ها

می‌رود و هر نوع نقض حقوق بشر را شامل می‌شود که به دلایل جنسیتی صورت می‌گیرد و یا صرفاً به خاطر زن بودن قربانی بر وی اعمال می‌گردد.

پس از کنفرانس وین، کمیسیون حقوق بشر با توجه به کلیه‌ی مکانیسم‌هایی که در پرتو آن ایجاد شد، توجه بیشتری به نقض حقوق بشری زنان از خود نشان داد. در حالی که این امر گام مثبتی به شمار می‌رود، اما باید اعتراف کرد که این تلاش‌ها در مراحل اولیه‌ی خود باقی مانده اند. این موضوعات بستگی به میزان آشنایی افراد با رویکرد جنسیت محور و نیز تمایل آنان برای به کار بردن این رویکرد در تحلیل‌ها و کارهای شان دارد. البته هنوز هیچ تغییر سیستماتیک و ساختاری به وقوع نپیوسته است.[۴۰] معاهدات حقوق بشری که توسط کمیته‌ی رفع تبعیض علیه زنان تنظیم شده‌اند، به نحو فزاینده‌ای به موضوعات جنسیتی توجه نشان داده اند. در خلال ملاقات سالانه‌ی روسای نهادهایی که تنظیم معاهدات را به عهده دارند، کاربرد نظریه‌ی جنسیت محور، توسط نهادهای تنظیم کننده‌ی معاهدات، شامل آژندای کاری شان گردید.[۴۱] ارایه و اظهاراتی که پس از ملاحظه‌ی گزارش کشورهای عضو انجام شد و مراجع تنظیم کننده معاهدات آن را پذیرفتند، نشان دهنده‌ی آگاهی فزاینده‌ی از تاثیر عوامل جنسیتی در برخورداری از حقوق بشر می‌باشد.[۴۲] کمیته‌ی حقوق بشر یک شرح کلی بر ماده‌ی ۳ راجع به قصد کشورهای عضو برای حصول اطمینان از بهره‌مندی زنان و مردان از کلیه‌ی حقوق شان که در میثاق مندرج می‌باشند، افزود. این شرح کلی جدید، زمینه‌ی خوبی برای کاربرد تحلیل جنسیت محور از کلیه‌ی احکام این میثاق فراهم می‌کند. دیگر شاخص‌ها شامل توجه فزاینده به وضعیت حقوق بشری زنان در خلال مطالعه‌ی گزارش‌های کشورهای عضو و مبادله‌ی بهتر اطلاعات بین کمیته‌های مختلف و کمیته‌ی رفع تبعیض علیه زنان می‌شد.

نتیجه گیری

حقوق بشری زنان، کانون اصلی توجه کمیسیون زنان از بدوتاسیس آن بوده است. کمیسیون همراه با کمیته‌ی رفع تبعیض علیه زنان، درک وسیعی از هنجارهای عدم تبعیض به دست داده است. به طور کلی مبارزه علیه تبعیض دارای دو جنبه می‌باشد که هر دوجنبه در «طرح اقدام» کنجانده نشده است جنبه‌ی نخست این است که جنسیت دلیلی بر عدم برخورداری زنان از حقوق بشری شان نمی‌شود، و جنبه‌ی دوم این که باید تلاش‌های خاصی

برای تغییر ساختار و فرایندهایی که نابرابری زنان را در کلیه‌ی ابعاد زندگی تثبیت می‌کند، صورت بگیرد.

از هنگام برگزاری چهارمین کنفرانس جهانی زنان، تغییری در رویکرد مفهومی برای تامین برابری حاصل شده است. رویکرد جنسیت محور بر روابط زنان و مردان و نیز تاثیر نقش‌های جنسیتی برای دسترسی به حقوق، فرصت‌ها و منابع در حیات اجتماعی، تاکید می‌ورزد تا بر موقعیت منفرد زنان.

رویکرد جنسیت محور، در برخورداری زنان از حقوق بشری شان اهمیت شایانی دارد. همچنین این رویکرد توجه زیادی به عوامل مبتنی بر جنسیت در درک حقوق و بهره‌مندی مساوی و کامل زنان از این حقوق نشان می‌دهد.

پی‌نوشت

۲۶-بنگرید به سند ۷۰در کتاب آبی

۲۷-بنگرید به سند ۸۵در کتاب آب

۲۸-بنگرید به سند ۱۲۷ در کتاب آبی

۲۹-پنج کنفرانس منطقه‌ای برای، کشورهای امریکای لاتین و منطقه‌ی کاراییب، در شهر «ماردیل پلاتای» آرژانتین، «ستراداکار» سنگال برای منطقه آفریقا، در «جاکارتای» اندونزیا برای آسیا و منطقه‌ی اقیانوس آرام، در «عمان» اردن برای منطقه‌ی غرب آسیا و در«وین» برای منطقه‌ی اروپا برگزار گردیدند.

۳۰- در یک تحقیق جهانی در باره‌ی نقش زنان در توسعه‌ای که به سال ۱۹۹۴ انجام گرفت، رویکرد جنسیت محور در چهارچوب توسعه، مورد بحث قرار گرفته است: چاپ ایالات متحده، ویرایش ۱۹۹۵ فصل ۴ صص۲-۱.

۳۱-برای آگاهی بیشتر از رویکرد جنسیت محور به اثر زیر نبگرید: کاربرد تحلیل مبتنی بر جنسیت محور در سیاست‌گزاری‌های اقتصادی در گزارش سر منشی ملل متحد به پنجاه و دومین نشست مجمع عمومی آمده است.

۳۲-پاراگراف ۳۸ اعلامیه.

۳۳-به ترتیب در پاراگراف‌های ۵۷، ۷۹، ۱۰۵، ۱۴۱، ۱۶۴، ۱۸۹، ۲۰۲، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۵۲ و ۲۷۳ طرح اقدام

۳۴-شورای اقتصادی و اجتماعی

در خلال دوره‌ی هماهنگی خودش به سال ۱۹۹۷،تصمیم به درج مساله‌ی جنسیت در کلیه‌ی سیاست‌گزاری‌ها و برنامه‌هایش در نظام سازمان ملل متحد گرفت. این شورا در نتیجه‌گیری سال ۱۹۹۷ به نهادهای

بین حکومتی توصیه کرد که در این زمینه عمل کنند. بر اساس نتایج مورد توافق «جریان جنسیت» چنین تعریف شد: «فرایند ارزیابی تطبیق هر گونه عمل از قبل طراحی شده؛ از جمله قوانین، سیاست‌گزاری‌ها و برنامه‌ها در هر زمینه و در هر سطحی نسبت به مردان و زنان می‌باشد» این امر، استراتیژی در نظر گرفته می‌شود که در آن نگرانی‌ها و تجارب مردان و زنان به نحو یکسان در طرح، اجرا، نظارت و ارزیابی سیاست‌گزاری‌ها و برنامه‌ها در کلیه‌ی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دخالت دارد؛ به نحوی که مردان و زنان از تساوی بهره ببرند و نابرابری از بین برود. هدف نهایی رسیدن به برابری جنسیتی می‌باشد.

۳۵-برای آگاهی بیشر از « رویکرد جنسیت محور» بنگرید به:

World survey on the role of women in development1994.

معنای دیدگاه جنسیت محور در گزارش منشی عمومی در پایان چهارمین کنفرانس زنان توضیح داده شده است

۳۶- نبگرید به: جریان دیدگاهی جنسیت محور در کارها و معاهدات مربوط به حقوق بشر زنان و ملل متحد، نوشته‌ی کریستین اینیتر براتگام.

۳۷ مطابق با مواد کنوانسیون، کمیته موظف می‌باشد که برای مدت دو هفته در هر سال ملاقات کند تا به ملاحظه‌ی گزارش‌های کشورهای عضو پرداخته و به ارایه‌ی سفارشات و پیشنهادات بپردازد. سال‌ها است که مجمع عمومی ملل متحد که به تصویب بودجه‌ی کمیته می‌پردازد، به کمیته فرصت ایجاد کرده است که سه هفته نشست داشته باشد؛ به اضافه‌ی یک هفته جلسه‌ی گروه کاری قبل از تشکیل جلسات اصلی فوق الذکر.

گروه کاری موظف می‌باشد تا به طرح سوالاتی بپردازد که در گزارش کشورهای عضو مطرح می‌شوند. پس از درخواست کمیته از مجمع عمومی، این مجمع به کمیته اجازه داد تا از سال ۱۹۹۷ به بعد سالانه دو مرتبه و هر بار مدت سه هفته جلسه دایر نماید.

۳۸- بسیاری از معاهدات به شرح سفارشات یا توصیه‌های کلی می‌پردازند. این شرح دیدگاه‌های اصلی کمیتهٔ مربوط راجع به ماده یا موضوعی است که در یک معاهده آمده است و مبتنی بر تجارب کمیته‌ی است که در نتیجه‌ی استماع به گزارش‌های کشورهای عضو حاصل گردیده است. توصیه‌ها معنای معاهدات را روشن کرده و راهنمای اصلی دولت‌های عضو در اجرای معاهدات به شمار می‌روند.

۳۹- گزیده‌ای از اعلامیه وین و برنامه‌ی عمل در سند ۱۵۶ در کتاب آبی مندرج می‌باشد.

-۴۰ برای آگاهی از این که تا کنون چه پیشرفتی حاصل شده است، بنگرید به گزارشی که اخیراً به کمیسیون حقوق بشر تحویل داده شده است. در حالی که این گزارش تصویر روشنی از توجه به حقوق بشری زنان ارایه می‌دهد، به ارزیابی مفهوم نقش‌های جنسیتی زنان برای میزان برخورداری آنان از حقوق بشری شان نمی‌پردازد. گزارشات منظمی که پس از چهارمین کنفرانس زنان به کمیسیون زنان سپرده شده‌اند. برای آگاهی از میزان پیشرفت حاصله در زمینه‌های جنسیتی مفید می‌باشد.

۴۱-بنگرید به آخرین گزارشات ملاقات رؤسا با مشخصات A/51/482، A52/507، A/53/125 و A/53/432.

۴۲- بر اساس درخواست هشتمین جلسه افرادی که ریاست معاهدات حقوق بشری را به عهده داشتند، بخش توسعه‌ی زنان، مطالعه‌ای را در مینه‌ی میزان دخالت دیدگاهی جنسیت محور در کار نهادهایی که تنظیم معاهدات حقوق بشری بین‌المللی را به عهده دارند انجام داد.

په اسلام کې د ښځی مالی حقوق

کله چې الله(ج) ادم(ع) د خپل حکمت له مخی پیدا کړ ورسره یې دده میرمنه او د ژوند ملگری حضرت بی بی حوا(رض) پیدا کړه او بیایې ادم(ع) د خپل خلیفه او استازی په توگه دغی خاورینی کره (ځمکی) ته راولیږه او دواړو په گډه سره په دغی خاورینی کره (ځمکی) کې ژوند پیل کړ له هغه وخت د اسلامی شریعت راتلوپوري او تر اوسه پوري د ښځو په حقوقو بآندی مختلف حالات راغلی دی، خو کله چې اسلامی شریعت د پیړیو پیړیو څخه وروسته د انسانانو دلارښوونی لپاره را نازل شو، د خپلی سپیڅلتیا او د پوره عدالت له مخی د نورو اسمانی ادیانو او تیر شوو وضعي قوانینو او معاصرو قوانینو په نسبت او پرتله ښځو ته د ژوند په مختلفو پړاونو کې هغو مره مالی او نور حقوق ورکړل، چې ورځنی ستونزی او مشکلات یې وربانده حل او د حلالی او پاکی پانگی خاونده هم شی. ځکه ښځه ژوندی موجود او د نارینو په څیر د خپلو ورځنیو مشکلاتو او ستونزو د حل لپاره مال ته ضرورت او اړتیا لری.

د پورتنی لنډی سریزی وروسته اوس د موضوع د روښانه کولو لپاره د حق او مال معنی درنو لوستونکو ته روښانه کوو ا و ورپسی د اصلی موضوع په څیړلو سره په ترتیب پیل کوو.

مال عربی لفظ او جامد اسم دی، خو اوس په پشتو او دری ژبو کې په خپله حقیقی معنی سره استعمالیږی. په لغت کې هر هغه شی ته ویل کیږی، چې سمدلاسه د انسان په لاس کې وی او وساتل شی. برابره خبره ده، چې عین وی لکه غنم، جوار، موټر او داسی نور او که یواځی منفعت وی لکه سپریدل، اغوستل، په کورکې اوسیدل او داسی نور او هغه شی، چې سمدلاسه د انسان په لاس کې نه وی لکه په هواکې مرغان، په اوبوکې کبان او د ځمکی په خیټه کې زیرمی نوموړی څیزونه مال نه دی.

حنفی علماؤ مال په اصطلاح کې داسی تعریف کړی دی: هوکل مایمکن حیازته و احرازه وینتفع به عادة[1] ژباړه: مال هر هغه شی دی، چې حیازت او ساتنه یې ممکنه وی او په عادت کې ور څخه ګټه او فایده اخیستل کیږی. د پورتنی تعریف څخه داسی معلومیږی چې مال دوه عنصره لری: یو دا چې د انسان په حیازت کې وي له دی کبله هغه څیزونه چې د انسان په حیازت کې نه وی لکه معنوی امور، علم، روغتیا، ذکاوت او شرف مال نه دی.

دویم دا چې، په عادت کې ور څخه ګټه واخیستل شی. له دی کبله د هغه شی څخه چې ګټه نه اخیستل کیږی لکه د مرداری غوښه، فاسد طعام او داسی نور مال نه دی.

مجلة الاحکام مال داسی تعریف کړی دی: المال هو مایمیل الیه طبع الانسان و یمکن ادخاره الی وقت الحاجة منقولاً کان اوغیر منقولاً[2] ژباړه: مال هر هغه شی دی، چې د انسان طبیعت ورته میلان کوی او د اړتیا تر وخته پوری ذخیره شی برابره خبره که منقول وی او که منقول نه وی.

حق: عربی لفظ او د مضاعف د تلانی مجرد مصدر دی په لغت کې د عدل، برخی، ثبوت، وجوب د باطل ضد او داسی نورو په معنی راغلی دی. همدارانګه د څښتن تعالی د نومونو څخه یو نوم دی.

د اسلامی علومو پوهانو حق په اصطلاح کې داسی تعریف کړی دی: هو اختصاص یقرربه الشرع سلطة او تکلیفاً[3] ژباړه: حق هغه ځانګړی علاقه ده، چې په هغه باندی شریعت قدرت او تکلیف ثابت وی.

د وضعی قانون پوهانو حق داسی تعریف کړی دی: حق له هغی قانونی اړیکی څخه عبارت دی، چې د هغی په مقتضی قانون یو مشخص انسان ته په ځانګړی توګه په یوه شی باندی د تسلط او پاله بل شخص څخه د معلومی ادا د غوښتنی قدرت ورکوی.[۴]

۱ – شیدي اوتی ورکول: هغه ماشوم جلی چې نوي پیدا شی د الله[ج] په نزد په مور باندی واجب ده، چې شیدی ورکړی او پالنه یې وکړی، خو د قاضی په نزد یواځی په پلار باندی حق لری، چې شیدی ورته برابری کړی یعنی یایي ورته واخلی او یا شیدی لرونکی ښځه ورته ونیسی تر څو نوموړی ماشومی ته شیدی ورکړی، خو که چیری پلاریي بی وزله ؤ ه په دی صورت کې په مور باندی لازم دی، چې نوموړی جلی ته شیدی ورکړی.

په دری راتلونکو حالاتو کې په مور واجب ده، چې جلی ته شیدی ورکړی.

الف)که چیری ماشومی جلی د خپلی مور د شیدو اوتی څخه پرته د بلی ښځی شیدی نه خوړلی په دی صورت کې په مور واجب ده، چې نوموړی جلی ته شیدی ورکړی.

ب) که چیری د خپلی مور څخه پرته بله شیدی ورکوونکی ښځه پیدا نشی، په موریي واجب ده، چې شیدی ورکړی.

ج) که چیری د جلی پلار نه ؤ ه او یایي پلار او یا پخپله جلی مال نه درلوده. په موریي واجب دی، چې نوموړی جلی ته شیدي ورکړی.

۲ – که چیری د ماشومی جلی مور ددی د پلار په نکاح نه ؤ ه یا د طلاق څخه وروسته په عدت کې ؤ ه او نوموړی ښځی خپلی لورته شیدی ورکړی. په دی صورت کې شیدي ورکونکی ښځه د اجری مستحقه ده او باید چی د نوموړی ماشومی جلی پلار ورته اجرت مثل ورکړی.)[۵]

۳ – حضانت: په لغت کې اړخ او یا اړخ نښلولو ته وایي او په اصطلاح کې د هغه اولاد ساتنه او تربیه ده، چې پخپل امور کې د هغه ضرر څخه چې ورته رسیږی، د تمیز د نشتوالی له امله مستقل نه وی. لکه کوچنی ماشوم یا بالغه لیونی پیغلی.

د حضانت څخه موخه په معین عمر کې د ماشومی جلی لپاره د ډوډی، کالیو، د کالیو و مینځل د ماشومی مینځل او د خوب د ځای برابرول دی.

۴ – حمل: کله چې ځینی وخت څوک وفات شی. ښځه یې او یایي مور پلار به وی او دغه ماشوم چې د مور په خیټه کې ده، برابره خبره ده، که جلی وی او که هلک وی. د خپل پلار او

ورور او داسی نورو څخه د هغوی د متروکی څخه د میراث حق لری. د احنافو مفتی به قول دا دی چې د بلاربی ښځی د حمل لپاره د یوه نارینه او یا دیوی ښځی حق کوم چې د هر یو حق زیات وی ورته موقوف پریښودل کیږی. خو دا په هغه صورت کې چې نوموړی ماشوم د مور د خیټی څخه زیات ژوندی را ووځی، خپل شرعی سهم د میراث وړی. خو که چیری د مور په خیټه کی مړوی او یا مړ پیدا شی د میراث حق نه لری.[٦]

د هیواد مدنی قانون د حنفی مذهب سره سم د حمل د میراث په هکله احکام بیان کړی دی. او لیکی: که حمل د نورو وآرثانو سره شریک شی او یایي د کموالی په حجب، حجب کړی. و حمل ته د مړی د ترکی څخه د زوی یا دلور چې د هر یوه حصه زیاته وی، پریښودله کیږی که حمل د محرمیدو حجب موجب شی ټوله ترکه ورته پریښودل کیږی. که حمل ژوندی وزیکیږی او یا دا چې زیاته حصه یي ژوندی راووځی نو د میراث مستحق دی او که په جنایت راویستل شونو په هر حال هم میراث وړی او هم ور څخه میراث وړل کیږی.[٧]

۵- متعه: په لغت کې هغه څه ته ویل کیږی، چې ګټه ور څخه اخیستل کیږی او په اصطلاح کې هغه جامی او مال دی، چې مړه یي خپلی طلاق شوی ښځی ته د مهر څخه زیات او یا یي د مهر په بدل کې د ښځی د تسلا او د جدایی د غمونو د لری کولو په مقابل کې ورکوی.

د متعی ورکړه مختلف حالات لری له دی کبله مختلف احکام لری. د متعی ورکړه کله واجب وی او کله مستحب وی.

۱- واجب متعه: هغه متعه ده، چې هغی ښځی ته ورکول کیږی، چې ددخول او صحیح خلوت د مخه طلاق شوی وی. یایي په فاسده تسمیه سره مهرنو مولی وی یاي په نکاح کې او یا د نکاح څخه وروسته هیچ مهرنومولی نه وی. په د غو صورتونو کې ښځی ته متعه ورکول واجب دی، ځکه په دی حالت کې متعه د نیمایی مهربدل دی او د نیمایی مهر ورکول واجب دی او د واجب بدل واجب دی او متعه د نیمایی مهر قایم مقام دی.

ب) د هغی ښځی لپاره متعه ورکول واجب دی، چې د دخول څخه د مخه طلاق شوی وی. په نکاح کې یي مهر نومولی نه وی، خو د نکاح څخه وروسته مهرنومولی وی.

۲ – مستحب متعه: هغی ښځی لپاره متعه مستحب ده، چې ددخول څخه وروسته طلاق شوی وی ا و یا ددخول څخه مخکښی طلاق شوی وی او په نکاح کې یې مهرنومول شوی وی. په دی صورت کې متعه ورکول ځکه مستحب دی، چې د متعه نیمایي مهر بدل دی. کله چې د طلاق په صورت کې ښځه د نومول شوی او یا مهر مثل مستحق د دخول څخه وروسته وګرځی نو د متعی د وجوب لپاره هیڅ اړتیا نه لیدل کیږی.[۸]

مدنی قانون د متعی په هکله د اسلامی شریعت د حنفی مذهب حکم تائید کړی او لیکی:

که د زوجینو ترمنځ جدایی ددخول یا صحیح خلوت تر مخه واقع شی، د ښځی د پاره متعه چې د معمولو کالو او امثالو څخه عبار ده لازمیږی همدارنګه په هغه صورت کې طلاق د دخول څخه وروسته واقع شی که مهر مسمی شوی وی او که نه وی مسمی شوی، ښځی ته د متعی ورکول جواز لری[۹] اسلامی شریعت یواځی د طلاق په وخت کې متعه ضروی ګڼلی دی، خو مدنی قانون د جدایی په وخت کې متعه ضروری ګڼلی دی.

مدنی قانون او د اسلامی شریعت دواړه په دی خبره سره اتفاق لری، چې د هغی ښځی چې میړه مړه شی او د مهر د تسمیه څخه پرته نکاح کړی وی او بیایي د دخول څخه تر مخه طلاق کړی. متعه ورته لازم نه دی.

د متعی ډول او اندازه: د متعی په ډول او اندازه باندی کوم ځانګړی شرعی نص وجود نه لری، خو بیاهم مجتهدینو د متعی په اندازه او ډول کې هڅی او کوشش کړی دی.

متعه دری جامی دی: الف)در ع– هغه ټوټه ده، چې ښځی یې د کمیس د پاسه اغوندی.

ب) خمار (ټکری) هغه ټوټه ده، چې ښځی ورباندی سرپټوی.

ج) ملحفه: هغه ټوټه ده، چې ښځی د پښو څخه تر سر پوری ځان ورباندی پټوی.

متعه باید نیمایي مهر څخه زیاته نشی او د پنځو درهمو څخه لږ نشی، خو بیاهم مفتی به قول دا حنافو دا دی: چې د متعی اندازه د ښځی او میړه په مالی حالت پوری تړلی دی.

که چیری دواړه بډیان وی، باید چې ښځی ته ښه متعه ورکړی که چیری دواړه بی وزله وی باید چې برابره متعه ورکړی که چیری یو غنی او بل فقیر وی باید چې منځنی متعه ورکړی.[۱۰]

مدنی قانون د متعی د ډول او اندازی په هکله لیکی: متعه د معمولو کالو او امثالو څخه عبارت ده. د متعی په ټاکلو کې د میړه مالی قدرت په نظر کې نیول کیږی، خو په هیڅ صورت کې د هغی قیمت د نیمای مهر مثل څخه نشی زیاتیدلی.[۱۱]

۵ – نفقه: په لغت کې هغه څه دی، چې انسان يې پخپل عيال باندی مصرفوی او په اصطلاح کې هغه شی ده، چې انسان يې په هغه ځای کې، چې دی پخپله اړتيا ورته ولری او يايي په بل چا باندی مصرفوی.[۱۲]

د نفقې د وجوب لاملونه دری دی:

۱ – زوجيت،

۲ – خپلوی،

۳ – ملکيت.[۱۳]

کله چې ښځه خپل میړه ته ځان وسپاری برابره خبره ده که نوموړی ښځه مسلمانه وی او يا کافره وی په میړه باندی يې نفقه ورکول واجب دی که چیری ښځه خپل میړه ته خپل نفس و نه سپاری اوورته ووايي: تر څو چې ماته مهر رانکړی زه تا ته ځان نه سپارم په دی صورت کې نفقه ورته نشته همدارنګه که چیری ښځه نا شزه وی. تر هغه وخت ورته نفقه نشته، چې د میړه کورته را ستنه شوی نه وی که چیری میړه صغیر ؤه او په جماع کولو باندی قادر نه ؤه په دی صورت کې ښځی ته نفقه شته دی که چیری میړه او میرمنه يی دواړه صغيران ؤه او په جماع کولو باندی قادر نه ؤه. نفقه ښځی ته نشته دی په میړه باندی د ښځی خوراکی څیزونه، داغستلو څیزونه او د اوسیدلو ځای برابرول ورباندی واجب ده[۱۴] همدارنګه د ښځی لپاره د طعام، کتغ، د پاکولو وسایل، د کور سامان او د هغی ښځی لپاره چې د پلار په کورکې خادم درلوده خادم نیولی ورباندی واجب ده.[۱۵] او د نوموړی خادم نفقه هم ورباندی واجب ده.[۱۶]

هغه ښځه چې د رجعی يا بائن طلاق او يا د جزايي په عدت کې وی، په میړه يي نفقه واجب ده، خو مرګ په عدت کې د ښځی لپاره نفقه نشته که چیری جدايي د هغه لامل په اساس وی چې د میړه له خوا پیښ شوی وی او نوموړی ښځی سره دخول شوی وی، نفقه يي ور باندی شته[۱۷] که چیری نارینه غلام له اصلی ښځی سره نکاح وکړی. د نوموړی ښځی نفقه ورباندی پور ده او د ښځی په نفقه کې بايد خرڅ شی که چیری آزاد نارینه وینځه ښځه په نکاح کړه او با درايی میړه څملاستو ته پرېښوده، نفقه يي په میړه، باندی واجب ده. ښځه په میړه حق لری، چې يواځی کورکی ورسره واوسیږی او بل څوک ورسره نه وی که چیری ښځه دمیړه د نورو دوستانو په اوسیدلو خوښه وه. په دی صورت کې پروا نه لری.[۱۸]

د لور نفقه: د صغیری لور نفقه ورکول په پلار باندی واجب ده. همدارنگه د هغی بالغی لور نفقه، چې مال ونه لری، په پلار باندی تر هغه وخت پوری واجب ده، چې میړه یې نه وی کړی.[۱۹]

مدنی قانون د لور د نفقی په هکله لیکی: د صغیری جلی د پاره تر هغه وخت پوری، چې ازدواج یې نه وی کړی د پلار په غاړه ده او د بالغی لور د نفقی په هکله لیکی: د بالغی فقیری لور نفقه ترڅو چې واده کیږی د پلار په غاړه ده. همدارنگه که پیغلی جلی دومره عواید درلودل، چې نیمایي نفقه یې پوره کوله. هغه پاتی نور نفقه یې د پلار په غاړه ده[۲۰] که چیری د صغیری جلی او یا بالغی فقیری جلی پلار ددی توان نه درلوده، چې دوی ته نفقه ورکړی او موریې بډایه ؤ ه. نفقه یې په مور باندی واجب ده.

د مور او انا نفقه: که چیری مور یا انا فقیران وی د مور نفقه په زوی او دانا نفقه په لمسی باندی واجب ده که څه هم مور د زوی او انا د لمسی سره په دین کې توپیر ولری. ځکه الله(ج) انسانانو ته امر کړی دی، چې مور او پلار سره ښه سلوک وکړی. همدارنگه د پیغلی فقیری جلی نفقه په دی رحم محرم باندی واجب ده.

د لمسی نفقه: که چیری صغیره فقیره جلی د نیکه څخه پرته بل خپل ونه لری ددوی نفقه په نیکه، باندی واجب ده.

د غلامی ښځی نفقه: د غلامی ښځی نفقه په څښتن باندی واجب ده.

٦- د میراث حق: ښځه هم د نارینه په څیر ژوندی موجود او د خپلوانو په میراث کې د خپل مالی مسئولیت په اندازه برخه لری.

الف) د میرمنی میراث: کله چې میړه وفات شی او زوی یا لور یا لمسی او یا ددوی څخه ښکته موجود وی. په دی صورت کې ښځی که یوه وی او یا دوه یا دری او څلور وی د میړه د مال اتمه برخه مال وړی. خو که چیری میړه وفات شی او زوی یا لور، لمسی یا لمسی او ددوی څخه ښکته موجود نه وی. په دی صورت کې ښځه د میړه د مال څخه څلورمه حصه مال د میراث په ډول وړی.[۲۱]

اسلامی شریعت او مدنی قانون د هغی ښځی په هکله، چې په رجعی طلاق باندی طلاقه شوی وی او میړه یې د عدت د پوره کیدو څخه د مخه وفات شی. ورته نظر لری: که چیری میړه وفات شی.

او دهغه څخه اولاد یا لمسیان یا د هغوی څخه ښکته موجود وی. په دی صورت کې نوموړی ښځه د میړه د مال څخه اتمه برخه وړی. که چیری میړه وفات شی او اولاد یا لمسیان او یا هغوی څخه ټیټ پاتی نه وی د میړه د میراث څخه نوموړی ښځه څلورمه برخه مستحقه کیږی.

د لورګانو میراث: د لورګانو میراث دری حالت لری

الف) که چیری مور یا پلار وفات شی او یواځی یوه لور پاتی شی. یعنی زامن لمسیان او دهغوی څخه ښکته موجود نه وی. په دی صورت کې نوموړی لور د مور یا پلار نیمایي مال وړی.

ب) که چیری پلار یا مور وفات شی او یواځی دوه یا د دووڅخه زیاتی لورګانی پاتی شی او زامن یا لمسیان او یا د هغوی څخه ښکته موجود نه وی. د مور یا پلار د میراث څخه دوه ثلث میراث وړی.

ج) که چیری د مور یا پلار په میراث کې د لور سره زوی یا لمسی موجود وی. په دی صورت کې لور یوه برخه او زوی دوه برخی اخلی.[۲۲]

د زوی د لورګانو میراث: لمسیانی یا یعنی د زوی لورګانی د نیکه یا انا په میراث کې شپږ حالت لری.

۱ – که چیری نیکه مړ شو، یواځی لمسیانی یي پاتی وی او زوی یا لور او یا هغه څوک چې ورسره مساوی وی نه وی پاتی په دی صورت کې که د زوی لور یوه ؤه نیمایی مال وړی.

۲ – که نیکه مړشی او د زوی لورګانی دوه یا د دووڅخه زیاتی پاتی وی او لور یا زوی یا لمسی ونه لری دوه ثلث میراث وړی.

۳ – په هغه صورت کې، چې د زوی لورګانو سره یو لور پاتی وی که لمسی یوه وی او که د یو څخه زیاتی وی، شپږمه برخه وړی. ترڅو چې د مړی لور اولمسی ته دوه ثلث پوره شی. یعنی متروکه شپږ برخی کیږی. د شپږو څخه یوه برخه لمسی اخلی او دری برخی، چې شپږو د نیماي کیږی د مړی د لور حق دی تر څو دو ثلث، چې د شپږو څخه څلور کیږی لمسی او لور ته پوره شی او یو ثلث چې دشپږو څخه دوه دی. نووارثو ته که چیری موجود وی، ورکول کیږی.[۲۳]

۴ – که چیری د زوی لور سره د زوی، زوی پاتی وی او نور څوک نه وی. په دی صورت کې لمسی د لمسی په وسیله عصبه ګرځی او ټول میراث ددوی دی، یعنی د نیکه مال ددوی په منځ کې ښځی لره یوه برخه او نارینه لره دوه برخی ورکول کیږی.

۵- که چیري لمسی سره زوی د مړی پاتی وی. په دی صورت کې لمسیانو ته هیڅ حق نشته، بلکی ټول مال د زوی ده او په زوی سره دوی حجب کیږی.

٦- که چیری نیکه وفات شی او لمسیانی یي سره د دوه یا د دوو څخه زیاتی لورګانی پاتی وی. په دی صورت کې لمسیانی هیڅ حق نه لری. بلکی لمسیانی په دوو یا دوو څخه زیاتو لورګانو باندی د میراث څخه محرومیږی. خو که چیري د لمسیانو برابر او یا د هغوی څخه ښکته ورور یا وراره موجود وی. په دی صورت کې پاتی میراث ددوی په منځ کې، ښځی لره یوه او نارینه لره دوه برخی میراث ورکول کیږی.[۲۴]

د هغو خویندو میراث چې د پلار او مور څخه وی: هغه خویندي چې د مور او پلار څخه وي دورور یا خور په میراث کې پنځه حالات لری.

۱- که چیري یو تن مړ شي او اولاد یي نه وي، یواځی یو خور یي پرته د نورو ورونو څخه پاتی وی په دی صورت نوموړی یوه خور د ورور څخه نیمایي مال په میراث وړی.

۲- که چیری یواځی دوه یا ددوڅخه زیاتی خویندی پاتی وی. په دی صورت کې نوموړی دوه یا د دو څخه زیاتی خویندی دو ثلث مال په میراث وړی.

۳- که چیری خویندی د ورور سره یو ځای پاتی شی د ورور په موجودیت کې خویندی عصبه ګرځی. له دی کبله خور یوه برخه او ورور دوه برخی میراث د متوفی څخه وړی، ځکه نوموړی خویندی او ورونه نوموړی ورورته په نږدیوالی کې یو شانته دی.

۴- که چیری یواځی خور در مړی څخه سره د متوفی د لور ګانو او یا د زوی د لورګانو پاتی شی. په دی صورت کې خویندی ټول هغه مال وړی، کوم چې د متوفی د لورګانو او یا د زوی د لورګانو څخه پاتی وی.

۵- که چیری د خویندو سره د متوفی زوی یا لمسی او یا ددوی څخه ښکته پاتی شی په دی صورت کې خویندی د میراث څخه محرومیږی همدارنګه که چیری خویندی د پلار سره پاتی شی د میراث څخه محرومیږی د هغو خویندو لپاره چې یواځی د پلار څخه وی. په میراث کې اوه حالات لری.

۱- که چیری یواځی هغه خور چې د پلار څخه وی، پاتی وی ا و خور یوه وی په دی صورت کې خور نیمایي مال وړی.

۲- که چیری یواځی هغه خویندی، چې د پلار څخه وی. دوه یا ددوو څخه زیاتی وی. نوموړی خویندی د متوفی ورور څخه دو ثلث مال وړی.

۳- که چیری هغه خویندی، چې یواځی د پلار څخه وی د هغی یوی خور سره، چې د پلار او مور څخه وی. پاتی شی. په دی صورت کې نوموړی خور شپږمه وړی د متوفی ورور مال د شپږو برخو څخه دری برخی هغه خور چې د مور او پلار څخه وی، وړی او هغه خور چې یواځی د پلار څخه وی شپږمه برخه وړی، چې په نتیجه کې دواړه ډوله خویندو ته دوه ثلث پوره شي.

۴- که چیري ورورروفات شي او د متوفي څخه یوه خور او یو ورور چې یواځې د پلار څخه وی، پاتي شي. نوموړی خور دورور سره عصبه ګرځی او هغه مال، چې د ذوالفروض څخه پاتي وی. ددوي په منځ کې ښځي ته یوه برخه او نارینه ولره دوه برخی حق رسیږی.[۲۵]

۵- که چیري هغه خور چې یواځې د پلار څخه وی. دهغی سره دوه هغه خویندی، چې د متوفی د مور او پلار څخه وی. په دی صورت کې نوموړی خور دورور د میراث څخه محجوب او میراث ده.

٦- که چري دهغي خور سره چې یواځي د پلار څخه وی. د متوفي لورګاني او یاد زوي لورګاني پاتي وي په دی صورت کې نوموړی خور عصبه ګرځي او هغه میراث چې د ذوالفروض څخه پاتي دی. په میراث وړی.

۷- که چیري د هغي خور سره چې یواځې د پلار څخه وی. د متوفي زوي یالمسیان او یا دهغوي ښکته اویایي پلار پاتی وی. په دی صورت کې نوموړی خور د ورور په میراث کي حق نه لری.

د مور میراث: د مورمیراث دری حالت لری.

۱. که چیري د مور سره د متوفی زوي یالور یالمسیان یا دهغوی څخه ښکته یا یوه خور یادوه یا د دوو څخه زیاتي خویندی یا ورونه که د هر لوری څخه وی، پاتی وي په دی صورت کې مور د متوفی زوی څخه د میراث شپږمه برخه وړی.

۲. که چیري د مور سره د متوفی زوي، زوي یا لور یالمسي یا دهغوي څخه ښکته یا دوه خویندی یادوه خویندی یا دوه ورونه، چې د هر لوری څخه وی، پاتي نشي. په دی صورت کې مور د متوفی زوي ټول د میراث څخه دریمه برخه مال وړی.

۳. که چیري د مور سره، چې زوي ئی مړوی. د زوي ښځه او که لورئي مړه وي د لورمړه موجود وي په دی صورت کې، چې کله میړه د خپلی ښځی او ښځه د خپل میړه څخه خپله ذوالفرضي برخه واخستله د دوی څخه دپاتي مال دریمه برخه د مور حق دی.

۴. مهر: په پخوانیو شریعتونو کې مهر د ښځو دولیانو حق ؤه[۲۶] خوکله چې داوړدی زماني د تیریدو څخه وروسته اسلامي شریعت د انسانانو د لارښوونې لپاره را نازل شو، مهرئي د ښځو مشروع او دا روا حق و باله او ښځو ته ئی واک وسپاره، چې پخپل مهرکي هر ډول مشروع تصرف وکړی.

په اسلامي شریعت کې د حق مصدرونه څلور دی، چې یو د دغو څلور مصدرونو څخه عقد ده. کله چې ښځه او میړه پخپل منځ کې د نکاح د عقد تړون وکړی. نویو په بل باندی د حقوقو او وجایبو مستحق ګرځی.[۲۷]

مهر عربی لفظ او جامد اسم دی او اوس په پښتو او دری ژبو کې پخپله حقیقي معني استعمالیږی. مهر لس نومونه لری: صداق، نحله، فریضه، مهر، حبا، اجر، عقد، علایق، طول او نکاح.[۲۸] مهر یا صداق دهغه مال ورکول دی، چې دوی رغبت وښي، چې مهر ورکوونکی د نکاح اراده لری.[۲۹]

د مهر لپاره فقها ؤ زیات تعریفونه کړی دی: حنفی علما ؤ مهر داسي تعریف کړی دی: هوالمال الذي یجب فی العقد علي الزوج في حقابله البضع اما بانسمیه او بالعقد.[۳۰] ژباړه مهر هغه مال ده، چې د بضع (شرمګاه) په مقابل کې په عقد یاتسمیه سره د نکاح په عقد کې په میړه باندی واجبیږی.

د مهر حکم داوی، چې یواځی په نارینو باندی واجب ده. اسلامي شریعت د مهر په ورکولو او تعینولو باندي زیات ټینګار کوي. ترڅو د ښځی اکرام او عزت وشي او په دی خبره باندی دلیل دی، چې میړه غواړی، چې د خپلی میرمینی سره ښه ژوند وکړی همدارنګه مهر ورکول، ښځي ته د دی قدرت او توان وربښی، چې د ازدواج لپاره ځان برابر کړی.

دا چې اسلامي شریعت د ښځو څخه پرته یواځی په نارینو باندی د مهر ورکول لازم کړی دی، له دی څخه داسي معلومیږی، چې ښځه په کوم مالي واجب باندی لکه د نفقی، جامو او داوسیدلو د ځای په برابرولو باندی مکلفه نه ده. د مهر ورکول په نکاح کې واجب دی، خو سره له دی هم مهر په نکاح کې رکن او شرط نه دی. بلکې یواځی د نکاح په عقد باندی د ترتیب

شووا غیز و څخه یوه اغیزه ده. له دی کبله د مهر په تعینولو کې لږ جهالت او یا هغه درک، چې د له منځه تللو هیله ئی دی، ښښل شوی ده.

د مهر د ثبوت دلایل:

الف- قرآن کریم: الله فرمایي: و اتوا النساؤ صدقانهن نحله[۳۱] ژباړه او ورکوی تاسي ښځو لره مهرونه د دوی په ورکړه د خوشحالي سره.

ب- حدیث- پیغامبر(ص) فرمایي: عن انس(رض) عن النبي(ص) انه اعتق صفیه و جعل عتقها صداقها متفق علیه ژباړه د حضرت انس(رض) څخه روایت ده، چې پیغامبر(ص) بي بي صفیه(رض) آزاده کړه او دهغی ازادی ئی دهغی مهر وټاکه او داسي نور زیات احادیث د مهر په ثبوت او مشروعیت باندی دلالت کوی.

د نکاح د عقد په وخت کې د مهر تسمیه سنت ده، ځکه نبی کریم(ص) هیڅ نکاح د مهر څخه خالي نه دی پریښی د مهر دو جوب حکمت دا دی، چې د مهر موجودیت په نکاح کې خصومت له منځ وړی او د مهر تعینول په دی دلالت کوی، چې د نکاح ترون لوړ مقام او ارزښت لری.

د مهر اندازه: ټول علما په دی خبره اتفاق لری، چې د مهر زیاته اندازه کوم معین حدنه لری. میړه کولی شی، چې ښځی ته هر څومره ئی خوښه وی، زیات مهرور کړی. ځکه په اسلامي شریعت کې داسي دلیل وجود نه لری، چې د مهر زیاته اندازه ئی تعیین کړی وی.

الله(ج) فرمایي: و انتیم احدا هن قنطاراً فلا تا خذوامنه شیا[۳۱] ژباړه او که اراده وکړ تاسي ای مړونو د بدلولو دي ښځی په ځای د بلی ځای، چې یو طلاقه او بله نکاح کړی. حال دا چې ورکړی وی تاسي یوي ته د دوی ډیرمال نومه اخلي تاسي له هغه مال نه هیڅ شی. حضرت عمر(رض) چې کله اراده وکړه، چې د مهر اندازه تعیین کړی او خلکو ته ئی وویل: چې تاسي مهرونه د څلور سوو درهمو څخه زیات نکړی. ځکه که چیري د مهر زیاتوالي په دینا کې ښه کاروایی او یا په اخرت کې د پرهیزکاری لامل وای. نو پیغامبر(ص) به داکار کړی وایي. حال داچې رسوال الله(ص) خپلو ښځو او لورګانو ته د دولسو او قیو سرو زرو څخه زیات مهر نه وي تعین کړی. حضرت عمر(رض) وفرمایل: که چیري چا د څلور سوو څخه زیات شي د ښځی لپاره

مهر تعین کړی هغه زیاتي پیسي د بیت المال ته ورکړل شی. کله چې حضرت عمر(رض) د منبر څخه راښکته شو د قریشو څخه یوي ښځی ورته وویل: اي حضرت عمر(رض) صاحب! د استا کارنه دی. چې د ښځو مهرونه محدود کړی. حضرت عمر(رض) ورته وویل: د څه لپاره؟ ښځی په ځواب کې ورته وویل: چې الله(ج) فرمایي: و اتیتم احداهن قنطاراً فلا تاخذو امنه شیا اتا خذونه بهتانا و اثما مبینا ژباړه او که اراده وکړه تاسي اي میړونو د بدلولو دیو ښځی چې یو طلاقه او بله نکاح کړی حال دا چې ورکړ تاسي یوی ته د دوی ډیر مال نومه اخلي تاسي د هغه مال نه هیڅ شی.

حضرت عمر(رض) په ځواب کي ورته وویل: چې ښځه حق ته رسیدلي ده، خو سړی خطا شوی دی او وروسته ئي وویل: اي الله(ج) زه له تا څخه ښښنه غواړم او ټول خلک د عمر څخه پوه او عالمان دی.

د مهر په لړ اندازه کې د علما ؤ اختلاف دی: حنفی علماء وایي: چې د مهر لړ اندازه لس درهمه ده او په دغه حدیث شریف باندی استدلال کوی: عن علي(رض) قال لایکون المهر اقل من عشره دراهم(۳۲) ژباره حضرت علي(رض) فرمایي دی: چې مهر باید د لسو درهمو څخه لږ نه وی همدارنګه حنفی علما ؤ د مهر لړاندازه د غلا په لغاب باندی قیاس کوی لکه څرنګه چې دغله لاس دلسو درهمو څخه په لږ وپیسو کې نه قطع کیږی همدارنګه مهر هم باید د لسو درهمو څخه لږ نه وی.

مالکي علماء وایي: چې د مهر لږ اندازه دیوه دینار څلورمه او یا دري درهمه ده شافعي او حنبلی علماء وایی: چې د مهر لږ والي اندازه نه لری. له دی کبله مهر که لږ وی او که زیات وی، صحیح دی.(۳۳)

د مهر شرطونه: فقها ؤ د مهر لپاره لاندی شرطونه ضروري بللي دی.

۱. باید چې د مهر مال متقوم او داسي مال وی، چې هغه قیمت ولری. له دی کبله هغه لږ مال چې قیمت و نه لری لکه یوه دانه غنم او داسي نور مهر نشي کیدلي.

۲. باید چې د مهر مال پاک وی او ګټه ورڅخه واخیستل شی. له دی کبله شراب، د خنزیر غوښه وینی او مرداره مهر نشي کیدلي، ځکه نوموړی څیزونه د مسلمانان په نسبت مال نه دی او په اسلامي شریعت کې قیمت او ارزښت نه لری. خو بیاهم که چیري په خنزیر، شرابو.

وینواو مرداري باندی نکاح وکړه، نکاح ئي صحیح ده او د نوموړو څیزونو تسمیه غلط ده په دی صورت کي ښځی ته مهر مثل لازمیږی[۳۴]

۳. باید چې مهر معلوم وی، ځکه د بعضي عوضه ده له دی کبله ثلمنو سره ورته والي لری د تفویض د نکاح پرته د مهر جهات جوازنه لری.[۳۵]

۴. باید چې د مهر مال غصب شوی نه وی. همدارنګه تښتیدلی غلام او څاروي نه وی. خو بیاهم که چیری ښځی او میړه په نوموړو مالونو باندی نکاح وکړه، نکاح ئی صحیح ده که چیری غصب کوونکی شخص مال ورته ورکړی او یا تښتیدلی غلام یا څاروی پیداشي، نوموړی څیزونه ئی مهر ده او که چیری نوموړی مال په لاس ورنغلو په دی صورت کي د مسمی شوي مهر قیمت به ورکوي.[۳۶]

۵. باید چې نکاح صحیح وی. له دی کبله په فاسده نکاح کې د مهر تعینول جواز نه لری.

او د تعین شوی مهر ورکول په میړه باندی لازم هم نه دی. خو بیا هم که چیری په فاسده نکاح کي یي ښځه وطی کړه په دی صورت کې ښځی ته مهر مثل لازمیږی.

د مهر ډولونه: د فقها ؤ په نزد مهر په دوه ډوله ده: الف- نومول شوی مهر. ب- مهر مثل

الف- نومول شوی مهر: هغه مهر دی، چې د عقد په وخت کې یا د عقد څخه وروسته د دواړه لورو له خوا تعین شوی وی لکه چې میړه او ښځه یاد دواړوه وکیلان د عقد په وخت کی د مهر په اندازه او ډول باندی صراحت وکړی او یا ئی خپلی ښځی ته د عقد څخه وروسته په خوښه سره تعین کړی او یا د حاکم او قاضي له خوا ورته تعین شی.

ب- مهر مثل: هغه مهر دی، چې ښځی د پلار له خوا سره د مماثلو ښځو چې د عقد په وخت کې ورسره په ښایست، مال، عمر، بدین او دین کې یوشانته والي ولری، ورکړل شوی وی نوموړی ښځی ته ئی هم ورکړی د مهر مثل دی.

د مهر دو جوب حالتونه: که چیری د نکاح عقد صحیح وی. په نفس عقد باندی مهر واجب کیږی. که چیری د مهر نومول صحیح وی، نوموړی نومول شوی مهر وربانده واجب کیږی او که چیری مهر د عقد په وخت کې نومول شوی نه وی یائی نومول فاسد وی او یا ښځی اومیړه دواړو مهر بیخی نفی کړی وی په دی دری واړو صورتونو کې مهر مثل لازمیږی.

نیمائي مهر: فقها په دی اتفاق لری، په هغه صورت کې چې مهر د عقد په وخت کې نومول شوی وی او د دخول او صحیح خلوت څخه مخښکی تفریق واقع شی، نیمایی مهر واجب کیږی

خوکه چیری د عقد په وخت کې مهر نومول شوی نه وی او د دخول او صحیح خلوت څخه د مخه د ښځی او میړه په خوښه او یا د قاضي په حکم سره جدای صورت و مومي په دی صورت کي ښځی ته یواځی متعه ده. د مهر هیڅ شی ورته نشته.[۳۷]

د مهر د له منځه تللولا ملونه: داحنافو په نزد مهر له میړه څخه په لاندی څلور لاملونو باندی له منځه ځی:

۱. د صحیح خلوت او یا د دخول څخه د مخه چې ښځه د طلاق څخه پرته جدا شی، ټول مهرئی ساقط کیږی، هر هغه جداوالي چې د طلاق څخه پرته د ښځی او میړه په منځ کې واقع شي او نوموړی ښځی سره ئی دخول او صحیح خلوت نه وی کړی. ټول مهري له منځی ځی برابره خبره ده، چې نوموړی جدا والی د ښځی له خوا وی او که د میړه له خوا وي لکه چې یواځی ښځه مرتده شي او میړه پخپل حال مسلمان وي یا ئي میړه اسلام راوړی او ښځه ئی د اسلام څخه انکار وکړی او یا ښځه دهغه عیب له مخی چې د میړه په وجود کې ئی وی، نکاح فسخ کړی.[۳۸]

۲. خلع– که چیری میړه او ښځه د دخول څه د مخه او یا وروسته په مهر سره خلع وکړی او سره جدا شي په دی صورت کي د میړه څخه ټول مهر ساقط کیږی که چیری ښځی مهر قبض کړی نه وی د میړه څخه ټول مهر ساقط کیږی او که چیری ښځی مهر قبض کړی وی ښځه باید میړه ته ټول مهرورکړی.

۳. ابدا،– که چیری ښځه د تبرع خاونده ؤ ه او د دخول څخه د مخه او یا وروسته د ټول مهر ابرا، میړه ته وکړه په دی صورت کي ټول مهر له منځ ځی.

۴. هبه– که چیري ښځی ټول مهر خپل میړه ته هبه کړا ومیړه ئی نوموړی هبه و منله، ټول مهر ئی ساقط کیږی.

ماخذونه

۱. دوکتور وهبه الذحیلي، الفقه الاسلامي و ادلته، څلورم ټوک، ۴۰ مخ
۲. مجله الاحکام، ۱۲۶ ماده
۳. الفقه الاسلامی و ادلته، څلورم ټوک، ۹ مخ.
۴. د عدالت مجله، د عدلي وزارت، د تلی او لړم ګڼه، ۱۳۸۴ کال، ۹۷ مخ.
۵. الفقه الاسلامی و ادلته، څلورم ټوک، ۷۹۹ ، ۷۰۰، ۷۰۱ مخونه.

٦. الفقه الاسلامی و ادلته، یولسم تپوک، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲ مخونه.

۷. مدنی قانون، ۲۰۵۲، ۲۰۵۳ مادی.

۸. الفقه الاسلامی و ادلته، اوم تپوک، ۳۱٦، ۳۱۷ مخونه.

۹. مدنی قانون، ۱۰۷ ماده.

۱۰. الفقه الاسلامی و ادلته، اوم تپوک، ۳۲۰ مخ.

۱۱. مدنی قانون، ۱۰۷ ماده.

۱۲. الصفانی، الامام محمد بن اسماعیل، سبل السلام شرح بلوغ المدام، دریم تپوک، ۱۱۲٦ مخ دارالفکر.

۱۳. الفقه الاسلامی و ادلته، اوم تپوک، ۷٦۵ مخ.

۱۴. ابن الشحنه، ابراهیم بن ابی الیمن، لسان الحکام فی معرفه الاحکام ۳۳۵ مخ.

۱۵. الفقه الاسلامی و ادلته، ۷٦٦ مخ.

۱٦. المرغیسناني، برهان الدین، الهدایه، دویم تپوک، ۴۱۹ مخ.

۱۷. لسان الحکام فی معرفه الاحکام، ۳۴۰ مخ.

۱۸. الهدایه، دوم تپوک، ۴۱۹ او ۴۲۱ مخونه.

۱۹. لسان الحکام فی معرفه الاحکام، ۳۴۰ مخ

۲۰. مدنی قانون، ۲۵٦ – ۲۵۷ – ۲۵۸ مادی.

۲۱. سجاوندی، سراج الدین محمد بن عبدالرشید، سراجی فی المیراث، ۷، ۸ مخونه.

۲۲. مدني قانون، ۲۰۰۷ ماده او سراجي فی المیراث، ۸ مخ.

۲۳. سراجی في المیراث، ۸مخ.

۲۴. الفقه الاسلامی وادلته، اتم تپوک، ۳۱٦ مخ.

۲۵. الفقه الاسلامی و ادلته، اتم تپوک، ۳۲۳ مخ.

۲٦. سبل السلام شرح بلوغ المدام، دریم تپوک، ۱۰۰٦ مخ.

۲۷. الفقه الاسلامی و ادلته، خلورم تپوک، ۲۳ مخ.

۲۸. سبل السلام شرح بلوغ المدام، دریم تپوک، ۱۰۰٦ مخ او الفقه الاسلامی و ادلته اوم تپوک، ۲۵۱ مخ.

۲۹. الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علي المذاهب الاربعه، خلورم تپوک، ۵۷ مخ.

۳۰. الفقه الاسلامی و ادلته، څلورم ټوک، ۲۵۱ مخ.

۳۱. د النسا سورت، ۲۰ ایت.

۳۲. سبل الاسلام شرح بلوغ المدام. دریم ټوک، ۱۰۱۴ مخ.

۳۳. الفقه الاسلامی و ادلته، اوم ټوک، ۲۵٦ او ۲۵۷ مخونه.

۳۴. الفقه علي المذاهب الاربعه، څلورم ټوک، ۵۸ او ۵۹ مخونه.

۳۵. الفقه الاسلامی و ادلته اوم ټوکه، ۲۵۹مخ.

۳٦. الفقه علی المذاهب لاربعه، څلورم ټوک، ۱٦۱ او ۱٦۲ مخونه.

۳۷. الفقه الاسلامي و ادلته، اوم ټوک، ۲٦۱، ۲٦٦، ۲۹۳، ۲۹۴ مخونه.

۳۸. الفقته الاسلامی و ادلته، اوم ټوک، ۲۹۵ مخ.

د افغانستان
د قضايي
سیستم لنډه پیژندنه

ددی موضوع په لیکنه لومړی د قضا لغوی او شرعی معنی توضیح شوی په دویم گام کې له اسلام څخه مخکی او وروسته په ټولنیزه توگه قضا ته پام اړول شوی او په دریم گام کې په افغانستان کې له اسلام څخه مخکی او وروسته له دی چې د افغانستان خلکو د اسلام سپیڅلی دین ومانه، قضا ته تر وروستیو کلونو پوری لنډه کتنه شویده. هیله ده، چې درانه لوستونکی تری گټه واخلی.

۱ – د قضا لغوی او شرعی معنی

الف) قضا (په مداوقصر)

قضا: په مداو قصر ډیری معناوی لری، چې له قرآنی ایاتونو څخه په گټې اخیستو سره یې یو څو په لاندی ډول دی:

اراده کول، پیدا کول، امر، څرگندول، اعلام، حکم، فعل حتم، فراغ، پای ته رسیدل، حکم کول.

ب) د قضا شرعی معنی: اسلامی حقوق پوهانو قضا د حکومت کولو او قضاوت کولو، چې د کلمی له یوی لغوی معنی سره هم سمون لری یا د دښمنیو د بنسټ دله منځه وړلو، د حقوقو د بیرته ترلاسه کولو او تمییز او په ټولنه کې د نظم رامنځ ته کولو پر معنی تعریف کړیده.

۲ – قضا له اسلام څخه مخکی او وروسته

الف) قضا د جهالت په عصر کې

د بشر د پیدایښت له همغه پیله، چې انسانانو د ژوندانه پړاوونو ته گام کیښود، دوی اړتیا لرله، چې یو څوک یې خپلمنځی شخړی او لانجی ور حل کړی له همدی امله د قبیلو او کورنیو مخورو او هوښیارانو د دوی قضایي چاری سرته رسولی او همدوی، چې په جسمانی او دماغی قوت کې یې نوم لاره قضایي امارت او سیاست ته اوږه ورکوله. عربو د جهالت پرمهال (له اسلام څخه مخکی) په همدی توگه عمل کاوه. هری قبیلی یو شیخ لاره، چې د قبیلی خلک په یې تر فرمان لاندی د شهادت منلوته چمتوو اوله نورو قبیلو سره اړیکی هم دده مسئولیت و. کله به چې د قبیلی د غړیو ترمنځ کوم اختلاف اویا شخړه رامنځ ته شوه. نو ددی اختلاف او شخړی د اوارولو واکمنه مرجع همدا د قبیلی شیخ و. چې د قبیلی له عرف، دود او رواج سره سم به یې خپله دنده سر ته رسوله کله به داسی هم کیدل، چې دښمنی ډلی یو بل چاته په فهم او کفایت کې به یې شهرت درلود، مراجعه کوله. له اسلام څخه مخکی د عربستان په قبیلوی ژوند کې په ټولنیزه توگه حق او عدالت د کلمی په رښتینی معنی شتون نه لاره ځکه د قبیلی په عرف او اصطلاح کې حق همغه شی و چې د قبیلی گټی تضمین کړی او دهمدی قانون له مخی د شیخ یا قاضي په گډون د قبیلی رئیسان مکلف وو، چې په لانجوا ود عووکې د خپلی قبیلی پلوی وکړی که څه هم بله قبیله به پرحق وه.

د حضرت عمر(رض) د خلافت پر مهال اسلامی هیوادونو او دغه راز د جوړولو او آبادولو د چارو دایری پراختیاو موندله. خلیفه او یا د هغه نایب لدی لاامله نه شوای کولی، چې په مفتوحه هیوادونواو آیا لتونو کې د خلکو د ستونزو او لانجو د اوارولو په باب غورو کړی، نو له دی امله حضرت عمر(رض) قضا له حکومت څخه جلا کړه او قضاوت یې له والی پرته یو بل چاته وسپارله.

کله چې د دویم خلیفه له شهادت وروسته حضرت عثمان(رض) خلافت ته ورسیدنو د مرکز په خلافت کې یې ټولی رارسیدلی قضیی په خپل حضور کې حل کولی او له اصحابو او خپلو یارانو څخه یې په دی برخه کې سلا مشوری غوښتلی.

حضرت علی(رض) په قضایي چارو کې بشپړه پوهه او اوږد لاس لره. ځکه څلورم خلیفه له ځوانی راهیسی له قضا او افتا سره سروکار درلود، په قضایي ځانگه کې یې پوره معلومات ترلاسه کړی وۀ او دده احکام د ټولو د پاملرنی وړ گرځیدلی و.

لنډه دا چې خلفای راشد ینو تل هڅه کوله د قضا دنده داسی چاته وسپاری چې په ټولنه کې د باور وړ او د زغم، حوصلی، متانت او ښه خلق خاوند وی پر نفس حاکمیت او اجتهادی قوت

ولری. د احکامو د تدوین او اجرا په اړه باید وویل شی چې د خلفای راشدینو په دوره کې قضاوت د زیږیدو او پیدا کیدو په حال کې و، داسی پیښی رامنځ ته نه شوی چې د احکامو لیکلو ته اړتیا پیښه شی، خو وروسته د امویانو په دوره کې داسی پیښی رامنځ ته شوی، چې قاضیان یی دی ته ځیرکړل، چې لیکلی احکام صادر کړی.

په دغه راز له ظلمه ډکه او عدالت ماتوونکی چاپیریال کې اسلامی پاځون رامنځ ته شو. ددی آسمانی دین پراخ اصلاحی پروګرام د قضایای چارو په ګډون د خلکو د ژوندانه ټولی برخی لارونغاړی او د لومړی ځل لپاره په نړی کې څرګند حق او عدالت د کلمی په رښتینی معنی پلی شو. د خلکو د ځان مال، عقل، پت او عزت د خوندی ساتلو لپاره در قرآن او ستنو پربنسټ هراړخیز او غښتلی قوانین او احکام وټاکل شول. مدنی چاری، لکه پیرل او پیرودل، ګروی، اجاره مزارعه او مساقات (اوبه لګول) او نوری جنایي چاری لکه وژنه. غلا، سپکاوی او نور او دغه راز شخصی حالات لکه واده، طلاق او نوری چاری یې د غښتلو قوانینو پر بنسټ برابری کړی. د قضایي ځانګو د همغږی کولو، د ګډوډیو او د قضا په حساسو چاروکې د ناسمو لاسوهنو د مخنیو لپاره یې د اسلامی قضا خپلواکی اعلان کړه. د اسلام په پیل کې د قضا دنده په خپله آن حضرت صلی الله علیه وسلم پرغاړی لرله، پیغمبر(ص) په خپله پر قضاوت لاس پوری کاوه، خو ځینی وختونه به یې صحابه کراموته هم دنده سپارله، چې د خلکو په منځ کې قضا او حکم وکړی کله به یی یو صحابی ته دیوی ځانګړی موضوع د حل دنده سپارله. حضرت علی کرم الله وجهه یو له هغو کسانو څخه و، چې د اسلام ستر پیغمبر د قضا پر دندی ټاکلی و. پیغمبر(ص) دی په یمن کې قاضی ټاکلی و. دغه راز حضرت معاذ بن جبل ته هم د قضا دنده سپارل شوی وه.

د اسلام ستر پیغمبر(ص) څوارلس پیړی وړاندی د لومړی ځل لپاره د حضرت علی کرم الله وجهه هغه فیصله چې د مدعیانو په اړوند یې کړی وه د هغوی د بیا حکم د غوښتنی په بنا تاید کړه چې په دی صورت کې د حضرت علی(رض) فیصله ابتدایی پړاو او د حضرت پیغمبر(ص) لخوا د فیصلی تایید د استیناف د فیصلی په توګه استنباط کیدی شی. چې نن د نړی ټول دولتونه د همدی مفکوری ملاتړ کوی، چې بنسټ ایښودونکی یې اسلامی شریعت دی.

کله چې خلافت ابوبکر(رض) ته ورسید، نو حضرت عمر(رض) یې په مدینه منوره کې قاضي وټاکه.

د حضرت عمر(رض) د خلافت پر مهال اسلامی هیوادنو او دغه راز د جوړولو او آبادولو د چارو دایرې پراختیاو موندله. خلیفه او یا دهغه نایب له دې لاامله نه شوای کولی، چې په مفتوحه هیوادونو او ایا لتونو کې د خلکو د ستونزو او لانجو د اورولو په باب غورو کړی، نو له دې امله حضرت عمر(رض) قضا له حکومت څخه جلا کړه او قضاوت یې له والي پرته یو بل چاته وسپاره.

کله چې د دویم خلیفه له شهادت وروسته حضرت عثمان(رض) خلافت ته ورسیدنو د مرکز په خلافت کې یې ټولی رارسیدلی قضیې په خپل حضور کې حل کولی او له اصحابو او خپلو یارانو څخه یې په دې برخه کې سلامشورې غوښتلې.

حضرت علی(رض) په قضایي چارو کې بشپړه پوهه او اوږد لاس لره. ځکه څلورم خلیفه له ځوانی راهیسې له قضا او افتا سره سروکار درلود، په قضایي څانګه کې یې پوره معلومات ترلاسه کړی وۀ او دده احکام د ټولو د پاملرنې وړګرځیدلی و.

لنډه دا چې خلفای راشدینو تل هڅه کلوله د قضا دنده داسې چاته وسپارې چې په ټولنه کې د باورور او د زغم، حوصلې، متانت اوښه خلق خاوند وی پر نفس حاکمیت او اجتهادی قوت ولری. د احکامو د تدوین او اجرا په اړه باید وویل شی چې د خلفای راشدینو په دوره کې قضاوت د زیږیدو او پیدا کیدو په حال کې و، داسې پیښې رامنځ ته نه شوی چې د احکامو لیکلونه اړتیا پیښه شی، خو وروسته د امویانو په د وره کې داسې پیښې رامنځ ته شوی، چې قاضیان یې دې ته ځیرکړل، چې لیکلی احکام صادر کړی.

۳- قضا په افغانستان کې له اسلام څخه مخکې

د هیواد په ځینو سیمو او دغه راز د کابل شاهانو او رتبیلانو په قلمرو کې د قضایي چارو د څرنګوالی په باب پوره او مستند معلومات نه شته. په دې برخه کې کیدای شی، چې یوازې د چینی سیلانی (هیون تسنګ) یادښتونو ته کتنه وشی. نوموړی سیلانی په پخوانی افغانستان کې د جرمونو، ځورونو او جزاګانو په باب غږیدلی او د جزا د قوانینو د شتون، عادلانه محاکمی او د حکومت له اوامرو څخه د سرغړونې پرمهال د جسمانی جزا د نشتوالی خبریې ورکړی دی.

په زردشی ټولنه کې په خراسان او د هیواد په لویدیځو او جنوبی سیمو کې قضایي چارې د مزد یسناله دو دونو سره سمې ترسره کیدې. د زردشتی او پهلوی کتابونو په مرسته ترموړ رارسیدلی پوره معلومات په دغو سیمو کې پر قضایي چارو د اسلام له ظهور او د عربی فتوحاتو له خپریدو سره جوخت رڼا اچوی.

د ساسانیانو په دوره کې په دربار کې شپږ کورنی وی، چې د هیواد بیلابیلی چاری یی په میراثی ډول اداره کولی او د دربار د قضا څوکی هم له د غو شپږو کورنیو څخه دیوی وه. په ولایتونو کې به قاضی تل د روحانیونو له ډلی ټاکل کیده. قاضی (دادور) او قاضی القضات (شهردادور یاددوران) بلل کیده که قاضی به د شخصی غرض له مخی، حق، نا حق کړ، نو تر قضایی پوښتنو لاندی به نیولی کیده خو د قضاوت وروستی مرجع په خپله پاچا و چې د خلکو پر شکایتونو به یی غور کاوه.

۴ – قضا په افغانستان کې د اسلام له راتلو وروسته

کله چې افغانستان د اسلام دین ومانه (له ۱۸ – ۲۲ هجری قمری سنی څخه وروسته) د سیمی حاکم به په یو وخت کې د شرعی حاکم او د اسلام د خلیفه استازی هم و. په دی کې هیڅ شک نه شته، کله چې خراسان یا ننی افغانستان د اسلام دین ومانه، ددی سیمی خلکو د قرآنی لارښوونو او دنبوی(ص) احادیثو په رڼا کې مدنی او نوری چاری له محمدی غرا شریعت سره سمی د قاضیانو له لاری حل کولی او د قاضیانو له خوا صادر کړای شویو جزایی احکامو ته یی غاړه ایښودله او هغه وخت او لوالامربه قاضیان د ډیروښو علماوو او فضلا وو له ډله څخه ټاکل.

الف) قضا او قضاوت د سلطان محمود غزنوی په دوره کې (۳۸۷ – ۴۲۱ هجری قمری ۹۹۷ – ۱۰۳۰م)

هغه شتمنی، چې سلطان محمود غزنوی د فتوحاتو له برکته د غزنی په خزانه کې راټوله کړی وه. دی یی دی ته اړکړ، چې د (عروس الفلک) په نوم یو جومات جوړ کړی. ددی جومات په څنګ کې ده یوه مدرسه هم جوړه کړه او دغه کتابتون یی پرښو کتابونو او نسخو ښکلی کړ. په همدی دوره کې د لومړی ځل لپاره د سلطان په امر د (عروس الفلک) په مشهور جومات کې د قضاوت په موخه د خاصو متصدیانو لپاره علیحده رواق ځانګړی شو. یو شمیر غلامانو ته امروشو، چې د قضاوت پر مهال د خلکو د احتمالی برید او تعرض پروړاندی د قاضی وساتی. قضییی په شرعی محکمو کې په چټکه توګه او یو پړاو کې (له استیناف پرته) حل کیدی او د قاضی حکم له چون و چرا پرته د تطبیق ؤه په دی توګه په افغانستان کې د سلطان محمود غزنوی د واکمنی پر مهال د قضاوت دنده د یوی جلا دندی په توګه پیل شوه او وروسته یی و ده او پراختیا وموندله.

ب) قضا او قضاوت د هرات د تیموریانو په دوره کې

(۷۷۱ هجری قمری– ۹۲۰ هجری قمری ۱۳٦۹ – ۱۵۱۴م)

ویلای شو چې افغانستان د تیموریانو د اولادی په دوره کې په ځانګړی توګه د شاهرخ، الغ بیګ او سلطان حسین بایقرا (چې ۳۷ کاله یی سلطنت وکړ) د واکمنی پر مهال خپل ویجاړ شوی مدنیت بیرته بیاموند. افغانستان په ۱۵ زیږدیزه پیړه کې په منځنی اسیا کې د تمدن، فرهنګ او اقتصاد مهم مرکز شمیرل کیده په دی دوره کې ډیر علما او فضلا راپورته شول.

د هرات د تیموریانو قضاله دوو لاندی برخو جوړه وه:

۱ – دیاسابرخه

0 – شرعی برخه

1 –

۱ – دیاسا برخه

یاسا یو ډول عدلی او قضایی اصولنامه وه، چې د چنګیز په وختو کې په عدلی او قضایی چارو کې دنه ماتیدونکی چنګیزی قانون په توګه پلی کیده. د قضا عرفی برخی د تیموریانو په دوره کې له چنګیزی یاسا څخه سر چینه اخیسته او د هغی پر بنسټ عرفی احکام صادریدل.

۲ – د قضا شرعی برخه د اسلامی فقی له اصولو سره برابره وه کله چې شاهرخ، چنګیزی یاسالغوه کړه، اسلامی فقه په قضایی چارو کې د استناد مهمه سرچینه وپیژندل شوه او په ټولو قضایی چارو کې یی ونډی او نفوذ پراختیا وموندله.

ج) قضا او قضاوت دلودی سلطان سکندر په دوره کې (۸۹۴– ۹۱۵هجری قمری– ۴۸۸ – ۱۵۰۹م)

د سلطان بهلول زوی سلطان سکندر د افغان لودیانو له عادلو، لایقو او دیندارو پاچاهانو له ډلی څخه و. ده په پوره دقت د عارضینو شکایتونه اوریدل. په ټولو ښارونو کې یی د (دارالعدل) په نامه محکمی جوړی کړی او په مرکز کې یی د مرافعی محکمه هم لرله.

د) قضا او قضات د هوتکیانو په دوره کې (۱۱۱۹ – ۱۱۵۱ هجری قمری)

میرویس خان که څه هم د پاچا او امیر په توګه دنده نه ترسره کوله او د عمر ترپایه یي د ملی مشر په توګه د افغانستان دیووالی لپاره مبارزه وکړ، خو بیاهم یي د دارالقضا او محکمو په ګډون منظم اداری تشکیلات جوړ کړل. شاه محمود هوتکی چې تر (۱۷۲۱م) پوری ي د

کندهار د پاچا په توګه حکومت وکړ، د ګرونسکی په وینا د افغانانو له ډلی دیوان بیګی په شرعی چارو کې وټاکه. دی ډیر زاهد، کامل او رشید عالم او پر شرعی قواعدو باخبره پاچاو.

هـ) قضا او قضاوت د احمد شاه بابا او دده د اولادی په دوره کې

۱ – د احمد شاه بابا په وخت کې: د احمد شاه بابا د سلطنت په وخت کې د مرکز او ولایتونو قاضیان د پاچاله خوا د دربار د امام په پیژندنه ټاکل کیدل. د پایتخت یی قاضی القضات باله. قاضی القضات پرعادی دندوبر سیره، د پولیسو کړه وړه چې په هیواد کې یی د نظم او قانون د ساتلو مسئولیت درلود. هم څارل. قاضیانو له اسلامی شریعت سره سم عدالت پلی کاوه. په کلیو او بانډو کې د ثابت شویو جرمونو په باب پریکړی د کلیو د سپین ږیروله خوا تر سره کیدی او هغه دوسیی به قاضیانو ته راجع کیدی، چې جرم به په کې ثابت نه و. قاضی به مجازات ټاکل او محتسب به عملی کول. دغه راز ده د سلطنت په وخت کې پوځی محکمی هم وی، چې مسئول یې (عسکر قاضی) بلل کیده او د پوځی د سپلین د لاپیاوړتیا لپاره یې کار کاوه.

۲ – د تیمورشاه او دده د زامنو په وخت کې

د تیمورشاه په وخت کې (۱۱۸٦ – ۱۲۰۷ هجری قمری) د عدلیی وزارت د (دارالمهام) په نوم خانعلوم د علومو د خان یا قاضی القضات له خوا اداره کیده چې د کورنیو چارو ځینی دندی یی هم سرته رسولی. د عدلیی وزیر یې د قاضی القضات، د علومو د خان او د دارالقضا د امیر په نومونو یاداوه. د شاه محمود په وخت کې د دارالمهام نوم دارالقضات شو. د مونت ستیوارت الفنستون په وینا د شاه شجاع د پاچاهی په وخت کې په ښارونو کې قضایی چاری د قاضیانو او د محکو د امینو مفتیانو له خوا تر سره کیدی. قاضیان د پاچا د کورنی ملا امام په سپارښتنه په خپله د پاچاله خوا ټاکل کیدل. د پاچاپه ماڼی او کمپونو کې یو عسکر قاضی او پوځی محتسب هم فعالیت لاره.

و) قضا او قضاوت د حمد زایی کورنی د ځینو امرانو په دوره کې

۱ – د دوست محمد خان د دویم امارت به وخت کې (۱۸۴۲ – ۱۸٦۱م)

د امیر دوست محمد خان د دویم امارت په وخت کی عدالت دوه برخی لرلی: یوه د کوتوالی له لاری او بله د محکمی له خوا. حقیقی عدالت له شرعی محکمی څخه عبارت و چې

دعوی به دشرع پر بنسټ څېړل کیده او د قاضی حکم شرعاً او قانوناً د اجراوړو. پاچاد محکمی او کوتوالی مهم احکام په خپله تاییدول.

۲- د امیر شیرعلی خان په وخت کی (۱۲۹۵- ۱۳۷۹ هجری قمری، ۱۸۶۳- ۱۸۷۸م): امیر شیر علیخان د خپل سلطنت په دویمه دوره کې وکولای شول یو منظم هیواد جوړ کړی، ده دختیځ د نابغه سید جمال الدین افغان (۱۸۳۸- ۱۸۷۹) له اصلاحی پروګرام څخه په کار اخیستو په ټولو ملکی او پوځی چارو کې یو لړ اصلاحات را منځ ته کړل. په دی برخه کې د عسکری نظام په چاروکي هغه نظامنامی او تعلیماتنامی یادولي شو چې په مرتصاوی مصطفاوی مطبعو او شمس النهار کې به چاپیدي دا نظامنامی او تعلیماتی په سرتیروکی د انضباط او دسپلین د پیاوړی کیدو او دغه راز په عسکری اړوندانواو ملکی وګړیو کې د جرمونو د مخنیوي په موخه قاضي عبدالقادر چې په قاضی قادرو مشهورو، برابری کړی وی. دغه راز قوانینو یوه ټولګه، چې (فتاوای امیی ر یا تشریح الجرایم) په نوم یادیده هم د فقهی له باوری کتابونو څخه په ګټی اخیستو سره په ۴۱ فصلونو کې برابره شوی وه.

۳- د امیر عبدالرحمن خان په وخت کی (۱۲۹۷- ۱۳۱۹ هجری قمری (۱۸۸۰- ۱۹۰۱م): د امیر عبدالرحمن خان په وخت کی د محکمو د مطلقیت په باب د شکایتونو او پر صادرشویو حکمونو د نه قناعت له امله امیر په کابل کی پرعریضو د غورلپاره یوه بله لوړه محکمه جوړه کړه. دی لوړی محکمی د احکامو د استیناف دپړاوحیثیت لاره او پرلومړنیو پریکړو یي د دعواو و خاوندانو د استدعاله امله غوراو نوی کتنه کوله.

د امیر عبدالرحمن خان په وخت کي ټول قاضیان او قضایي اداره مکلفی وی چې د (اساس القضات) په نوم جوړشوی قانون پلی کړی د امیر د سلطنت په وخت کی شاهی مدرسه جوړه او دیني علوم په کي تدریس کیدل. د دی مدرسي جیدو علما وو د (ضیاالاحکام) په نوم دفتوا و دیو کتاب پرلیکلوپیل وکړ. د (ضیاء الاحکام) کتاب تر تالیف لاندی و او لاتراوسه چاپ شوي نه ؤ، چې امیر مړشو او دا کتاب د امیر حبیب الله خان د سلطنت په وخت کی بشپړ او د (سراج الاحکام) نوم پری کیښودل شو.

۴- د امیر حبیب الله خان په وخت کی (۱۳۱۹- ۱۳۳۷ هجری قمری (۱۹۰۱- ۱۹۱۹م): د امیر عبدالرحمن خان قضایي سیستم د امیر حبیب الله خان په وخت کی هم دوام وموند، خو د محکمو شمیر ډیر شو او په هره سیمه کی دوګړیو دګنی ګونی دمعاملو او عقوباتو د ډیر والی له امله یو قاضي وټاکل شو.

امیر حبیب الله خان په کابل کی د اسلامی علومو د څیړنو ستره علمی مرکز جوړ کړ، چې دا محفل (میزان التحقیقات الشرعیه) په نوم یادیده. د میزان التحقیقات الشرعیه د ټولنی غړی نهه تنه عالمان وو، چې د تألیف، تصحیح، ژباړی او څیړنی دندی یي پرمخ بیولی.

(سراج الاحکام فی معاملات الاسلام) چې میزان التحقیقات الشرعیه د ټولنی د غړیو د کار پایله وه، یوه سریزه، څلویښت کتابونه او یوپای لاره.

لومړی جلد: اداب القضات یا ادب القاضی.

دویم جلد: کتاب الشهادت.

دریم جلد: کتاب الوکالت.

دریم جلد: کتاب الحواله.

دریم جلد: الکفاله.

څلورم جلد: کتاب الدعوی.

پردی سربیره ټولنی د قضا او افتاله داوطلبانو څخه هم آزموینه اخیسته او د اعدام په څیرد محکمو پرپریکړو یی غور کاوه.

ز: په افغانستان کی له خپلواکی وروسته قضا او قضاوت:

۱- قضا او قضاوت د اعلیحضرت غازی امان الله خان په وخت کی (۱۲۹۷- ۱۳۰۷هـ.ش)

(۱۹۱۹-۱۹۲۹م):

۱. قضا او قضاوت (۱۳۰۲ لمریز کال) د اساسی نظامنامی په رڼا کی.
۲. قضاد (۱۳۰۰ دلمریز کال) د اساسي تشکیلاتو په رڼا کی.
۳. په امانی دوره کې د قاضیانو روزانه.
۴. په امانی دوره کی د استناد وړقوانین.

۵. د ځینو قوانینو په اړه غبرګونونه او په هغوی کی بدلونونه.

٦. په امانی دوره کی د قوانینو او نظامنامو د تبلیغ څرنګوالی او وسایل.

۱. قضا او قضاوت د ۱۳۰۲ لمریز کال د اساسي نظامنامی په رڼا کی:

دا اساسی نظامنامه د افغانستان ملت د ولسواکی غوښتنی او آزادی غوښتنی د روحی له ویاړه ډک شو. دی چې زموږ په هیواد کې یې دولسواکی په رامنځ ته کولو او پیاوړی کولو کی ستره ونډه لرلی ده.

د دی قانون له مخی د افغانستان په تاریخ کی د لومړی ځل لپاره شاهی قدرت د قانون او دهیات الوزرا او د دولت دشورا په څیر دسیاسي موسسو او محکموله لاری محدودشو او دوګړیو ځینی سیاسي حقوق خوندی شول. لکه د بیان او خپرونو ازادی د اسو ګنځای مصونیت او دلیکونو محرمیت. د محکمو ترعنوان لاندی د نظامنامی په شپږم څپرکی د عدلی محکمو د پریکړو او اجراتو په باب د محکمو اصول لیکل شوی دی چی لنډیزیي دا دی: د محاکمی علنیت، د دفاع حق، دپریکړی نه ځنډول، د محکمو خپلواکی، د محاکمی انحصار (له ۵۰ می څخه تر ۵۵ مي مادی پوری او د نظامنامی نور مواد)

۲- قضا د ۱۳۰۰ لمریز کال د اساسي تشکیلاتو په رڼا کی: د اساسي تشکیلاتو نظامنامه، چې د اساسي نظامنامی له تصویب څخه مخکی یوله مهمو تقنیني سندونو څخه شمیرل کیږی، په امانی دوره کی دوزارتونو د تشکیل او صلاحیت د مهمواصولو دریځ لری. په دی نظامنامه کی د عدلیي او قضا په اړه بحث کیدای شی، چې زموږ د ګران هیواد افغانستان دهغه مهال د محکمو د تشکیل او صلاحیت لومړی قانون و بلل شی. د ډیروو څیړونکو په اند په دی دوره کی دیو عصری قضایي سیستم د تنظیم لپاره یو لړ اغیزمن اقدامات پیل شول او د هیواد قضایي سیستم په عصری بڼه وده او پراختیا و موندله. په دی دوره کی د اتاترک د اصلاحاتو او سمونو تراغیزی لاندی د بهرنیو هیواد نو په ځانګړی توګه د ترکیي او مصر او ان د ایټالیي او فرانسي د قضایي سیستمونو له تجربو څخه هم ګټه واخیستل شوه.

په ۱۲۹۸ لمریز کال په کابل کي د عدلیي نظارت جوړ او د ۱۳۰۰ لمریز کال دوری له لومړی نیټی څخه د عدلیي د جلیله وزارت په نوم منظور شو. قضایي چاری د عدلیي پر وزارت پوری وتړلی شوي، د محکمو تشکیلاتو نوی بڼه غوره کړه. هغه مهال عدلی محکمی په افغانستان کې څلور ډوله وی. ۱- اصلاحیه ۲- ابتدایي محکمه ۳- مرافعه محکمه ۴- د تمیز محکمه.

۳- په امانی دوره کی د قضایانو روزنه

د ۱۲۹۸ لمریز د تعلیمي کال په پیل کی د کابل په شهرارا کی د (دارالقضات الامانیه) په نوم د قاضیانو د عالی مدرسي د بنسټ ډېره کیښودل شوه او د ۱۳۰۲ ل کال د چنګاښ په لومړیو کی د کابل د قاضیانو د ښوونځی له طلابو څخه ازمونیه واخیستل شوه، څوتنه یي بریالی او د شرعی محکمو په قضا او افتا کی مقرر شول.

په امانی دوره کی د استناد وړ قوانین

۱- د عمومی جزا نظامنامه ۲- د عسکری جزا نظامنامه ۳- د مامورینو د جزا یي محاکمی اصول ۴- د سوداګریزو معاملو په اړه د شرعی محکمی نظامنامه ۵- د قتل او دایمي حبس دپریکړی د څرنګوالی د لارښودنو نظامنامه، چې له مخی یي باید عدلی محکمی خپلی پریکړی ولیکی ٦- تمسک القضات الامانیه ۷-امانی فتوا وی.

۵- د ځینو قوانینو په اړه غبرګونونه او په هغوی کی بدلون: په ۱۳۰۲ لمریز د ځینو نظامنامو، په ځانګړی توګه د جزا د نظامنامی پر خلاف په خوست کی د ګوډملاړو دوړرامنځ ته شو. له دی امله د پغمان په لویه جرګه کی په دي نظامنامه کی بدلونونه رامنځ ته شول. همدارنګه د اساسي نظامنامی پرځینومادو کی (۲، ۹، ۲۴) هم بدلونو نه رامنځ ته شول.

٦- د هیواد پرملی ژبو د نظامنامو چاپ

- د ابلاغ د یوالی ورځپاڼه، چې په هغو کی به نظامنامی لیکل کیدل او بیا به له ګڼی ګونی په ډکوسیمو کی پردیوالونو ځړول کیدی.
- په اطرافو کې د نایب الحکومله خوا عامو خلکو ته د نظامنامو شفاهی ابلاغ...

۲- قضا او قضاوت د اعلیحضرت محمد نارشاه د سلطنت په دوره کی ۱۳۰۸-۱۳۱۲ل ۱۹۲۹-۱۹۳۳م)

قضا او قضاوت ۱۳۱۰ لمریز کال د افغانستان د عالی دولت د اساسي اصولنامی په رڼا کی:

د محکموتر عنوان لاندی دافغانستان د عالی دولت د اساسي اصولنامی نهم فصل (له ۷۸ می مادی څخه تر ۹۴ می مادی پوری) د قضا او قضاوت چارو ته ځانګړی شوی او د محکمو لاندی اصول په کی راغبرګ شوی دی.

الف: عدلی محکمی د شرعی د عوو د مرجع په توګه.

ب: د دعوو فیصله کول د حنفی مذهب پربنسټ.

ت: د محکمو خپلواکی.

ث: د عدلی محکمو علنیت.

ج: له مشروعو وسایلو څخه ګټه اخیستل (د دفاع حق).

۳- قضا او قضاوت د اعلیحضرت محمد ظاهر د سلطنت په وخت کی:

۱- قضا او قضاوت د ۱۳۴۳ ل کال د اساسي قانون له انفاذ څخه مخکی.

ب: قضا او قضاوت د ۱۳۴۳ ل کال د اساسي قانون له انفاذ څخه وروسته.

۱- قضا او قضاوت ۱۳۴۳ ل کال د اساسي قانون له انفاذ څخه مخکی.

د ۱۳۴۳ لمریز کال د اساسي قانون له انفاذ څخه مخکی د ۱۳۱۰ لمریز کال اساسي اصولنامه نافذ وه او د قضا په برخه کی یي احکام واجب التعمیل وو، پردی سربیره د قضایي چارو د ښه والی لپاره ځینی اصولنامی هم نافذی شوی او یو شمیرنوی محکمی هم جوړی شوي، لکه، سوادګریزی محکمی او د ملکی مامورینو محکمی.

ب: قضا او قضاوت د ۱۳۴۳ لمریز کال د اساسي قانون له انفاذ څخه وروسته

د ۱۳۴۳ لمریز کال اساسي قانون د قضاخپلواکی په پام کې ونیوله او محکمی یي د قضایي قوی په نوم په یو منظم ارګان کی راټولی کړی. ددی اساسي قانون په ۹۷یمه ماده کی راغلی وو: قضاییه قوه د دولت یو خپلواک رکن دی او خپلی دندی د تقنینه قوی او اجرائیه قوی په ردیف کی سرته رسوي. ددی اساسي قانون د حکم له مخی سره محکمه د قضایي قوی په سرکی وه او ډیری مهمی قضایي چاری ورسپارل شوی وی. دلیږ د (انتقال) په پړاوکی د ستری محکمی له جوړیدو مخکی ستره قضایي ټولنه رامنځ ته شوه او په پای کی د ۱۳۴۶ لمریز کال د تلی پر ۲۲مه ستره محکمه جوړه شو. د قضایي تشکیلاتو او صلاحیت په قانون کی د دغه مهم قضایي ارګان تشکیل او صلاحیت جوت شو، په دی دوره کی د قاضیانو دروزنی او استخدام لپاره

د قضايي تعليماتو او ستاژکورس جوړشو. قضايي سيمينارونه هم جوړشول، د فقهي باوري کتابونه زموږ پرملي ژبو وژباړل شول، دستري محکمي مقرري او لايحي خپري شوي او همدارنګه اصولنامي، تعليماتنامي د محکمو د استناد وړنور ګڼ شمير شکلي او متني قوانين چاپ او د ګټي اخيستووړو ګرځيدل.

۴ – قضا او قضاوت د محمد داود په جمهوريت کي ۱۳۵۲ – ۱۳۵۷ل.

الف: قضا او قضاوت د ۱۳۵۵ ل کال د اساسي قانون له انفاذ څخه مخکي.

ب: قضا او قضاوت د ۱۳۵۵ل کال د اساسي قانون له انفاذ څخه وروسته.

۱ – قضا او قضاوت د ۱۳۵۵ ل کال د اساسي قانون له انفاذ څخه مخکي.

د ۱۳۵۲ ل کال د چنګاښ په ۲٦ مه د جمهوريت له اعلانولو سره جوخت د ۱۳۴۳ل کال اساسي قانون لغوه اعلان شو او دولتي چاري د جمهوريت د فرمانونو له لاري په مخ بيول کيدی د ۱۳٥٦/٥/۴ نيتي دريمه ګڼه جمهوري فرمان د قضا او قضاوت چارو ته ځانګړی شوی او د محکمو تشکيل او صلاحيت يي څرګند او د همدی فرمان له مخی د قضا عمومي اداری آمريت را منځته شو او د قاضيانو. عالی شورا د عدليي وزارت په چوکاټ کی فعاليت کاوه په همدی دوره کی ځانګړی کورنی محکمه جوړه شو. همدارنګه د کوچنيانو د ځانګړی محکمی لپاره د ماشومانو پرتاديب پوری د مربوطو مقرراتو ضميه طرحه او تصويب شوه. د دولتی ګدامونو ځانګړی محکمه، اختصاصی حسابی محکمه او دپوليسو ځانګړی محکمه هم په دی دوره کی رامنځ ته شوی او صلحيه جرګی جوړی شوی.

ب – قضا او قضاوت د ۱۳۵۵ل کال د اساسي قانون له انفاذو روسته

د ۱۳۵۵ل کال اساسي قانون قضاييه قوه د دولت يو رکن وباله او په ۹٦ مه ماده کي يي داسي راغلی وو: قضاييه قوه د دولت يو رکن دی چې له ستره محکمی او نورو محکمو څخه چې شميريي د قانون له لاری ټاکل کيږی، جوړيږی.

د ۱۳۵۵ ل کال اساسي قانون په رڼا کی دستری محکمی وړاندوينه

لکه څنګه چې پورته وويل شو د ۱۳۵۲ کال په چنګاښ کی د جمهوري نظام له رامنځ ته کيدو او په ځانګړی توګه د افغانستان د جمهوري دولت د رياست د دريمه ګڼی فرمان له خپريدو وروسته ستره محکمه در ۱۳۴۳ کال په اساسي قانون کی ورته د ټاکل شوی مودی (لس کاله) له

پوره کیدو مخکی ړنګه شوه، د قاضي القضات واکونه د عدلیي وزیرته وسپارل شول او دستری محکمی صلاحیت د عدلیي وزارت عمومی عدلیي مجلس ته، چې وروسته یي د (قضاد عالی شورا) نوم غوره کړ، ولیږ دول شو. د ۱۳۵۵ کال د اساسي قانون په نهم فصل کی بیا دستری محکمی جوړیدل په پام کی وینول شول، ترکیب او تشکیل یي توضیح شو. ددی اساسي قانون په ۱۲٦ مه ماده کی د ستری محکمی جوړیدل د ۱۳۵۷ کال د چنګاښ پر ۲٦ مه اعلان شوی وو، خو لکه څنګه چې ټولو ته څرګنده ده د ۱۳۵۷ کال د غویي د اوومی خونړی کودتا د ۱۳۵۵ کال د اساسي قانون د پلی کیدو مخه ونیوله او قضا د پخوا په څیر د عدلیي وزارت ترادارې لاندی پاتی شو، د ۱۳۵۹ ل کال په چنګاښ کی د قضا اداره له حکومت څخه جلا او ستره محکمه جوړه شوه. د ۱۳٦٦کال دلیندی پرنهمه د اساسي قانون له تصویب وروسته د لومړی ځل لپاره په هیواد کی واحد قضایي سیستم رامنځ ته شو او دوسله وال پوځ محکمی او د داخلی او بهرنی امنیت پر خلاف د جرمونو محکمه دستری محکمی په تشکیل کی شاملي شوی. دیادونی وړده چې دهیواد دقضا په تاریخ کی د محمد داود په جمهوریت کی د مدنی قانون او د جزا د قانون انفاذ د دی دوری له مهمو اقداماتو څخه ګڼل کیږی.

د لنډمهالی او منځمهالي اداري له جوړیدو وروسته یوځل بیا د ۱۳۴۳ کال اساسي قانون نافذ شو. او ستره محکمه بیا راژوندی شوه. د ۱۳۸۱ کال دلړم پر ۱۱مه د عدلی او قضایي اصلاحاتو د کمیسیون د جوړیدو او دهغه ددند و په باب د افغانستان اسلامی انتقالی دولت د رئیس فرمان صادر شو ددی فرمان په دویمه ماده کی لیکل شوی وو د عدلیي او قضایي اصلاحاتو کمیسیون د هیواد قضایي او عدلی چاری څیړی او د افغانستان د قضایي او عدلی نظام د بیاراژوندی کولو په موخه لازم او مقتضي وړاندیزونه واکمنو مقاماتو ته وړاندی کوی. د فرمان په دریمه ماده کی راغلی وو: عدلی او قضایي کمیسیون له ستره محکمی، عدلیي له وزارت او نورو اړوند و ارګانونو سره په نږدی همکاري کي پراخ او هراړخیز اصلاحات ترلاس لاندی نیسي، د عدلی او قضایي نظام د تطبیق وړقانینو پرڅیړولواو تکثیر لاس پوری کوی، صلاحیت لری چې په قوانینو کې هرراز بدلونو نه او اصلاحات پیشنهاد او دنویو قوانینو مسوده واکمنو مقاماتو ته وړاندی کړی، چې په دی توګه په افغانستان کي یو مناسب عدلی او قضایي نظام جوړشي.

په پای کې باید وویل شي چې د افغانستان د اسلامي جمهوریت نوی اساسي قانون او دقضایي قوي د محکمو د تشکیلاتو او صلاحیت قانون تصویب او نافذ او دغه راز د عالی شورا

غړیو له پارلمان (ولسي جرګې) څخه د باوررایه ترلاسه کړیده، نوله دی امله هیله کیږی چې زموږ دهیواد قضایي سیستم د قضایي عدالت د بسیاینی او زموږ د ځوریدلو هیواد والو ترپښولاندی شویو حقوقو په بیرته تر لاسه کولو کی کلک ګامونه پورته کړی.

یاددښت

څرنګه چې په دری ژبه ددې کرښودلیکونکي په قلم کښل شوی د افغانستان د قضا تاریخ د هیواد د سترې محکمې د خپرونو د ریاست له خوا ترچاپ لاندې دی، نو د عدالت په درنه مجله کې د نوموړی اثر لنډیز ګرانولوستونکوته په پښتو ژبه وړاندې شو.

تحلیلی بر تشکیلات اداری قوه قضائیه افغانستان

[illegible]

مقدمه

هر چند که بحث تفکیک قوا یک بحث جدید نیست و صحبت کردن در آن مورد تکرار مکرارات می‌نماند ولی بدون بحث تفکیک قوا نمی‌توان، پیکرهٔ دولت را تفکیک کرد. در بحث تفکیک قوا، قوه قضائیه یک بخشی از پیکره دولت محسوب می‌شود. این قوه دارای تشکیلات اداری‌ای می‌باشد که با سایر قوه‌ها تداخل وظیفوی ندارد و از طرف دیگر صلاحیت‌های این قوه به نحوی تنظیم گردیده است که در حین تصمیم گیری از قوهٔ دیگر تعیین تکلیف نمی‌کند.

هر چند که هر قوهٔ کشور دارای اهمیت خاص خود است، ولی قوه قضائیه بیشتر در زمینه اعمار حق و اجرای عدالت می‌باشد. همین اعاده حق و اجرای عدالت به نوبه خود از پیچیدگی شکلی برخوردار است. اینکه عدالت به چه نحو و به چه کیفیت اجرا شود، نیاز به تشکیلات اداری دارد که قوه قضائیه را تشکیل می‌دهد. بنابراین قوه قضائیه با تأمین حقوق مردم مواجه است، و تأمین حقوق مردم نیازمند تکنیک‌ها و پیچیدگی‌های است که قوه‌قضائیه فقط می‌تواند تأمین کننده آنها باشد.

قوه قضائیه تنها یک نام نیست، بلکه دارای تشکیلات طویل و عریض است که در سطح کشور وجود دارد. این قوه با زیر مجموعه‌های خود دارای رابطه حقوق اداری و ارتباط سازمانی است که از یک نظم دقیق برخوردارند. در مقاله حاضر تلاش گردیده است که تشکیل و صلاحیت این قوه از لحاظ حقوق اداری مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد در این

مقاله با استفاده از قانون موجود بحث شده و از هرگونه ابراز نظر شخصی خود داری شده است، مگر اینکه در نتیجه گیری اشاراتی در نکات ضعف و قوت تشکیلات موجود قوه قضائیه صورت گرفته. امید که مقاله حاضر زمینه پژوهش بیشتر در تشکیلات قوه قضائیه کشور عزیز ما گردد.

قانون اساسی افغانستان و قوه قضائیه

قوه قضائیه مطابق ماده ۱۱۶ قانون اساسی افغانستان رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می‌باشد. این قوه علاوه بر استقلال اداری، دارای استقلال عملی نیز می‌باشد. عمل کرد اداره قوه قضائیه مستقل از سایر قوای کشور است. در داخل تشکیلات اداری قوه قضائیه ترکیبات پیچیده‌ای از ادارات قضایی وجود دارد، قوه قضائیه سه بخش مجزا دارد با اینهم از یک مرجع با صلاحیت اداره می‌شود. بنابر این قوه قضائیه مرکب از یک ستره محکمه، محکمه استیناف و محاکم ابتدائیه است. صلاحیت و تشکیلات این محاکم توسط قانون جدگانه مشخص شده است.

ستره محکمه افغانستان به حیث عالترین ارگان قضائی در راس قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد.[۱] قوه قضائیه افغانستان علاوه بر اینکه دارای تشکیلات مستقل می‌باشد، به تبع دارای صلاحیت‌های مهم حقوقی است. این صلاحیت‌ها شامل رسیدگی به تمام دعاوی است که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی به شمول دولت، به حیث مدعی یا مدعی علیه در پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه می‌شود.[۲] قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان به حیث رکن مستقل دولت، دارای بودجه مستقل می‌باشد، بودجه قوهٔ قضائیه به مشورهٔ حکومت از طرف ستره محکمه ترتیب گردیده، به حیث جزء بودجهٔ دولت، توسط حکومت به شورای ملی تقدیم می‌شود. تطبیق بودجهٔ قوه قضائیه از صلاحیت ستره محکمه می‌باشد.[۳]

صلاحیت قوهٔ قضائیه افغانستان

صلاحیت قوهٔ قضائیه افغانستان شامل تمام دعاوی می‌شود که از طرف اشخاص به این قوه محول می‌شود. دعاوی که به محاکم قوه قضائیه اقامه می‌شود و سایر صلاحیت این قوه، از

صلاحیت های اند که هیچ وضعیت از دایره صلاحیت قوه قضائیه خارج نمی شود. اما محاکم خاص که در ماده ۶۹، ۷۸ و ۱۲۷ ق.ا ذکر شده است و محاکم عسکری در قضایای مربوط به آن از دایره صلاحیت قوه قضائیه خارج اند اما قانون اساسی به صراحت بیان نکرده که محاکم خاص از صلاحیت قوه قضائیه خارج می‌باشد یا خیر، اما از سیاق این مواد قسمی استنباط می‌شود که تشکیل محاکم خاص از صلاحیت قوه قضائیه نمی‌باشد.

۱- ستره محکمه افغانستان

از لحاظ تشکیلات اداری، قوه قضائیه افغانستان توسط ستره محکمه افغانستان رهبری می شود. در رأس قوه قضائیه رئیس ستره محکمه قرار دارد، زیرا مطابق قسمت آخر ماده ۱۱۶ق.ا، ستره محکمه به حیث عالیترین ارگان قضائی در رأس قوهٔ قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد.

از لحاظ ترکیب اداری، ستره محکمه مرکب از نه عضو است که از طرف رئیس جمهور به ولسی جرگه پیشنهاد می گردد، با تائید ولسی جرگه و با رعایت احکام مندرج فقرهٔ آخر ماده ۵۰ و ماده ۱۱۸ قانون اساسی در آغاز به ترتیب ذیل تعیین می گردند:

۱. سه نفر برای مدت چهار سال، سه نفر برای مدت ۷ سال و سه نفر برای مدت ۱۰ سال؛

۲. تعیینات بعدی برای مدت ۱۰ سال است. تعیین اعضا برای بار دوم جواز ندارد؛

۳. رئیس جمهور یکی از اعضا را به حیث رئیس ستره محکمه تعیین می کند؛

در انتخاب اعضای ستره محکمه، رئیس جمهور از بین اتباع افغانستان بر اساس اهلیت و بدون هیچگونه تبعیض، اعضای مورد نظر را انتخاب می کند. بعد از ارزیابی و انتخاب اولیه، اعضای مورد نظر را به ولسی جرگه معرفی می‌نماید. اعضای که به حیث عضو ستره محکمه انتخاب می‌شود، باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱. سن رئیس و اعضا در حین تعیین از چهل سال کمتر نباشد؛

۲. تبعهٔ افغانستان باشد؛

۳. در علوم حقوقی و یا فقهی تحصیلات عالی و در نظام قضای افغانستان تخصص و تجربه کافی داشته باشد؛

۴. دارای حسن سیرت و شهرت نیک باشد؛

۵. از طرف محکمه به ارتکاب جرایم ضد بشری، جنایت و یا حرمان از حقوق مدنی محکوم نشده باشد؛

۶. در حال تصدی وظیفه در هیچ حزب سیاسی عضویت نداشته باشد.

با وجود شرایط سخت در حین انتخاب اعضای ستره محکمه وقتی که وظیفه خود را تحویل می گیرد، باید سوگند یاد کند.

ستره محکمه به قضایای که از طرف محاکم استیناف فیصله شده رسیدگی می کند. این رسیدگی صرفاً از نگاه صحت تطبیق قانون (در صورت نقص یا ابرام) می‌باشد، اما اگر قانون در حالت خاص صلاحیت رسیدگی قضیه را از لحاظ کیفیت و ماهیت به آن تفویض نموده باشد، می تواند، قضیه را ماهوی و کیفی بررسی کند.

قضایای که از طرف محاکم استیناف به ستره محکمه محول می‌شود، در مرحله فرجام خواهی قرار می گیرد که از لحاظ عمل کرد اداری ۲ نفر قاضی یا بیشتر روی آن غور می کند، رسیدگی به قضایا در مرحله فرجام خواهی نیز به صورت علنی است، مگر اینکه مطابق قانون سری بودن محاکم ضروری تشخیص گردد.[۴]

۱- آمریت عمومی اداری قوه قضائیه

قوه قضائیه به منظور تنظیم بهتر امور اجرائی و قضائی، دارای آمریت عمومی اداری می‌باشد. در راس آمریت عمومی اداری قوه قضائیه، آمر عمومی است، آمر عمومی اداری به پیشنهاد رئیس ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور تعیین می گردد. آمر عمومی اداری قوه قضائیه در عین حال منشی و سخنگوی ستره محکمه نیز می‌باشد. در تعیین آمر عمومی اداری، تشریفات خاص برای انتخاب او وجود ندارد. یعنی آمر عمومی اداری قوه قضائیه با وجود که یک مقام مهم در قوه قضائیه است اما به صورت قانونی نیاز نیست که از طرف ولسی جرگه تائید شود. در زمینه منظوری آمر عمومی اداری قوه قضائیه از طرف رئیس جمهور یک امر قانونی اداری است که مطابق قانون مامورین دولت، تمام مامورین که در بست یک مقرر می‌شود، از طرف رئیس جمهور منظور می گردد.

با این حال در زمینه تقرر آمر عمومی اداری قوه قضائیه، حساسیت‌ها و ملاحظات قانونی نیز وجود دارد. مطابق فقره ۲ ماده ۲۳ قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه افغانستان، آمر عمومی اداری قوه قضائیه دارای اوصاف ذیل باشد:

۱. سن وی حین تقرر از سی سال کمتر نباشد؛
۲. دارای تحصیلات عالی بوده و در اداره تجربهٔ کافی داشته باشد؛
۳. دارای حسن سیرت و شهرت نیک باشد؛
۴. از طرف محکمه به ارتکاب جرایم ضد بشری و جنایت یا حرمان از حقوق مدنی محکوم نشده باشد.

۲- شعبات اداری و مسلکی ستره محکمه

تشکیل و طرز فعالیت شعبات اداری و مسلکی ستره محکمه مطابق مقرره جداگانه تنظیم می‌شود که در چوکات آمریت عمومی اداری قوهٔ قضائیه فعالیت خواهد کرد. البته در ایجاد شعبات دیگر، آمریت عمومی اداری دست باز دارد که عندالضرورت می‌تواند شعبات دیگر را به ستره محکمه پیشنهاد نماید. در صورتی که ستره محکمه موافقت کند، باید این پیشنهاد را رئیس جمهور منظور نماید. اما نکته‌ای که کمی مبهم به نظر می‌رسد، این است که منظور از «شعبات دیگر» که در فقره ۴ ماده ۲۳ قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه افغانستان آمده، کدام شعبات می‌باشد؟ آیا آمریت عمومی اداری قوه قضائیه شعبات مسلکی و اداری که در چوکات خود دارد، توسعه می‌دهد یا اینکه شعبات غیر مسلکی و اداره مضاعف را نیز می‌تواند ضروری تشخیص بدهد.

٤- دیوان‌های ستره محکمه

دیوان از لحاظ لغوی به معنای «نیمکت»[۵] است، ولی از لحاظ اداری به معنای «ادارهٔ اجرا» می‌باشد. ستره محکمه افغانستان دارای چندین «دیوان» می‌باشد که عبارت است از:

۱. دیوان جزای عمومی؛
۲. دیوان امنیت عامه؛
۳. دیوان مدنی و حقوق عامه؛

۴. دیوان تجارتی.

هر دیوان ستره محکمه در بخش تخصصی خاصی که طبقه بندی گردیده است، فعالیت دارد. دیوان‌ها دارای مستشاران قضائی است. مستشاران قضائی از طرف رئیس ستره محکمه در یکی از دیوان‌ها توظیف می‌شود. مستشاران قضائی در همکاری با رئیس دیوان، قضایای وارده را تحلیل و بررسی می‌کند و بعد از تحلیل و ارزیابی گزارش آن را به جلسهٔ قضائی ارائه می‌نمایند.

٦- رئیس دیوان‌های ستره محکمه

ریاست هر یکی از دیوان‌های ستره محکمه را یکی از اعضای ستره محکمه به عهده می‌گیرد. کسی که به حیث رئیس دیوان تعیین می‌گردد، بعد از پیشنهاد رئیس ستره محکمه، باید از طرف رئیس جمهور منظور گردد. هر عضو ستره محکه فقط به مدت یک سال حق دارد که رئیس یک دیوان باشد. رئیس دیوان‌های ستره محکمه رهبری فعالیت دیوان مربوط را به عهده دارد و تدویر جلسات دیوان مربوط را ریاست می‌کند. رئیس دیوان امور مربوط به دیوان را تنظیم و تجارب قضائی دیوان‌های مربوط را جمع آوری و توحید نموده به رئیس ستره محکمه گزارش می‌دهد.

۷- مستشاران قضائی ستره محکمه

ستره محکمه دارای ۳۶ نفر مستشار قضائی است. این مستشاران از بین قضات انتخاب می‌شود که ده سال خدمت بالفعل قضایی کرده باشد. همانطوری که قبلاً ذکر شده، مستشاران قضایی در دیوان‌های ستره محکمه توظیف می‌شود. و توظیف مستشاران قضائی در دیوان‌ها از صلاحیت رئیس ستره محکمه می‌باشد.

۸- وظایف و صلاحیت‌های اداری ستره محکمه

ستره محکمه علاوه بر صلاحیت‌های قضائی، دارای وظایف و صلاحیت‌های اداری نیز می‌باشد. صلاحیت‌های قضایی ستره محکمه، بیشتر شامل ماهیت قضیه مطروحه و امور حقوقی می‌گردد که با حل و فصل دعاوی، بررسی مطابقت قوانین و تفسیر آنها، پیشنهاد طرح قانون

که مربوط قوه قضائیه می‌شود. تجدید نظر بر فیصله‌های محاکم، حل تنازع صلاحیت محاکم از جمله وظایف قضایی ستره محکمه می‌باشد. ولی وظایف و صلاحیت‌های اداری ستره محکمه با یک رویکرد کاملاً اداری مواجه است. بنابراین ستره محکمه در ساحه اداری وظایف و صلاحیت‌های ذیل را دارا می‌باشد.

۱. ستره محکمه بودجهٔ قوه قضائیه را با مشورهٔ حکومت ترتیب می کند؛

۲. ستره محکمه مقرره و لوایح را به منظور تنظیم امور قضایی و اداری محاکم وضع می کند؛

۳. ستره محکمه نتیجهٔ تدقیق و مطالعه امور قضایی و اتخاذ تدابیر به منظور رفع نواقص و توحید و انسجام اجراأت محاکم را بررسی می کند؛

۴. یکی دیگر از وظایف ستره محکمه رهبری محاکم و مراقبت از فعالیت‌های آنها است؛

۵. ستره محکمه قضات و مستشاران قضائی را به ریاست جمهوری به منظور تقرر پیشنهاد می کنند؛

۶. ستره محکمه صلاحیت دارد که قضات را مقرر، تبدیل یا اینکه ترفیع بدهد و یا اینکه خدمت آنها را تمدید یا متقاعد سازد؛

۷. ستره محکمه می‌تواند تأسیس محاکم و ادارات ثبت اسناد و وثایق و تعیین صلاحیت‌های قضائی و اداری آنها را به مقام ریاست جمهوری پیشنهاد کند؛

۸. تطبیق بودجهٔ قوه قضائیه، از صلاحیت ستره محکمه است؛

۹. تهیهٔ احصائیه سالانه و گزارش از فعالیت‌های تمام محاکم در بخش قضائی؛

۱۰. تأمین تسهیلات لازم به منظور پشبرد فعالیت محاکم؛

۱۱. اتخاذ تدابیر قابل اقتضا برای ارتقای سطح دانش و تجارب قضات؛

۱۲. نظارت از اجراأت و فعالیت‌های سایر کارکنان اداری قوهٔ قضائیه.

۹- جلسات ستره محکمه

به طور معمول جلسات ستره محکه هر ۱۵ روز یکبار دایر می‌شود، مدت تعیین شده از جمله مدتی است که جلسات عادی ستره محکمه را در بر می گیرد. اما علاوه بر جلسات

عادی، ستره محکمه می‌تواند جلسات فوق العادهٔ هم داشته باشد. اما جلسات فوق العاده ستره محکمه بر اساسی تقاضای رئیس ستره محکمه یا به پیشنهاد لوی سارنوال یا مطالبهٔ یک ثلث اعضای آن دایر شده می‌تواند.

موضوع جلسات ستره محکمه بر محور وظایف و صلاحیت‌های قضایی ستره محکه دور می‌زند و مطالب غیر قضایی را شامل نمی‌شود. لوی سارنوال جمهوری اسلامی افغانستان می‌تواند به ارتباط موضوعات جزائی در جلسات ستره محکمه اشتراک نماید. اما لوی سارنوال یا معاوون او نمی‌تواند به عنوان عضو ستره محکمه رای بدهد. این مقام صرف حق دارد که اظهار نظر کند و در مباحثی که روی موضوع جزائی صورت می‌گیرد مطلع گردد.موضوعاتی که در جلسات ستره محکمه مطرح می‌شود با اکثریت آرای اعضای حاضر فیصله می‌شود، به شرطی که دو ثلث اعضای ستره محکمه در جلسه حضور داشته باشد.

۱۰- صلاحیت‌های رئیس ستره محکه

با توجه به قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان، رئیس ستره محکمه را مثل قوهٔ قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان دانسته و صلاحیت‌های متعددی را در چوکات قوه قضائیه به عهده او گذاشته است. این صلاحیت‌ها عبارت است از:

۱. رهبری عمومی فعالیت‌های قضائی و اداری ستره محکمه؛

۲. ریاست از جلسات ستره محکمه؛

۳. عندالاقتضا ریاست جلسات قضائی دیوان‌های مربوط ستره محکمه؛

۴. اصدار امر مبنی بر تفتیش فعالیت‌های محاکم؛

۵. اصدار امر مبنی بر رسیدگی قضایای ناشی از جرایم و تخلفات قضائی و اداری قضات؛

۶. نظارت بر تطبیق فیصله‌های قطعی محاکم؛

۷. نظارت و مراقبت از تطبیق سالم بودجهٔ قوه قضائیه؛

۸. تفویض تمام یا برخی صلاحیت‌های خود در حالت مریضی، رخصتی، غیابت و سایر علل به یکی از اعضای ستره محکمه؛

۹. نظارت بر فعالیت آمریت عمومی اداری قوه قضائیه؛

۱۰. ارائه گزارش اجراأت قضائی و اداری قوه قضائیه به رئیس جمهور؛

۱۱. پیشنهاد عفو و تخفیف مجازات محاکمات و تادیبی قضات به مقام ریاست جمهوری؛

۱۲. سایر صلاحیت‌های مفوضه بر طبق احکام قانون تشکیلات و صلاحیت‌های محاکم جمهوری اسلامی افغانستان.

تشکیلات، ترکیب و صلاحیت محاکم استناف

محکمه استیناف، محکمه‌ای است که محکوم علیه به حکم صادره محاکمه شهری، ناحیوی ولسوالی یا علاقه داری قناعت ننموده، شکایت و اعتراض خود را به محکمه ولایت تقدیم می دارد.[۶] محکمه استیناف فیصله‌ها و قرارهای محاکم تحتانی را که مورد اعتراض قرار می گیرد، مورد رسیدگی قرار می‌دهد. محکمه استیناف حین رسیدگی قضایا، تمام حالات و کیفیت دعوا را مجدداً تحت بررسی و غور قرار داده، فیصله‌ها، قرارهای محاکم تحتانی را می‌تواند طبق احکام قانون تصحیح، نقض، تعدیل، تائید یا لغو نماید.

محکمه استیناف در هر ولایت تشکیل می‌شود که مرکب از یک رئیس، روسای دیوان‌ها و اعضای قضایی می‌باشد. البته مطابق قانون تشکیلات و صلاحیت‌های محاکم جمهوری اسلامی افغانستان، رئیس محکمهٔ استیناف از میان قضات انتخاب می‌شود که دارای اهلیت علمی و تجربه کاری و قدرت درک و درایت را داشته باشد. رئیس دیوان جزای عمومی محاکم استیناف، معاوون ریاست محکمهٔ استیناف می‌باشد.

۱- دیوان‌های محاکم استیناف

محکمه استیناف دارای چندین دیوان می‌باشد، علاوه بر آن ستره محکمه می‌تواند عندالضرورت دیوان‌های دیگری را در چوکات محاکم استیناف بعد از منظوری رئیس جمهور ایجاد نماید، دیوان‌های محاکم استیناف با توجه به ماهیت دعوای مطروحه تشکیل گردیده است که عبارت است از:

الف) دیوان جزای عمومی

این دیوان به دعوای رسیدگی می‌کند که جنبهٔ جزایی داشته باشد، یعنی دعوای در این دیوان مطرح می‌شود که بیشتر ناشی از ضرب و جرح باشد، موارد بی حرمتی و اعمال خلاف عفت را در بر می‌گیرد. در افغانستان تراکم کاری دیوان جزای عمومی قابل ملاحظه است. اینکه چرا این دیوان با حجم وسیع از دوسیه‌های جزائی مواجه است، سوالی است که در این مقاله به آن پرداخته نخواهد شد. زیرا پرداختن به علل و دلایل جرم جزائی، ما را از هدف اصلی که در این مقاله قرار است به آن پرداخته شود، دور می‌کند. اما از جمله کارهای که دیوان جزای با آن به صورت گسترده مواجه است. قضایای مربوط به ترافیک از جمله قضایای است که در این دیوان بررسی و حل و فصل می‌شود.

۱) دیوان امنیت عامه

۲) دیوان مدنی

۳) دیوان حقوق عامه

۴) دیوان تجارتی

۵) دیوان اطفال

۲. اعضای قضائی

در هر دیوان یک تعداد اعضای قضائی وجود دارد که هر دیوان محکمهٔ استیناف حدود ۶ نفر اعضای قضایی دارند.

۳. رفع اختلاف صلاحیت قضائی

در هر قضیهٔ از قضایای جزائی، هرگاه بین دو محکمهٔ که در حوزه قضائی محکمه استیناف قرار دارند، اختلاف بروز نماید، حل اختلاف در تشخیص محکمه با صلاحیت توسط محکمه استیناف صورت می‌گیرد. برای حل و فصل چنین اختلاف بین محاکم استیناف هیئت با صلاحیت تشکیل می‌شود. هیئتی که از طرف محکمه استیناف تشکیل می‌گردد، مرکب است از:

۱. رئیس محکمه استیناف

۲. روسای دیوان‌های محکمه استیناف

بحث دیگری که در این بخش وجود دارد، سرنوشت متهم تحت توقیف می‌باشد که در بین تنازع صلاحیت محاکم ذیصلاح گرفتار شده است. هیئتی که برای حل اختلاف و تشخیص محکمهٔ ذیصلاح تشکیل می‌گردد، سرنوشت متهم تحت تعقیب را نیز تعیین می‌کند که در حوزه صلاحیت یک محکمه معین قرار بگیرد.

٤. وظایف و صلاحیت‌های رئیس محکمهٔ استیناف

با توجه به طبیعت وجود ریاست در هر اداره، حتماً وظایف و صلاحیتی برای رئیس آن اداره وجود خواهد داشت که رئیس محکمهٔ استیناف نیز دارای صلاحیت‌های ذیل می‌باشد.

۱. رئیس محکمه استیناف از اداره تحت نظر خود رهبری کرده و فعالیت محاکم و دیوان‌های مربوط را تنظیم کند؛

۲. بنابه ضرورت، جلسه قضایی دیوان‌ها را ریاست می‌کند؛

۳. به صورت موقت عضو یک دیوان را به دیوان دیگر توظیف می‌کند؛

۴. در صورت ضرورت رئیس محکمه استیناف می‌تواند یکی از قضات این محکمه را به محکمه ابتدائیه توظیف کند؛

۵. رئیس دیوان استیناف بنابه ضرورت، صلاحیت رسیدگی به قضیهٔ را از دیوان به دیوان دیگر تفویض می‌کند؛

۶. رئیس محکمه استیناف، تجارب قضایی دیوان‌های تحت نظر خود را توحید و تنظیم می‌کند؛

۷. رئیس محکمه استیناف از فعالیت محاکم و دیوان‌های مربوط به ستره محکمه گزارش می‌دهد.

٥- سلسله مراتب رهبری دیوان‌های محکمه استیناف

همانطور که قبلاً ذکر شد، محکمه استیناف دارای چندین دیوان می‌باشد. هر دیوان توسط رئیس دیوان رهبری می‌شود. هرگاه جلسهٔ قضائی در یکی از دیوان‌ها برگزار شود که ضرورت شرکت به جلسه رئیس محکمه استیناف را اقتضا کند، در این صورت رئیس دیوان در همان جلسه مربوط، به عنوان عضو دیوان محسوب می‌شود، رهبری جلسه را رئیس محکمه استیناف به عهده می‌گیرد.

٦- مسئولیت‌های محکمه استیناف

روسای دیوان‌ها و قضات محکمه استیناف، از کیفیت، معیاد رسیدگی قضایا، صحت تطبیق قانون و مدلل بودن فیصله‌ها و قرارهای صادرهٔ خویش مسئولیت عام و تام دارند. در ریاست محکمهٔ استیناف و دیوان‌های مربوط شعبات اداری و کارکنان اداری نیز وجود دارد که وظایف و طرز فعالیت آن را محکمه استیناف تعیین می کند.

تشکیلات محکمه ابتدائیه

هر نوع دعوای حقوقی و منازعات جزائی نخست در محکمه ابتدائیه مطرح می‌شود. محکمه ابتدائیه دارای محاکمی است که در حوزهٔ قضائی محاکم استیناف تاسیس می‌شود. یعنی هر حوزه قضائی محاکم استیناف، دارای محاکم ابتدائیه مختلفی می‌باشد. محاکم ابتدائیه عبارت است از:

۱. محکمه ابتدائیه مرکز ولایت،
۲. محکمهٔ اطفال،
۳. محکمه ابتدائیه تجارتی،
۴. محکمهٔ ابتدائیه ولسوالی،
۵. محکمهٔ ابتدائیه احوال شخصیه.

با وجود این محاکم، اگر در مراکز یکی از ولایات کشور به محکمه ابتدائیه دیگری ضرورت پیدا شود، ستره محکمه می‌تواند تشکیل محکمه بیشتری را به رئیس جمهور پیشنهاد کند. بعد از منظوری رئیس جمهور ستره محکمه به تأسیس آن اقدام خواهد کرد.[۷]

۱- ترکیب محاکم ابتدائیه

محاکم ابتدائیه مراکز ولایت دارای چند دیوان می‌باشد. این دیوان‌ها دارای یک رئیس و حد اکثر ۴ عضو می‌باشد. دیوان‌های محکمه ابتدائیه عبارتند از:

۱. دیوان جزایی: دیوان جزایی به قضایای مربوط به جزای عمومی رسیدگی می کند.
۲. دیوان مدنی: رسیدگی به دعاوی مدنی بین اشخاص حقیقی توسط دیوان مدنی صورت می گیرد.

۳. دیوان حقوق عامه: رسیدگی به قضایای مدنی تنازع فیه بین اشخاص حقیقی و حکمی یا بین اشخاص حکمی توسط دیوان حقوق عامه، صورت می گیرد.

۴. دیوان امیت عامه: رسیدگی به قضایای جزائی مربوط به امنیت و منفعت عامه، قاچاق مواد مخدر و سایر جرایم مطابق احکام قانون توسط دیوان امنیت عامه صورت می گیرد.

۵. دیوان جرایم ترافیکی: رسیدگی به قضایای جزائی مربوط به حادثات ترافیکی توسط دیوان جرایم ترافیکی صورت می گیرد.

۲- رهبری محکمه و دیوان‌ها

در رأس محکمه ابتدائیه مرکز ولایت، یک رئیس قرار دارد، رئیس محکمه ابتدائیه مرکز ولایت، رهبری محکمه مربوط را به عهده دارد. تمام امور قضائی و اداری دیوان‌ها را رئیس محکمه ابتدائیه رهبری می کند، در صورتی که ضرورت ایجاب کند در جلسات دیوان‌ها نیر شرکت می کند. با وجود که رئیس هر دیوان، دیوان مربوط را رهبری می کند، زمانی که رئیس محکمهٔ ابتدائیه جلسات قضائی دیوان را رهبری کند، در این صورت رئیس دیوان مربوط، به عنوان عضو آن دیوان محسوب می‌شود. رئیس دیوان جزای عمومی در حالی که مسئولیت وظیفه‌ای خود را به عهده دارد، معاوون رئیس محکمه ابتدائیه نیز می‌باشد.

۳- محکمه اطفال

در هر ولایت افغانستان، در مرکز ولایت باید یک محکمه اطفال ایجاد شود که متشکل از یک رئیس و چهار عضو می‌باشد. هر گاه که رئیس محکمه اطفال غایب باشد، وظایف و صلاحیت‌های وی به یکی از اعضای که دارای سابقهٔ بیشتر قضائی باشد، تفویض می گردد. اما رسیدگی به تخلفات اطفال مطابق قانون خاص صورت می گیرد. قانون رسیدگی به تخلفات اطفال از جمله قانونی است که در زمینه تخلفات اطفال نافذ می‌باشد.

٤- محکمه ابتدائیه تجارتی

در مرکز هر ولایت یک محکمهٔ ابتدائیه تجارتی ایجاد می‌گردد. محکمهٔ تجارتی مرکب از یک رئیس و چهار عضو می‌باشد. هرگاه در مراکز بعض ولایات محکمه تجارتی وجود نداشته باشد، در این صورت، قضایای تجارتی از صلاحیت دیوان مدنی محکمهٔ ابتدائیه مرکز ولایت می‌باشد.

۵- ترکیب محکمه ولسوالی

محکمه ولسوالی از جمله محکمه ابتدائیه است که شامل یک رئیس و دو عضو می‌باشد. در ولسوالی‌های که اعضا موجود نباشد، رسیدگی به قضایا توسط کمتر از سه نفر قاضی صورت می گیرد. یک رئیس در راس محکمهٔ ابتدائیه ولسوالی قرار دارد، در صورتی که رئیس محکمه ولسولی غایب باشد. صلاحیت و وظایف او به یکی از اعضای که سابقه قضائی بیشتری دارد، تفویض می گردد. محکمهٔ ابتدائیه ولسوالی به تمام قضایای جزای عادی،مدنی و احوال شخصیه رسیدگی می کند.

با توجه به صلاحیت‌های محاکم ابتدائیه در مرکز ولایت، هنوز این مطلب به طور روشن واضح نشده که چرا محکمه ولسوالی از امکانات که در مرکز وجود دارد برخوردار نیست. چه نوع دعوا وجود دارد که در صلاحیت رسیدگی محکمه ولسوالی نباشد و به محکمه ابتدائیه مرکز ولایت احاله گردد. در عمل دیده شده است که دوسیه‌های مطروحه در محکمه ولسوالی با مشکلات متعدد مواجه اند. عدم تخصص اعضای محکمه ولسوالی و عدم طبقه بندی از جرایم در ولسوالی‌ها هنوز به صورت یک چالش پیش روی ستره محکمه باقی است. مثلاً برای مراجعین محکمه ابتدائیه ولسوالی، دعوای جزای عادی از دعوای جزای غیر عادی تعریف نشده و نیاز به توضیح دارد.

٦- صلاحیت محکمهٔ ابتدائیه

محکمه ابتدائیه ولسوالی تمام قضایای جزای عادی، مدنی و احوال شخصیه را با رعایت حکم قانونی که در این محکمه اقامه می‌شود، در مرحلهٔ ابتدائی رسیدگی می‌نماید. علاوه بر این به قضایای اختصاصی از جمله به قضایای تجارتی، حقوق عامه و امنیت عامه در داخل حوزهٔ قضائی محکمهٔ استیناف بر حسب مورد در محکمهٔ ابتدائیه تجارتی و دیوان‌های مربوط محکمهٔ ابتدائیه مرکز ولایت صورت می گیرد. [۸]

۷- طرز رسیدگی جرایم متعدد

به طور معمول متهم در محکمه‌ای محاکمه می‌شود که مطابق قانون صلاحیت رسیدگی به آن را دارد، هرگاه متهم مرتکب جرم متعدد گردد که از حیث صلاحیت تابع محاکم جداگانه باشد، رسیدگی به آن در محکمه‌ای صورت می‌گیرد که صلاحیت رسیدگی شدید ترین جرم را دارد. اگر جرایم ارتکابی از لحاظ مجازات در یک درجه باشد، صلاحیت رسیدگی را محکمه‌ای دارد که رسیدگی به اتهامات وارده بر متهم را آغاز کرده است.

اگر یک نفر مرتکب جرایم متعدد شود، که از حیث صلاحیت تابع دو محکمه اختصاصی و عمومی باشد، صلاحیت رسیدگی به جرم متعدد را با توجه به ماهیت جرم، هر یکی از محاکم مربوطه دارا می‌باشد. هرگاه جرایم ارتکابی از نوعی باشد که قابل تجربه نباشد، رسیدگی به آن از صلاحیت محکمه می‌باشد که صلاحیت رسیدگی به جرم شدید تر را دارد.

اما در باره شرکا و دستیاران جرم وضعیت به گونه‌ای است که ارتباط مستقیم با فاعل اصلی جرم دارد. یعنی در هر محکمه‌ای که فاعل اصلی جرم محاکمه شد، شرکا و دستیاران جرم نیز در همان محکمه محاکمه می‌شود.

۸- قطعیت فیصله محکمه ابتدائیه

همانطوری که مطالعه گردید، فیصله‌های محکمه ابتدائیه در مجموع قطعی نیست، یعنی همیشه قابل استیناف خواهی می‌باشد. ولی به صورت استثنا در بعضی از موارد وجود دارد که محکمه ابتدائیه می‌تواند رای قطعی صادر کند. این موارد عبارت است از:

۱. قناعت طرفین دعوا به حکم صادره؛
۲. انقضای میعاد استیناف طلبی؛
۳. در صورتی که ارزش مدعی بها الی یک صد هزار افغانی باشد؛
۴. حکم به مجازات نقدی الی پنجاه هزار افغانی؛
۵. سایر مواردی که در قوانین پیشبینی گردیده است.[۹]

نتیجه گیری

با توجه به بازسازی ساختار قضائی افغانستان که بعد از تشکیل دولت موقت افغانستان، توجهی چندان در این بخشی از پیکره دولت صورت نگرفته است ولی با تلاش و پشت کار مسئولین این قوه، قانون تشکیلات و صلاحیت‌های محاکم افغانستان به تصویب رسید. این قانون که به نوبه خود دست‌آورد قابل توجهی برای قوه قضائیه محسوب می‌شود ولی نمی‌توانیم، حلال مشکلات ارگانیک قوه قضائیه بدانیم.

قوه قضائیهٔ هر کشور دارای پیچیدگی‌های اداری و تقسیمات صلاحیت‌های شکلی و ماهوی می‌باشد. این پیچیدگی ارگانیکی اقتضا می‌کند که قانون این پیچیدگی‌ها را با وضاحت کامل، رشته‌های ارتباطی هر بخش را توضیح بدهد. وضاحت قانون مربوط به تشکیلات و صلاحیت‌های قوه قضائیه به مراجعین نیز کمک می‌کند که سیر حرکت دوسیه مطروحه خود را بداند و بداند که دوسیه او با چه مشکلات اداری و قضائی مواجه می‌باشد. کشورهای دارای تجربه قضائی با قدامت بیشتر که در صدد توسیعه و انکشاف قوه قضائیه خود بوده است، قوانینی را به تصویب رسانده که مشکلات قوه قضائیه خود را به حداقل رسانده است. دعوای مطروحه با کمترین وقت و با بهترین کیفیت فیصله می شود، هزینه رسیدگی به دعاوی کاهش می‌یابد و متهمین به جرایم با کمترین زمان ممکن، تعیین سرنوشت می‌گردد.

افغانستان با توجه به جمعیت خود و تعداد مجرمینی که در این کشور مرتکب جرم می‌شود، در مقایسه با کشورهای که دارای جمعیت زیاد و تعداد مجرمینی که به مراتب بیشتر از افغانستان دارد، با یک مشکل غیر قابل انکار مواجه است. اگر یک تحلیگر بی طرف به این مشکلات کاوش نماید، به طور حتم به ضعف قانون تشکیلات این قوه اشاره خواهد شد، جدا از تبلیغات رسانه‌های جمعی و شکایات مردم از قوه قضائیه، باید گفت که قوه قضائیه نه چندان دیر ضرورت به بازسازی ساختاری و قانون تشکیلاتی خود پیدا خواهد کرد.

پی‌نوشت

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲ هـ.ش
۲. همان منبع ماده ۱۲۰
۳. همان منبع ماده ۱۲۵
۴. قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوهٔ قضائیه، منتشره جریده رسمی شماره ۸۵۱ سال ۱۳۸۴
۵. فرهنگ فارسی عمید، تألیف حسین عمید، سال ۱۳۸۱ ص ۱۱۷۸

۶. قانون اصول محاکمات مدنی جمهوری اسلامی افغانستان، منتشره جریده رسمی شماره ۷۲۲ سال ۱۳۶۹

۷. قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه، جمهوری اسلامی افغانستان، منتشره جریده رسمی شماره ۸۵۱ سال ۱۳۸۴

۸. همان منبع ماده ۴۶ و ۴۷

۹. همان منبع ماده ۵۳

د مرکزی گودامونو اختصاصی محکمه:

دا محکمه په هغو موضوعاتو باندې خپله پریکړه صادر وي چې د مرکز د سیلو او یا مرکزی گودامونو کې د ارتزاقی موادو په باب جعل، اختلاس رامنځ ته شی. ښایي څرگنده کړو چې که د دولت د ارتزاقی موادو اتلاف په ولایاتو کې پیښ شی ددی موضوع د حل او فصل ځای د ولایاتو د عامه امنیت دیوان دی.

همدارانگه که د دولتی کوپونی مغازو د ارتزاقی موادو په باب جعل، اختلاس او یا غلا پیښه شی نو که اصل مال جنس وی او یا د هغه قیمت هغه هم د پریکړی د اړخه په دی محکمې پوری اړه لری. که څه هم د کوپونی مغازو په باب اتلاف پخوا د مرکزی اختصاصی مامورینو په محکمې پوری اړه درلوده لاکن د هغی پریکړی لاامله چې د ۱۳۵۵ل کال په لومړی کې وشوه دا

موضوع له دی کبله چې ارتزاقی مواد ګڼل کیږي او د ارزاقو د تهیې په ریاست پوری ارتباط لری صلاحیت اوواک یې ددی محکمی و ګڼل شو.

بنایي ووایو هغه جرمونه چې د مرکزی سیلو په ارتزاقی موادو پوری مربوط وی که څه هم ارتزاقی و نه ګڼل شی هغه هم ددی محکمی صلاحیت دی. د ساری په توګه د مرکزی سیلو د اوړو د بوجیو تلفول، د ګوګړو د قوطیو او یا صابون پټول هم ددی محکمی صلاحیت ګڼل کیږي په دی اساس سره عامه قاعده دا شوه چې د مرکزی سیلو ارتزاقی مواد او یا په هغو پوری مربوط څیزونه دا محکمه څیړی.

بنایي څرګنده کړو چې هغه ارتزاقی مواد که څه هم په مرکزی سیلو پوری ارتباط و نه لری او د انحصاراتو په ریاست پوری مربوط وی د هغه حل او فصل هم د مرکزی ګودامونو په اختصاصی محکمه کې کیږي. دا محکمه نوموړي پورتنی موضوعات په ابتدایی مرحله کې څیړی او د هغه مرافعه په مرکزی استیناف کې د مامورینو د جزا دیوان او تمیزیي د عامه امنیت او عامه حقوقو دیوان د حل او فصل ځای ګڼل کیږي. بنایي ووایو چې ددی محکمی د صلاحیتونو په باب یوه کمیته موظفه شوه او دی کمیتی لاندی صلاحیتونه نوموړي محکمی ته ورکړل چې د قضا د عالی شورا په تصویب هم ورسیدل چې مونږ نوکټ مټ هغه داسی را اخلو:

الف) ۱ – په مرکز کې د دولتی ګودامونو اختصاصی محکمه دی پخوا غوندې خپلی دندی ته دوام ورکوی او په ټولو هغو جرمونو لکه جعل، تزویر، اختلاس او نور چې په دولتی ګودامونو هنګړونو او ارتزاقی مغازو پوری اړه ولری غور کوی او د پورتنیو قضایا و د پاره صلاحیت لرونکی محکمه ګڼله کیږی.

۲ – د ولایتونو د ګودامونو څخه را ولاړشوی جرمونو د پخوا غوندی د ولایتونو د محکمو د ریاستونو د عامه امنیت په دیوانونو کې څیړل کیږي.

۳- د ولایاتو د گودامونو قضیې د موضوع د ارزښت له اړخه که چیری د تبدیل ور وګڼل شی د گودامونو اختصاصی محکمی لیږلی کیږي.

ب) له دولتی گودامونو څخه منظور ټول دولتی گودامونه امبارونه او مغازی دی چې په هغو کې حبوبات لکه غنم، اوربشی، جواری، اوړه، بوره، غوړی، مالگه، وریجی، چای او نور ارتزاقی مواد غونډ شوی وی. نقدی پیسی او یا جنسی وجه چې د حبوباتو او ارتزاقی موادو د پاره ټاکل شوی وی، د اتلاف او خیانت په صورت کې همدې محکمی ته یې دوسیه د غور دپاره سپارله کیږي، بارجامه او د ارتزاقی موادو د حمل او نقل وسایل لکه جوال، بوجی، کڅوړه، صندوق، دکارتن پیپ او نور د ارتزاقی موادو تابع ګڼل کیږي. د دولتی گودامونو اختصاصی محکمی چې د نورو اختصاصی محکمو سره یوه سویه لری د تشکیل په باب چې په **۱۳۵۲**ل کال کې پیش بینی او منظور شوي ؤ کله چې دا نظریه ومنل شی ددی محکمی کار هم زیاتیږی او په تشکیل کې به لازم تجویز ونیسی تر څو د کارونو دګړندیتوب سبب شی. نو هغه دوسیی چې د گودامونو د اختصاصی محکمی صلاحیت ګڼل کیږي او اوس د مامورینو اختصاصی محکمه حسابی اختصاصی محکمه د کابل عامه امنیت په دیوان او یا د نوموړو محکمو په څارنوالیو کې پرتی دی. ددی طرحی له منظوری څخه وروسته دې د گودامونو اختصاصی محکمی ته وسپارل شی.

داوه هغه طرحه چې د گودامونو د اختصاصی محکمی د صلاحیتونو په باب د موظفی کمیتی له خوا جوړه او د قضا عالی شورا له خوا ومنل شوه.

د ماشومانو اختصاصی محکمه

دا محکمه په هغو موضوعاتو باندې خپله پریکړه صادروی چې په مرکز کې د ماشوم د جرم نه راولاړ شوی وی. برابره خبره ده که غلا وی یا نور اخلاقی فسادونه، دا محکمه له دی کبله چې جزایی د ماشومانو د سن او حال سره موافقه او زیاته هم اصلاحی جنبه لری په یوی مرحلی سره پای ته رسیږی، په دی معنا سره چې مرافعه او تمیز نه لری. دا محکمه له حکم کولو څخه

وروسته محکوم علیه دارالتادیب ته چې د همدی ډول هلکانو او نجونو د پاره جوړ شوی لیږل کیږي او هلته هم تر ښی روزنی لاندې نیول کیږي او ډول ډول فنون ور زده کول کیږي تر څو دا ډول اشخاص د ټولنې د اوږې بار نشی او کله چې د دارالتادیب څخه خارجیږي هغه په ځینو دولتی کارونو باندی گومارل کیږي. ښایي څرگنده کړو چې نوموړی محکمه د هغو ماشومانو په دوسیو باندې غور کوی چې د ۷– او ۱۸ کلونو ترمنځ وی لکه چې د جزا قانون ۷۰، ۷۱، ۷۲، مادې په دی باب صراحت لری او هم ددی قانون له نظره په هغه چا چې ۷(اووه) کاله یې نه وی بشپړ کړی دعوا نشی ولاړیدلی.

داووهغه څه چې د دیموکراسی په لسیزه کې د گودامونو او همداراز د ماشومانو په اختصاصی محکمو باندې بحث وشو. که څه هم له هغه وروسته د اجناسو او د ماشومانو د سن او کلونو په باب نوی قوانین او مقرری رامنځ ته شوی دی چې په دی ترتیب سره په نوموړو محکمو کې د اختصاصی او د ماشومانو د سن او کال له اړخه زیات تغییرات راغلې چې بیابه په هغو باندې په وروستیو گڼو کې بحث او غور وشی.

ظرفیت، اهلیت و شایستگی در قضاوت

قضاوت پوه شاه علی اصغر «شهرستانی»

به ملاحظه کتب معتبر ظرفیت به معنای گنجایش، وسع، استعداد، قوه قابلیت بوده و ظرفیت داشتن گنجایش، استعداد، قابلیت، حوصله و تحمل - داشتن را گویند.[۱]

و اهلیت، Dignite, Habiete, Capacite, Capacity در عربی اهلیه - شایستگی، سزاواری، لیاقت و صلاحیت، استیفا و تمتع، به فارسی سزاواری و شایستگی است.[۲]

که در علم حقوق عبارتند از صلاحیت قانونی برای دارا بودن حق (اهلیت استحقاق) و یا اعمال حق (اهلیت استیفا). فقدان اهلیت را حجر Interdiction, Grade گویند.[۳]

مطابق ماده ۳۱۹ ق.م. شخص بالغ به سبب جنون، معتوهیت، سفاهت یا غفلت‌وی در اداره‌ی اموال محکوم به حجر می‌گردد، تا وقتی دوام می‌کند که محکمه به رفع آن حکم نکرده باشد.

محکمه برای اداره‌ی اموال شخص محجور علیه، مطابق با حکم مندرج قانون مدنی قیم تعیین می‌نماید. در اهلیت اجرای حق شخص حقیقی یا حقوقی صلاحیت قانونی را برای کار برد حقی که دارد، داشته باشد.

اهلیت استحقاق آن است که شخص بتواند به استناد قانون مملکت دارای حقوق شود. اهلیت در عقد آن است که عاقد عاقل، خردمند، با عقل، هوشیار، زیرک، بالغ (بلوغ شرعی) رسیده، از هر چیزی رسا، به حد بلوغ رسیده، جوان، رشید، راه راست یافته، رستگار، دلیر،

شجاع، خوش قد و قامت، هادی و راهنما، باشد. در اهلیت طرح دعوای مدعی باید بالغ، عاقل و رشید باشد.

پایه‌ی مقررات حجر رعایت مصالح محجور است. علما گویند اگر محجوری طرح دعوا کند محکمه باید دعوای او را بپذیرد. و در مسایلی که مستلزم ضرر او باشد باید نماینده قانونی او را فرا خواند، زیرا حجر فقدان صلاحیت دارا شدن حق و یا به کار بردن حقی است که انسان دارد، خواه به سبب نقص قوای دماغی باشد (حجر صغیر و دیوانه) و یا نباشد(حجر مفلس و تاجر ورشکسته). مست هم در حال مستی محجور از اجرای حق تذکر رفته است. تبعه بیگانه که اجازه کار را در یک کشور نداشته باشد محجور است.

راننده ی که سند جواز سیر و حرکت نداشته باشد و یا سند آن از طرف مراجع صلاحیت دار قید شده باشد محجور است. طبیبی که سند فراغت پوهنتون را نداشته باشد، و مرجع با صلاحیت اجازه طبابت را برایش نداده باشد، در محلی لوحه را نصب و خود را متخصص معرفی بدارد قانوناً محجور است. یا شخص بدون داشتن سند فراغت تحصیلی و تخصص خود را انجنیر ساختمان و مهندسی معرفی نماید محجور بوده زیرا طرح ریزی بی اساس موجب خسارات می گردد همین قسم سایر مطالب.

در ساحه قضا کسی که تعلیم و تحصیل شرعی و حقوقی نداشته باشد و دریور را به حیث قاضی مقرر نماید او شرعاً و قانوناً محجور است. زیرا قضا (Jurisdiction دادرسی، داوری) صدور رای در امور جزیی (جزیی منطقی) خواه برای فصل خصومات باشد یا در مصالح عامه باشد مانند امور حسبی، افتا به صورت کلی است و در مقابل قضا است.

در فقه قضا در مقابل ادا واجب است که فوت یا تباه شده باشد (شماره ۱۰۹۳۰ مبسوط در ترمینولوژی حقوق) قضاوت به معنای رسیدگی به مرافعات مدنی و جزایی و صدور حکم است. این کلمه را دانشمندان، فارسی دانسته است که به قاعده‌ی لغت عربی ساخته شده است. (شماره ۱۰۹۵۹ مبسوط در ترمینولوژی حقوق) لیک قضات جمع قاضی، داوران les juges، بوده. قضاوت کردن Juger در قضایا جمع قضیه، حوادث و اتفاق‌ها است.

چه کسانی به قضا گماشته شوند و یا باید قضاوت نمایند؟

قبل از این که در این مورد مطالبی ارایه گردد باید گفت که مطابق ماده ۳۶ قانون مدنی افغانستان، جنین مطابق قانون داری حقوق بوده، شخصیت انسان با ولادت کامل وی به شرط زنده بودن آغاز و با وفات انجام می‌یابد. تثبیت تاریخ ولادت و وفات ذریعه دفاتر رسمی صورت گرفته طبق ماده ۳۹ این قانون سن رشد هژده‌سالگی مکمل شمسی تذکر رفته است.

شخص رشید در حالت صحت عقل در اجرای معاملات دارای اهلیت حقوقی کامل شناخته شده مگر مطابق ماده ۷۰ ق.م. اهلیت ازدواج وقتی کامل می‌گردد که ذکور سن ۱۸ و اناث سن ۱۶ سالگی را تکمیل کرده باشد.

قانون کار افغانستان که در شماره ۷۹۰ جریده رسمی به نشر رسیده است، شرایط استخدام را در اداره دولتی داشتن اهلیت، کفایت، تابعیت اکمال سن ۱۸ سالگی برای مامورین و اجیران قراردادی در عرصه‌های صنایع ثقیله، اکمال سن ۱۵ سالگی برای مامورین و اجیران قراردادی در عرصه صنایع خیفیه، اکمال سن ۱۴ برای کار آموزان، اکمال ورقه صحی از طریق مراکز صحی. حصول معرفی نامه وزارت کار و امور اجتماعی که حیثیت جواز کار را دارد دانسته است.

محاسبه و تثبیت سن به رویت سال تولد در تذکره ذکر شده. مگر شرایط استخدام قضات تابع قانون مامورین و اسناد تقنینی خاص است.

قبل از این که بدانیم چه کسانی اهلیت قضاوت را دارند بهتر می‌دانم تا در مورد اهمیت قضا کلمات چند ارایه نمایم. اگر روی تاریخ اسلام، تاریخچه‌ی قضا و قضاوت قبل و بعد اسلام و این که قضا چطور به وجود آمده است صحبت نماییم وقت و بحث زیاد به کار دارد. اگر بگوییم حق مظلوم چطور از ظالم گرفته می‌شود؟ چه قدرتی می‌تواند چنین امر را به جای کند؟ این کلمات، حرف‌های است که از بطن آنها یکی بعد دیگری سوال به وجود می‌آید یعنی قضا، حکم، الزام، امر، رسیدن به مقصد و هریک از این کلمات باید از نگاه لغوی و اصطلاحی تشریح گردد.

لیکن مختصراً باید گفت که قضا عبارت از حکم در بین مردم به حق و به مقتضای شرع خداوندی و قوانین جاریه کشور است که بر انسان الزام وارد می‌کند. و از شخصیتی که دارای ولایت عامه باشد صادر می‌گردد.[۴] آیات و بینات در مورد اهمیت قضا و تامین عدالت به کثرت وارد شده است. که نظر به این اهمیت حضرت رسول اکرم(ص) شخصاً به غرض تامین

عدالت و احقاق حقوق به قضاوت پرداخته‌اند و قضایا را حل و فصل کرده‌اند. گفتار طرفین را سمع کرده و همیشه دو طرف را به راستی دعوت فرموده‌اند. پیامبر اسلام نخستین شخصیتی بوده که قضا را تنظیم کرده است و اصحاب خود را به این وظیفه مهم گماشته‌اند و آنها را به اقامه عدل و انصاف توصیه نموده.[۵] از جمله اشخاصی که حضرت بهترین عالم او را به کرسی قضا گماشته‌اند زیاد هستند، مگر حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام بن ابی طالب در این راستا ید طولی (بالا) داشته است.

وی از بدو رشد و جوانی به قضا و افتا اشتغال ورزیده و در این رشته معلومات کافی به دست آورده و قضاوت او مورد توجه خاص و عام بوده است، که قضاوت را با بی‌طرفی، عدالت و راستی انجام داده‌اند و از هیچ یک طرفین اصحاب دعوی پشتیبانی نکرده است.[۶]

در زمان خلفای راشدین(رض) معیار و مدرک قضاوت فهم قرآن، سنت پیامبر، پیروی و متابعت از روش قضایی سلف (گذشته) صالح و اهل عدالت بوده است.

در صورتی که قاضی حکمی را در این مصادر نمی‌یافت از خلیفه هدایت می گرفت یا خودش عقل و خرد خود را به کار انداخته اجتهاد می کرد.

قضا بی‌طرفی، عدالت و راستی کامل را ایجاب می‌نماید. بی‌طرفی مفهوم آن را ندارد که عدالت پامال شود، مظلوم فریاد کند ظالم گلوی مظلوم را فشار دهد، وجود داشته باشد و زور داران بیت المال را به نفع خود تملک نمایند، و قضا به اساس تقاضای مدعی العموم، یا مدعی علیه عدالت را تامین نکند که بی طرف است به کسانی که قاضی است غرض نیست، قاضی به فکر تمول است.

ملکه بی طرفی قضا یا قاضی، به مفهوم آن است که از هیچ یک طرفین دعوا پشتیبانی نمی کند صرف واقعیت و حقیقت را می‌بیند و می‌شنود و احکام قانون و شریعت را می‌داند در نهایت به آن استناد نموده حکم می کند.

به اصطلاح امروزی قاضی در هیچ حزب سیاسی متکی نبوده.[۷] و احزابی که تحت نام‌های مختلف در وزارت عدلیه ثبت گردیده یا گروه‌های سیاسی داخل و خارج طرفدار و مخالفت قدرت سیاسی کشور و غیره شمولیت نداشته بی‌طرفانه، مطلق قانون اساسی و سایر قوانین کشور و احکام شریعت و تعاملات حسنه و نیک عدالت را تامین نماید.

بنابراین کسانی که به این وظیفه مقرر می گردند باید افراد عاقل، بالغ، رشید، معتمد، صاحب حوصله و متانت، دارای حسن خلق و اخلاق نیک حاکمیت بر نفس و ملکه اجتهاد باشند.

قضا یک ضرورت اجتماعی است و قاضی به حیث تطبیق کننده عدالت به شمار می‌رود.

گسترش عدالت میان ملت، کوتاه کردن دست ظالم از گریبان مظلوم و یکی از اهداف عمده در هر کشور می‌باشد. دانشمندان و علمای دین اسلام عدالت را به مفهوم برابری، مساوات، سپردن حق به صاحب آن توسط اولوالامر (صاحب امر) فرمان روایان، پیشوایان که در یک موضوع بین مردم حکم می کند دانسته‌اند که در مفهوم لفظی عدالت بر هر فرد لازم دانسته شده است. مگر فلاسفه دنیا چند اصل را به عنوان اصول اساسی عدالت معرفی کرده و آن را حقوق طبیعی نام نهاده و عدالت را منشای قوانین جهان معرفی داشته و معتقید بر آن می‌باشند که هر قانون این اصول را بیشتر داشته باشد سهم بیشتری از عدالت اندوخته است که عبارتند از حق حیات، آزادی شغل، پیشه وکار، تساوی حقوق افراد(آمر و مامور)، عالم غنی و فقیر همه در برابر قانون و استفاده از حقوق مشروع خود مساوی می‌باشند. که شریعت اسلام بیش از هر قانون و آیین این حقوق را حمایت نموده است. اهمال در وظیفه قضا موجب هلاکت انسان می گردد.

عزل و نصب قضات توسط خلیفه، امیر، سلطان، شاه، رییس دولت صورت گرفته است و قضات صلاحیت خود را از آنها کسب کرده است.

از آنجایی که دین عموم مردم ما اسلام است، قشر روحانی از طریق امور مذهبی به امور قضایی و آموزگاری ایفای وظیفه نموده است.

در عصر سلطان محمود غزنوی قرن ۴ هـ اولین بار رواق علیحده در مسجد مشهور عروس الفلک در غزنه به متصدیان خاص به منظور قضاوت تخصیص داده شد. و برای محافظت قاضی عده‌ای از محافظین را موظف نمود. وظیفه قضات به حیث یک وظیفه علیحده و مستقل در افغانستان آن عصر و مابعد تکامل یافت.

در عصر تیمور شاه دارالمهام توسط خان علوم اداره می شد. وزیر عدلیه در عین حال قاضی القضات و مشاور شاه بوده وظایف وزارت داخله را نیز انجام می‌داد. شاه محمود این

اسم را به دارالقضات مسما کرد وزیر عدلیه را به نام‌های خان علوم و امیردارالقضات یاد می‌نمود. تکامل و تحول در قضا به اشکال مختلف بوده است.

در عهد امان الله خان دولت به تحکیم بنیاد وحدت ملی توجه نموده است تساوی حقوق در اصول اساسی وضاحت داده شده، افراد کشور بلاتفریق دینی، مذهبی، تبعه کشور دانسته شده. دولت متشکل از قوای اجراییه، مقننه، قضاییه گردید. نظارت داخله به وزارت داخله تبدیل شد، پولیس عصری به وجود آمد. نظامنامه‌ها، تعلیماتنامه‌ها، قوانین و مقررات وضع و ترتیب شد. برای تسهیلات تحقیق لوایح وضع گردید.

نظام نامه اساسی ۱۳۰۱ در لویه جرگه مشرقی تصویب و در لویه جرگه پغمان در ۱۳۰۳ عیناً تایید گردید. در آن آزادی قضا از هرگونه مداخلات ذکر شده و از تشکیل دیوان عالی خاص برای محاکمه وزرای دولت به شکل موقت یاد آوری شد. از محاکم اصلاحیه، ابتداییه، مرافعه، تمیز دیوان حرب نام برده شده است.

در نظام نامه‌ی جرایم عمومی ۱۳۰۳ جرایم به جنایات، جنحه، قباحت تقسیم و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی مشخص شده. محاکم ثلاثه مامورین دولت ایجاد شد. کتاب تمسک القضا در دو جلد به دسترس مردم قرار گرفت. مجازات هر جرم در آن تصریح و معین شد. که حق الله و حق العبد به تفکیک رسیدگی می‌شد.

نظارت عدلیه به وزارت عدلیه تعدیل شد. بنابراین همین قسم جریان قضا در قانون اساسی ۱۳۴۳ تغییرات و تحولاتی را داشته است. در این قانون نظام قضا و استقلالیت آن وضاحت یافته قوانین تشکیل و صلاحیت قضایی ۱۳۴۳ و ۱۳۴۶ برای اولین بار بیانگر اهمیت موضوع بوده محاکم عمومی: ستره محکمه، محاکم استیناف، محاکم ولایات، محاکم ابتداییه و محاکم اختصاصی، یعنی محاکم ابتداییه تجارتی، امنیت عامه، اطفال، کار و کارگر، ترافیک، محکمه اختصاصی مواد مخدر، لویه جرگه به حیث محکمه اختصاصی، ستره محکمه به حیث محکمه سیاسی، از هم تفکیک گردید. قانون اجراات جزایی در جوزای ۱۳۴۴ از صلاحیت محاکم جزایی در مسایل جزایی بحث نموده. ستره محکمه در ۲۲ میزان ۱۳۴۶ تاسیس و تشکیل و قوه قضاییه بار اول به استقلال خود رسید وظایف خود را مطابق قانون اساسی و قانون تشکیل و صلاحیت قضایی و دیگر قوانین در ردیف قوانین سایر قوای دولت تحت اجرا قرار داد.

در سرطان ۱۳۵۲ با تغییر رژیم، قانون اساسی ما قبل ملغا صلاحیت مندرج در فصل قضا به رئیس دولت و صلاحیت های قاضی القضات به وزیر عدلیه، صلاحیت‌های ستره محکمه به مجلس عمومی عدلی آن وزارت انتقال کرد.

در تشکیلات محاکم کدام تغییری به وجود نیامد. در سال ۱۳۵۵ قانون جزا و قانون مدنی نافذ گردید و خلای قانون اجراات محاکم را تکمیل نمود، که تا امروز نافذ می‌باشند. با انفاذ قانون اساسی حوت ۱۳۵۵ تفاوت قابل ذکر با قانون قبلی دیده نشد. مگر مرجع تفسیر قانون اساسی ستره محکمه بوده، قوه قضاییه رکن مستقل دولت شناخته شد. محاکم قضایا را مطابق قانون اساسی و قوانین دولت مورد رسیدگی قرار داده و اگر حکمی در قانون وجود نمی‌داشت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام در داخل حدود قانون اساسی و قوانین دولت مورد رسیدگی قرار می گرفت. بیشتر اجراات محاکم شکل قانونی را به خود اتخاذ نموده‌بود. و باید گفت که بعد از کودتای سرطان ۵۲ تا کودتای ۵۷ کدام تغییر مهمی در دستگاه قضایی به وقوع نپیوست.

و بعد از این تاریخ قانون تشکیل و صلاحیت محاکم در سال‌های ۶۰، ۶۷، ۱۳۷۰ یکی بعد دیگری توسط نظام‌های وقت نافذ، محاکم عادی به حال خود باقی ماند. و صرف تغییر در محاکم شهری به وجود آمد.

همچنان محکمه اختصاصی که در جریان متمادی تحت عناوین مختلف وجود داشته است. اجراات محاکم عادی مطابق قانون جزا، مدنی، سایر قوانین و فرامین هر وقت و زمان مورد رسیدگی قرار گرفته که قانون تشکیل و صلاحیت محاکم ۱۳۷۰ تا انفاذ قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضاییه ج.ا.ا به قوه خود تا حال در بخش نظامی دوام کرده است.

به هر صورت ملت مسلمان افغانستان در مقابل تجاوزات خارجی‌ها و خونریزی‌ها توانسته مشی خود را تعیین نماید. اخیراً قانون اساسی جدید را نافذ ساخته که مطابق آن هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام در افغانستان باشد.

در مواد ۱۱۶ - ۱۳۵ قانون اساسی مورخ ۱۴ جدی ۱۳۸۲ هـ ش قوه قضاییه رکن مستقل دولت بوده مرکب است از یک ستره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتداییه، که تشکیلات و صلاحیت آنها توسط قانون تنظیم می گردد.

ستره محکمه به حیث عالی‌ترین ارگان قضایی در راس قوه قضاییه ج.ا.ا قرار داشته و ۹ عضو دارد که ازطرف رییس جمهور با تایید ولسی جرگه در حالی‌که سن آنها در وقت تعیین از چهل سال کمتر نبوده، تعبه افغانستان باشند، در علوم حقوقی و یا فقهی تحصیلات عالی و در نظام قضایی کشور تخصص و تجربه کافی داشته باشد، دارای حسن سیرت و شهرت نیک باشد، به حرمان از حقوق مدنی یا جرایم ضد بشری و جنایات محکوم نشده باشند، در حال تصدی وظیفه در احزاب سیاسی عضویت نداشته باشد، تعیین می گردند.

سایر قضات به پیشنهاد ستره محکمه و منظوری رییس جمهور تعیین می‌شوند.

تقرر، تبدل، ترفیع، مواخذه و پیشنهاد تقاعد قضات مطابق احکام قانون از صلاحیت ستره محکمه می‌باشد قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضاییه جمهوری اسلامی افغانستان در شماره ۸۵۱ در ماه ثور ۱۳۸۴ در جریده رسمی وزارت عدلیه ج.ا.ا به نشر رسیده است این قانون به منظور تشکیل قوه قضاییه، تنظیم وظایف و صلاحیت‌های ستره محکمه محاکم استیناف و ابتداییه جمهوری اسلامی افغانستان و امور مربوطه به قضات آن وضع گردیده است که رسیدگی به قضایا در محاکم از لحاظ کیفیت و ماهیت قضیه در دو مرحله ابتدائیه و استینافی صورت گرفته، ستره محکمه قضایا را صرفاً از نگاه صحت تطبیق قانون، رسیدگی می‌نماید. محاکم حین رسیدگی قضایا، احکام قانون اساسی و سایر قوانین نافذه را تطبیق، اما در عدم صراحت قانون مطابق احکام دو مذهب اسلامی که در مواد قانون اساسی ذکر شده عمل می‌نماید محاکم حین رسیدگی قضایا مستقل بوده و در صدور احکام صرف تابع قانون می‌باشند.

چه کسانی به حیث قاضی مقرر می‌شوند؟

بر علاوه مطالب ذکر شده باید گفت که در ماده ۵۸ قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه آمده است:

۱- شخص واجد شرایط ذیل به پیشنهاد رئیس ستره محکمه و منظوری رییس جمهوربه حیث قاضی منسلک تعیین می گردد؛

۱- حین انسلاک حداقل ده سال تابعیت ج.ا.ا. را دارا باشد؛

۲- به موجب حکم قطعی محکمه ذیصلاح به جرم جنایت یا جنحه عمدی محکوم نشده باشد؛

۳- سند تحصیل لیسانس از دانشکده‌های حقوق و شرعیات و یا بالاتر از آن و یا سند تحصیلی مدارس دینی رسمی دولت یا معادل آن را دارا باشد؛

۴- مصاب به امراض ساری یا معیوبیت‌های که مانع اجرای وظیفه گردد نباشد؛

۵- حین انسلاک در کادر قضا سن ۲۵ سالگی را تکمیل نموده باشد؛

۶- دوره ستاژ قضایی را موفقانه سپری نموده باشد؛

۷- شخص دارای سند تحصیلی مدارس دینی رسمی دولت و یا معادل آن با رعایت شرایط مندرج اجزای ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱ فقره یک این ماده برای سه سال اول به حیث عضو محکمه ابتداییه مقرر شده می‌تواند؛

۸- هرگاه تعداد دواطلبان واجد شرایط بیشتر از حد ضرورت باشد ستره محکمه می‌تواند شرایط اضافی را برای جذب و شمولیت دواطلب وضع نماید. که بعد از ۱۵ اسد ۱۳۸۵ و ایجاد ستره محکمه قانونی، اخیراً در امتحان کانکور در کورس ستاژ قضا اضافه از هفت صد دواطلب اشتراک و شایسته‌ترین افراد در حدود دو صد نفر نمره موفقیت را به ست آوردند که از جمله اشتراک کنندگان زن، پنجاه فیصد آنها نیز کامیاب شده و بیست و چهارمین دوره کورس ستاژ قضایی افتتاح گردید. کسانی که شرایط فوق را تکمیل می‌نمایند قبل از اشغال وظیفه در حضور رئیس و اعضای ستره محکمه سوگند امانت داری، صداقت، بی‌طرفی را مطابق احکام شریعت اسلام بجا می‌آورند. که فارغین دور بیست سوم کورس ستاژ قضایی در ماه حمل ۱۳۸۶ مراسم را بجا آوردند.

تقرر، تبدیل، ترفیع، تمدید خدمت، تقاعد و رفع آن، اعطای موافقه و قبول استعفای قضات بست اول و بالاتر از آن به پیشنهاد ستره محکمه و منظوری رییس جمهور و از بست دو، و پائین تر از آن به پیشنهاد آمر عمومی اداری قوه قضاییه، تایید ستره محکمه و منظوری رییس ستره محکمه صورت می گیرد.

تقاعد قضات در پایان چهل سال خدمت بالفعل معلولیت کلی دایمی، مریضی‌های دوامدار که مانع اجرای وظیفه گردد اکمال سن ۶۵ سالگی در قانون پیش بینی شده است آنچه مهم و قابل فهم است باید به عرض رسانید.

زمانی را به یاد دارم که به اساس ماده ۶۰ قانون اساسی جلالتماب رییس جمهور منتخب کشور، که صلاحیت های خود را در عرصه‌های اجراییه، مقننه و قضاییه اعمال می‌نمایند اینجانب را نیز در یک گروپ تعیین و جهت اخذ رای اعتماد به پارلمان معرفی داشتند تا به حیث عضو آینده ستره محکمه اعتماد نمایندگان ملت را حاصل نمایم به تاریخ ۲۶ ثور سال ۱۳۸۵ در تالار ولسی جرگه بعد از صحبت مختصر که از طریق تمام رسانه‌های جمعی در سراسر دنیا انعکاس می‌یافت وکلای محترم هر یک مطابق به فهم شان سوالات را مطرح و در مورد قضات حرف‌های را ارایه می‌فرمودند. وکیلان زن سوالی را طرح کرد که آیا زن‌ها می‌توانند به حیث قاضی باشند، و عضویت ستره محکمه را حاصل نمایند یا خیر؟

من پاسخ گفتم که مطابق احکام شریعت اسلام زنان می‌توانند به حیث قاضی مقرر شوند و حتا در صورت داشتن اهلیت، عضویت ستره محکمه را حاصل نماید.

ارایه این جواب از چند نگاه برایم قناعت بخش بود، اول این که تاریخ تقرر زنان در قضای کشور سابقه طولانی دارد ثانیاً اینکه شخصیتی در راس کرسی ستره محکمه به لقب شیخ الحدیث ایفای وظیفه می کرد عملاً زنان را به حیث قاضی حتا در محاکم شرعی که جرایم حدود، قصاص، دیات، تعزیرات را رسیدگی می کرد مقرر کرده بودند.

بناً برای نگارش این مضمون بهتر است تا روی این مساله به کتب مختلف مراجعه کنم تا دیده شود که اهلیت قضاوت را دارند یا خیر؟

این مطلب از صدها سال مورد اختلاف علما و فقها قرار داشته است و قاضی شدن زن را طرفدار کمتر و مخالفان بیشتر بوده، مگر نهضت اسلامی تساوی حقوق انسان‌ها در سطح جهان در حال رشد و پیشروی است. اسلام برده داری را در جهان ملغا اعلام نموده و تساوی حقوق تمام بشر را اعم از سیاه و سفید، زن و مرد، شرقی و غربی به صورت عملی به اجرا گذاشته در عصر حاضر از امکان به دور خواهد بود که فرهنگ قبل از اسلام را قبول کرد و حقوق نصف جامعه جهانی را نادیده گرفت. مساله قضاوت زنان تا قرن پنجم مورد بحث نبوده، قضاوت در انحصار مردان قرار نداشته، بعد از آن موضوع شایستگی مطرح شده. در مورد علمای قبل از

طوسی گروه اول راجع به شرایط قضاوت بحث نکرده‌اند، و گروه دوم از شرایط قاضی بحث و گفت‌وگو نموده اما مرد بودن را شرط ندانسته، لیکن بعداً اکثریت علمای شیعه در این مورد مخالفت کرده‌اند.

فقهای شعیه امامیه گفته اند از لحاظ این که قضاوت امر بسیار خطیر دانسته شده آنرا از شوون ولایت عامه می‌دانند، این پست مهم و شغل با ارزش را به اکثریت قاطع در مرد بودن از شرایط قاضی دانسته، نویسندگان معاصر مساله را مهمتر دانسته ومی‌گویند قضاوت از شوون ولایت و منصب رسمی می‌باشد، دامنه بحث را فراتر ساخته بر علاوه قضاوت، سایر مناصب رسمی را از شوون ولایت عامه محسوب نموده‌اند. گفته اند که شرط ذکورت به عنوان کبرای کلی، در تمامی مناصب رسمی دولت اسلامی جاری است و اختصاص به قضاوت ندارد مگر عده‌ای در مورد علما شرایط قاضی گفت‌وگو ندارند که از آن جمله شیخ صدوق ۳۸۱.ق، در کتاب‌های مقنع و نهابی، شیخ مفید ۴۱۳ق در کتاب مقنع، سید مرتضی ۴۳۶.ق، در کتاب انتصار، سلا ۴۶۳.ق، در کتاب مراسم العلویه، قاضی ابن براج ۴۸۱.ق، در کتاب جواهر الفقه، قطب رواند ۵۷۳.ق، در کتاب فقه القرآن و عده‌ای درباره شرایط قاضی بحث و تحقیقات کرده و از ذکورت نام نبرده اند مثل:

ابلوالصلاح صلبی ۴۴۷.ق، در کتاب کافی،

شیخ طوسی ۴۶۰.ق، در کتاب نهایه الاحکام،

سید بن زهره ۵۸۵.ق، در کتاب غنیته النزوع،

ابن حمزه بعداز ۵۶۰.ق، در کتاب وسیله،

ابن ادریس ۵۹۷.ق، در کتاب سرایر،

دسته بعد از قرن پنجم شرط ذکورت را از شرایط قاضی می‌دانند:

شیخ طوسی در کتب مبسوط و خلاف،

ابن براج ۴۸۱.ق، در کتاب مهذب،

محقق حلی ۶۷۶.ق، در کتاب شرایع الاسلام،

صهرشتی معاصر طوسی در کتاب اصباح الشیعه،

علامه حلی ۷۷۶.ق، در کتاب قواعد و تحریر الاحکام،

فخرالمحققین ۷۷۱.ق، در کتاب الیضاح القواعد،

شهید اول ۷۸۶.ق، در کتاب‌های لمعه و دروس،
شهید ثانی ۹۶۶.ق، در کتاب‌های شرح لمعه، مسالک،
سبزوارش ۱۰۹۰.ق، درکتاب کفایت الاحکام،
سید محمد جواد عایلی ۱۲۲۶.ق، در کتاب مفتاح الکرامه،
سید علی طباطبایی ۱۲۳۱ در کتاب ریاض المسائل،
نراقی ۱۲۴۵.ق، در کتاب مستند الشعیه،
فاضل هندی ۱۲۳۷.ق، در کتاب کشف الاشام،
سید محمد مجاهد ۱۲۴۲.ق، در کتاب المناهل،
نجفی ۱۲۶۲.ق، در کتاب جواهر الکلام،
شیخ انصاری ۱۲۸۱.ق، در کتاب قضا،
سید کاظم طباطبائی ۱۳۳۷.ق، در کتاب ملحقات عروه،
خمینی در تحریر الوسیله و خویی در تکمله المنهاج.

این دانشمندان و فقیهان شیعه مرد بودن را از شرایط قاضی می‌دانند و متعقدند که زن نمی‌تواند درکرسی قضاوت جای گیرد.

دانشمندان و فقهای اهل سنت نیز در مورد شرط ذکورت و قضاوت اختلاف نظر دارند. ولی اکثریت با کسانی هستند که زن را شایسته کرسی قضاوت نمی‌دانند بعضی قضاوت را مانند شهادت دانسته که هرجا شهادت قبول باشد قضاوت صحیح است.

فقهای مالکی، شافعی، حنبلی مرد بودن را در قضاوت شرط دانسته ولی حضرت ابوحنیفه(رح) و سایر طرفدارانش قضاوت زن را در اموالی که شهادت زن در آنها پذیرفته می‌شود مجاز دانسته‌اند. دلایل و مستنداتی که در مورد علما و فقهای کرام تذکر داده‌اند عبارت از آیات قرآن عظیم الشان، روایات، اجماع فقها، لزوم مستور بودن زنان... این که در طول تاریخ اسلام حتا در خلافت بنی امیه، بنی عباس، سلاطین عثمانی، هیچ زنی به قضاوت گمارده نشده و نظر بوده که زن به امارات و قضاوت انتخاب نشود. که باز هم بین علما اختلاف به ملاحظه رسیده که این بحث از صلاحیت من بالا بوده و علما و فقهای دو مذهب رسمی که در قانون اساسی کشور تسجیل گردیده به آن بهتر می‌دانند، بهتر است آنها در این

مورد ابراز نظر نمایند و من به ایشان محول می‌نمایم اگر وقت داشته باشند به تشریح بیشتر و روشن‌تر بپردازند.

مگر آنچه حرمت قضاوت را برای زنان واضح سازد، از قرآن عظیم الشان و تفاسیر شریف تا جای که به دسترس قرار گرفته در یافت نکرده ام. آنچه برای من اهمیت دارد این است که زن‌ها در طول تاریخ از تحصیلات لازم برخوردار نبوده‌اند، در مدارس دینی اجازه تحصیل را نیافته اند، مگر فامیل تحصیلات خصوصی را برای آنها مجاز دانسته دختران کوچک در مساجد رفته و علوم دینی به صورت ابتدایی آموخته‌اند، در مکاتیب کشورعلم را فرا گرفته در کانکورها حتا نمرات اول را به دست آورده، اخیراً در کانکور بیست و چهارمین دور کورس ستاژ قضایی که سی نفر از آنها اشتراک کرده بود، پانزده نفر کامیاب یعنی پنجاه فیصد موفقیت را به دست آورده که نسبت به مردها دست بالا داشتند. و حرف در آنجاست که مطابق قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضاییه جمهوری اسلامی افغانستان که قوه قضاییه رکن مستقل دولت بوده و مرکب از ستره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتداییه است و صلاحیت آن شامل رسیدگی به تمام دعاوی است که از طریق اشخاص حقیقی و حکمی به شمول دولت به حیث مدعی و یا مدعی علیه در پیشگاه آن مطابق به احکام قانون اقامه می گردد. که هیچ قانون نمی‌تواند در هیچ حالت قضیه یا ساحه را از دایره صلاحیت قوه قضاییه خارج سازد. مصدر حکم محاکم حین رسیدگی قضایای احکام قانون اساسی و سایر قوانین نافذ بوده، اگر در قضیه‌ای قانون صراحت نداشته مطابق مواد ۱۳۰ و ۱۳۱ قانون اساسی رسیدگی به عمل می آید. محاکم ابتداییه در حوزه قضایی محاکم استیناف در هر ولایت عبارت از محکمه ابتداییه مرکز ولایت، اطفال، تجارتی، ولسوالی، احوال شخصیه است. و محاکمه ابتداییه مرکز شامل دیوان‌های جزای عمومی، مدنی، حقوق عامه، امنیت عامه، جرایم ترافیکی و محکمه استیناف هر ولایت شامل دیوان‌های جزای عمومی، امنیت عامه مدنی و احوال شخصیه، حقوق عامه، تجارتی و اطفال است که صلاحیت رسیدگی هر دیوان در قانون تشریح شده است، آیا زن‌ها نمی‌تواند در این محاکم غیر از قضایای حدود و قصاص قضاوت نمایند؟

ستره محکمه شامل دیوان‌های جزای عمومی، امنیت عامه، مدنی، حقوق عامه و تجارتی بوده رسیدگی قضایا توسط مستشارن قضایی و حکم توسط اعضای ستره محکمه صورت می‌گیرد، آیا زنها عملاً به حیث مستشاران قضایی در بست‌های مافوق رتبه کار نمی‌نمایند؟

بنابراین زن‌ها می‌توانند استعداد و لیاقت خود را تبارز داده در بست‌های بلندتر مطابق احکام قانون کار نمایند.

همچنان کسانی که در ارگان قضا به حیث قاضی توظیف می‌گردند، قانون اساسی افغانستان و قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضاییه از کلمات ذکورت و انوثت در توظیف شان تذکر به عمل نیاورده، و مشعر بر آن است که شخص واجد شرایط ذیل به پیشنهاد رییس ستره محکمه و منظوری رییس جمهور به حیث قاضی منسلک تعیین می‌گردد و تکراراً آن را بیان می‌دارم:

۱. حین انسلاک حد اقل ده سال تابعیت ج.ا.ا. را دارا باشد؛

۲. به حکم قطعی محکمه ذیصلاح به جرم جنایت یا جنحه‌ی عمدی محکوم نشده باشد؛

۳. سند تحصیلی لیسانس حقوق یاشر عیات یا مدارس دینی رسمی دولت و یا معادل آن را دارا باشد؛

۴. مصاب به امراض ساری یا معیوبیت‌های که مانع اجرای وظیفه گردد نباشد؛

۵. حین انسلاک درکار قضا سن ۲۵ سالگی را تکمیل کرده باشد؛

۶. دوره ستاژ قضایی را موفقانه سپری کرده باشد.

که در قوانین قبلی سپری دوره مکلفیت یا داشتن سند معافیت را نیز شرط دانسته بودند.

بناً بانظرداشت مراتب فوق باید گفت که در محیط سرزمین عرب، زمانی که اسلام به پاخاست، برنامه اصلاحی آیین آسمانی شوون زندگی مردم به خصوص امور مربوط به قضا را مورد توجه و اصلاح قرار دادند بار اول حق صریح و عدالت را به معنای درست در جهان در معرض اجرا قرار داد.

احکام قوانین جامع از قرآن و سنت به منظور حفظ جان، مال، عقل، آبرو و نسل مردم تشریح گردید. در شوون مدنی، امور جنایی، احوال شخصیه و غیره را بر پایه‌های محکم

قوانین استوار ساخت و برای هماهنگ ساختن دستگاه‌های قضایی و جلوگیری از هرج و مرج و تفرقه و مداخله، مراجع نا صالح در شوون قضا استقلال قضایی را اصلاح کرد.

به همین اساس رکن مهم در استقلال هر ملت استقلال قضایی آن بوده و تا زمانی که این اصل اساسی در حیات اجتماعی هر ملت تاسیس و استحکام نیابد، آن ملت از حقیقت استقلال برخوردار نخواهد شد. بناً قران پایه گذار استقلال ملت اسلام است.

قرآن کسانی را که به وسیله تمرد از قضای اسلامی رخنه در بنیاد استقلال اسلام می کنند آنها را فاسق (س مائده ۴۶)، ظالم (مائده ۴۵) خوانده، گاهی ایشان را به کفر نسبت می‌دهد (س مایده ۴۴) هر آن کس که از راه حکم خدا به راه خطا رود به آیین جاهلیت حکم کرده است.

مقام قضا و حق حکومت بر جان و مال و ناموس خلق از جمله حقوق الهی است.

خداوند(ج) در سوره‌های اعراف، یونس، هود به صف خیرالحاکمین و در سوره هود و تین به صفت احکم الحاکمین وصف شد، که برای حل و فصل مخاصمات و اختلافات روش زندگی دنیوی مردم و پیغمبران و اوصیای ایشان را به خلافت خویش در زمین برگزیده و این مسوولیت خطیر را بر عهده ایشان نهاده (س حدید ۲۵) هدایت شده که مردم زندگانی خود را بر بنیاد متن عدالت استوار سازند در (س، ص ۲۶) بر حضرت داود(ع) هدایت شده که در زمین به منصب خلافت در میان مردم به آیین حق حکومت نماید و به دنبال هوای نفس نرود. در تاکید عظمت عدالت و اجرای حق به منظور تحذیر و تهدید قضات از جانب داری خیانت کاران در (س نسا ۱۰۵) به پیغمبر اکرم(ص) هدایت شده که امر خطیر قضا مفوض به اراده شخص پیغمبر نیست بلکه او نیز می‌باید در کار حکومت پیرو ارشاد الهی و مجری حق صرایح باشد. به پیروی ارشاد کتاب الهی در میان مردم حکوم کند و از راه حق پیرو هوای نفس منحرف نگردد (س مائده ۴۸) در مورد عموم متصدیان وظیفه قضا، رعایت امانت و اجرای عدالت و حکومت هدایت شده (س نسا ۵۸). بناً کرسی قضا مربوط به پیامبر و خانواده او بوده، امام صادق(ع) قضات را به چهار طبقه تقسیم و سه طبقه را مستوجب دوزخ و یک طبقه را سزاوار بهشت دانسته، سه طبقه کسانی هستند که دانسته و از سر عمد در حکومت ستم می کنند، ندانسته از سرجهل ستم را روا دارند، ندانسته به حق حکم می کنند[1] مستحق بهشت کسانی است که از روی علم به حق حکومت می کنند.

بناً اهلیت در قضاوت را کسانی دارند که پیامبران هستند یا اوصیای ایشان است با سراسر قضای عالم و در حکم خود میان مسلمین عادل باشد.

کسانی این اهلیت را بعد از پیامبران دارند باید مومن، عادل، عالم، متفرس (داننده‌ی چیزی به وسیله‌ی علامت و نشانه)، حاذق (ماهر، استاد، زیرک، چابک)، پاکدامن (پاک، پاک جامه، عفیف، باعفاف، خشک دامن) شجاع، صبور و حلیم باشند.

عمل خویش را نوعی از عبادات بشناسند و از رفتار و کردار نیک خسته و آزرده‌نشود و پاداش مجاهده خود را نزد خداوند حساب کند.

در حال کسالت، خواب آلودگی، شادی شدید ابتلا به هم و غم، خشم و گرسنگی، انباشتگی، تشنگی، سرمای سخت و گرامای طاقت فرسا از حکومت بپرهیزد و خود مباشر خرید و فروش انواع معاملات نشود. طرفین دعوا را در سلام و کلام، نظر مجاله و سایر انواع اکرام و احترام در یک سطح قرار دهد و در حکومت خود چنان بی نظیر باشد که خویشاوندان به جانب داری او طمع نبندد و دشمنان از عدالت پروری‌اش نا امید نگردد.

هدیه نگیرد که در حکم رشوت است زیرا رشوت گیرنده، رشوت دهنده و واسطه رشوت نفرین شده‌اند. از نظر اسلام قاضی هر چند که به عالیترین ممیزات و ممتازترین صفات صلاحیت و اهلیت هم آراسته باشد در صورتی که محیط مساعد و آزادی کامل در اختیار نداشته باشد نخواهد توانست عدالت را به صورت شایسته اجرا کند و حقوق ضعیف را از ارباب نفوذ استیفا نمایند.

و به همین جهت ملاحظه می‌شود، که شریعت برای نخستین بار در تاریخ قضایی جهان اصل مهم و اساس استقلال قاضی را تامین می کند.

قاضی باید علم، تقوا، شجاعت و زهد داشته در تشکیلات اداری نیز نبوغ داشته باشد.

اسلام بعد از استقلال قاضی، تعیین مستعمری کافی و حقوق سرشار برای قضات انتظار دارد، تا قاضی وظیفه عدالت پروری و حق پرستی را به طور شایسته و بدون تعلل و مسامحه ایفا کند. زنان از حیث انسانیت و بعضی خصوصیات با مردان فرق نداشته مگر در بعضی عناصر فطری و طبیعی اسلام در احکام عبادی آنها را با هم برابر محسوب نموده در انسانیت، مکلفیت، مسوولیت، در نماز، روزه، زکات، حج و دیگر فرایض و واجبات، حرام و مستحب و مکروهات، ثواب و عذاب... و مالکیت مساوی، زن مثل مرد است. بنابراین آنچه اهلیت و

شایستگی در قضاوت ضرور بود به عرض رسید بهتر است ظرفیت‌ها را رشد داد که ارتقای ظرفیت‌ها موجب ترقی ملت است.

منابع و ماخذ

۱- قرآن عظیم الشان، تفسیر کابلی و سایر تفاسیر،
۲- قانون اساسی جدید،
۳- قانون جدید تشکیلات و صلاحیت قضائی ج.ا.ا.،
۴- محمد معین، فرهنگ فارسی،
۵- محمد جعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق،
۶- شاعلی اکبر شهرستانی، زندگانی حضرت علی،
۷- تاریخی محاکم جزایی در افغانستان - تزس ماستری در دانشگاه کابل - ۱۳۶۵ و مجموعه مقالات نشر شده از نویسنده مضمون،
۸- سایر آثاری که در متن از آنها نامبرده شده است.

اشتراك رييس عمومي محابس

و

توقیف خانه های وزارت عدلیه در کنفرانس روسا

و

مدیران محابس کشورهای آسیایی

و

افریقایی در کشور مراکش

تورن جنرال عبد السلام عصمت رییس عمومی محابس و توقیف خانه های وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان بنا به دعوت رسمی وزارت عدلیه کشور شاهی مراکش در کنفرانس بین المللی روسا و مدیران محابس ممالک آسیایی و افریقایی اشتراک نمودند.

در گفتگویی که با رییس محابس و توقیف خانه های وزارت عدلیه داشتیم، وی گفت: در این کنفرانس که در تاریخ ۱۹ اپریل ۲۰۰۷ به کمک مالی کشور بریتانیا در شهر رباط مراکش برگزار شده بود موضوعات ذیل مورد بحث قرار گرفت:

۱- اصلاح و ریفورم محابس در ابعاد مختلف.

۲- اتخاذ تدابیر پیشگیرانه از انحرافات و تخلفات محبوسین و زندانبانان در محابس.

۳- برنامه ریزی جهت آموزش و تربیت محبوسین با استفاده از شیوه های گوناگون مطابق قانون محابس.

تورن جنرال عصمت در مورد نقش و اهمیت کنفرانس مذکور چنین ابراز نظر نمودند:

کنفرانس مراکش در مقطع زمانی کنونی از اهمیت خاصی برخوردار بود زیرا مسایلی که در این کنفرانس مورد بحث قرار گرفت از موضوعات مهم محابس می باشد که در این زمینه بحث های خوبی صورت گرفت. این کنفرانس با سخنرانی وزیر خارجه کشور میزبان آغاز گردید و سپس روسای محابس کشورهای اشتراک کننده به ایراد سخنرانی پرداختند. بنده نیز به نوبه خویش پیرامون وضعیت موجود محابس و توقیف خانه ها در افغانستان صحبت نمودم و به اشتراک کنندگان معلومات مفصلی از برنامه ها و کارهای انجام شده و در دست اقدام این ریاست ارایه نمودم.

قابل ذکر است که محبوسین کشور مراکش به تعداد ۵۰۰۰۰ هزار نفر می باشد ولی شمار محبوسین افانستان، ۱۰۳۷۷ نفر است.

رییس محابس و توقیف خانه های وزارت عدلیه افزود: در حاشیه این کنفرانس نیز با مقامات بلند پایه کشور میزبان و دیگر کشورها از جمله وزیر عدلیه کشور مراکش و سرپرست ریاست محابس این کشور، نماینده کشور فرانسه در کنفرانس مزبور و سفیر کشور انگلستان نیز ملاقاتهایی داشتیم که در این ملاقاتها به همکاری های بیشتر مابین وزارت عدلیه افغانستان و کشورهای مزبور بحث شد و در موضوعات مختلف مربوط به محابس تبادل نظر صورت گرفت.

گزارشی از:
اجراآت و دستاوردهای وزارت عدلیه طی سال های 1384 و 1385

اشاره:

آنچه می‌خوانید گزارشی است از اجراآت و دستاوردهای وزارت عدلیه طی سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ که در اجلاس گزارش دهی و حساب دهی حکومت به ملت به تاریخ ۱۳۸٦/۱/۲۲ از طریق تلویزیون و روزنامه اصلاح و در جلسه پاسخ به سوالات توسط وزیر عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان ارایه گردید.

این گزارش که به طور بسیار مختصر وفشرده تهیه گردیده، شامل یک مقدمه و سه‌بخش اصلی می‌باشد.

مقدمه

معرفی وزارت عدلیه از نظر وظایف، ترکیب و ساختار اداری

وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان طبق تشکیل سال‌های ۱۳۸۴و ۱۳۸۵ دارای دو معینیت مسلکی و اداری و ده ریاست می‌باشد که از جمله دو ریاست آن دارای واحدهای

دومی و سومی یعنی ولایتی و ولسوالی (ریاست عمومی حقوق و ریاست عمومی محابس و توقیفخانه ها) و دو ریاست دارای تنها واحدهای دومی یعنی ولایتی (ریاست‌های قضایای دولت و مرکز اصلاح و تربیت اطفال) می‌باشد و شش ریاست دیگر تنها در مرکز فعالیت دارند که عبارتند از: ریاست عمومی قانونگزاری یا تقنین با هفت دیپارتمنت، ریاست عمومی اداری، ریاست نشرات، ریاست تفتیش، ریاست انسجام، بررسی و ثبت سازمان‌های اجتماعی و احزاب سیاسی و ریاست دفتر وزیر.

تشکیل مجموع ریاست‌های فوق از مرکز تا ولایات و ولسوالی‌ها در سال ۱۳۸٤

مامورین: ۱۹۱۹ بست،

نظامی: ۷۱۱۲ بست،

اجیران: ۱۲۵۸ بست،

مجموع کل: ۱۰۲۸۹ بست.

تشکیل مجموع ریاست‌های فوق از مرکز تا ولایات و ولسوالی‌ها در سال ۱۳۸۵:

مامورین: ۱۹۱۹ بست،

نظامی: ۴۳۲۳ بست،

اجیران: ۱۲۵۸ بست،

مجموع کل: ۷۵۰۰بست.

بخش اول: تهیه استراتیژی و پلان

در سال ۱۳۸۴ برای رسیدن به اهداف مورد نظر استراتیژی جامع به نام «عدالت برای همه» تهیه و از طریق ویب سایت وزارت به نشر رسید، این استراتیژی نظام عدلی افغانستان را در سه مرحله: سه سال، پنج سال و ده سال تنظیم، دارای پنج بعد اصلی بود:

۱- اصلاح قوانین؛

۲- فعال ساختن نهادهای عدلی از نظر: معاشات، آموزش، اصلاحات اداری، تعمیرات و تجهیزات؛

۳- خدمات عدلی و قضایی برای مردم از نظر: دسترسی به محاکم، مساعدت حقوقی، آگاهی عامه و گزارش دهی؛

۴- مشوره درباره‌ی عدالت سنتی یا عرفی؛

۵- همکاری با سایر برنامه‌های دولت در مورد: پولیس، امنیت، زنان و اطفال، مواد مخدر، فساد اداری، حقوق بشر و مشکلات ملکیت‌ها و زمین.

در همه ابعاد پنجگانه‌ی فوق، خلاها، کاستی‌ها، نیازمندی‌ها، ضرورت‌ها، اولویت‌ها، مراحل کار و نتایج متوقعه مورد بررسی قرار گرفته و راهکارها ارایه شده بود.

در زمستان سال ۱۳۸۵ برای رسیدن به اهداف و معیارهای تعیین شده در استراتیژی انکشاف ملی افغانستان استراتیژی پنج ساله‌ی دیگری تحت عنوان قانون و عدالت تهیه شده که بعد از طی مراحل لازم و تایید آن از طریق مقامات مربوط مورد اجرا قرار خواهد گرفت.

در این استراتیژی، دیدگاه و اهداف وزارت، تحلیل وضعیت موجود، موانع و مشکلات، برنامه‌ها، پروژه‌ها و اولویت‌ها برای پنج سال آینده تنظیم شده است.

بخش دوم: بازسازی و اصلاحات

بازسازی مادی و معنوی و اصلاحات انجام شده در مربوطات وزارت عدلیه را در سه عرصه به طور خلاصه یادآور می‌شوم:

۱- در عرصه‌ی تعمیرات و تجهیزات فیزیکی

- بازسازی تعمیر مرکزی وزارت عدلیه که از سال گذشته آغاز گردیده و در تابستان ۱۳۸۴ تکمیل گردید،

- بیش از ده مورد بازسازی و ترمیم در محبس مرکزی پلچرخی و ادامه‌ی ترمیم بلاک‌های آن،

- بازسازی توقیفخانه ولایت کابل،

- یک باب محبس در ولایت پکتیا به همکاری اداره مبارزه علیه جرایم و مواد مخدر سازمان ملل متحد (UNODC) مطابق استندردهای بین‌المللی تحت اعمار قرار داشته که کارآن درحدود پنجاه فیصد پیشرفت نموده است،

- یکباب محبس به همکاری تیم(PRT) ولایتی خوست اعمار گردیده اما به نسبت کمبود شعبات اداری و احاطه اطراف آن تاهنوزمورد بهره برداری قرارنگرفته است،

-باز سازی یکی ازبلاک‌های محبس مرکزی که قبلاً بنام بلاک تحقیق مسما بود به همکاری (UNODC) به منظورنگه داری مجرمین خاص مواد مخدر،

- خرید زمین به قیمت تقریباً سه میلیون افغانی برای اعمار ادارات مربوطه وزارت در ولایات پکتیا، فراه، کاپیسا، هرات، خوست، لغمان، غور، ننگرهار و نورستان،

- اعمار دفاتر کار برای ریاست‌های حقوق، قضایای دولت و مراکز اصلاح و تربیت اطفال در ولایات لوگر، بلخ، غزنی، قندهار و برخی از ولسوالی‌ها،

- کار اعمار یک باب محبس اناثیه درساحه بادام باغ به ظرفیت ( ) تن به همکاری کشور ایتالیا (UNODC) در سال گذشته آغاز و پروسه کار آن ادامه دارد و مطابق پلان در نیمه سال جاری به پایه اکمال خواهد رسید،

- یک باب محبس جدیداً در ولایت تخار اعمار و مورد بهره برداری قرارداده شده است،

- یک باب توقیف خانه به خاطر نگه‌داری متهمین مواد مخدر در غرب میدان هوایی کابل به همکاری اداره پروگرام حمایوی سیستم محابس وزارت خارجه ایالات متحده‌امریکا، پروگرام تنفیذ قانون ومبارزه با مواد مخدرتحت اعمارقرارداشته که کارآن درحدود ۷۰فیصد پیشرفت نموده است،

- یک باب توقیف خانه برای نگهداری متهمین ذکور به داخل محوطه محبس ولایت کندز اعمار و مورد استفاده قرار گرفته است،

- یک باب توقیف خانه در ولسوالی شکردره اعمارو عملاً مورد استفاده قرار دارد،

- یکباب توقیف خانه در ولسوالی نور گرام ولایت نورستان به همکاری PRT ولایتی اعمار گردیده است،

- یک باب کلنیک صحی به گنجایش ۱۰ بستر در محبس ولایت کندز اعمار گردیده است،

- سنگ تهداب محبس جدید ولایت بلخ در مساحت یک صد جریب زمین به همکاری کشور ایتالیا UNODC گذاشته شده است،

- در محبس ولایت فاریاب بخش‌های اناثیه، صناعتی، دفاتر اداری و دیوار احاطه از طرف تیم PRT محل تحت اعمار قرار دارد،

-با همکاری اداره محترم CSSP برنامه اعمار یک محبس نمونه وی و مرکز تعلیمی در ولایت میدان وردک در نظر گرفته شده که در سال جاری ۱۳۸۶ کار اعمار آن عملاً آغاز خواهد شد،

- افتتاح تعمیر مرکز اصلاح و تربیت اطفال کابل به سیستم باز (نهاری) در سه جریب زمین دولتی به بودجه ۱۰۳۰۰۰۰ دالر امریکایی از طرف کشور ایتالیا به همکاری موسسه یونسف اعمار گردیده و کار ساختمانی مرکز لیلیه جوار آن جریان دارد که الی ماه جوزای سال ۱۳۸۶ به بهره برداری قرار خواهد گرفت،

- زمین برای اعمار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت هرات در ساحه ۴ جریب زمین تهیه گردیده و قرارداد ساختمانی آن با تیم PRT هرات منعقد گردیده و در سال آینده انشاالله یک تعمیر پخته و اساسی که ظرفیت ۲۲۰ طفل اعم از پسر و دختر را به طور جداگانه خواهد داشت که دارای صنوف درسی کلینیک، کتابخانه، رهایشگاه، مسجد، اتاق ملاقات وغیره ملحقات خواهد بود و به مصرف تیم PRT ولایت هرات اعمار خواهد شد،

- زمین برای اعمار مراکز اصلاح و تربیت اطفال ولایات مانند پروان، کاپیسا، بلخ، فراه، خوست، ننگرهار، هلمند، پکتیا، سمنگان و بادغیس، فراهم شده است و قیمت آن نیز ازبودجه دولت پرداخت و در صورت دریافت امکانات مالی اعمار خواهدشد،

- مجهز ساختن ادارات مرکزی وزارت به تلفن‌های دیجیتل، کمپیوتر و انترنت،

-اکمال بیش از ۳۰۰ پایه فرنیچر برای ادارات مربوطه در ولایات محروم کشور (سمنگان، زابل، ارزگان، پکتیا، بامیان، غور، بادغیس و دایکندی)،

-بازسازی و اکمال کتابخانه مرکز وزارت و تاسیس کتابخانه‌ها در محابس مرکز و ولایات،

-فعال شدن تصدی صناعتی محابس در مرکز و برخی از ولایات و

- خریداری بیش از ۶۰ عراده وسایط نقلیه برای ریاست‌های مرکز و مدیریت‌های محابس و مراکز اطفال و ریاست‌های حقوق و قضایا در ولایات.

۲- در عرصهٔ آموزش

- معرفی بیش از ۵۰ نفر از کارمندان وزارت در کورس‌های مختلف منجمنت و اداره در خارج از وزارت،

- ادامه کورس‌های لسان و کمپیوتر در داخل وزارت،

- سیمینار و ورکشاپ سه روزه‌ی سیستم عدلی، چالش‌ها و راهکارها با اشتراک تمام روسا و مدیران ریاست‌های حقوق، قضایای دولت، مراکز اصلاح اطفال و محابس از مرکز و ولایات،

- سیمینار بررسی و آموزش قانون محابس،

- سیمینار بررسی و آموزش قانون تخلفات اطفال،

- سیمینار سیستم قانونگزاری در افغانستان و چالش‌های موجود.

- ورکشاپ سه روزه‌ی محابس به طور جداگانه در کابل، مزار شریف و هرات با اشتراک مدیران محابس تمام ولایات شمال و غرب و مرکز کشور،

- ورکشاپ آموزشی منسوبین مراکز اصلاح و تربیت اطفال در چندین دوره‌ی هفت روزه در کابل و ولایات،

- تدویر ۵۴ کورس سوادآموزی برای محبوسین ذکور و اناث در مرکز و ولایات،

- اعزام ده نفر از افسران محابس برای آموزش در یک دوره‌ی دو ماهه به ترکیه،

- آموزش پرسونل تقنین در تسوید و تدقیق قوانین و ارتقای ظرفیت کار اعضای تقنین به سطح بلند،

- آموزش مسلکی روسا و مامورین ریاست‌های حقوق و قضایای دولت مرکز و ولایات در سال گذشته به تعداد ۱۷۰ نفر در پنج دوره،

- آموزش تعداد ۱۲۰ نفر از مامورین مرکز وزارت در رشته‌های مدیریت و لسان انگلیسی و کمپیوتر در دو دوره شش ماهه از طرف کمیسیون اصلاحات اداری که در سال ۱۳۸۵ آغاز گردیده و در سال ۱۳۸۶ نیز ادامه خواهد یافت،

- آموزش به تعداد ۱۵۵۱ تن افسران و ۶۲۷ تن ساتنمنان محابس مرکز و ولایات کشور در مرکز تعلیمی اداره محابس و مراکز تعلیمی زون‌های هرات، ننگرهار و بلخ توسط استادان داخلی و خارجی تحت آموزش قرارداده شده اند،

- به تعداد ۴۴۷۰ تن محبوسین و ۲۴۰ تن اجیران محابس مرکز و ولایات کشور در ۱۵۲ کورس سواد آموزی تنظیم و تدریس شان توسط معلمین سواد آموزی محابس و استادان بخش سواد حیاتی معارف پیشبرده می‌شود،

- اشتراک کادرهای قرارگاه ریاست و مدیریت‌های محابس و توقیف خانه‌های مرکز و ولایات در ۳۰ سیمینار و ورکشاپ‌های آموزشی که به همکاری نهادهای ملی و بین‌المللی تدویر گردیده تامین شده است،

- همچنان به خاطر بلند بردن ظرفیت‌های کاری کارمندان دفتر مرکزی، و مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل و ولایات کشور تدویر سیمینار سه روزه تحت عنوان توضیح قانون رسیدگی به تخلفات اطفال و نقش پولیس، سارنوالی، محاکم و مراکز اصلاح و تربیت اطفال و موسسات خدمات اجتماعی،

- قابل یاد دهانیست که به اساس توافقنامه‌ی تاریخی ۱۳۸۴/۳/۱۸ که فیمابین مقام محترم وزارت عدلیه و موسسه حمایه اطفال سویدن ناروی به امضا رسید، موسسه محترم متعهد شد تا کارمندان مراکز اصلاح و تربیت اطفال ولایات کشور در ادوار مختلف دعوت و آنها را تحت عنوان پیرامون جلوگیری ازخشونت علیه اطفال تربیه نمایند همان بود که تعداد بیست نفر از کارمندان ادارات مراکز اصلاح و تربیت اطفال زون مرکز مانند: کابل، لوگر، میدان وردک، پروان، کاپیسا، پکتیا، خوست، بامیان را برای مدت چهار روز تحت آموزش قرارداده و راجع به حقوق طفل، تربیه اطفال، جلوگیری از خشونت (توهین، تحقیر، لت و کوب) توضیحات دادند که سلسله این سیمینارها ادامه دارد،

- همچنان تدویر سیمینار دو روزه را به اشتراک ۴۰ نفر اعم از قانونداناں، قضات، سارنوالان، افسران پولیس، کارمندان حقوق بشر و موسسات داخلی و خارجی که در قبال اطفال کار و فعالیت دارند تحت عنوان مطالعه مقایسوی قوانین افغانستان در مورد اطفال با کنوانسیون بین‌المللی حقوق طفل،

- سیمینار چهار روزه تحت عنوان تریننگ آموزشی و ایجاد تغییرات مثبت در مورد اطفال، که از طرف وزارت عدلیه به همکاری تخنیکی موسسات یونسف و UNODC به راه انداخته و در آن ضمن اشتراک منسوبین مراکز اصلاح و تربیت اطفال، به تعداد ۷۰ نفر اعم از

قانوندانان، پولیس، سارنوالی، محاکم و مراکز اصلاح و تربیت اطفال و موسسات خدمات اجتماعی داخلی و خارجی که در قبال اطفال کار و فعالیت دارند نیز اشتراک نموده بودند،

- همچنان سیمینار پنج روزه تحت عنوان توضیح قانون رسیدگی به تخلفات که از طرف وزارت عدلیه به همکاری تخنیکی موسسات یونسف در اکادمی پولیس به راه انداخته که در آن ضمن اشتراک منسوبین مراکز اصلاح و تربیت اطفال، به تعداد ۴۰ نفر اعم از پولیس، سارنوالی، محاکم و مراکز اصلاح و تربیت اطفال ولایات: کابل، پروان، کاپیسا، لوگر، میدان وردک، بامیان، غزنی، خوست وپکتیا نیز اشتراک نموده بودند و

-به تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۰ یادداشت تفاهم نامه بین ریاست عمومی مراکز اصلاح و تربیت اطفال وزارت عدلیه و موسسه محترم وارچایلد انگلستان به امضا رسید که به موجب آن موسسه مذکور متعهد شده تا در قسمت بلند بردن ظرفیت‌های کارمندان، تجدید تربیت اطفال و فراهم نمودن مساعدت های حقوقی مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت هرات را مدت شش ماه مساعدت می‌نماید.

۲- در عرصهٔ اصلاحات اداری

پالیسی ریفورم اداری که به حیث یک ضرورت اجتناب ناپذیر در سطوح مختلف دولت مطرح گردیده، در وزارت عدلیه به مرحله‌ی تطبیق گذاشته شد.

از سال ۱۳۸۴ الی اخیر ۱۳۸۵- پروسه استخدام از طریق رقابت آزاد در مرکز و هفده ولایت کشور تقریبا به اتمام رسیده و مجموعا حدود ۷۰۰ نفر به اساس شایسته گی و لیاقت استخدام گردیده‌اند که این تعداد افراد ازمعاش اضافی موقت مستفید گردیده‌اند. و هر کدام مطابق لایحه وظایف شان امورمحوله را انجام و پروسه ارزیابی کارآنان مطابق لایحه وظایف جریان دارد که این پروسه درجهت ارایه خدمات بهتر به مردم افغانستان نهایت مهم بوده آنانی که کارهای شان را به صورت درست انجام داده باشند مورد تشویق مادی و معنوی قرار می گیرند و آنانی که کار شان ضعیف ارزیابی گردد برنامه‌های آموزشی به خاطر ارتقای ظرفیت کاری شان تنظیم و درنظر گرفته می شود.

از جمله کارهای مهم دیگری که در این بخش صورت گرفته ایجاد واحد منجمنت، تطبیق و انکشاف اصلاحات RIMU در وزارت است که واحد متذکره در مورد تجدید

تشکیلات و تغییرات در تعیینات، تقویت فعالیت‌های دیپارتمنت قوای بشری، ایجاد یک دیتابیس اساسی برای وزارت، پلان برای پروگرام‌های تریننگ‌ها و سایر مواردی که در جهت رشد و ارتقای ظرفیت‌های منابع بشری و شفاف شدن کارها برای خدمات بهتر به مردم می‌انجامد، کار می‌نماید.

بخش سوم- خدمات حقوقی، عدلی و اداری

منظور از خدمات، اجراآتی است که ریاست‌ها و مدیریت‌های مختلف وزارت در مرکز و ولایات برای رسیدگی به مشکلات مردم و تامین اهداف و نیازهای دولت و ملت انجام می‌دهند. این خدمات شامل عرصه‌های مختلف تقنینی، حقوقی، اداری، فرهنگی، سیاسی و تربیتی است که فهرست وار با ذکر خدمات هر یک از ده ریاست مربوطه‌ی وزارت بیان می‌گردد:

اول) ریاست تقنین

قانونگزاری یکی از عرصه‌های بسیار مهم اجراآت دولت و زیربنا و سرآغاز تمام اصلاحات و تحولات در کشور است و به همین جهت ریاست تقنین نیز یکی از ریاست‌های عمومی و کلیدی در وزارت عدلیه است و من شخصاً از روز شروع کار در وزارت بیشترین توجه و تلاش را در جهت رشد و ارتقای این ریاست کرده‌ام و الحمدلله امروز کارهای قانونگزاری ما توام با نظم و دقت و سرعت و با پشتکار و تلاش شبانه روزی همکاران ما بسیار به خوبی پیش می‌رود و همکاران محترم ما در شورای وزیران شاهد هستند که یک بخش عمده‌ی آژندای جلسات کابینه را قوانین و اسناد تقنینی تشکیل می‌دهد که پس از تدقیق وزارت عدلیه به کمیته قوانین و شورای وزیران و در آخر به پارلمان سپرده می‌شود.

سال ۱۳۸٤

در سال ۱۳۸۴ فعالیت‌های وزارت عدلیه در بخش قانونگزاری ذیلاً ارایه می‌گردد:

الف) قوانین ذیل بعد از تصویب شورای محترم وزیران و توشیح مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان مواصلت و در جراید رسمی نشر گردیده است:

۱ - قانون انتخابات،

۲- قانون تشکیلات و صلاحیت‌های محاکم قوه‌ی قضاییه،

۳- قانون محابس و توقیف خانه‌ها،

۴- قانون تشکیل وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان،

۵- قانون سلاح ناریه، مهمات و مواد منفلقه،

۶- قانون اداره‌ی امور مالی و مصارف عامه،

۷- قانون موسسات غیر دولتی (NGOs)،

۸- قانون مواد معدنی افغانستان،

۹- قانون شورای‌های ولایتی،

۱۰- قانون خدمات ملکی،

۱۱- قانون پولیس،

۱۲- قانون تدارکات،

۱۳- قانون محاکم عسکری،

۱۴- قانون مالیات بر عایدات،

۱۵- قانون سرمایه گذاری خصوصی،

۱۶- قانون محیط زیست،

۱۷- قانون احصاییه.

۱۸- قانون اجراآت جزایی محاکم عسکری،

۱۹- قانون جزای عسکری،

۲۰- قانون رسانه‌های همگانی،

۲۱- قانون تنظیم مخابراتی،

۲۲- قانون‌هایدرو کاربن‌ها (نفت و گاز)،

۲۳- قانون مبارزه علیه مواد مخدر و

۲۴- قانون فروش عقار به نمایندگی‌های سیاسی دول خارجی و موسسات بین‌المللی.

ب) فرامین،تعدیلات،ایزاد و حذف اسناد تقنینی در ریاست عمومی انستیتیوت امور قانونگزاری و تحقیقات علمی حقوقی تسوید و تدقیق و بعد از تصویب و توشیح مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان مواصلت و در جریده رسمی نشر گردیده است:

۱- بر گزاری انتخابات شورای ملی و شورای ولایتی و ولسوالی‌ها،

۲- تعدیل اجزای ۱و۲ ماده‌ی ششم مقرره‌ی کرایه و سفریه،

۳ - تعدیل ماده‌ی ۵ قانون وکلای مدافع،

۴- ضمایم نورم مقرره‌ی مواد سوخت عراده جات ترانسپورتی،

۵- تعدیل ماده‌ی هفدهم مقرره‌ی مواد سوخت عراده جات ترانسپورتی،

۶- انحلال کمیسیون عدلی و قضایی،

۷- عفو مجازات مالی استرداد جایدادهای هشت نفر مشمولین کودتای محمد هاشم میوندوال،

۸- انتخاب نماینده موقت ولسوالی‌های هر ولایت برای عضویت در مشرانو جرگه،

۹- تعدیل و ایزاد در برخی از مواد قانون تصدی‌های دولتی،

۱۰- تعدیل و ایزاد ماده‌ی ۲۲ قانون امور ذاتی خرد ضابطان و ساتنمنان قوای مسلح،

۱۱- تعدیل مجدد فقره‌ی ۳ ماده‌ی ۵ قانون وکلای مدافع،

۱۲- تعدیل و حذف برخی از مواد قانون بیمه،

۱۳ - تعدیل فقره‌ی ۲ و ایزاد فقره‌های ۴و۵ در ماده‌ی ۳۷ قانون انتخابات،

۱۴- تغییر شخصیت حقوقی آبرسانی و کانالیزاسیون،

۱۵- توزیع زمین برای سر پناه عودت کنندگان و بیجا شدگان داخلی مستحق و

۱۶- ضمیمه‌ی جدول شماره ۱و۲ منضمه‌ی مقرره‌ی امتیاز معاش کار منطقوی و اقلیمی ساحوی.

ج) مقرره‌های ذیل در ریاست عمومی انستیتیوت امور قانونگزاری و تحقیقات علمی حقوقی تسوید و تدقیق و بعد از تصویب شورای وزیران و منظوری مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان مواصلت و در جریده رسمی نشر گردیده است:

۱- مقرره‌ی حق الاجرت میدان‌های هوایی و تاسیسات هوا نوردی ملکی.

۲- مقررهٔ تدویر نمایشگاه‌ی آثار تاریخی و فرهنگی،

۳- مقرره تعیین قیمت گمرکی اموال،

۴- مقرره حکمیت گمرکی و

۵- مقرره اجراآت و فعالیت‌های وزارت اقتصاد.

د) اساسنامه‌های ذیل در ریاست عمومی انستیتیوت امور قانونگزاری و تحقیقات علمی حقوقی تسوید و تدقیق و بعد از تصویب و توشیح مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان مواصلت و در جریده رسمی نشر گردیده است:

۱ - اساسنامه نمونوی تصدی‌های دولتی و

۲- اساسنامه شرکت افغان تیلی کام.

هـ

۱- در برابر استهداات که از طرف وزارت‌ها و ادارات دولتی به عمل آمده به تعداد ۶۱۶ مشوره‌های قانونی از طرف اعضای مسلکی دیپارتمنت‌های انستیتیوت امور قانونگزاری و تحقیقات علمی حقوقی مستند به اسناد تقنینی مربوط تهیه و از طریق مدیریت عمومی اسناد و ارتباط رسماً به مراجع مربوطهٔ آن ابلاغ گردیده است،

۲- به تعداد ۴۳ قطعه مصوبات شورای محترم وزیران از طریق ریاست محترم عمومی اداره‌ی امور مواصلت و طبقاً اجراآت صورت گرفته است و

۳- اعضای مسلکی ریاست عمومی انستیتیوت امور قانونگزاری و تحقیقات علمی حقوقی در ۱۱۴ جلسه به حیث نماینده‌ی با صلاحیت به وزارت‌ها و ادارات دولتی و کمیسیون‌ها معرفی و در طرح مقدماتی اسناد تقنینی و سایر موارد حقوقی - قانونی اشتراک ورزیده‌اند و همچنان به تعداد ۱۸۷ نماینده از وزارت‌ها و ادارات دولتی ذیربط در موارد تدقیق مزید اسناد تقنینی و طی مراحل آن مطالبه نموده است.

درسال ۱۳۸۵

الف) قوانین ذیل از طرف حکومت طرح و تسوید و غرض تصویب به شورای محترم ملی ارایه گردیده است:

۱- قانون تشکیلات اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان،

۲- قانون وکلای مدافع،

۳- قانون کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی،

۴- قانون کوپراتیف‌ها و

۵- قانون اکادمی علوم افغانستان.

ب) اسناد تقنینی که بعد از تصویب مجلسین شورای محترم ملی و توشیح مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان غرض نشر در جریده‌ی رسمی به وزارت عدلیه مواصلت نموده است:

۱- قانون محیط زیست و

۲- قانون شورای‌های ولایتی.

ج) قوانین ذیل ذریعه‌ی فرامین تقنینی جداگانه‌ی مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان توشیح و نافذ گردیده و به اساس حکم ماده ۷۹ قانون اساسی غرض تصویب به شورای ملی ارایه گردیده است:

۱- قانون صحت،

۲- قانون طب عدلی،

۳- قانون ادویه،

۴- قانون کار،

۵- قانون شرکت‌های تضامنی،

۶- قانون شرکت‌های سهامی محدود المسوولیت،

۷- قانون میانجیگری (مصالحه) و

۸- قانون حکمیت تجارتی.

د) قوانین ذیل بعد از تدقیق و ارزیابی غرض طی مراحل قانونی به ریاست محترم عمومی اداره امور و دارالانشای شورا ی وزیران گسیل گردیده است:

۱- قانون آب،

۲- قانون نشان‌ها، مدال‌ها و القاب افتخاری و

۳- قانون معاشات مقامات دولتی.

و همچنان ریاست عمومی تقنین تعدیلات را در قوانین ذیل تسوید و تدقیق نموده و غرض طی مراحل قانونی به ریاست عمومی اداره‌ی امور و دارالانشای شورای وزیران و به دفتر وزیر دولت در امور پارلمانی ارسال نموده است:

۱- تعدیل و ایزاد در ماده ۱۰۴ قانون تدارکات،

۲- تعدیل فقره ۲ ماده ۱۳ و فقره ۲ ماده ۱۵ قانون خدمات ملکی،

۳- تعلیق ماده ۳۵ قانون امور ذاتی افسران قوای مسلح،

۴- تعدیل ماده ۲۱ قانون سرمایه گزاری خصوصی داخلی و خارجی،

۵- تعدیل ماده ۶۹ قانون تنظیم امور زمینداری و ضمیمه نمبر ۱ آن،

۶- تعدیل مواد ۵ و ۶ قانون پاسپورت،

۷- تعدیل برخی از مواد قانون مالیات بر عایدات،

۸- تعدیل قانون سلاح ناریه و مهمات و مواد منفلقه،

۹- ایزاد در ماده ۴۱ قانون تحصیلات عالی و مسلکی،

۱۰- تعدیل، ایزاد و حذف در برخی از مواد قانون موسسات غیردولتی (NGOs) و

۱۱- حذف، تعدیل و ایزاد در اجزای ۱ و ۲ شماره دوم ماده دوم تعرفه محصول دولتی در محاکم ج،ا،ا.

مقرره‌های ذیل در ریاست عمومی تقنین تسوید و تدقیق و از طرف شورای محترم وزیران تصویب و بعد از منظوری مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان غرض نشر در جریده رسمی به وزارت عدلیه مواصلت نموده است:

۱- مقرره اداره امور مالی و مصارف عامه،

۲- مقرره خرید و فروش عراده جات نمایندگی‌های سیاسی و سازمان‌های بین‌المللی.

۳- مقرره کنترول مواد مخرب لایه اوزون،

۴- مقرره اعزام کارگران افغانی به خارج از کشور،

۵- مقرره طرز سلوک مامورین خدمات ملکی،

۶- مقرره توزیع نمرات زمین‌های رهایشی برای معلمین،

۷- مقرره سر شماری نفوس،

۸- مقرره دواخانه‌ها،

۹- مقرره اکسریز،

۱۰- مقرره تولید، تورید و لوازم طبی،

۱۱- مقرره لابراتوارها و

۱۲- مقرره موسسات تعلیمات خصوصی.

و همچنان تعدیلات ذیل در مقرره‌ها از طرف ریاست عمومی تقنین تسوید و تدقیق و از طرف شورای محترم وزیران تصویب و بعد از منظوری مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان غرض نشر در جریده رسمی به وزارت عدلیه مواصلت نموده است:

۱- تعدیل ماده ۳۹ مقرره حق الزحمه خدمات و وسایل ارتباط جمعی و هنری در افغانستان،

۲- تعدیل ضمیمه شماره ۱ مقرره اداره‌ی عمومی جیودیزی و کارتوگرافی،

۳- تعلیق فقره ۲ ماده ۸ مقرره لیلیه‌های موسسات تحصیلی،

اساسنامه‌های ذیل در ریاست عمومی تقنین تسوید و تدقیق گردیده،

۱- اساسنامه د آریانا افغان هوایی شرکت و

۲- اساسنامه شرکت سهامی بین‌المللی راه ابریشم افغان(اصیل).

فرامین ذیل در ریاست عمومی تقنین تسوید و تدقیق گردیده است:

۱- فرمان عفو و تخفیف مجازات محبوسین به مناسبت میلاد حضرت محمد(ص) و ۸ثور،

۲- فرمان عفو مجازات و انصراف از تعقیب عدلی ۴ نفر محبوس،

۳- فرمان عفو مجازات و انصراف از تعقیب عدلی ۱۷ نفر محبوس،

۴- فرمان عفو و تخفیف مجازات محبوسین، محجوزین به مناسبت هفتاد و هشتمین سالروز استرداد استقلال کشور،

۵- فرمان عفو درمورد یک نفر محبوس،

۶- فرمان به مناسبت تجلیل از ۲۶ دلو روز خروج عساکر شوروی وقت از افغانستان و

۷- فرمان عفو و تخفیف مجازات به مناسبت ۸ مارچ روز جهانی زن.

ریاست عمومی تقنین علاوه از تسوید و تدقیق اسناد تقنینی فوق الذکر ۵۰ موافقتنامه را تدقیق و ارزیابی نموده و نظر قانونی و حقوقی در زمینه ارایه نموده است.

و همچنان به تاسی از احکام مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان به تعداد ۳۲ کمیسیون تحت سرپرستی وزارت عدلیه موظف گردیده که همه آنها در ریاست عمومی تقنین دایر، بعداً نظریات کمیسیون ترتیب و تنظیم و غرض تاییدی به مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان تقدیم گردیده است.

علاوتاً نظر به استهداای وزارت‌ها و ادارات دولتی به تعداد ۶۶۴ شماره مشوره قانونی مطابق به اسناد تقنینی نافذه کشور تهیه و رسماً به وزارت‌ها و ادارات ذیربط از طریق مدیریت عمومی اسناد و ارتباط صادر گردیده است.

و همچنان به منظور رعایت احکام مقرره طرزالعمل تهیه و پیشنهاد اسناد تقنینی و تدقیق هرچه بیشتر سند تقنینی به تعداد ۱۸۳ جلسه تدقیقی را دایر نموده است. و هم به تعداد ۱۳۵ تن اعضای مسلکی خویش را درمورد طرح مقدماتی اسناد تقنینی و سایر موارد حقوقی و قانونی به وزارت‌ها و ادارات دولتی و کمیسیون‌ها منحیث نماینده با صلاحیت معرفی نموده است.

تنظیم و نشر قوانین

در ارتباط با تقنین موضوع قابل ذکر دیگر مساله نشر و تنظیم قوانین است که اقدامات مهم ذیل در این خصوص صورت گرفته است:

۱- تاسیس ویب سایت وزارت که در چوکات ریاست نشرات شروع به کار کرده و شامل فعالیت‌های عمده‌ی وزارت مخصوصاً در بخش قوانین و جریده‌ی رسمی می‌باشد و علاقه مندان می توانند در صفحه‌ی انترنت مشاهده نمایند،

۲- ایجاد دیتابیس یا بانک معلوماتی برای قوانین افغانستان که به صورت الکترونیکی در یک دی وی دی نشر شده،

۳- تنظیم و چاپ کلکسیون جریده‌ی رسمی در ۸۶ جلد از آغاز نشر جریده‌ی رسمی از ماه حوت سال ۱۳۴۲ تا کنون، البته چاپ این کلکسیون در تیراژ بسیار محدود در نظر گرفته شده چون تعداد مجلدات و هزینه‌ی آن بسیار سنگین است. این کلکسیون‌ها در اختیار مراکز علمی و عدلی قرار خواهد گرفت و

۴- تنظیم فهرست و اندکس جریده‌ی رسمی از شماره ۱ تا ۹۱۵ در یک جلد تا علاقمندان بتوانند با تاریخ پر فراز و نشیب ۴۳ ساله‌ی تصویب و نشر قوانین در جریده‌ی رسمی آشنا شوند.

این فهرست در آیندهٔ نزدیک چاپ شده و در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد و فعلاً خلاصه‌ی آن در ویب سایت وزارت قابل مشاهده و مطالعه است.

دوم) ریاست عمومی حقوق

ریاست عمومی حقوق در مرکز وزارت، ریاست‌های حقوق در سطح ولایات و مدیریت‌های عمومی حقوق در سطح ولسوالی‌ها و نواحی شهر کابل به تاسی از حکم ماده ۳۲ قانون اساسی و مطابق احکام مواد قانون طرز تحصیل حقوق فعالیت نموده و عرایض وارده مربوط به حقوق مدنی و تجارتی اشخاص حقیقی و حکمی را وارسی می‌نماید که به صورت مختصر اجراآت ادارات حقوقی در سطح کشور طی سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ قرار ذیل است:

ریاست عمومی حقوق مرکز به شمول ریاست‌های حقوق ولایات و مدیریت‌های حقوق ولسوالی‌ها در سال ۱۳۸۴به تعداد ۲۹۲۷۹ عرایض املاکی و۸۱۸۸ قطعه عرایض دیون و تجارتی و ۲۱۶۱ قطعه عرایض فامیلی را مورد رسیدگی خویش قرار داده است. از جمله عرایض متذکره که تعداد شان به ۳۹۶۲۸ قطعه بالغ می گردد به تعداد ۶۳۵۱ قطعه عریضه غرض فیصله شرعی به محاکم ذیصلاح و۱۳۱۸ قطعه به قوماندانی، ۱۱۲۲ به ولایات و ولسوالی‌ها و۳۵۷ قطعه آن به سایر ادارات احاله شده است. از جمله عرایض واصله به تعداد ۱۴۰۵۷ آن اصلاح و ۱۱۳۱۸ آن نظر به انقضای میعاد معینه حفظ گردیده و به تعداد ۵۱۰۵ آن تحت دوران قرار داشت.

همچنان در جریان مدت متذکره سال۱۳۸۴ به تعداد ۱۳۴۲۲ دوسیه املاکی و ۳۲۳۶ دوسیه دیون و ۱۷۱۴ دوسیه فامیلی به ادارات حقوق مواصلت ورزیده بود به این ترتیب مجموع دوسیه‌های وارده به ۱۸۳۷۲ جلد بالغ می گردید، ازجمله دوسیه‌های وارده ۹۴۰ آن به قوماندانی امنیه و ۷۰۴۶ جهت اصدار فیصله به محاکم و ۲۳۱۴ آن به ولایات و سایر مراجع و ۳۹۷۶ دوسیه حفظ گردیده و به تعداد ۴۰۹۶ دوسیه تحت دوران می‌باشد در ضمن مبلغ

۲۰۰۰۸۲۹۰ افغانی حقوق عارضین تحصیل و مبلغ ۲۰۰۰۸۲۹ افغانی به حساب پول ده یکه تحویل بانک گردیده است.

اجراآت ریاست‌های حقوق مرکز و ولایات در سال ۱۳۸۵

۱. در بخش اجراآت مربوط به عرایض و دوسیه‌ها:

ریاست عمومی حقوق مرکز به شمول ریاست‌های حقوق ولایات و مدیریت‌های حقوق ولسوالی‌ها در سال ۱۳۸۵ به تعداد ۱۷۸۴۸ عرایض املاکی و ۱۰۲۹۲ قطعه عرایض دیون و تجارتی و ۲۰۱۱ قطعه عرایض فامیلی را مورد رسیدگی خویش قرار داده است از جمله عرایض متذکره که تعدادشان به ۳۰۱۵۱ بالغ می گردد به تعداد ۶۴۱۷ قطعه عریضه غرض فیصله شرعی به محاکم ذیصلاح و ۱۳۴۵ قطعه به قوماندانی و ۱۰۷۹ به ولایات و ولسوالی‌ها و ۱۰۲۰ قطعه آن به سایر ادارات احاله شده است. از جمله عرایض واصله به تعداد ۲۵۰۵ آن اصلاح و ۸۶۷۴ آن نظر به انقضای میعاد معینه حفظ گردیده و به تعداد ۹۱۱۱ آن تحت دوران می‌باشد.

همچنان در جریان مدت متذکره سال ۱۳۸۵ به تعداد ۱۰۰۶۷ دوسیه املاکی و ۲۴۲۷ دوسیه دیون و ۱۲۸۵ دوسیه فامیلی به ادارات حقوق مواصلت ورزیده است به این ترتیب مجموع دوسیه‌های وارده که به ۱۳۷۷۹ جلد بالغ می گردد از جمله دوسیه‌های وارده ۷۰۷ آن به قوماندانی امنیه و ۵۲۸۲ جهت اصدار فیصله به محاکم و ۱۷۳۶ آن به ولایات و سایر مراجع و ۲۹۸۲ دوسیه حفظ گردیده و به تعداد ۳۰۷۲ دوسیه تحت دوران می‌باشد در ضمن تقریباً مبلغ ۱۵۳۸۵۴۲۰۹ افغانی حقوق عارضین تحصیل و تقریباً مبلغ ۱۵۳۸۵۴۲۰ افغانی به حساب پول ده یکه تحویل بانک گردیده است.

۲- در بخش بورد آموزگاران تعلیمات مدنی حقوقی در سال ۱۳۸۵

- بورد آموزگاران تعلیمات مدنی که یک بورد جدید التشکیل در چوکات ریاست عمومی حقوق می‌باشد و در حالی که به مشکل عدم امکانات لازمه مواجه می‌باشد اجراآت لازمه را در جهت تعلیمات مدنی در ساحات مربوط انجام داده است.

۳- اجراآت بخش بورد تبلیغات و نشرات در سال ۱۳۸۵

بورد تبلیغات و نشرات در چوکات ریاست عمومی حقوق مرکز به تاریخ ۸۵/۵/۲۶ رسماً ایجاد و تا اکنون فعالیت‌های ذیل را انجام داده است:

- تهیه، ثبت، نشر سپات‌های حقوقی از طریق میدیا و مطبوعات جهت آگاهی عامه مردم،

- همکاری در تهیه و پیشبرد موضوعات آموزش حقوقی برای اطفال تحت حجز بر مبنای قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، اعلامیه جهانی حقوق کودک، کنوانسیون بین‌المللی حقوق طفل، قانون اساسی کشور و غیره،

- تهیه رساله تحت عنوان حقوق اطفال تحت حجز که حاوی مطالب حقوق طفل از دید گاه اسلام، کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق طفل، مواد قانون اساسی و توزیع آن به اطفال تحت حجز،

- تهیه اوراق تبلیغاتی و نصب آن در جاهای مناسب مرکز اصلاح وتربیه اطفال،

- همکاری در اجرای برنامه‌های آگاهی حقوقی در توقیف خانه‌های ولایت کابل،

- تهیه نشریه تحت نام آگاهی حقوقی که درآن مطالب از قبیل حقوق زنان زندانی، مصاحبه با قوماندان محبس پلچرخی، جرم چیست و مجرم کیست، حقوق مظنون و متهم در اسناد ملی و بین‌المللی محاکمه عادلانه، معرفی وزارت عدلیه و ریاست عمومی حقوق، توضیح واژه‌ها و مصطلحات حقوقی،

- تهیه پامفلیت‌ها که حاوی وظایف سارنوال، پولیس، معانی واژه‌های حقوقی و

- تهیه گزارشات از اجراآت ادارات مربوطه وزارت عدلیه و نشر آن در مجله عدالت.

نتیجه مقایسوی

اگر تعداد عرایض وارده سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵را به شکل مقایسوی بررسی نمابیم به این نتیجه می‌رسیم که درسال ۱۳۸۴ به تعداد ۹۴۷۷ قطعه عریضه بیشتر ازسال ۱۳۸۵ به ادارات حقوقی تقدیم شده است، ولی عواید ادارات حقوقی از بابت ده یکه حقوق در سال ۱۳۸۴ به مراتب کمتر از سال ۱۳۸۵ می‌باشد زیرا اگر عواید ادارات حقوقی سال۱۳۸۴ را از سال ۱۳۸۵ وضع کنیم به این نتیجه می‌رسیم که این تفاوت به ۱۳۳۸۴۵۹۱ افغانی بالغ می گردد.

سوم) ریاست عمومی قضایای دولت

در سال ۱۳۸۴

به تعداد ۸۱۵ جلد دوسیه اجراآت شده که از آن جمله ۶۹ جلد دوسیه به نفع دولت نقض و فیصله شده است.

مجموعاً ۱۰۶ قطعه جواز وکلای مدافع، ۷۲۰ قطعه جواز رهنمای معاملات و ۳۷ قطعه جواز عریضه نویسی به افراد واجد شرایط توزیع گردیده است.

در سال ۱۳۸۵

به تعداد ۹۹۶ جلد دوسیه اجراآت گردیده که ازجمله به تعداد ۱۰۲ جلد دوسیه به نفع دولت نقض و باطل شده است که از درشت ترین رقم به نفع دولت موازی ده هزار مترمربع زمین واقع خیابان پهلوی وزارت عدلیه مربوط اتاق‌های تجارت و ده هزار جریب واقع ولسوالی قیصار ولایت فاریاب و سه هزار جریب زمین در ولایت میدان وردک نام برد که جمعاموازی هجده هزار ۱۸۰۰۰ جریب زمین به اساس فیصله‌های محاکم به نفع دولت نهایی شده است.

مجموعاً ۱۳۰ قطعه جواز وکلای مدافع، ۹۳۴ قطعه جواز رهنمای معاملات و ۶۵ قطعه جواز عریضه نویسی به اشخاص واجد شرایط توزیع شده است.

دستاوردها

به تعداد ۱۰۲ جلد دوسیه به نفع دولت حکم صادر شده که یک دستاورد قابل ملاحظه در سال ۱۳۸۵ را نشان می دهد.

در سال ۱۳۸۴ عواید به دست آمده از درک توزیع جواز نامه‌ها مبلغ ۶۲۴۸۹۰۶ شش میلیون دوصد چهل هشت هزار و نه صدو شش افغانی به بانک تحویل گردیده است.

در سال ۱۳۸۵عواید به دست آمده از درک توزیع جواز نامه‌ها مبلغ ۷۴۲۵۲۴۱افغانی هفت ملیون و چهار صد و بیست و پنج هزار و دو صد و چهل و یک افغانی بوده که تحویل بانک گردیده است.

نتایج فعالیت‌ها

از بیست ولایت بازدید به عمل آمده که موازی ۱۱۸۱۷۵۸ یک ملیون یک لک و هشتاد و یک هزار و هفتصد پنجاه و هشت جریب زمین ملکیت دولت تثبیت و به مراجع ذیصلاح خبر داده شده و موازی شانزده هزار و پنج صد و چهارده ۱۶۵۱۴ جریب زمین از تصرف اشخاص خارج گردیده و به ادارات مربوطه تسلیم داده شده است و همچنان به تعداد صدباب

دکان، یک دربند سرای و شش دربند حویلی مربوط ادارات دولتی از تصرف افراد و اشخاص خارج و به ادارات مربوط سپرده شده است و مبلغ هشتاد و هشتصد و بیست و هشت هزار نه صد و نود ۸۸۸۲۸۹۹۰ افغانی پول اتاق‌های تجارت تحصیل گردیده است و همچنان به اساس فیصله‌های محاکم شصت و یک هزار دالر و دو صد ملیون افغانی به نفع دولت اصدار حکم گردیده است.

چهارم) ریاست انسجام، بررسی و ثبت سازمان‌های اجتماعی و احزاب سیاسی

ریاست انسجام، بررسی و ثبت سازمان‌های اجتماعی و احزاب سیاسی وزارت عدلیه در بخش تعمیم و توسعه دموکراسی در جامعه به منظور تقویت بنیادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با درنظرداشت احکام قانون اساسی، قانون احزاب سیاسی و قانون سازمانهای اجتماعی توانسته است در سال ۱۳۸۴ به تعداد ۳۱ حزب سیاسی و ۲۳۲ سازمان اجتماعی را در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی، فرهنگی، حرفوی وغیره ثبت و راجستر نماید.

در سال ۱۳۸۵ به تعداد ۳ حزب سیاسی و ۲۱۴ سازمان اجتماعی در وزارت عدلیه ثبت و راجستر گردیده در مجموع از بدو تاسیس و شروع فعالیت ریاست انسجام، بررسی و ثبت سازمان‌های اجتماعی و احزاب سیاسی وزارت عدلیه تا فعلاً به تعداد ۸۶ حزب سیاسی و ۷۲۴ سازمان اجتماعی ثبت و راجستر گردیده است.

پنجم) ریاست نشرات

- درسال ۱۳۸۴ به تعداد ۳۶ شماره جریده‌ی رسمی و در سال ۱۳۸۵ به تعداد ۳۹ شماره جریده رسمی به تیراژهای ۲۰۰۰ – ۵۰۰۰ جلد چاپ گردیده است،

- چاپ و نشر مجله‌ی عدالت به طور ماهانه در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ با محتوای عالی و مضامین حقوقی، فرهنگی،

- توزیع اسناد تقنینی منتشره در جریده رسمی و مجله عدالت به شکل منظم اضافه تر از تعداد سهمیه‌های سال‌های ماضیه به تعداد ۱۹۷۵ شماره از هر دو نشریه برای ارگان‌های عدلی –قضائی و ادارات دولتی به تمام ولایات و حتا تا سطح ولسوالی‌ها طور رایگان،

-افتتاح کتابخانه وزارت عدلیه در سال ۱۳۸۴ به شکل مدرن و عصری و ساختن دیابیس کامپیوتری کتاب‌ها و

-بالا بردن عواید ریاست نشرات از بابت حق الاشاعه نشر اعلانات تجارتی در جریده رسمی، فروش جراید رسمی و اشتراک در جریده رسمی و مجله عدالت در سال ۱۳۸۴ بیشتر از سال‌های ماضیه به مبلغ ۲۸۹۴۸۷۰ افغانی و در سال ۱۳۸۵ مبلغ ۳۹۵۶۹۰۵ افغانی که مبلغ ۱۰۶۲۰۳۵ تفاوت اضافی را در سال ۱۳۸۵ نظر به سال ۱۳۸۴ نشان می‌دهد.

ششم) ریاست مرکز اصلاح و تربیت اطفال

ریاست مرکز اصلاح و تربیت اطفال در سال ۱۳۸۴ در مرکز و تمام ولایات افغانستان فعال گردیده است.

درطول سال ۱۳۸۴ تعداد ۱۰۰۰ طفل در مرکز و ولایات به نسبت ارتکاب تخلفات از قانون از طرف پولیس دستگیر و غرض آموزش و پرورش و اصلاح و تربیت به مراکز اصلاح و تربیت اطفال معرفی گردیده‌اند و اطفال متذکره بعد از طبقه بندی طبق برنامه تنظیم شده مراکز اصلاح و تربیت اطفال غرض فراگیری حرفه؛ مطابق به ذوق شان به ورکشاپ‌های مربوطه معرفی گردیده که از طرف مربیان مراکز اصلاح و تربیت اطفال برایشان آموزش داده شده همچنان برای طبقه اناث حرفه‌های آموزشی از قبیل: خیاطی، گلدوزی، قالین بافی، نقاشی و برای اطفال ذکور: خیاطی، نجاری، بوت دوزی، رسامی و خوش نویسی در نظر گرفته شده است.

در سال مذکور ۶۰۰ نفر اعم از ذکور و اناث مطابق حکم محاکم، قرارهای سارنوالی و فرامین عفو مقام عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان از حجز رها و دوباره به فامیل‌های شان تسلیم داده شده‌اند.

ولایاتی مانند: غزنی، پنجشیر، زابل، نورستان، دایکندی قسماً فعال هستند ولی اطفال تحت حجز ندارند.

و ولایات: ارزگان، پکتیکا غیر فعال هستند.

گزارش سال ۱۳۸۵

در سال ۱۳۸۵ تعداد مجموعی اطفال ۱۴۲۰ نفر اطفال که تعداد ۱۳۱۲ نفر آن را اطفال ذکور وتعداد ۱۰۸ نفر آن را اطفال طبقه اناث تشکیل می‌دهند و از طرف ارگان‌های کشفی طبق تجویز سارنوالی و فیصله‌های محاکم غرض نگه داری و تجدید تربیت قرار گرفتند که از جمله تعداد ۹۰۰ نفر طفل که اعم از ذکور و طبقه اناث است به اساس قرارهای قضایی سارنوالی، فیصله محاکم و فرامین عفو و تخفیف مجازات محبوسین و محجوزین به مناسبت روزهای ملی و مذهبی و روز زن مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان صادر گردیده از حجز رها و به فامیل و اقارب شان تسلیم داده شده‌اند. و اطفال اناث که به اساس قرارهای سارنوالی، محاکم و فرامین مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان از حجز رها و در صورت عدم موجودیت فامیل و اقارب شان به شلترهای وزارت امور زنان معرفی و اعزام شده‌اند.

- طرح مسوده مقرره مراکز اصلاح و تربیت اطفال برای مسوولین مراکز اصلاح و تربیت اطفال مرکز و ولایات توضیح شد و پیشنهادات و نظریات شان در تسوید مقرره متذکره اخذ که انشا الله مسوده آن غرض طی مراحل قانونی به ریاست عمومی تقنین فرستاده می‌شود.

- به تاریخ ۱۳۸۵/۳/۳۱ اولین جلسه نوبتی شورای عالی مراکز اصلاح و تربیت اطفال دایر و بعد از جر و بحث روی موضوعات شامل آژندای از ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان تقاضا به عمل آمد تا مطابق قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در حصه ایجاد محاکم اختصاصی اطفال، محاکم ثلاثه اطفال (ابتداییه، استیناف و فرجام) و دریافت راه‌های بدیل مجازات حین صدور فیصله‌ها ی محاکم قانوناً اقدام واطمینان بخشند،

- پرتوکل همکاری فیمابین وزارت عدلیه و وزارت خانه‌های محترم معارف، صحت عامه، فرهنگ و جوانان، کارامور اجتماعی، شهدا ومعلولین عقد شد.

- پرتوکل همکاری بین وزارت محترم صحت عامه و وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان در مور د اعزام دکتوران معالجی و روانی و پرسونل مسلکی، وقایه و تداوی اطفال تحت حجز در مراکزاصلاح و تربیت اطفال کابل و ولایات کشور.

- پرتوکل همکاری بین وزارت محترم معارف و وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان در مورد اعزام معلمین تدریسی، کتب درسی، معلمین سواد آموز و مربیون سپورت و

تربیت بدنی ولوازم سپورتی به اطفال تحت حجز در مراکز اصلاح و تربیت اطفال کابل و ولایات کشور.

- پرتوکل همکاری بین وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان و وزارت محترم شهدا ومعلولین و امور اجتماعی در مورد پذیرش اطفال بی‌سر پرست بعد از رهایی از مراکز اصلاح و تربیت اطفال و اعزام کارمندان اجتماعی به مراکز اصلاح و تربیت اطفال،

- پرتوکل همکاری بین وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان و وزارت محترم فرهنگ و جوانان در مور د ارسال نشریه‌های موقوت و غیر موقوت فلم‌های تربیتی اصلاحی، و مواد فرهنگی به منظورتقویت کتابخانه مراکزاصلاح و تربیت ولایات، جهت ارتقای سطح دانش و تجدید تربیت اطفال تحت حجز در مراکزاصلاح و تربیت اطفال کابل و ولایات کشور،

- تفاهم نامه مشترک فیمابین مقام محترم وزارت عدلیه و سفارت ایتالیا مقیم کابل به امضاءرسیده که طی آن موسسه خدمات حقوقی افغانستان ایجاد و به منظور دفاع از حقوق مظنونین، متهمین و محکومین به جرایم جنایی، دفاع از حقوق اطفال، دفاع از حقوق زنان و اطفال، تحکیم حاکمیت قانون در افغانستان و برجسته ساختن نقش وکلای مدافع در تامین عدالت در کشور فعالیت دارد و

- قرار است وکلای مربوطه موسسه متذکره مساعدت‌های حقوقی را برای اطفال مظنون، متهم و محکوم در مراکز اصلاح و تربیت اطفال و سایر محلات سلب آزادی عرضه نماید. که این خود یک گامی مهم و ارزنده که در پهلوی موسسه ILF و دیگر نهادهای مشابه در قبال تحقق حقوق اطفال در پیشگاه سارنوالی و محاکم به شمار می‌رود.

هفتم) ریاست محابس و توقیفخانه‌ها

در سال ۱۳۸۴ به تعداد ۷۳۵۷ نفر تحت حبس و توقیف قرار گرفته‌اند که ۴۱۳۸ نفر محبوسین و ۳۲۱۹ نفر متهمین و از جمله‌ی آنان ۱۹۱ نفر از محکومین و متهمین زنان بودند و در مجموع ریاست محابس از ابتدای الحاق به وزارت عدلیه تا ختم سال ۱۳۸۴ ۱۵۰۰۰ نفر محبوسین و متهمین را نگه‌داری نموده است که به استثنای محبوسین موجود، بقیه بعد از سپری

نمودن دوره‌ی محکومیت و یا از طرف محاکم و سارنوالی‌ها و یا هم فرامین عفو رییس جمهور، رها گردیده اند.

عمده ترین مشکل ما در محابس کمبود در بخش زیربناهای فیزیکی، وسایل، وسایط و تجهیزات می‌باشد به طور مثال در ۲۰ ولایت افغانستان هیچ گونه تعمیر دولتی برای محابس وجود ندارد و محبوسین در خانه‌های کرایی و بر خلاف معیارهای پذیرفته شده نگه‌داری می‌شوند و در ۱۴ ولایت دیگر تعمیرات موجود کاملا فرسوده می‌باشند که نیاز به ترمیم اساسی دارند و در ۳۵۸ ولسوالی نیز هیچ گونه تعمیری برای توقیفخانه وجود ندارد و متهمین در خانه‌های کرایی و موقت نگه‌داری می شوند.

و اما در سال ۱۳۸۵

- کاربالای پروسه ریفورم محابس جریان داشت،

- نشست کاری مشترک میان ارگان‌های عدلی وقضایی، روسای حقوق وزارت دفاع ملی، وزارت امور داخله و ریاست عمومی امنیت ملی پیرامون مشکلات حقوقی، قضایی متهمین و محکومین و دریافت راه حل‌ها، برای بیرون رفت از مشکلات موجود و تصویب توافقنامه ۹ ماده ئی در رابطه به مشکلات و مکلفیت‌ها،

- نشست میان مسوولین کمیسیون مستقل حقوق بشرافغانستان، نمایندگان مطبوعات و هیات رهبری ریاست عمومی محابس و توقیف خانه‌ها پیرامون چگونگی وضعیت حقوق بشر در محلات سلب آزادی همکاری و مکلفیت‌های مطبوعات و کارمندان حقوق بشر در امرانعکاس گزارشات واقعی در رابطه به وضعیت زندان‌ها وزندانیان،

- کار بالای یک سیستم موثر(دیتابیس) محابس به همکاری دوستان بین‌المللی جریان دارد،

- در جریان سال به تعداد ۱۳ پایه کمپیوتر دو پایه ماشین فوتوکاپی و یکتعداد لوازم دفتری از طریق دفتر همکاری‌های سیستم محابس وزارت خارجه امریکا (CSSP) اکمال و بعد از طی مراحل قانونی به شعبات مرکزی ریاست و قوماندانی محبس مرکزی توزیع شده و

- شعبه انجنیری به همکاری اداره محترم (CSSP) و(UNODC) ایجادگردیده که قرار است با ریاست عمومی محابس همکاری نماید.

در بخش کار آموزی و تجدید تربیت (صناعتی):

- به منظور بازپروری و تجدید تربیت زندانیان و ایجاد مصروفیت‌های سالم حرفوی در محابس مرکز و ولایات بخش‌های ذیل:

- خیاطی، حلبی سازی، نجاری، قالین بافی، شرینی پزی و مهره بافی ایجاد و زمینه مصروفیت حدود ۳۰۰ زندانیان مساعد گردیده است. هکذا به تعداد ۱۴ باب کانتین، سه باب سلمانی، سه باب دوبی خانه جهت رفع مشکلات محبوسین در محابس مرکز و ولایات فعال گردیده‌اند. به همین ترتیب به تعداد ۶۴ باب دکان، یک باب حمام، یک مرکز حرفوی نجاری، یک دستگاه ماشین اره کشی، یک باب آسیاب برقی، یک باب مارکیت چهار منزله و یک باب هنگر ملکیت صناعتی محابس طور کرایه و اجاره مطابق قانون با اشخاص انفرادی عقد قرار داد گردیده است،

- در مجموع موازی ۷۲۷۵ جریب زمین آبی و للمی را در ولایات مختلف تثبیت و مطابق قانون با اشخاص انفرادی به قرارداد سپرده شده که مجموع عواید حاصله از بخش‌های مختلفه صناعتی بالغ بر ۲۲۷۰۱۰۳ افغانی می گردد و

- یاد داشت تفاهم بین وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان با دفتر یو ان او دی سی در باره تعلیم و تربیه محبوسین زن و اطفال، در پلچرخی به امضا رسیده که زنان محبوس را در بخش‌های مختلف تحت آموزش قرار خواهند داد.

بخش سر نوشت حقوقی و قضایی محبوسین و متهمین

- نظربه احصایه اخیرسال تعداد مجموعی محبوسین و متهمین در محابس مرکز و ولایات ۷۸۰۲ نفر را احتوا نموده که این رقم در اخیر سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۱۰۱۲۶ نفر می گردد که در مقایسه با سال ۱۳۸۴ تعداد ۲۳۲۴ نفر افزایش را نشان می‌دهد،

- در طول سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ مطابق فرامین و فیصله‌های محاکم به تعداد ۱۱۴۹۵ نفر محبوس رها گردیده‌اند،

- تعداد ۷۲۰ نفر از متهمین به اساس تقاضای کتبی محاکم و سارنوالی‌ها غرض اشتراک در جلسات قضایی از ولایات به مرکز انتقال گردیده‌اند.

- تعداد ۱۶۹۰ نفر محبوسین و متهمین به اساس درخواستی و مکاتیب محاکم از مرکز به محابس ولایات انتقال شده‌اند و

-به منظور حل مشکلات حقوقی محبوسین و متهمین جدول شهرت آن عده از محبوسین و متهمین که در میعاد معینه قانونی تعیین سر نوشت نگردیده‌اند به مراجع ذیربط غرض اتخاذ تصامیم لازم ارسال گردیده است.

هشتم) ریاست تفتیش

این ریاست قبلاً در تشکیل وزارت وجود نداشته است اما وجود چنین ریاستی از ضروریات یک اداره است و لذا در سال ۸۴ این ریاست را ایجاد کردیم که فعالیت‌های جدی خود را در جهت کنترول و تفتیش داخلی واحدهای اولی و دومی وزارت آغاز کرده است.

ریاست تفتیش داخلی در سال ۱۳۸۴ در شش ماه اخیر ۲۴ ولایت و ۱۵ قضیه فوق العاده را بررسی و کنترول نموده است.

در سال ۱۳۸۵ ریاست تفتیش به تعداد ۳۰ قضیه فوق العاده و در ۳۰ ولایت امور مالی و مسلکی ارگان‌های چهار گانه تحت اثر وزارت (قضایای دولت، حقوق، محابس و توقیف خانه‌ها و مراکز اصلاح و تربیت اطفال) را طبق پلان منظور شده بررسی نموده است.

این بررسی‌ها باز پرسی‌ها نشانگر فعالیت جدی وزارت از ادارات خود می‌باشد که در نتیجه چندین موارد تخلف برملا و راهنمایی‌هایی لازم قانونی صورت گرفته و جهت رفع خلاها و نقایص موجود هدایت داده شده است.

نهم) ریاست اداری

ریاست اداری از ریاست‌های مهم وزارت در اجراآت اداری و مالی است که بخشی از فعالیت‌های آن در قسمت خدمات و بازسازی و آموزشی و اصلاحات اداری ذکر گردید و آنچه در این گزارش لازم به یادآوری است بودجه و عواید است که از طریق این ریاست تنظیم می گردد:

دربخش بودجه انکشافی

درسال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ وزارت عدلیه در بودجه انکشافی اصلی خود پروژه‌ای تحت عنوان ارتقای ظرفیت برای کارمندان وزارت داشت و درسال ۱۳۸۵ بر علاوه پروژه متذکره،

پروژه‌ی تهیه‌ی وسایط نقلیه، تجهیزات دفتری، کامپیوتر و وسایل مخابراتی را نیز داشتیم که کار این دو پروژه موفقانه انجام یافته است و در مجموع تخصیص هر دو پروژ مبلغ ۱۲۸۰۰۰۰ دالر امریکایی معادل ۶۴۰۰۰۰۰۰ افغانی بود که از مجموع تخصیص متذکره ٪۸۷ آن به مصرف رسیده است و مطابق پلان مطروحه به تعداد ۷۶۰ نفر کارمند وزارت عدلیه در تمامی ولایات کشور آموزش‌های مسلکی را در بخش‌های حقوق، قضایای دولت، اصلاح و تربیت اطفال و محابس را فرا گرفته‌اند تا اجراات شان را مطابق قوانین و مقررات عیار و انجام دهند و همچنان برنامه آگاهی عامه‌ی حقوقی نیز در ولایات مورد اجرا قرار گرفته است که در حدود ۱۹۳۴۹ نفر زن و ۱۵۱۶۰ نفر مرد از آن مستفید گردیده‌اند. که البته در تطبیق پروژه متذکره وزارت عدلیه رهبری آن را به عهده داشته و توسط کارمندان خود پلانگزاری اجرا و کنترول نموده است و همچنان یک تعداد مواد و لوازم دفتری برای انجام کار بهتر در اختیار شان قرار گرفته است و به تعداد ۵۱ عراده وسایط نقلیه(سوپر کشتم و سراچه) برای ریاست‌های حقوق، قضایای دولت، مراکز اصلاح و مدیریت‌های محابس ولایات خریداری گردیده که قسماً مشکلات آنان حل خواهد شد ولی به هیچ وجه کافی نیست.

در بخش بودجه عادی

در سال ۸۴ مجموع تخصیص وزارت در کودهای مختلف مبلغ ۶۶۰۱۸۷۷۱۴ افغانی بود که تخصیص متذکره کاملاً مصرف و مبلغ ۲۸۵۲۷۶۲۵ افغانی یعنی ٪۳.۹۳ اضافه خرچ شده ایم.

در سال ۸۵ پول تخصیص داده شده در بودجه عادی بعد از تعدیلات مبلغ ۷۳۷۷۶۸۶۱۷ افغانی که از پول متذکره مبلغ ۶۷۲۸۱۹۳۲۴ افغانی یعنی ٪۹۰.۲۶ پول تا الحال به مصرف رسیده است که از بعضی ولایات تا هنوز صورت مصرف آنان نرسیده است، اما در مورد بودجه عادی وزارت عدلیه در طول چندین سال و از جمله سال گذشته به مشکلات زیادی مواجه بوده ایم که دلیل عمده آن ثابت نبودن تعداد محبوسین و محجوزین بوده و تغییراتی در تعداد آنان بوجود میاید.

عواید وزارت درسال‌های ۱۳۸۴و ۱۳۸۵ از ناحیه پرداختی که حقوق، ثبت سازمان‌های اجتماعی، فروش جریده رسمی، مجله عدالت، رهنمای معاملات، و وکلای مدافع به

مبلغ ۲۱۷۴۹۵۱۳ افغانی می رسد که در سال ۸۴ عواید وزارت مبلغ ۱۰۳۵۰۱۵۶ افغانی و عواید سال ۸۵ وزارت مبلغ ۱۱۳۹۹۳۵۷ افغانی است.

دهم) ریاست دفتر

ریاست تحریرات به حیث ریاست دفتر وزیر، مرجع تامین کننده‌ی ارتباطات بین وزارت و سایر وزارت‌ها و ادارات و موسسات و ریاست‌های مرکزی و ولایتی بوده و از اجرای فیصله‌ها و مصوبات نظارت می کند که به طور خلاصه در سال ۱۳۸۴ به تعداد ۲۴۴۵۸ مکتوب، احکام و هدایات مقام وزارت را جهت اجراآت در این دفتر وارد و یا صادر نموده و در سال ۱۳۸۵ به تعداد ۲۳۸۲۲ مکتوب، احکام و هدایات مقام وزارت را در دفاتر مربوط ثبت، وارد و یا صادر نموده است.

سخن آخر: مشکلات و موانع

۱- مشکل عمده‌ی قوای بشری در ادارات است، در همه وزارت خانه‌ها به شمول وزارت عدلیه ظرفیت کاری بسیار پایین و قوای بشری ما غیر مسلکی و غیر آشنا با ایجابات و مقتضیات عصر است. میزان تحصیلات و تخصص بسیار پایین است. امیدواریم که از طریق ریفورم اداری که فعلاً در حال تطبیق می‌باشد بخشی از این مشکلات حل گردد؛

۲- نبود زیر بنای فیزیکی مخصوصاً تعمیرات محابس و توقیفخانه و دفاتر ولایتی وزارت و تجهیزات و لوازم کار؛

۳- کمبود منابع مالی و مشکلات در بودجه عادی و انکشافی،

۴- امنیت عمومی و عدم همکاری مسوولین امنیتی در مسایل حقوقی ملکیت‌های دولتی؛

۵- تشبثات و مداخلات سایر ادارات و ارگان‌ها و یا اشخاص در وظایف محوله؛

۶- مشکلات در تعیین سرنوشت قضایی متهمین و محبوسین از طرف سارنوالی و محاکم طوری که هم اکنون هزاران نفر از متهمین و محبوسین دچار مشکل می‌باشند.

به امید حل این مشکلات و موفقیت‌های بیشتر در سال آینده و با آرزوی پیروزی‌ها و سرافرازی‌ها برای ملت مسلمان و غیور افغانستان.

با احترام

سرور دانش

وزیر عدلیه